



Ketabton.com

خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه
برافراشتن بیرق ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان از طریق رادیو تلویزیون

شور محبوب مابریق گلگون کراتیک افغانستان مینازند

سرخ خون شهدای قهرمان در
قوای مسلح دلیر و باشهامت
خلق ما همه و همه از افتخارات
عشق بوطن، عشق به آزادی

را دیو تلویزیو نی رفیق حفیظ الله
هو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
ن رئیس شورای انقلابی ولومیری
دموکراتیک افغانستان به مناسبت

پیام رفیق حفیظ الله امین بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت

بایروزی انقلاب کبیر نور همانطوریکه در کلیه شئون زندگانی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی و بشردوستانه انقلاب شکوهمند نور از حالت رکود و بی تحرکی بدرشده و در مقیاس وسیعتر و با پروگرام منظم تر، دست اندر کار خدمات ملی و بشری خود گردیده است.

وظایف جمعیت افغانی سره میاشت اصولاً بر پایه خدمات خیریه نسبت به نوع بشرو تغذیه آلم و مصائب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که در عهد انقلاب خروشان نور با کسب حیثیت در برابر افکار عمومی و احترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده جهانی صلیب سرخ و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ابد رابطه خود را با اداره فاسد ارستوکراتیک نظام های طبقاتی بریده است.

زیرا مساعدت های بیسابقه جمعیت افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل از این پیروزی هاشمار می رود که تا سرحد یکصد میلیون افغانی نقد و جنس را در بر پای مستمندان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را التیام بخشید چنانکه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون هاوکلیتیک هاونمایندگی هادر حدود ۴۱ میلیون افغانی مساعدت نموده است.

اکنون که جمهوری دموکراتیک افغانستان با احساس و درک گرایش جهانی بشر بسوی نظام ترقی اجتماعی راه پیشرفت ها و تحولات اقتصادی و اجتماعی را به منظور ایجاد جامعه فارغ از استثمار انسان توسط انسان اختیار کرده است، و بر اثر انقلاب کبیر شورگامهای عمده و بزرگی در پروسه تکامل تاریخی بر داشته است و هنوز هم در جهت رشد و تکامل پیش می رود، اطمینان میدهیم که جمعیت افغانی سره میاشت در سنگر مقابله با حوادث ناشی از قهر طبیعت و عوامل تکبت بار غیر طبیعی بیش از پیش رسالت سترگ ملی و انسانی خود را به نیکی انجام میدهد و سعی می کند تا خدمات انسانی و بشر دوستانه خویشرا در داخل و خارج کشور به نحو موثر انجام بدهد.

درین موقع که تجلیل هفته مخصوص سره میاشت آغاز می گردد و شعار سال جهانی ۱۹۷۹ سره میاشت هاتحت عنوان (هرجامصیبت است سره میاشت با آن مبارزه میکند) هنوز به گوش ها طنین انداز است، با قدردانی از موسس صلیب احمر بین المللی هنری دولات فقیه و یادآوری از مساعی متداوم و پیروز مندانه مسئولین امور جمعیت افغانی سره میاشت، آرزوست که خلق شریف افغانستان در تایید اندیشه های انسانی آن مرد نیکوکار از هیچگونه همکاری مادی و معنوی با جمعیت افغانی سره میاشت دریغ نفرمایند، تا این کانون خیریه را توفیقات مزید تری در مسیر پیشرفت های انقلابی جامعه افغانی عینی بسراز میان برداشتن عوامل فقر، بیسوادی و امر اض گوناگون و دیگر آفات و بلیات طبیعی و غیر طبیعی میسر آید.

به پیش در راه تحقق کامل اهداف اخلاقی و انسانی سره میاشت ها:

پیروز باشید

نسبها مت خود که از ناموس وطن دفاع میکنند و بسا بیرونی پر بوان خود وطن را آباد میکنند، بیرون سرخ ساس با انحصار اهزار دارد خلق و حمکنس ساس بزودی دارا ی سد تاریخی میسود که تمام و حمکنس ساس کسور های همسایه ما به انحصار حوا همسد کرد و هر فر رده و طن محبوب ما پسون باسد، یا بلوچ، تاجک باشد یا هزاره، اریک باشد یا ترکمن، نور ساسی باشد یا مربوط به هر قوم باشند کان افغان ساسان عزیز، احساس گرم و اردو های اسلامی برادران - زحمکنس خود را در هر جا که باشند درک میکنند که آنها هم هر چه رود بر انحصار پیروزی های انقلابی اهزار بیرون های سرخ و داسن فابون اساسی بحیثیت ر همسان اعمار جا معه فا قد استنما ر فرد از فرد را دانسه با صد. امروز اولین ساس نکر د بر افرا سن این بیرون سرخ کار گری و نظام حلی ما را که اردو های پاک کار گران دهقانان، روشنفکران مرفعی، اهل کسبه، سرمایه دار ملی و بچار ملی وطن پرست را منعکس میسازد اردوی شهر مان و تمام فوای مسلح دلیر خلق ما، این فرزندان شیر مردان دلیر و شهر مانان راه آزادی، حفظ ناموس وطن و انحصار تا ریخ در سنگر دفاع از انقلاب دفاع از خلق و دفاع از وطن محبوب خود، پسران جوان دلیر و دختران انقلابی همرزم شان، کارگران دوران ساز و دهقانان، این آورندگان ما به زندگی خلق و همه وطن پرستان در مظار هرات و میتنگ ها در هر جا بیکه میتوانند تجلیل مینمایند و با افتخار می بینند که بیرون سرخ خلق ما در جهان با سر بلندی بر ا دردی و برابری در فطار بیرون های سرخ کشور های کارگری و در راس آنها اتحاد جما هیر شوروی بسا امواج انقلابی و ضد

انقلاب کبیر نور که به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، سهمگیری وطن پرستانه فسرمانان دلیر و دارای نوا صبح عالی حلی و غرور کار گری انقلابی اسران، خردصایبان و سر بازان محبوب و وطن و حمایت وسیع و همه جانبه خلق زحمکنس ما به پیروزی رسید که نظام ستمگری را سرنگون و قدرت کار گری را در افغانستان عزیز مستقر ساخت. نیز افتخارات عظیمی با بلند ساختن شعار های سرخ انقلابی را به وطن محبوب ما افغانستان عزیز کما یسی کرد.

این افتخارات کبیر و پر دامنه از همه ز یاد تر در رنگ سرخ بیرون گلگون دارا ی نام پر افتخار تاریخی خلق و ممثل قدرت کار گران به اتحاد دهقانان و روشنفکران متر فسی تجلی دارد. از اینجا ست که خلق زحمکنس کشور محبوب ما افغانستان عزیز از ملیت های پشتون، بلوچ تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن و نورستان و اقوام ساکن این مرز بوم تا ریخی بر این بیرون گلگون و گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان می بالند و می نازند.

امروز از به اهترا زدر آمدن بیرون سرخ، خلق کشور، کارگران و سایر زحمکنس افغانستان عزیز، یک سال میگذرد که در امواج انقلابی اهترازات آن خلق زحمکنس ما می بینند که طرح اولین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان سر دست گرفته شده است که کمیسو ن مشتمل بر نمایندگان تمام طبقات و اشعار خلق زحمت کش ما روی آن کار میکنند، اینست شهر مانان دلیر فوای مسلح خلق، کارگران و دهقانان این سازندگان افغانستان نوین فا قد استنما ر فرد از فرد می بینند که با جانبازی های بسا



... رنگ سرخ بیرق گلگون دارای نسام پرافتخار تاریخی خلق وممثل قدرت کارگران به اتحاد دهقانان و روشنفکران مترقی تجلی دارد .
از بیانیة حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر .

شنبه ۲۸ میزان ۱۳۵۸ - ۲۰ اکتوبر ۱۹۷۹

آه از درفش گلگون ما جاودان باد

روز بیست و هفتم میزان در تاریخ با عظمت و پرشکوه ما روز بیست گرامی و پر اهمیت بدین مفهوم که سال پانزدهمین روز بود که درفش گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان بر فراز کشور راد مردان با جلال و شکوه خاص باهتزاز در آمد و از کسران تا کران خلق از بند رسته ما را بار دیگر نوید آزادی و خوشبختی داد و با سرخرویی و سر بلندی به جهان ثابت نمود که خلق قهرمان و آزادمندش افغانستان ابد در برابر هیچ نیروی اهریمنی سر تسلیم خم نمیکنند چنانچه تکرده اند و اسارت رانی پذیرند چنانچه پذیرفته اند .
درفش گلگون ما این سمبول افتخار و وحدت خلق افغانستان چنانچه از رنگش پیداست بازگوینده خاطرات و ارمانهای شهدا و قربانیان راه آزادی ، برادری و برابری است که در طول مبارزات قهرمانانه و انسانی شان خون های سرخ و گرم شانرا برای نجات خلق و دفاع از کرامت انسانی و ناموس و وطن ریخته و نگذاشته اند تا دستان آلوده و جنایتبار دشمنان خلق و وطن دامن مقدس ناموس و وطن شانرا آلوده سازند .
ناگفته نباید گذشت که در طول تاریخ این کشور حماسه آفرین نه تنها مردان در بلند نگه داشتن درفش آزادی و افتخارشان قربانیها داده اند بلکه زنان این کشور نامدار نیز این افتخار را در بدل خونهای لاله گون

شان کمایی کرده اند چنانچه ملالی قهرمان این غرور بانگ وطن هنگامیکه فوشادوش محبوبش در جنگ میوند ضد انگلیسهای متجاوز می رزمید در انای شهادت محبوبش نگذاشت بیرق سر بلند شان در مقابل دشمن سرنگون شود و همان بود که باستان رنگین و حنا آلودش درفش نامدار شانرا برافراشته نگذاشته و فریاد برآورد :

خال به دیار به وینو کشیدم
چه شبتکی باغ کی گل لالاب و شروهینه
پس گفتم میتوانیم که ایسن احساس
و طبیعستانهای ملالی قهرمان نمایانگر این
واقعیت است که زنان این کشور قربانیان
درواه دفاع از ناموس و وطن و سر بلند نگه داشتن
درفش گلگون شانرا از افتخارات خود میدانند
و رنگ آنخونی را که در دراه حراست از ناموس
وطن میریزند چنان زیب جبین شان میدانند
که هیچ رنگی را بالاتر از آن نمی شمارند.
بناء میتوان حکم کرد که رنگ سرخ ،
سمبول قربانی و یادبودی است از شهدای راه
آزادی و نجات خلقها و نسان بیروزی مستعدیدگان
است ، برستم پیشگان ، نشان عدالت است
بر بردادگری و نابرابری ، نشانی است از غرور
و سر بلندی خلق باشباهت و تاریخ ساز کشور
ما که با بیروزی انقلاب شور به یکبارگی ،
باده و حصار استمگران را برای ابد دوهم
کوبیدند . و چنانچه نیاکان شان انتقام شهدا

و قربانیان راه آزادی را از انگریز های متجاوز
و خون آشام گرفته اند فرزندان شان هم از
چیره خواران و دست پروردگان ارتجاع و
امپریالیزم چنان انتقام گرفتند که دیگر ابدا
خیال تسلط بر خلق افغانستان را فرسرنه -
پروراندند و نه دیگر جرات آرا داشته باشند
که با معامله مری های شیطنت با شان
سرنوشت کشور محبوب ما را به خطر
مواجه سازند زیرا اکنون خلق قهرمان و
زنجیر شکن افغانستان با فهم و درک انقلابی
شان از انقلاب خود و دست آورد های آن
با سروجان دفاع میکنند . سر بلندی و اهتزاز
درفش گلگون شانرا باعث مباهات و غرور ملی
خود میدانند چنانچه تجلیل از اولین سالروز
برافراستن بیرق ملی جمهوری دموکراتیک
افغانستان در سرنامسر کشور با سرور و
شادمانی بی پایان خلق ما شاهد عینی این
واقعیت است . و بایقین کامل میتوان گفت
که خلق میهن پرست ما از دست آورد های
انقلاب شور حراست میکنند و تحت این
درفش پر افتخار جاده رفاه و خوشبختی را تا
سرحدی می پیمایند که در آن استثمار انسان
از انسان بکلی محو و نابود باشد .
زنده باد خلق .
برافراشته باد درفش گلگون و پرافتخار ما .
سرنگون باد دشمنان خلق در سراسر جهان

ماعدامل ستم و مصیبت را ریشه کن می سازیم

بشر از همان آغازیکه با برمه وجود
نهاده باحوادث و مصایب گوناگون طبیعی
دست و گریبان بوده و درین گیرودار تلاش
ورزیده تا خویشتن را از جنگال مصایب و
بدبختی ها و ارهاند و بجایی آن جهان پر از
رفاه و سعادت را ایجاد نماید چنانچه تاحدودی
این آرزویش را جامه عمل پوشانیده و نیروهای
قهار طبیعت را مهار زده و در حیطه صلاحیت
خود درآورده است .
اما آنچه که در پهلوی این همه بیروزیها
زمینه بدبختی و سیه روزی انسان را مهیا
ساخته همانا وجود طبقات استثمارگر و طفیلی
در جوامع بشری بوده است . چه همین طبقات
انسانخوار و ولع بر پایان آنها بوده است که

باعث فقر توده های ملیون و بیروز جنگهای
خانمانسوز و تپاه کن در تاریخ بشریت گردیده
است که بدبختانه دست هم کینتی و همکاری
نیرو های سرکش و جبار طبیعت را سخت
فشرده و بدینوسیله انبای بشر را در کسام
نیستی و نابودی فرو کشیده است .
اگر تلفات جنگهای وحشیانه و جنایتبار
استعمار و امپریالیزم را که بخاطر تأمین منافع
شوم و آژمندانه شان بر خلقهای مستعبد
جهان تحمیل نموده اند با خسارات ناشی از
حوادث طبیعی محاسبه و مقایسه نماییم در
خواهیم یافت که حتی قهر طبیعت از جنایات
و وحشی گریهای این ددمنشان خون آشام
و دشمنان انسانیت سر افکننده و شرمناسار

است .
بدرک همین حقایق بود که هائزی توانان
در سال ۱۸۵۴ با دیدن سانحه دلخراش جنگ
همه را را ایسی اش را به منظور
دست گیری از زخمیان جنگ اختصاص داد
و موسسه ای خیریه را بنام صلیب احمر بنیان
گذاشت .
هنری توانان شخصیتی بود که تا آخرین
لحظات زندگی کمک به همنوعان آسیب دیده
را شعار خویش قرار داد و هنگام مرگ هم
تمام ثروتش را وقف موسسه ای نمود که این
هدف انسانی اش را تعقیب می کرد .
امروز این اقدام نیک و بشر دوستانه اش
بقیه در صفحه ۵۸



خلق زحمتکش کشور محبوب ما بر بیرق
گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان مینازند .
گزارش منصور از مراسم تجلیل نخستین
سالروز درفش گلگون ملی جمهوری دموکراتیک
افغانستان .

نظر گذرای بر حکاکمی
شعر مقاومت در فلسطین
گفت و شنودی باشاگردان ممتاز لیسه آریانا

انتوان جغوف دماکسیم گورکی به نظر کسی
رابور جالب ورزشی از تورنمنت مسابقات
خزانی مکاتب نسوان کابل .

استراتژی سیاسی و نظامی انگلیس در
افغانستان
ودهها مطالب ارزنده سیاسی-ادبی و هنری .

آنگاره

افغانی سره میاشت با پیروزی

انقلاب ثور جان تازه یافت

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان در پیام شان بنام است هفتی مخصوص سره میاشت می فرمایند: «با پیروزی انقلاب کبیر ثور همانطوریکه در کلیه شئون زندگی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی و بشر دوستانه انقلاب شکوهمند ثور از حالت رکود و بی تحرکی بدر شده و در مقیاس وسیع تر و با پروگرام منظم تر، دست اندرکار خدمات ملی و بشری خود گردیده است...»

آری آفتاب انقلاب شکوهمند ثور همانطوریکه باطلوع پر میمون خود همه نقاط کشور را روشن ساخت، و قدرت حاکمهی ارتجاعی آل یحیی را با همه متحدین و همدستان شان از بین برد و قدرت سیاسی را از فیودالان، بورژوازی، کمبرادور و تجار محکوم نمائید و انحصارات امپریالیستی و دیگر مفت خوران به کارگران، دهقانان اهل کسبهی زحمتکش روشنکاران انقلابی، تجار ملی و سرمایدار ملی و سایر طبقات و اقشار زحمتکش و وطن پرست و به نمایندگی آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه کارگر کشور» انتقال داد، در همه شئون حیات خلق تحول و دگرگونی مثبت رونما گردید و خلق ما برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان گام های فراخی بسوی شگوفایی و پیروزی و بهزیستی برداشته و می بردارد.

ازین جمله است انکشاف و تکامل جمعیت افغانی سره میاشت که با پیروزی انقلاب کبیر ثور هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی تحول نموده و جان تازه یافته است. برای اثبات این موضوع که انقلاب کبیر ثور حیات خلق ما را تحول بنیادی داده است بهترین شا هندان ما سرامین نجسات بخش شورای انقلابی (فرمان شماره شش، فرمان شماره هفت، فرمان شماره نهم) و دیگر اقدامات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حزب و دولت خلقی ما، پیام خلقی ۲۶ سنبله

قوماندانان با شهادت انقلاب کبیر ثور حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی، و لمری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان و بالاخره اوتوفیف کمیسون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان برای ساختن یک قانون واقعا دموکراتیک و خلقی و بی نظیر که در تاریخ افغانستان بی همتا باشد، و اما برای اثبات این موضوع که انقلاب کبیر ثور با پیروزی خود به جمعیت افغانی سره میاشت نیز جان تازه بخشیده است اینک یک گوشه از فعالیت های آنرا درینجا بررسی می کنیم: تحت رهمنای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و به اساس هدایات دولت خلقی و با پیروزی از ارزش های بشر دوستانه ای لیک صلیب احمر بین المللی و اهداف انسانی پرورد، جمعیت ملی سره میاشت افغانی از آغاز انقلاب پیروزمند ثور جدیانه دروازه های امداد خود را در برابر مستمندان و حادثه زدگان و بی توانان باز نموده و در مدت کمتر از چار ماه اول پیروزی انقلاب کبیر ثور (ثور، جوزا، سرطان، اسد ۱۳۵۷) بیش از سه هشتاد و نیم میلیون افغانی نقد و جنس کمک برای آسیب رسیدگان سیلاب های پانزده ولایت آسیب رسیده و هم چنان برای اشخاص بی بضاعت بصورت انفرادی از طرف جمعیت افغانی سره میاشت صورت گرفته است. مواد خوراکی و کالا از قبیل خیمه کمبل، البسهی مختلف النوع، پا پوش، رخت، شطرنجی، لوازم منزل، خرمای عراقی، نان خشک، شیرپودری، پیاز، برنج، بوره، چای، روغن نباتی، کچالو، گمر، مصرف تکفین و تدفین هلاک شدگان و مصارف ترانسپورتی اشیا فوق جمعا به مبلغ سی و هشت و نیم میلیون افغانی می رسد از طرف جمعیت افغانی سره میاشت به مستحقین توزیع شده است. مجموعاً در سال ۱۳۵۷ در حدود اضافه از یکصد میلیون افغانی از طریق نمایندگی های جمعیت افغانی سره میاشت در مرکز و ولایات کشور به مستحقان توزیع

شده است. بعد از انقلاب شکوهمند ثور علاوه بر این کمک های کمی در ساحهی تحویل کیفی اورگانیزم و تسکيلات این جمعیت تحولاتی صورت گرفته است منجمله این فعالیت ها اینهاست:

در رژیم های فرود گذشته که همه چیز روی تدویر و ریا استوار بود و اکثر چیز ها شکل نمایشی داشت تجلیل از سره میاشت نیز در همان قطار شامل می شد اما سال گذشته (همچنان امسال نیز تصمیم گرفته شده است) ازین جمعیت خبریه و توضیح و تشریح اهداف انسانی آن محافل بزرگی در حربی پوهنتون، اکادمی غارتدوی خلق، سازمان خلقی زنان، موسسه صحت عامه، پوهنتون کابل، مرستون و غیره تجلیل بعمل آمد و همچنان عایدورزشی بسیاری از مسابقات از جمله بز کشتی بحساب جمعیت تحویل شد و رادیو تلویزیون خلق افغانستان نیز درین تجلیل وسیعا سهیم شد. هکذا چندین سلسله لاتری با جوایز زیادتر و متنوع تر برای جلب عامه جهت خریداری لاتری، هکذا جمعیت افغانی سره میاشت در گذشته (در طول بیست و هشت سال عمر) کدام پلان انکشافی نداشت و نظر به هدایت دولت پلان پنجساله ی انکشافی جمعیت افغانی سره میاشت نیز تدوین گردیده که در آن رساندن و تربیهی پرسونل، تاسیس و انکشاف کلینیک ها، انکشاف مرستون ها و تاسیس آنها در ولایات، اعمار گدام های ذخیره و هکذا اساسنامهی جدید جمعیت افغانی سره میاشت که مطابق خطوط اساسی و وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان است تدوین شده است که در آن سرتاسری شدن خدمات سره میاشت و جلب و جذب اعضای دایمی و افتخاری سره میاشت گنجانیده شده است و هکذا مطابق روحیه انقلابی دولت بر پروگرام مرستون تجدید نظر صورت گرفته و اعضای آن از شش چند هم اضافه گردیده است و همچنان برای پرورش استعداد های اعضای آن کورسهای حرفه ای تاسیس گردیده است. در پهلوی این کورسها شیر خوارگاه ها و کودکستان نیز تاسیس گردیده است تا به اطفال شیرخوار و کودکان این موسسه خدمت صورت بگیرد.

بهرتر است که کمک ها، وظایف و اهداف این جمعیت را از پیام حامی آن یعنی رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان که بشکل بسیار موجز اینگونه گردیده بخوانیم: «وظایف جمعیت افغانی سره میاشت اصولاً بر پایه ای خدمات خیریه نسبت به نوع

بشر و تخفیف آلام و مصایب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که در عهد انقلاب خروشان ثور با کمب حیثیت در برابر افکار عمومی و احترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده ای جهانی صلیب مسرخ و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ابد رابطهی خود را، با ادارهی فاسد اریستوکراتیک نظام های طبقاتی بریده است. زیرا مساعدت های بی سابقه ای جمعیت افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل ازین پیروزی ها بشمار میرود که تا سرحد یکصد میلیون افغانی نقد و جنس را در پای مستمندان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را اتمام بخشید چنانچه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون ها و کلینیک ها و نمایندگان هادر حدود چهل و یک میلیون افغانی مساعدت نموده است...»

همه ما می دانیم که غایت سعادت انسانی بسته به سعادت جمع و همه است یعنی سعادت فردی نمی تواند وجود داشته باشد مگر آنکه فرد با سعادت در پهلوی خود همه را سعادت مند ببیند. یعنی هر سعادت کسی عبارتست از ایجاد احساس عمیق رضایت، خرسندی، نشاط و امید و اطمینان روحی. ممکن است در مقیاس فردی این حالت روحی بعقل و در شرایط مختلف تأمین شود، صرف نظر از محمل های عینی سعادت، می توان برهنه خوشحال بود می توان از بدبختی دیگران خوشبخت شد. ولی این مفهوم ذهنی دارای عامیت نیست. در شرایط بی سعادت عمومی سعادت فرد معنی و مفهوم ندارد.

انقلاب شکوهمند ثور که محمل های اساسی و عینی سعادت عمومی را شالوده ریزی کرده است گام های عمده و بزرگی در پرورشی تکامل تاریخی برداشته است و آهنگ ایجاد جامعهی را نموده است که در آن بهره کشی انسان از انسان وجود نداشته باشد. ولی برای اینکه طبیعت کاهلا ما را نگرندیده و وقتاً فوقتاً مصایب طبیعی از قبیل سیل ها، زلزله ها، حریق ها و غیره یکعده انسان ها را متضرر می سازد به کمک های عاجل ضرورت دارند که بهترین راه کمک به آنها جمعیت افغانی سره میاشت در وطن ما میباشد.

و برهنه هموطنان شریف و بشر دوست ما است تا از راه های مادی و معنوی این جمعیت را کمک و تقویه نمایند که البته با اینکار خود به آن مصیبت رسیدگانی مساعدت خواهند کرد که دستخوش حوادث ناگوار طبیعی گردیده اند. کمک به جمعیت افغانی سره میاشت کاربست انسانی و شریفانه و برهنه کسانی واجب است که واجد شرایط کمک به آن هستند.

با تطبیق قانون اساسی دموکراتیک میتوان مصوونیت، قانونیت و عدالت اجتماعی را تامین نمود

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان محصول مبارزات گسترده و پیوسته خلق کبیر است که با عبور از کوره راه صهای پردرد و قبول مصایب پررنج مبارزات طبقاتی پس از پنج‌هزار سال تسلط ستمگران و طبقات حاکم زورگو پیروزمندانه آنرا بدست می‌آورند.

این يك حقیقت مسلم است که در گذشته نیز سرداران بدنامی چون ظاهر شاهان و داود شاهان چیزی را بنام قانون اساسی کشور پاس و به خلق بلا کشیده این مرزوبوم تقدیم نکرده‌اند ولی انقلاب و عرفه چنان قوانینی نه بر مبنای تامین منافع خلق ستمدیده بلکه بر اساس جلو گیری از مبارزات طبقاتی و بخشیدن شکل قانونی بزنجیر گران دست‌وپای خلق همین ما تصویب و نافذ گردیده است. قوانین اساسی را که آن مستبدین و همین فروشان بنام (اصلاحات) و (عطایای ذات ملوکانه به ملت) پرخ مردم کشیده اند، با وجود همه نواقص و ابعاد ضد ملی دموکراتیک آن چیزی نیست جز حاصل ستیز طبقات متخاصم و تضادهای درونی نظام گندیده فیودالی که ارتجاع کهنه کار را مقابل سیل خشم خلق بعبق نشینی هایشی واداشته است. وهم به بیان دیگر میتوان چنین افاده نمود که: طغیان انزجار و تنفر ستمکشان علیه سفاکی و جباریت طبقه حاکم بر اقتصاد و سیاست کشور، دود مان وابسته نادر را واداشته بود تا جهت بخشایش تغلیف تضادها و جلوگیری از تصادم طبقات و افشار متناقض اجتماعی و بمنظور حفاظت از منافع و تسلط سیاسی و اجتماعی خویش دست به تزلزل بزنند و در پیاره های فریبنده یی را بنام قانون اساسی کشور سیاه نمایند.

تاریخ پنجاه ساله اخیر شورگواه بر این است که هم ظاهر شاهان و هم داودشاهان هیچ کدام نتوانستند (و اساسا نخواستند) که

کار نامه سیاه سیاسی و اجتماعی خویش را حتی بر مبنای همان قانون اساسی نیم بندی که خود تدوین نموده بودند عیار نمایند. چه در صورتیکه چنین کاری انجام می‌گرفت اولاً قانون اساسی آنها در فقدان پایه های عینی اجتماعی گرفتار بود و ثانیاً قدرت فعال مایشایی سلطنت محدود می‌گردید. که البته این امر نه به سود سلطنت بود و نه به نفع فئودالیسم امپریالیسم. مثالی می‌زنیم: هرگاه تصور

شود که سلطنت قهار ظاهر - داود به یکی از مواد گنجانیده شده در قانون اساسی شان مبنی بر آزادی مطبوعات و بیان استوار می‌بود، آیا زندان انسانخوار قلعه قاضی و ترور و وحشی که خلق کار دباستخوان رسیده این مرز و بوم را چون چینی‌ها فرادگرته بود تا پیروزی انقلاب کبیر لیسود از انظار جهانی کتمان می‌ماند؟ باز هم می‌پرسیم: در صورتیکه کار افشاگری مساوت و فساد دستگاه سلطنت به مثابه نمایندگان سیاسی رژیم فیودالی و حامیان سوگند خورده منافع امپریالیسم، از همان پنجاه سال قبل علنا در مطبوعات کشور انعکاس می‌یافت، آیا این قرن دیگر عمر سلطنت مطلقه در افغانستان زاید به نظر نمی‌رسید؟ آیا در شرایطیکه آزادی بیان و مطبوعات تامین می‌شود باز هم عناصر ملی و شیبدی را بحکم مخالفت بسا سلطنت مطلقه بزندادان مرگ و انواع شکنجه های روحی و جسمی محکوم می‌نمودند؟ و بالاخره در چنان شرایطی که در بطن جامعه فیودالی آزادی بیان و مطبوعات و در نتیجه تشکیل حزب طبقه کارگر و مصوونیتی میداشت، آیا امکان پیروزی انقلاب کبیر نور پرهبری حزب طبقه کارگر کشور (حزب دموکراتیک خلقی افغانستان) قبل از سال ۱۳۵۷ میسر نمی‌بود؟ این ها و دهاسوال دیگر! قدر مسلم است که دولت های پویشالی گذشته، پاسر نیزه و سرب آزادی سیاسی و اجتماعی را جلو

بداند، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را به سود استثمار گران دست نخورده گذارد و آزادی فردی را بر آزادی اجتماعی ترجیح و آنرا بنام پلورالیسم، لیبرالیسم و غیره در نقطه مقابل آزادی اجتماع قرار دهد، چنین قوانینی سر تا پا ارتجاعی و فاقده پایه عینی اجتماعی محسوب می‌گردند. رهبر انقلاب کبیر اکتوبر می‌گوید: (در جامعه زیستن، ولی خود را از آن فارغ شمردن روا نیست. آزادی فردی نمیتواند و نباید در نقطه مقابل آزادی اجتماعی قرار گیرد.)

ولی در جامعه که ستم طبقاتی حاکم و مشقت اقلیت سربازی مشغول مکیدن خون انسانهاست، زحمتکشان آن در زنجیر اسارت و استثمار مفید و فاقده مبتدی ترین آزادی و دموکراسی اجتماعی محاسبه میشوند.

در چنان جوامع نامی هم از آزادی واقعی اجتماعی وجود ندارد و (آزادی افراد ممتاز در مقابل آزادی جامعه قرار میگیرد. آزادی این افراد موجب ضرورت و مجبوریت جامعه میشود یعنی برای آنکه بهره کش در بهره کشی آزاد باشد، کارگر به بهره دهی مجبور است. برای آنکه سلطان مستبد در تحمیل اراده شخصی خود آزاد باشد، مردم بقبول این اراده مجبور میشوند. در جامعه مبتنی بر طبقات نا عساز (و از آن جمله جامعه سرمایه داری) قشرهای ممتاز نه لفظ آزادانه هدفهای خود را انتخاب میکنند بلکه آنرا باسانی عملی میسازند. زیرا وسایل اجرا این هدفها را در دست دارند. پس قانون اساسی که در چنین جوامع به رسم و رسمی پاس و نافذ می‌شود، در بهترین حالات خود بازتاب دهنده همان زیربنای غیر عادلانه ایست که خود بمنزله بخشی از روبنای متناسب بان میدان نمو و رشد می‌یابد. اما در جوامیکه حاکمیت سیاسی زحمتکشان بر قرار است، آزادی و دموکراسی باقلیت نه بلکه با اکثریت (خلق) تعلق دارد و درجه آزادی نیز چه در عمل فردی و چه در حد و دعمل اجتماعی مطابق به سطح رشد شیوه تولید اجتماعی و بر مبنای نیاز مندی و منافع زحمتکشان تامین میشود بنا هرقد رساچه رشد نیروهای مولده در چنین جوامع وسعت یابد، پایه پای آن آزادی و دموکراسی خلق نیز تکمیل میشود.

قانون اساسی دموکراتیکی که اکنون در جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری حزب طبقه کارگر کشور در شرف تکوین است، با داشتن ماهیت انقلابی و خلقی خود میتواند آزادی و دموکراسی اجتماعی را به مفهوم علمی کلمه بخلق کبیر کشور نوید بخشد و راه رسیدن به جامعه عاری از طبقات متخاصم را روشن نماید.

پیروز باد حزب دموکراتیک خلقی افغانستان

به پیش در راه تطبیق قانون اساسی دموکراتیک در کشور.



تجلیل از نخستین سالروز برافراشتن بیرق گلگون و انقلابی ملی مائشکست امپریالیزم جهانی را بار دیگر وثیقه میکند

هزار هاتن شهید راه آزادی، دموکراسی و رفاه اجتماعی میکند، بیورد نیست که امروز باهتزاز خودقلب ارتجاع و امپریالیزم راجریحه دار ساخته و دشمنان رنگارنگ خلق راه گلیم ماتم و غم نشانده است. چه استعمار و امپریالیزم که قرنیا از شاهرم خلق زحمتکش ما خون گرفته و نیروی حیاتی شانرا به یغما برده . نه تنها با آزادی واقعی این خلق بازار اقتصادی افغانستان ، بلکه یکی دیگر از مهم ترین مناطق ستراتیژیک جغرافیایی جهان راه سود نیرو های انقلابی و ضد استعماری جهان از دست داده است . بر پایه این رویداد تاریخیست که پس از انفجار سیستم نظام مستقر فیودالی و استقرار حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان، دشمنان صلح و هوا خواهان جنگ سرد و تشنج که استعمار و غارت خلیجهای «جهان سوم» را در اتمسفر مختنق و فضای تشنج بار جهانی میسر میداند، سخت در تلاش افتاده اند تا بهر نحی که ممکن باشد از تکامل انقلاب خلقی در افغانستان و گسترش مزید آن در منطقه و بخصوص در منطقه خلیج فارس که شریان حیاتی امپریالیزم را زنده نگه داشته است جلو گیرند . چه غارت منابع عظیم نفت و حفاظت آلت سرکوب جنبشهای کارگری و مترقی و پایگاههای نظامی امپریالیستی در آن پهنه زرخیز، مستلزم دوام سلطه جبار ترین حلقهات سیاه و وابسته به امپریالیزم و مبارزه وسیع و بیرحمانه توسط این حلقهات ضد ملی و ضد دموکراتیک علیه نیروهای خلقی و مترقیست . بر مبنای همین سیاست شوم استعمار نوامت که رژیم خون آشام نادر داود بردوش خلق ستمدیده ما تحمیل گردید و این دودمان کثیف با اتحاد منابع و نیروهای جابر و خود فروخته ایران و پاکستان و بحمايت کامل امپریالیزم نیمقرن دیگر دوش خلق کبیر ما را زخم زد و شیره حیاتی آنها را به دالر و یوند مبادله و به جیب بزرگترین میلیاردر های خون خوار سرمایه داری سر ازیر نمود .

رژیم سر نیزه محمد داود شاه که طبق دستور امپریالیزم در یک زدو بند بر تخت سلف نابخردش (اعلیحضرت محمد ظاهر شاه) جلوس نمود، با تکیای دولت قهار و بد نام محمد رضاشاه و مخالف ارتجاعی پاکستان با امپریالیزم سوگند یاد نمود تا بهر قیمتی که باشد تسلط اقتصادی و سیاسی آنرا در افغانستان حفظ و تا آخرین مرز حیات از پیروزی انقلاب و برافراشتن بیرق ضد استعماری و ضد امپریالیستی جلو گیرد . بی خبر از آنکه میل سر بیخ و توفانزای انقلاب خلقی در راه پیروزی و تکامل خویش نهاد میباشند و نه سر نیزه و ترور . زیرا شرایط انقلابی در افغانستان نیز بنا بحکم تکامل و اقتضای قانونمندی درونی جامعه نفع و قوام بگیرفت وحدت تصادفهای موجود در نفس جامعه، انقلاب کبیر نور راه مشابه یک تحول کیفی و بنیادی جامعه روزه روزه به یک امر ناگزیر مبدل میساخت .

روی همین اصل بود که دولت مستبد محمد داود شاه زیر فیز شکننده انقلاب کبیر نمود خرد و خمیر شد و حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان برای ابد مستقر گردید . اکنون که انقلاب خلقی در کشور ما با موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی ما با موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی اش

بیشماری راجعت حفا ظلت منافع غارتگرانه خویش در کشور های عقب نگه داشته شده اجیر نموده است .

با پیروزی انقلاب کبیر نور درفش سرخ و پرشکوه جمهوری دموکراتیک افغانستان در شرایطی سینه امپریالیزم را چاک و با اهتزاز خود ارتجاع منطقه و جهان را بلرزه انداخت که انحصارات سرمایه داری دولتی علاوه از دوهزار و چند صد پایگاه نظامی اش در آسیای دور و جنوب شرقی، بزرگترین پایگاه های استعماری و تجاوزگرش را در اقیانوس هند (دیگو گارسیا)، خلیج فارس، ایران، پاکستان، دریای عمان و غیره سخت جا بجای بمنزله «کمربند عظیم» ضد انقلابی خلقهای ستمدیده افریقا و آسیا را در پهلوی ستمکشان امریکای لاتین در «محاصره» قرارداده است.

درفش گلگون و خلقی افغانستان که پس از پیروزی انقلاب بر گشت نا پذیر نور حصول استقلال اقتصادی و سیاسی کامل کشور را بازناب و بارنگ سرخ حکسایت از آزادی خلق بقیمت قربانی خون و پیکار انقلابی صد ها و

آن یکی بی دیگر زنجیر اسارت شکستند و خلفها با استفاده از نیروی مادی و معنوی این انقلاب مترک در غالب نقاط جهان بر ضد امپریالیزم بین المللی عصیان عظیمی بر راه انداختند . کشور های مستقلی در نقشه جهانی بنام خود جا و مقامی حاصل و امپریالیزم مغرور و سرکش را از او رنگ فرمائیمایی جهان شدیداً بر زمین کوبیدند . این تأثیر زوی و تعیین کننده انقلاب دورانساز اکثر حقیقتیست درخشنده و آفتابی که هر دیده بینی در اعتراف به آن ناگزیر است .

ولی پیروزی انقلاب کبیر نور در چنان شرایط «زیرکی» و «پخشگی» امپریالیزم بوجود بیوست که این غول فتنه گر در روند مبارزات طبقاتی با وجودیکه سنگر های بیشماری را بنفع انقلاب جهانی از دست داده ولی با تولید و ذخیره کوهی از سلاحهای ستراتیژیک دروی شصت سال دیگر تجربیاتش را در امر شیوه های سرکوب و ترور نیروهای کارگری و مترقی جهان فزونی بخشیده و ددان

خلق دلیر و قهرمان افغانستان بیست و هفتم میزان امسال را بمشابه نخستین سالروز برافراشتن درفش گلگون ملی خویش از کران تا کران کشور جشن گرفته و با تبارز و زورترین احساسات انقلابی و همین پرستانه بار دیگر قلب امپریالیزم را داغان و روح شهیدی راه آزادی و دموکراسی را شاد نموده اند .

برای اینکه از ماهیت انقلابی و تأثیر بین المللی این جشن شکوهمند و خلقی آگاهی ما وسیع و در مستند باشد بررسی اوضاع و احوال سیاسی کشور و جهان و همچنان واکنش نیرو های خصم انقلاب را بصورت فشرده و موجز لازم میدالیم .

نگرشی در پویه تاریخ مبارزات طبقاتی میرساند که انقلاب کبیر اکتبر (۱۹۱۷) بمشابه مؤثرترین حربه انقلابی، شکست سیستم ننگین مستعماری را که با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تزاری آغاز گرفته بود و دست و زرقابخشید و سپس ناختم جنگ دوم جهانی تار و پود آنرا عمدتاً از بیخ و بن بر کند . انقلابات کارگری و مترقی در فروغ چلچراغ

د افغانستان پاره بیرق گلگون رنگ ما

درفش گلگون مانما یانگر تاریخ حماسه آفرین کشور ماست



اکثر علمای تا ریخ نو یسان وطن ما به این عقیده هستند که بیرق برای نخستین بار یکپزارو پنجمصد سال پیش در قلعه تاریخی بلخ آویزان شد. یما بحیثریس این منطقه بود و بلخ را بنام سر زمین برج های بلند و بیرق های بلند می نامیدند و به اینصورت تاریخچه ی رسمی ودولتسی بیرق در کشور ما بیان شده است ولی اگر به تاریخ واقعی خلق کشور با دید علمی مطابق به قانون تکامل جامعه نظراندازیم ، بسیار قبل از بعین آمدن دولت ها که تشکیلات بسیار ابتدایی کشور را اداره می کرد به این معنی که از فامیل گرفته الی قبیله و غیره بشکل غیر از شکل امروزی (قبل از پیدایش طبقات ودولت) اداره می شد یعنی قبایل توسط رسم ورواج ها، وتعاملات محلی وسایر قرار داد های ساده ای اجتماعی اداره می شد وقبایل وقتا فوقتا از یکجا بجای دیگر نقل وانتقال می نمود تا چراگاه ها وزمین های زراعتی خوب و مساعد دستیاب کنند در این حرکات دسته جمعی (که طبعا قبایل دیگر و مجاور هم در حرکت بودند) با هر قبیله ودر راس کاروان غلامی هر قبیله موجود بود که از دستمال بسیار ساده و ابتدایی، پوست حیوانات ویاتکه های شان وقت ساخته شده بود. همچنان در میدانهای جنگ (بعد از بعین آمدن تولید اضافی وعلت های جنگ) قبایل مختلف باخود توغ وعلامه ای را انتقال می دادند تا شاملان لشکر قوت های دوست دشمن را تشخیص داده بتوانند و تا زمانیکه همین توغ بزمن نمی افتاد وعلامه ی بیروزی وپیشرفت را نشان میداد وهمه افراد قبیله اعم از جنگجو وسایرین بدنبال بیرق روان می بودند وبالاخره این رسم در زمان بازی ها ومسابقات ابتدایی سپورتنی همانوقت هم رایج شد یعنی پهلوانان و سوار کاران قبیله بیرق قبیله را با خود انتقال می دادند. ولی زمانیکه نیروهای مؤلده رشد می کنند ومالکیت خصوصی بعین می آید و دولتها ایجاد می شوند بعد از بعین آمدن دولت بیرق چند قبیله ی مختلف یک بیرق (که معمولا بیرق قبیله ی حاکم می بود به حیث بیرق دولتی وعمومی انتخاب می شد. بعد از بعین تاریخ بیرق چگونگی آن ورنگ آن از طرف طبقات حاکمه ی مربوط تعیین وانتخاب میشد. ولی باید بحیث یک حقیقت یاد داشت که همیشه بیرق خلق تسجیع وبانسپامت ما رنگ

اند ودر بدل آن استقلال سیاسی کشور و بالاخره انقلاب نجات بخش نور راه پیروزی رسانیدند . چنانچه رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ولوهری وزیر بنسبست اولین سالگرد بر افراشته شدن بیرق سرخ خلقی ما در بیابانه ی رادیو تلویزیونی شان فرمودند : «خلق زحمت کش مادر طول تاریخ نیرومند ترین تهاجمات ستمگران را جلو گرفته است وبا گرمی خون سرخ خود تمام پایه های غول پیکر استبداد را آتش زده اند وتابود ساخته اند، از اینجاست که زحمتکشان خلق قهرمان ماهیچه از رنگ سرخ خون نیاکان خود که در هر تپه وهر دره، هر وادی وهر صخره می در خند با افتخار یاد کرده اند وبا انواع گوناگون این رنگ سرخ خون شهدا را انعکاس داده اند . چنده های گلگون روی مقبره های شهدای راه وطن . صفحات سرخ تاریخ، دست های سرخ عروسان نو جوان، دستمال های سرخ دورکمر های جوانان دلیر وسرشار از روح آزادمنش فضای کوه های سر بفلک کشیده ی پامیر، هندوکش ، کوه بابا وسلسله کوه سلیمان وسپین غر، وادی های هموار وروبروی آسمان نیلگون بی پایان هرات وکندهار، بست وغزوه بلخ وفاریاب ، چادران سرخ دختران پیکارجو ووطنخواه در گودر های آب، در جا های پایکوبی افتخار آمیز و اشتراک دختران جوان افغان در سنگر های دفاع از انقلاب وعلم های

بقیه در ص ۵۸



گزارش مصوری بر افراشتن بیرق دمو کراتیک



خلق افغانستان ضمن مارش کشور تجلیل بعمل آوردند .
 های پر شکو هی احساسات ، شور و هلهله خلق ما
 از این روز تاریخی در سر تا سر به مناسبت این روز تاریخی در این





از نخستین سالگرد گلگون ملی جمهوری افغانستان

درفش گلگون جمهوری دمو کراتیک
افغانستان .
برافراشته باد این سمبول وحدت
برابری و برادری خلق ما
عکس ها بخوبی نمایان است و این
انعکاسی است از احساسات خلق
شریف و وطن پرست ما در برابر



سرمیاشت خادم بشریت است

نویسنده: ا. ک.

هر کجا

مصیبت

است

سرمیاشت

با آن مبارزه

میکند

عنوان این مقال شعارست پس بر محتوا وانساند وستانه که سازمان بین المللی صلیب احمر جهت دستگیری و کمک به تپیدستان، آسیب رسیدگان، آوارگان و مظلومانیکه در قعر حوادث طبیعی (زلزله سیل حریق و غیره) و زنجیر مناسبات طبقاتی و یورش ظالمانه فرما روایان الحصارات دولتی سرمایه داری جبراً محاط مانده اند، آرا به سمع بشر دوستان سراسر جهان رسانیده است. اینکه قهر طبیعت در طول زندگانی بشر ده ها میلیون انسان زحمتکش و مؤلف نعمات مادی را تاکنون بر گز زودرس و زندان اندوه محکوم و مقید نموده یکی از حقایق تلخ تاریخی است که هیچ عاقلی نمیتواند از آن انکار نماید. ولی آنچه این پدیده ناهنجار را برجسته تر میکند ورود تکاملی اجتماعات بشری صحت آرا مبر تأیید میزند، اینست که دیگر مصیبت رسیدگان و آوارگان پس از تقسیم جامعه به طبقات متخاصم تنها طعمه سیلاب ها، زلزله ها، آتش فشانها و غیره مصایب طبیعی نیستند بلکه قهر دستم بهره کشان و مستمگاران نیز جهنم دیگری را که مصیبت ده چندان دردناکتر دارد بانها تحمیل نموده است.

مصایب را که مقدونی ها، چنگیزها، تیمورها، هتلرها، موسولینی ها و بخصوص استعمار و امپریالیزم بالای خلق روا داشته اند از حوادث و مصایب طبیعی سوزنده تر و پردامنه تر بوده است همین که گسرن اتم و تسخیر کره ماه آخرین دهه هایسی باقیمانده اش را می بلعد، آوارگان شریف فلسطینی و مصیبت رسیدگان خلق لبنان در کوره حوادث طبیعی جان نمی بازند، بلکه شریان حیاتی آنها، قلب آنها، گوشت و استخوان آنها، بانوک سر نیزه جیسا وان

صیبونیزم و امپریالیزم از هم بی دردی اطفال معصوم شان زیر توده های عظیم سرب و باروت متجاوزین بیگانه محو و نابود می شوند. مرور کوتاهی در زندگی نامه سیاه رژیم سرمایه داری میسراند که استعمار و امپریالیزم در طول نیم هزاره حیات سرمایه داری، نه تنها کدام کمک قابل ملاحظه ای با مصیبت رسیدگان و مصیبت زدگان کشور خود و جهان نرسانیده اند، بلکه غرض چپاول نیروی کار و غارت منابع عظیم طبیعی، حیات میلیونها انسان زحمت کش و اطفال بی گناهی راه باد مسخره گرفته و پنجال فرنده و خون آشام خود را بخون پاک و مقدس آنها رنگ زده است.

امروز دیگر به همگان معلوم گردیده که استعمار و امپریالیزم، نه تنها بفکر مبارزه با قهر طبیعت و نجات خلقها از آلام و مصایب آن نیست بلکه ساحه کشتار دستم آن دهها چند بیشتر از حوادث طبیعی وسیع بوده است. هیچگاه تاریخ بشری بیاد ندارند که قهر طبیعت تنها در يك کشور نیست میلیون انسان

زحمتکش را طی يك حادثه هلاکتی از میان برداشته باشد ولی این قساوت را امپریالیزم در کشور شوراها (مهدسوسیالیزم جهانی) طی جنگ دوم جهانی بیرحمانه انجام داده است. هیچگاه تاریخ بشری بخاطر ندارد که قهر طبیعت سالهای متواتر خلق کشوری را بسا سرزمین آن بصورت متمادی به آتش اندازد و وقفه ای را در این آتش افروزی بکار نبرد باشد. ولی امپریالیزم بدگشش این جنایت و آتش افروزی را بالای خلق قهرمان و بنام باشرارت کامل انجام داده است.

و این نیز يك حقیقت مسلم است که اگر امروز در پیشرفته ترین کشورهای مونیولیستی و جهان سرمایه داری و مساوی بنام بیمه اجتماعی و غیره وجود دارند باین مفهوم نیست که طبقات حاکمه آن بسر اساس احساس مسؤولیت و احترام به حقوق و کرامت انسانی چنین موسساتی را بنیاد نهشته اند، بلکه ایجاد موسسات مذکور در چنین جوامع صرف بر مبنای فریب اذهان و جمع آوری مزید پول به نفع گردانندگان چرخ سیاسی از حساب طبقات و اقتضای پائینی اجتماع صورت می گیرد به منظور خدمت به خلق و مصیبت زدگانی که قابل ترحم و عواطف انسانی اند.

چه طبقات مندرس و سربراری ستمگر در تمام فرامسینهای اجتماعی، اقتصادی که مبتنی بر طبقات متخاصم اند فقط يك هدف و آرزو دارند و آن اینکه تحت چه شرایطی بتوانند ارزش اضافی بیشتری را بقیمت حیات انسان های زحمتکش بجا بیاورند و ما شین استعمار فرد از فرد را بحرکت آورند. ورنه خدمات اجتماعی رسیدگی بحال فلاکت بار اقتصادی زحمتکشان، تدایوی، تغذی و فزیک کلمه تا مین رفاه برای خلق با سرشت ضد انسانی استعمارگران کاهلا بیگانه است. توگویی استعمارگران اصلا در جامعه زندگی نمی خواهند. اگر امروز در این یا بهمان کشوری که بورژوازی و ایملاکین بسز رنگ فرمان میزایند، کمک ناچیزی راه مصیبت رسیدگان در حال مرگ اهداء مینمایند این کمک از زرفای دل آنها بخاطر نوع پروری و کمک انسان بالسان بر نمی خیزد، بلکه در بهترین حالات خود بمنظور زنده نگه داشتن نیروی کار جهت تولید ارزش اضافی عمل میشود. زیرا ستمگران استعمارگر بخو بی میدانند که حیات آنها وابسته به حیات طبقات و اقشار زحمتکش اجتماعیست. آنها بخاطری که زنده بمانند، بخاطری که چرخ های فابریکه های غول پیکر تولیدی عیار باشد، بخاطری که وسایل تجملی آنها تا مین و مفهومی داشته باشد، ناگزیر اندک کارگر و دهقان زنده بماند و با تولید نعمات مادی حیات آنها را نیز تقسیم نمایند. چه يك

امر مسلم است که زنده بودن کارگر و دهقان در جوامع طبقاتی بهشا به زنده بودن بسا زار پسر و گشی بمنزله ادامه حیات ننگین بورژوازی و ملاکین مستبد است که سربراری زندگی میکنند و حاصل رنج و زحمات دیگران را چون زالسوی خون خواری می مکند.

امروز خلقهای سراسر جهان آگاهند که جهان سرمایه سالاری با وجودیکه لای از بشر دوستی و کمک به همتوع میزند ولی در عمل دهها هزارتن شیر خشک را بدریا می ریزند، صدها هزار تن گندم را آتش میزند و بقیمت هزار ها میلیون دلار و بوند کالای اما در دنیا بر سرریز تولید که یکی از صفات مشخصه نظام انحصارات دولتی سرمایه داریست نا بود میکنند. بدون اینکه کوچکترین ارادتی نسبت به انسان و انسانیت داشته باشند حیات نیمی از جهان بشری را که در حالت گرسنگی و رقت کامل اقتصادی بسر می برند، نادیده گرفته و سالانه صد ها هزار میلیون دلار را برای تولید سلاحهای مرگبار بر ضد انسان و تمدن انسانی تولید می نمایند (زهی انصاف و زهی بشر دوستی!).

درک و شناخت این خصالت ضد انسانی رژیم سرمایه داریست که شخصیت بشر پرور و انسان نوع دوستی (هائری دونالدت) را بران داشت تا در سال ۱۸۵۴ یعنی در آن سامان که سرمایه داری مرحله رقابت آزاد خویش را میبیمود و استعمار برای چیرگی باز هم بیشتری به تار و پود اقتصاد و سیاست کشور های عقب نگه داشته شده دیوانه و ازمیگشت، می خورد و میست. همه دارایی شخصی خویش راه منظور دست گیری از زخمیان میدان جنگ اختصاص داد و موسسه خیریه را بنام سره میاشت بنیاد گذاشت. از آن پس موسسات خیریه در اکثریت قریب به تمام کشورها ایجاد گردید و مردم نوع پرور و انسان دوست بخاطر حمایت زخمی های میدان جنگ، مصیبت رسیدگان زلزله، سیلاب، آتش فشانها و غیره در تقویه این موسسات خیریه همت گماریدند تا آنجا که سازمان بین المللی آن قویا ایجاد گردید. امروز که سازمان بین المللی سره میاشت هاشعار (هر کجا مصیبت است سره میاشت به آن مبارزه میکند) را دستور گسار قرار داده، بر همه عناصر آگاه و بشر دوست است که با چنین موسسات خیریه تا حد توان وامکان کمک نمایند و فریضة مینهی شانسرا در پهلوی مبارزات طبقاتی مقابل آسیب رسیدگان و بنویان کشور خودی و سایر کشور های عضو این سازمان ادا نمایند.

زموږ د زیار ایستونکی ولس سور بیرغ

د تاریخ په دومره ډیرو اوږدو زمانو کې د لومړي ځل دی چې زموږ د هیواد پر فضا باندې زموږ د زیار کښو خلکو سور بیرغ وریږده . دغه سور بیرغ د زموږ د نوميالی ولس د ډیرو اوږدو مبارزو او پراژادۍ مینو شهیدانو د سرووینو سمبول او ډبرې نښه ده . ددی هیواد له برمه څخه ولس او ددی خاوری دژوند جوړولو قهرمانانو دیماله زمانې څخه بیا د دیارلس سوه او پنځوسم کال تر لور پورې دغه هیلې په خپلو زړونو کې گرځولې . هو! ددی ولس بزرگانو، ددی ولس مزدورانو دغو دژوند رڼامانو چې تیارو بری خپله لمن

غوږولی وه د تاریخ په دومره اوږدو زمانو کې بې له رتنې بې له توهین او بې قدرۍ له ترخوڅخه پرته بل هېڅ خوند نه وولیدلی . دوی غرونه سوری کول، دوی بندونه جوړول، شاهي دښتې، وچ ډاگونه او مېرۍ یې آبادولې، ښکلی او لوږ قسرونه یې جوړول، دځانانو دېدې، د هغوی چلال او جمال، د هغوی زور او زړ ټول ددوی له برکه وو. خو دژوند جوړونکو ددغو قهرمانانو دستوماتیا، خولو، ټناکو او ماتو هلاکاتو برخه ډیره خواره وه . دکابل اوسیمستان تاریخي آثار د هیواد د زیار کښانو په کار او زیار شاهدی وایې همدارنگه د بلخ او بامیانو لرغوني یادگارونه

دحال په ژبه ددوی د شهادت او میراني کبسي کوی . دا خواریکښي او زیار گالونکی دی چې وطن خپله معنوی موربولی . زموږ د خلکو په تیر پرمین تاریخ کې چې هروخت ، دخلکو د ښمنانو زموږ ویاړلسی هیواد نه په بده سترگه کتلی او زموږ په له برمه څخه هیواد یې د تجاوز قدم ایښی دی، دوی په ډیره میرانه او سر ښندنه د هغو په مقابل کې مقابله کړې ده او هغوی یې بیرته شړلي دي . دسکندر له زمانې نه تر چنگیزه او له چنگیزه بیا تر انگریزه پورې زموږ د میرني ولس ټول تاریخي ویاړونه زموږ د خلکو په سرو نوساتل شوي دي . او په هغه کې زموږ د خواریکښو خلکو یعنی دغلامانو، بزرگانو، مزدورانو او نورو زیارگالونکو ویني لسه ورايه سړی خلیزې خو سره له دې د تاریخ په دومره اوږدو زمانو کې او دگران اوخواږه هیواد په دومره پراخه ځمکه کې پردی گنجل کیدل نو ځکه په خپل کور کې بې کوره وو . دوی د خلکو زړونه څیري کول، د خپاندو سینونو د سر کښو خپو په مخکې به یې بندونه چگول، ستر او بې وچ ډاگونه به یې تر اوبو لاندې راوستل دغی او ژمی په سړو شپو او ورځو کې به یې دسړو او سپیرو یادونو تر متروکو لاندې پوی کولې ، داوبی په سرو او ټکندي غرمو کې به یې د لمر سر سوزونکو وړانگو لاندې په لوڅ سرو لوڅو پښو لرونه گول او درمندونه به یې اخیستل او یوزیان شمیر به یې ددی زیارونو او پروتو قربانی هم شول . خوسره له دې به هم دوی په نس وږی او ډوډی به یې نه درلوده .

په کسرو او ریلو یې پوهیږم یې نصیبه یې له خوراکه د سترخوانیم دښانو یعنی مستبد و فیوډالانو او د هغوی طبقاتي انډیوالانو مانې د دوی (خواریکښو) دمتو د زوره برکه په شان او شوکت سره ولاړې وې . دغه بې وزلو خواریکښو او مزدورانو چې شپه او ورځ به یې په کارخانو، فابریکو او نورو تولیدی پروژو کې کار کاوه اودځان غوښی به یې ویلی کیدی، خو ددوی دلاسونو د ټناکو او په خولو کې لوند خيشت بدن، دستر یا اوستوماتیا محصول د فیوډالي اشرافیت تر زب او زینت قربانیده او د هغوی د خوشحالی او سرور محافل او طبقاتي خود خواهی جشنونه د همدغو خواریکښو او مزدورانو په کار او زیار ښکلی کیدل .

لنډه دا چې د ټولنی ټول مادی نعمتونه اود ژوندانه لازمی وسایل دوی تولیدول او په داسې حال کې چې دوی په خپله په ډیر ظالمانه او بې رحمانه توگه له هغو څخه بې برخې او بې نصیبه کیدل . په داسې حال کې چې زموږ دگران هیواد سیاسي فساد سخت اختناق، سرور، وهلو، ټکولو، زنداني کولو ، تبعید، له کاره ایستلو اوتورو ټول ټول ظلمونو نیولی وه . زموږ د خواریکښي ولس رښتینو زمانو او وطن پرستو هیوادوالو په داسې ناوړو شرایطو اود طبقاتي مبارزې په دې گرووږو کې لیدونو کسې د لور!

خواریکښانو او زیار ایستونکو ډبرې لار . لټوله . د خواریکښي ولس رښتینو او په وطن مینو زمانو هر ټول ډیرونه او مستونه په ځان قبول کول، خوله خپلی پخی ارادی او ټینگ عزم څخه وانه وښتل . تر خوجی د مترقي نړۍ لید په رڼا کې یې د خواریکښانو ډبرې لاره پیدا کړه او د همدې مترقي نړۍ لید په رڼا کې یې خپلو طبقاتي او آزادی بڼونکو مبارزو ته چې د هغوی په بریالیتوب سره د خواریکښانو له پښو اولاسو څخه خنځیرونه ماتیدل او د فیوډالي مستبد نظام له هر ډول ستم څخه خلاصیدل ادامه ورکړه . ورو ورو تیاری په شا تلی او رڼا غلبه کوله . تر خوجی د دیارلس سوه او پنځوسم کال د نورو په میاشت کې د افغانستان دخلکو د دموکراتیک گوند په رهبري او د زور و ماښان حفیظ الله امین په قو مانده د نورو ستر او پرمین انقلاب پنځه راځی او دهغه په بریالیتوب سره زموږ د پرمین اوله برمه څخه هیواد په فضا کې د کار گرانو ، بزرگانو او د هیواد د نورو و خوار یکنانو د هیلو سور بیرغ وریږده او د هیواد محرومی پرگنی د تل له پاره د جبارانو او زورگیرانو له استبداد او ستم څخه خلاص شول .

اوس د هیواد خواریکښان په ډیره مینه او محبت ددی پرمین سره بیرغ لاندې د مصونیت قانونیت او عدالت په روښانه وړانگو کې نور هم سره مشکل اویو موټی کبزی او دخپل گران هیواد د چټکې آبادی له پاره گډې هڅې اوتلاشونه کوي . زموږ د ولس کار گران بزرگان او نور خواریکښي تردی سره بیرغ لاندې د هر ډول استبداد او ستم خنځیرونه ماتوي او په ډیره میرانه او شجاعت مخ په نیغه گامونه اخلی . د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د اساسي قانون د جوړولو کار د هیواد زیار کښانو او وطن پرستو هیواد والو ته د ازیري ورکوي چې زموږ د پرمین هیواد میرني خلک او خواریکښان به دخپل گډ کار او زیار په نتیجه کې ډیر ژر د یونیکلي او هوسا ژوندانه څښتنان شي ځکه . قانونیت په ټولنه کې یو حتمي ضرورت دی . هر څومره چې د قانونیت په لاره کې تکامل راځي په هماغه اندازه انقلابي بریالیتوبونه لږښه او چټک تکامل کوي . د همدې اصل په نظر کې نیولو سره ده چې زموږ خلک د دولت د اساسي قانون د جوړولو چاری په ډیر جدیت او بیره تعقیبوي او په ډیر نږدې وخت کې به زموږ شریف اومیرني هیوادوال د اساسي قانون خاوندان شي اوددوی د هیلو او آرزوگانو غوټې به نور ی هم وغوږیږي . وړاندې تردی سره او پرمین بیرغ لاندې د مصونیت ، قانونیت او عدالت په پلوشو کې د یوې هوسا او یې طبقاتو ټولنی د جوړولو په مبارزې په دې گرووږو کې لیدونو کسې د لور!

مناسبات بین المللی آن با ارگان های مشابه صلیب احمر - هلال احمر - شیروخور شید سرخ .. بیک سطح بلند تر قرار بدهد . چنانچه به اثر پیروی از خط مشی انسان خواهانه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان جریان دوام فعالیت های امدادی افغانی سره میباشند در سطح بین المللی حیثیت این ارگان را بلند برده و مورد توجه لیگ بین المللی صلیب احمر- هلال احمر و شیر و خورشید سرخ قرار گرفته است .

افغانی سره میباشند در پهلوی سایر کمک های انسان خواهانه خویش در رفع نیازمندی های صحنی هموطنان عزیز و حق دار خود با اخلاص فراوان سهم فعال و آشکار داشته است .

در پاسخ سوال شما باید گفته شود که جمعیت افغانی سره میباشند با پیروزی انقلاب نور باخدا تیکه در راه رفع نیازمندی ها- مشکلات- مصائب طبیعی و غیر طبیعی هموطنان مستحق و بشریت انجام داده است چنان فرخشید که روشنی آن مسئولین این ارگان راه موثریت کار آینده این عوسسه

باصبیت دیدگان سر تاسر جهان است ... زیرا در حالات خاص اضطراری و فاجعه های تکان دهنده خلق ما از کمک عوسسات مشابه سایر کشور های جهان هم برخوردار میشود . برگزاری هفته های سره میباشند ... روز های است که در آن هر انسان خیر دو ست و وطنپرست با تمام وجود خود متوجه این سازمان خیریه شده و دست کمک بسوی آن دراز میکند .

هفته سره میباشند امسال که با پیام رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر آغاز شده امسال رنگ دیگری داشت . مابه این مناسبت پای صحبت عرب گل طوطاخیل رئیس سره میباشند نشستیم و با ایشان گفت و شنودی بعمل آوردیم که اینک از نظر خوانندگان عزیز مجله ژوندون می گذرد :

س - پیروزی انقلاب کبیر نور بالای طرز و موثریت فعالیت سره میباشند چه تاثیر وارد آورد ؟



عرب گل طوطاخیل بمناسبت هفته مخصوص سره میباشند توضیحات میدهد

به مناسبت هفته مخصوص سره میباشند

سهمگیری و کمک با سره میباشند وظیفه هر فرد شریف و وطنپرست است

بصورت بی شائبه مطمئن می سازد . همانگونه که پیروزی انقلاب کبیر نور در همه ساحات دست درازی ها به منافع خلق کشور عزیز ما را از بین برد در جمعیت افغانی سره میباشند نیز اکنون هرچه است از خلق است و برای

جمعیت افغانی سره میباشند با توجه به روحیه عالی رسالت ملی و انسانی خویش و با در نظر داشت آرمان های والای انسان خواهانه دولت خلقی، سعی بعمل می آورد تا عملیات امدادی خود را طوری تنظیم و بکار

خویش به زندگی پر محنت و فلاکتبار شان شادمانی می آورد و حیات می بخشد . سهمگیری و کمک با چنین ارگان انسانی و بشری وظیفه هر فرد شریف و وطنپرست است ... کمک باین انسانی خود را خلق

آنجا که بد بختی ها و آفات طبیعی آسمانی دست به گریبان خلق ما می افکنند ... آنجا که اشک گرم یتیمی در دل سردزمین خاموش می شود ... آنجا که بیوه زنی بالبان خشکیده و دل حرمان زده اش مایوسانه در



یک دسته از کودکان مرستون که به خیاطی مصروف اند و در این رشته تربیه میگردند



کودکستان مرستون همیشه در خدمت کودکان برپناه است

اندازد، که از یک سو در رفع مشکلات آرامی و سعادت آنهاست . جمعیت افغانی سره میباشند در زمان سیاه عمل انقلابی و خلقی باشد و از جانی حیثیت و وقار این سازمان بشر دوستی رادر ساخته

مصیبت دیدگان و مستحقین نمایانگر قاطعیت زمامداری خاندان یحیی سالهای سال مرکز عیش و عشرت شاهزادگان و وابستگان پلید

شریف و با احساس ما میتواند با دادن اعانه، خون و یا با قلمی و حتی با قدمی که در چوکات این عوسسه در راه نجات بشریت از بدبختی و رنج برداشته میشود ادا کنند .

طلب کمک و استمداد می شود ... آنجا که هلال گلگون (هلال احمر) این سمبول انسان دوستی قدم به پیش می نهد و در افق زندگی آنها نمودار می گردد و با انوار سرخ و رنگین



برای کلان سالان و کودکان زمینه هر نوع فعالیت اجتماعی در این موسسه موجود است

ج- مرستون مرکز و ولایات از نظر طرز فعالیت و تشکیل یکسان بوده و امروزه عسده زیادی از فامیلیهای را که در نتیجه نا همگونی های اقتصادی و اجتماعی دوره نادر، داود بی سر پرست مانده بودند در آغوش برخطوفت جا داده و تمام مشکلات زندگی آنها را از نگاه نان ، لباس، مسکن، صحت ، معارف و غیره رفع ساخته، اطفال شیرخوار فامیل های مربوطه و بعضی دیگر شیر خواران را که پدر و مادر ندارند، شامل شیر خوارگاه مرستون ساخته و تحت پرورش و تربیه قرار میگیرند .

در کودکانستان مرستون نیز اطفال فامیلیهای مربوطه و بعضی اطفال دیگری که پدران و مادران خویش را از دست داده اند ... همه روزه از ساعت هفت صبح الی چهار عصر تحت نظر معلمین، فعالیت های تربیوی و

در صنعتی شدن افغانستان عزیز سهم فعال و آگاهانه گرفته باشند شاگردان و مشمولین را نظریه استعداد و علاقه آنها به شعبات مختلف صنعتی از قبیل خیاطی، نجاری، موترسازی، ولدنگ کاری، چیرکت سازی، حلبی سازی، مسگری، بوت دوزی، سنگتراشی، شبکه کاری رسامی ، بافت، گلدوزی و غیره شامل ساخته است که بعد از فراغت مکتب، کار کردن در شعبات صنعتی باعث دلچسپی و سرگرمی زیاد شاگردان گردیده است .

فلا در آسایشگاه مرستون در حدود ۴۶ فامیل زندگی بسر میبرند .

س - سره میاشت از هموطنان چه توقع دارد ؟

ج- ما امیدواریم که هموطنان شریف ما با احساس انسانی خود وظیفه جمعیت افغانی بقیه در صفحه ۵۸

آنها بود ... همانگونه که سایر دارای های کشور عزیز ما بفارغ فرسوده میباشند تمام نوای و دارای سره میاشت نیز صرف عیاشی ها و خوشگذرانی های قدرتهای برسر اقتدار آنوقت میگردد . ولی خوشبختانه با طلوع روشنی سعادت بار انقلاب کبیر نو ر همه ساحات کشور و زندگی هموطنان عزیز ما روشن شد و در برتو همین روشنی صادقانه انقلاب بی نظیر بود که جمعیت افغانی سره میاشت در طول یکسال و چند ماه بعد از انقلاب عایدات خود راه سطحی با لارد که از عایدات بیست سال دوران کار شاهزادگان در جمعیت افغانی سره میاشت بیشتر است .

باید متذکر شد که حصول تقریباً هشتاد و پنج ملیون افغانی طلبات جمعیت که از اثر بی انتتایی های رژیم گذشته ذمت موسسات و مراجع باقیمانده بود سی و دو ملیون آن حصول (۴۵) ملیون تصفیه و مبلغ متباقی مورد تعقیب و تحصیل است .

این بود خلاصه تحو لاتی که با پیروزی انقلاب کبیر نور نصیب سره میاشت گردید . س- کمک های که بعد از انقلاب صورت گرفته چگونه بوده و بطور به مصیبت دیدگان این کمک ها صورت میگیرد ؟

ج- بعد از پیروزی انقلاب کبیر نور الی ختم سال ۱۳۵۷ تا حدود یکصد ملیون افغانی نقد و جنس به آسیب دیدگان حوادث و مستحقین هموطن ما کمک صورت گرفته است . همچنان طی همین مدت در حدود هفتصد هزار از هموطنان محتاج ، به کلنیک های جمعیت مراجعه نموده و با استفاده از کمک های رایگان سره میاشت بانسمن ، بیچکاری ، معاینه و تدای گردیده و ادویه مورد احتیاج شان را اخذ نموده اند . و همینطور در ششماه سال جاری چهلویک ملیون افغانی نقد و جنس از طریق مرستون ها ، نمایندگان ها ، کلنیک ها ، و مراکز جمعیت به مصیبت دیدگان و نیازمندان کمک بعمل آمده است .



کودکان از همین حالا به مسوولیت های زندگی آشنا میگردند تا در آینده مصدر خدمات ارزنده به وطن گردند

و طی همین مدت سه صد هزار نفر به کلنیک ولایت کندز و دیگری در مرستون کابل تقریبی میباشند .

های مرکز و ولایات مربوط به این موسسه مدیریت صنایع مرستون کابل بخاطر ضرورت و موجودیت این ارگسان، در راه غرض معاینه ، تدای ، بیچکاری ، بانسمن، س- لطفاً فعالیت مرستون کابل را توضیح امداد های عاجل و اخذ ادویه مراجعه نموده دهید ؟

مورد به داسی اساسی قانون و لرو

چی پر حکومت باندی دعا مه نظم

کنترول پینگ وی

انسانی پو لنه او د تاریخ په مجموعی کسی د پسر مخ تلونکی حرکت لرونکی دی. دامطلب زموږ د انقلابی نړۍ - لید منطقی او عینی متن ده سره له دې چې یو د زوازی پو لنیو ها ن داسی تبلیغ کوی چی د پو لنی حرکت معین او یا کلی لوری نلری . او یا داچی قهقرا یی او په شا تلونکی لوری لری چی دپا نگو او اید بل لومانو د دغی خبری پو چوا کی دتسا ریخ واقعا یو ثابت کوی دی .

د دغی علمی او اصولی پکی په پام کی نیو لو سره چی ، انسانی پو لنی او تاریخ تل دیر مختگ او تکامل په حال کی دی. په تدا جوا ته شی چی له کومه وخته چی انسانی پو لنی منخ تهراملی دی دسردی وخته یو ری یی د تکامل بیل پراوونه تر شاه کوی دی ، او په هر وخت کسی دپو لنی ما هیت د اقتصادی اجتماع فورمل سبون د تسلسل په بڼه په تیره بیا چی په هغه پو لنه کی خرنگه نو لیدی اړیکی مسلط دی خرنگه شوی دی . په هر فورمه ما سبون کی د ز پیر بنا (دو لیدی اړیکو مجموعی) په بدلون سره چی اجتماعی روښناری و لاره ده روښا هم بد لو ن هوندلی دی .

د هر اجتماعی - اقتصادی بدلون په نتیجه کی چی کومی طبقی ته واکمنی په لاس ورغلی نو دولت چی دپو لنی یو جزء دی هم د هماغی بر لاسی طبقی له گټو څخه د عدا فح حیثیت غوره کوی دی ، او واکمنی طبقی داسی قوانین او مقررات وضع کوی چی هغه به د بر لاسی او واکمنی طبقی د گټوله ما تنو څخه پرته بله لاره نشه در لوده . دساری په تو گه د لو مری طبقاتی پو لنی (مر ایتوب) په منخ ته راتگ سره پو ل پو لنیز قوا ین چی د هغه وخت دحاکمی طبقی (مری لرو نکو) له خوا وضع شوی وود مریتوب اړیکو ته د هیشنی بڼی له ورکولو څخه پرته بل څه نه درلودل چی هغه دی گو لدی څه نا څه دپرا نیا نو زوندا نه ته هم دانسا ناو د ژوند په تو گه وگوری .

د هغه وخت قانون یوازی او یوازی دحاکمی طبقی او یو موئی استعمار گرانو په خدمت کی و او بس . دغه راز دپو لنیز پالیزم په کر غیر له دوره کی قانون یی لدی چی

ددها ناو داسارت کوی وی بل څه نشه و . چی د دولت او قانون دغه طبقاتی خصلت په هر طبقاتی پو لنه کی پخپله حال پسانی کیری خوبوازی داستعمار بڼی او شکلونه بدلیری اود کاغذ پرمخ غولوونکی و عدلی دخلکو د تیرا بستلو له پاره ور کول کیری او په فرو غو دد مو کراسی کلمی د کاغذ ونو مخونه نوروی چی زموږ ددغه پکی دیر ښه نیون د یو زوازی پو لنیو تن په نامه د مو کراسی ده چی هلته یو وی دپوی مو تی استعمار گرانو او حاکمی طبقی له پاره دمو کراسی او آزادی وجود لری نشه داکمیریت له پاره .

په پو لوطبقی پو لنیو کی چی حاکمیت دپوه موئی استعمار گرانو پلاس کوی او دو لید پزو سا یلو با ندی د لاره کوی تسلط موجود وی لوقانون تل د هغی طبقی په گټه وی چی د پو لنی مادی حالت د هغی طبقی په گټه وی .

داکټر بر دستر انقلاب لار ښود پدی هکله وایی . (دنا خیزه اقلیت له پاره دمو کراسی، دپرا نیاو له پاره دمو کراسی ده داده دپانگوالی پو لنی د موکرا تیزم) . زموږ په حفا سه هستو و تکی هیواد کی چی د نور د دستر او خنجر ما توو نکسی انقلاب څخه مخکی فیو پالی او ما قبل فو داسی اړیکو تسلط در لود نو ددغسو فو دالی اړیکو سا تکونی سلطنتی کوی رنی په قصدی تو گه گران افغانستان دسری دندن له کار وان څخه وروسته ما نلی و او دنه دپرتجاع او امیر یا لیزم لاس پوځو ستمگر و په پو لنه کی بی قانونی، خپل سری ، او دنتی زوندانه اصولو اوپر- نسبو نو ته یی پرا وایی په پرا څه تو گه په خلکو کی خبرو له .

داد تیرو ور ستو او ارتجاعی نظا عوتو چی په استعمار ری اړیکو یی تیکه درلوده ما هیت و چی د چارو دمو لیتو په چال چلند او اعما لو کی اصولیت اوقانون- یت وجود نه در لود ، او که جبری ددغو نظا عوتو د کار کوو نکو په چال چلند

کی قانونیت او اصولیت وای او دوی د پو لنی داکمیریت په ویا ندی کو د مسئولیت احساس کولای نسون په موون نه داسی وړان ویجاړ او له راز راز اتصال

دی سیاسی ، فرهنگی او اجتماعی ستو- لرو څخه پک هیواد په میراث نه وای را پایی .

خود نور د ستر انقلاب په بری مسره چی دافغانستان د خلکو دموکراتیک گرانو د هیواد دکار کوی طبقی مخکینی ، دا موصلی اونه ستری کیدو نکو ما رزو په نتیجه کی بر بالیتوب نه ورسید دافغانستان دمو- کراتیک جمهوری دولت ددی قهر مان او ویاړلی هیواد د سر یو خلکو او زیار ایستو نکو د مو کالی او هر سا یسی له پاره هره شیبه هخی کوی دی .

زموږ د خلقی دولت تل دا هخی کوی دی چی هغه بد بختی او ناوړه سرا یط چی د تیرو ورستو رژیمونو څخه په میراث را پایی دی له مینځه یو سی اودداسی پو لنی دجوړیدو پر خوا چټک گامونه واخلي چی هلته له فرد څخه د فرد استعمار وجودو نلری ، او پو ل خلک دعدالت په فضا کی خو نشدی او آزاد ژوند و لری .

دافغانستان دخلکو ددمو کراتیک گرانو د دیرکزی کمیټی عمومی منشی داتلا بسی شورا رئیس او لومړی وزیر حفیظ الله امین ددی اصل په پام کی نیولو سره چی قانون دستر د زوندانه د شکل زیر ند ه ده . خرنگه چی د دستر د زوندانه شکل پر له پسې

دید لو ن او تغییر په حال کی دی نو قوا ین هم تل د تغییر او بدلون په حال کی دی ، چی دقانون هر بنسټیز او بنیادی تغییر له پو لنیز انقلاب څخه وروسته تر سره کیری .

نو او س چی په افغانستان کی دلسور زغورنده پو لنیز انقلاب بر بالیتوب نشه رسید لی دی او سیاسی قدرت د تسل له پاره دزیار ایستونکو خلکو او د هغوی په نما بنده گمی د هغوی د گټو درینینی مدافع خلقی گوند په لاس ور غلی با یند داسی قانون جوړ شی چی هغه دیر گنود گټو سا تو نکوی . نو دنور دستر انقلاب قوا ماندان دبنسټی په ۲۶ ما ښام په خپل خلقی بیغام کی دخلکو دموستایینی او نیکمرغی له پاره مصو نیت ، قانو نیت او عدالت پسر شعرا ر ینگا روکر ، او ژمنه یی وکیره چی دیر ژر به په گران افغانستان کسی اساس قانون جوړ شی او د هغی په ریا کی به خلک د مصو نیت او قانو نیت

څخه په ډکه فضا کی د خپل هیواد او خپل زوندانه د سمیا لیا له پاره هلی خلکی کوی . دافغانستان ددمو کراتیک جمهوریت دستر اساسی قانون مبتکر ملگری حفیظ الله امین په خپل خلقی بیغام کی وویل : «قانونیت په پو لنه کی یو حتمی سر ورت دی هر څومره چی د قانونیت په لاره کی تکامل را ځی په هماغه اندازه انقلابی بریا لیتوب لاینه او چټک تکامل کوی . په یوه داسی پو لنه کی چی خلقی نظام ولری دیر ښه قانونیت داساسی قانون په جوگات کسی نامیندلی شی .»

خرنگه چی اوس لکه د پخوانیو ور ستو ارتجاعی رژیمو نو غوندی دخلکو تیر ایستل دتل له پاره له منځه تللی دی نو د انقلابی شورا دریس اولو مری وزیر دغی وعدی دیر ژر دعمل بڼه غوره کیره اود افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داسی قانون د طرحی او تصویب له پاره کمیسیون نکو طیفه ورکول شوه .

ددی پکی په یو هیلو سره چی یو ازی هغه قانون سیخیلی دی چی دیر گنو په گټه وی . موون پوره باور لرو چی زموږ اساسی قانون به زموږ د هیواد دپو لنی زیار ایستونکو بر گنو او د قاطع اکثریت په گټه وی او دقانون موون ته زموږ په هیواد کی دداسی پو لنی دجوړیدو زیری را کوی چی هلته د فرد له خوا د فرد داستعمار کلمه یو ازی د تاریخ کتابونو کی دکا غذ پر مخ پایی وی . دافغانستان دخلکو ددمو کراتیک گرانو د مرکزی کمیټی عمومی منشی دپور دستر انقلاب زو ورت قوا ماندان او دافغانستان دموکراتیک جمهوریت داسی قانون د مبتکر حفیظ الله امین دافغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داسی قانون د طرحی د کمیسیون دکار د بیل دپرا نستلو په وخت کی وویل:

«دافغانستان ددمو کراتیک جمهوریت دستر اساسی قانون چی دافغانستان دمو کراتیک جمهوریت اساسی قانون د طرحی دکمیسیون په نه ستری کیدو نکو کار سره تألید او زموږ دزیار ایستو نکو خلکو په پلا تر منځ نه راځی دپری دکار گرانو د مشروبتاله مخی زیار ایستو نکو خلکو ته خدمت کوی او تل خدمت کوی اود فرد له خوا د فرد له استعمار نه د خلاصی پو لنی دجوړیدو ولو له پاره په مبارزه کی پیاوړی وسیله ده .»

زموږ د گران هیواد ددی اساسی قانون په جوړیدو سره به زموږ زیار ایستونکی هیواد وال چی کلو نه کلسو نه دمو نیت د نشتوالی او دولت د کار کو و نکو د غیر مسو لانه چلند و نو ، خپل سربو اوبی پروا بیو اود حاکمی طبقی لهخوا دانسانی کرامت د سیکاوی څخه اند یمن وو نوره ویره او پارو نلیری او پو ل سر یف خلک به دافغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داسی قانون په ریاکی دپوره مصو نیت ، قانو نیت او عدالت په فضا کی ژوند وکری اوله معنو لسی او ریشینی دموکراسی څخه به پرځور داره وی .

داکټر دستر انقلاب لار ښود پدی هکله پایی په ۵۸ مخ کی

علم مرفی و ناریخ جوامع بشری گواهی می دهد ، آوانیکه طبقات ارتجاعی و بهره کتن محکوم به تلاشی وتجربه واز بیسن می روند با وجود بکه جای آنها را طبقات متر قسی می گیر د آنها هر گز نتوانسته ونمی توانند جلو این نا بودی خود را بگیر ند و لی آنها برای حفظ منافع وامتیاد زات خود به حیل و فعالیت های نا شبانه و بیپوده دست می زنند . چون همه ی فعالیت های ارتجاع رانده شدم خلاف علم و حرکت تاریخ است لذا عوام فر بیانه و پراز قساوت و حیله گرانه نیز است و چون خلق زحمت کتن از بیسن فعالیت ها به هیچ وجه پشتیبانی نمیکنند و بسا آن قاطعانه می جنگند ، ارتجاع حیله گر دست بردا مان افراد حیله گر ، عوام فریب و قساوت پیشه میزنند تا مگر بفکر بوج شان دوره ی گذشته را باز گردانند !! این فعالیت عاجز از ارتجاع از کس دیگری نیست وباز هم بحکم تاریخ یگانه جای آن گو دال نیستی ونابودی است و خیالات آنها بجز خواب و خیال نا مقدور چیزی دیگری نمیتواند باشد . تاریخ جوامع بشری درین مورد رو شنگر خوبیست چه آوانیکه برده ها بجهت ما لکان اصلی وسایل تولید ونیروی محرکه ی جامعه در قبال شرایط رفوت جامعه ی برده داری قیام کردند . برده داران بجهت مفت خواران

آن سامان به تلاش های زیاد مذبو حانه دست زدند و گوش های شان از شنیدن حکم آمرانه تاریخ عاجز بود که نوید پیروزی برده های زحمت کش و استبداد کشیده را می داد هم چنان فیودالیزم فرستون زمانیکه مورد تهدید و حمله ی دهقانان و سایر زحمتکشان در قرون وسطی (در اروپا) قرار گرفت زیاد تلاشی نمود تا جرخ تاریخ را متوقف و یا حداقل کند سازد و لی حکم زمانه و تاریخ قابل استرداد نیست وحتماً عملی می شود . و چنین است انهدام سر ما یداران در قبال آزادی خواهی و مبارزه یی امان پرو لتاریا .

به همه ی نیروها و عناصر یکه باسیر آتی ورشد آتی جوامع بشری مخالفت می ورزند درعلم پرولتاری ویشرو عصر ما ارتجاع گفته می شود . ارتجاع از نظر ماهیت واصل واحد بوده واز نظر شکل وطرز العمل انواع مختلف دارد . ارتجاع برده داری ، ارتجاع فئودالی ، ارتجاع امیر یا لیستی ارتجاع واز جمله یکی هم ارتجاع سیاه است که درینجا مورد نظر و تحلیل ما همین ارتجاع سیاه است .

تاریخ افغانستان را ورق می زنیم در طی دو قرن اخیر و قرن حاضر متجاوزین آزمند واستعمار گر خا رچی چندین بار میل استیلا بر کشور مرد خیز ما را نموده و لی هر بار بادهان شکسته و گردن خم بساز گشته است طبعا این مرتجعین با تلفات و خسارتی زیادی مجبور به ترک نمودن کشور ما شده اند و چون مارهای زخمی در صدد انتقام و زهر پراگتی برآمده اند ویگانگانه کسانی که پیاده کننده ی آمال سفاکانه ی

استعمار شکست خورده و انتقام جو شده است همین ارتجاع سیاه بوده که چگون نلامان حلقه بگوش استعمار وارتجاع نه تنها اعمال ارتجاعی را مرتکب شده اند بلکه وطنفر و شانه زمینه نفوذ استعمار و خائنانه تر آنکه زمینه ی گرفتن انتقام آنرا از خلق ووطن فرا هم ساخته اند .

ارتجاع سیاه باسیاه ترین مفکوره های عقب مانده وسیاه ترین اعمال در مقابل آزاد یخواهی ویشرفت آتی خلقها تقاضا هر کرده است و می کند واز هیچگونه خدعه و دروغ برای فریفتن ذهن خلسه بادریغ نمی ورزد . دریک کلمه ارتجاع سیاه را می توان و فا دار ترین خدمت گذار استعمار ، ارتجاع وامیر یا لیزم نامید . ارتجاع سیاه گاه بشکل جبر و اختناق خونین و ترور جمعی گروه های خلق جلوه گر می شود و گاه درسیما ی افکار و عقاید پوسیده و کهنه باتکیه بر عادات و عیب ماند گیهای فرهنگی خلق علیه اندیشه های ترقی خواهانه مبارزه می کند . در کشور پر افتخار ما اگر از حوادث قرن نژد هم بگذریم در قرن بیستم آوانیکه خلق افغانستان با خاستند و بز رنگرین

و دولت آنوقت براه انداختند درین کار خود این مسلمان نمایان انگلیس تنها نبودند با آنها همه مرتجعین و مفت خواران ووطن فروشان دست یکی کرده بودند اگر تاریخ را ستین کشور را بخوانیم دلائلیکه این وطنن فروشان و چارگران استعمار در مورد کتر شاه و دولت آنوقت می گفتند سخت خنده آور و در عین حال خیلی متاثر کننده است ، خنده آور ازین سبب که این دلائل بی بنیاد بشکل زیاد طبلانگه ارائه می شد متاثر کننده ازین سبب که چطور این چرند یات بر خلق ما موثر افتاد ، ولی باید در نظر داشت که دلائل مرتجعین سیاه کار برای ایستگاه تا حق ، دروغ و بدو ن اساسات علمی بود سخت مسخره بود واز اینکه گفتیم بر خلق موثر افتاد یکی عقب مانده گی خلق ما و دیگری هم پول و تطمیع فراوان انگریز بود که مرتجعین سیاه کار و سازو کار و وطن فروشان را همدست ساخت و به کمک بازمسلحه ی انگلیس این توطئه پیروز گردید !! ولی بعد از آنکه شاه امان الله از کشور فراری گردید و بعد از چندی نادر غدار ایسن

روی ارتجاع سیاه سیاه ترمی نشود

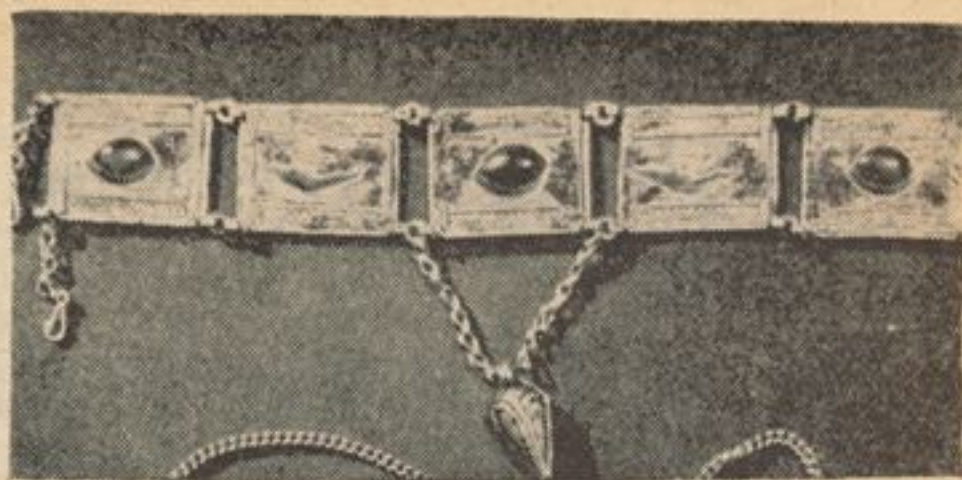
قدرت استعماری عصر را (امیر یا لیزم انگلیس) از پا در آورد و استقلال سیاسی خود را بدست آورد و شروع به ساختن حیات نوین خود کردند .

ارتجاع امیر یا لیستی انگلیس برای اینکه بزعم خود آبروی از دست رفته ی خود را با زگر داند وهکذا برای اینکه از نفوذ نهضت آزاد یبخش خلق افغانستان در منطقه وبخصوص نیم قاره جلو گیری نماید! (هند در آنوقت هنوز مستعمره ی انگلیس بود و در تحت تأثیر آزاد یخواهی خلق افغانستان و به پایتختی خلق بزرگ هند در سال ۱۹۴۷ آزادی خود را بدست آورد) شروع به توطئه و سنگ اندازی در مقابل پیشرفت خلق ما نمود . در قدم اول این فعالیت استعماری خود گماشتگان و شاگردان انگلیسی الاصل و لی مسلمان نمای خود را بجای می مقدس رو حانیت بکشور ما فرستاد و تا خلق ساده و خجوش باور ما را که خودش عقب نگه داشت بود بفریاد این انگریز های مسلمان نما که در فریب خلق ها مهارت و لیاقت خاص داشتند و کالیج های عوام فریبی انگلیس را با در جات خوب سبری کرده بودند رهسپار کشور ما شده و ارا جیفی از قبیل کفسر شاه دیو کرات و ملی یعنی امان الله خان

حدو حصر شان محروم ساخت . دولت امانی حق مداخله در تعیین سرنوشت را به همه داد . دولت امانی با همه کشور ها روابط دوستانه قایم کرد که نما پانگرت استقلال واقعی کشور ما بود . آیا کدام این اقدامات خلاف اسلام بود ؟ بلایا دولت امانی دست ظالم را از گریبان مظلوم کوتاه کرد و خلق را در اورگان های دولتی سپرد ساخت .

وامانادر غدار این سر کرده ی گماشتگان امیر یا لیزم واستعمار و دست نشاندی وفادار انگریز باجلوس !! خود بر تخت سلطنت استبدادی در قدم اول استقلال کشور استعلا را که به قیمت جان هزاران نفر خلق زحمتکش با قهرمانی تحصیل شده بود ، بخطر انداخت و عملاً آنرا با نفوذ قدرت های نو استعماری در معرض معامله قرارداد . نادر غدار بر خلاف این خواست خلق افغانستان و دین مقدس اسلام که باید وطن را بحدیر ستش دوست داشت خود را به انگلیس فروخت وحب الوطن من الایمان را ظالمانه و خلاف احکام دین به دوستی با انگلیس وحب البر تانیه تبدیل نمود . آیا درین وقت آن پیر های ساختگی و فرنگی - الاصل نبودند که از دین دفاع !! می کردند ؟ ولی بدار واستاد اصلی شان درین مورد مخالفت نه بلکه به موافقت امر نموده بود لهذا چون این تیکه دارانی ادر -

وغین مذهب دهان جوالرا با دزد آبرو وحیثیت و آزادی کشور و خلق یکجا باز گرفته و مشغول حیف و میل دارائی های مادی ومعنوی خلق ووطن بودند . آری نادر غدار به مشوره و قوماندی امیر یا لیزم واستعمار انگریزی امنیتا بی حدو حصر فرنگی های مسلمان نما و نوگر انگریز را به آنها نه تنها باز سر داند بلکه آنرا چندین برابر ساخت . و ارتجاع سیاه پنجه های خوین و کشیف خود را در حلقوم خلق ما هر چه بیشتر فشرد . بلی نیم قرن نما مخلق ما و کشور ما در زیر پایکوبی های سلطنت منحط فئودالی ، روحانیون مرتجع یعنی ارتجاع سیاه و همه مفت خواران زان صفت بخود می پیچید و غریبه و ضبچه های میلیونها انسان زحمتکش و آزادی پسند در لابلای خنده های مستانه ی چند نفر انگشت شمار مفت خور و آزادی کش گم می شد ولی هما نظوریکه می دانیم اگر ارتجاع وامیر یا لیزم نادر سفاک را استخدام کرد و پیدا کرد تا از مناقش دفاع و حراست نماید خلق افغانستان هم فرزندان بدنیا آورده انعکاس خواست و نعره آنان را بلند و بلندتر تا آنجا که گوش ارتجاع وامیر یا لیزم را کر کند لیک گوید . آری در همان سالها نیکه قیام ۱۹۱۴ خلق ما علیه استعمار کهنه ی انگلیسی بلند شد صدای فرزندان اصیل خلق نیز در فضای کشور طنین انداز شد وخلق هاناجی های واقعی و قطعی خود را بدنیاء آوردند . پس از آنکه همه مشتاقان آزادی و دشمنان ستم طبقاتی را دور هم جمع شدند گردان پیش آهنگ زحمت کشان افغانستان را بوجود آوردند بقیه در صفحه ۶۶



دست بند زیبایی که از ظرافت زیسادی برخوردار است

کشور باستانی ما افغانستان با داشتن می‌برسد چه فرمایشی دانستید ، چه میخواستید تاریخ درخشان خود مهر تمدن های بزرگ و قدیمی شمرده میشود و مخصوصا زمانیکه به صنایع ظریف نظری اندازیم و آنرا با آن ظرافت و زیبایی می بینیم بر خود می بالسیم که ما چنین هنرمندانی داشتیم که فرآورده های آنان امروز در بزرگترین موزیم های جهان بحر شگرا نیاترین و بنا دوش ترین آثار باستانی از آنها نگهداری میشود . گزارش این هنر ما در مورد صنایع زرگری و حکاکی است صنعتی که در طول سده ها و زمانه ها همیشه مورد استفاده بوده و خواهد بود .

برای تهیه این گزارش به منطقه مزدحم شهر کابل یعنی خیابانیکه نزدیک دریای کابل قرار دارد و مغازه ها و دوکان های زرگری در آن جا زیاد دیده میشود میروم در این جاده مغازه های زرگری تقریبا همه بیک شکل و در یک ردیف قرار دارند . از پشت و پترین های شیشه ای که با طرز جالبی دیکور شده است فرآورده هنر دست زرگران مادر آن قرار دارد و تقریبا تمام آنها بیک شکل در داخل جعبه های مخملی دیده میشوند . بر مردم بکه سر دو گرم زیاد روزگار را دیده است در داخل مغازه گو چکش مصروف تعمیر یکی از گلوبند های است که نه به آن در داخل و پترین دیده میشود . فکر میکند که خریدارم با عجله از جایش بلند میشود و باخو شرویی که خاصه آنان است

اما هنریکه شما امروز آنرا مشاهده میکنید با هنر قدیم خیلی تفاوت دارد . منظوری از قدیم ، آن هنریست که قیلا گفتم تاریخ آن با تاریخ پیدایش بشر یکی است . در آن وقت این صنعت بشکل خیلی ابتدایی آن وجود داشت . سواهدیکه از آثار باستانی صادر کاوش های باستان شناسان مابدا شده است میرساند که انسان های اولیه نیز برای زیبایی خود و یارای قدرت نمایی خود از زیورات استفاده میکردند ، مگر با این تفاوت که زیورات آن عصر خیلی ابتدایی بود و شاید از چند پارچه استخوان ناتاج بیشتر نبوده باشد ولی بهر حال از آن بحث زیور استفاده میکردند که این امر تاریخ این صنعت را می رساند . اما به مرور زمان صنعت زرگری و در قدم

اول صنعت حکاکی که هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند انکشاف یافت و مخصوصا بعد از کشف طلا و نقره این صنعت نیز ترقی زیادی نمود .
- گفتی حکاکی ، آیا یک نفر زرگر باید حتما حکاک هم باشد ؟
اگرچه حکاکی رشته جداگانه است ولی در صنعت زرگری از آن زیاد استفاده میشود . و باید گفت که اگر یک زرگر حکاک نیست لافل ارزش سنگ هارا بداند یعنی شناختی از آن داشته باشد . مثلا وقتی شما بیک انگشتری زرمر راه من می آوری من بحیث یک نفر زرگر بدانم که آیا این سنگ سبز واقعا زرمر است یا از سنگ های معمولی . پس به ارتباط آن یک نفر زرگر تا اندازه از صنعت حکاکی با خیر بوده و در این قسمت آشنایی داشته باشد .

- در ساختن زیورات بیشتر از کدام سنگ ها استفاده میکنی ؟
ما از تمام سنگهای قیمتی مانند الماس ، زمره ، یاقوت ، لعل ، فخرنج ، لیم ، لاجورد ، توپاس ، و امیرتس و همچنان مروارید ، دوساخته

در مورد سنگها که قیلا از آن نام برده میتوانی معلومات بدهی ؟
چه نوع معلومات ؟ یعنی ایمن سنگ ما قیمتی و با ارزش در کدام مناطق کشور ما یافت میشوند ؟
زمره در اکثر نقاط کشور مخصوصا در کنرها و پنجشیر یافت میشود ، یاقوت در چکدک قرار دارد که از نظر کیفیت خود شاید در جهان نظیر نداشته باشد . لعل بدخشان را که خود شنیده اید و حتی در اشعار شاعران نیز از آن یاد شده است .

لاچورد در اکثر نقاط کشور یافت میشود و از جمله سنگهای است که سخت طرفدار دارد .

- میگویند بعضی از زرگران مادر ساختن زیورات تقلاب بخرج میدهند بدین معنی که مقدار طلا را بیشتر از آنچه هست نشان میدهند و خریدار بعد از اینکه آن زیور را خرید بعدا در اثر استعمال متوجه میشود که سخت بازی خورده است در این مورد چه عقیده

نظر گذرایی بر حکاکی و شناخته شده

داری ؟
در این جای شکی نیست که ما سفا نه بعضی از زرگران از این کارها میکنند و همین امر باعث شده که یکعده زیاد از صنعتگران این رشته چوب ملامت این اشخاص را بخورند . ولی تمام آنها اینطور نیستند . آنکه به حرفه اش عشق و علاقه دارد هرگز به آن خیانت نمیکند .
- فراریکه دیده میشود صنعت زرگری در چند سال اخیر چندان انکشافی نداشته است ، علت آنرا در چه جستجوی نمایی ؟
- اولین چیزیکه باعث انکشاف هنرمیشود تشویق و ترغیب هنر و هنرمند است که متاسفانه در سالهای پار کمتر دیده شده است .

های خود از آن استفاده میکنیم ولی الماس نظریه قیمت خود و همچنان زمره ، و یاقوت کمتر استفاده بعمل می آید ، یگانه سنگی که بیشتر امروز در بین مردم مروج است و علاقمند زیاد دارد لاجورد است . و البته لاجورد هم به کتگوری های مختلف تقسیم میشود درجه اول ، دوم و سوم . در قسمت سایر سنگها باید سرگویی از آنها هم به پیمان زیاد استفاده میشود و این بسته به فوق خریدار است .

در گذشته هنر در چهار چوب خاص قرار داشت و آن بعلمی بود که رژیم های مستبد گذشته چنین میخواستند زیرا زودبند هاییکه با کمپنی های خارج داشتند و منافع نشان ایجاب میکرد تا هنر دستی مخصوصا هنر نقیسی زرگری کمتر انکشاف نماید . تا با وارد نمودن اموال خارجی سود بیشتری بنمایند .
قاجاق سنگهای قیمتی باعث شد که زرگران و صنعت گران نتوانند به مواد مورد دلچسبی شان دست یابند و اگر احيانا میتوانستند سنگ مورد ضرورت خویش را بیابند به قیمت خیلی بلند بایست می خریدند که این امر



بسیاری از فرآورده های صنعت زرگری با وسایل ساده و ابتدایی تهیه میگردد .

به فرا موشی سپرده شد . اما با پیروزی انقلاب کبیر نور همانگو نه که در تمام ساحات زندگی مردم ما نحو لاتی چشمگیر رونما گشت در این هنر نحو لاتی دیدید آمد و بیشتر زمینه کار برای صنعت گر ایجا د گردید تا هنرش را بوسیله فر آورد هاش به دوست دوران هنر و صنعت بتما یاند . همین امر سبب شد که من هم تشو یبق گرمم و به هنر اصیل و باستانی کشور خود یعنی حکاکی پیر دازم . البته نحو لاتی نیز در این صنعت بو جود آوردیم تا بیشتر مورد پسند قرار گیرد ، این چند نمو نه که مشاهده میکنید لاسی است برای بهتر شدن این صنعت .

همی برسیم آیا صنایع ماشینی کسه شبیه به صنعت دستی است و گاهی نظر به صنعت دست ظاهرآ بهتر می نماید صدمه به این هنر نمی رساند؟ چرا در هر جا و در هر صنعت صنایع ماشینی رقیب صنایع دستی است و لی از

شکل میرا نی شده است پس م نیز زر گر است و امید وارم که او لاده ما نیز این صنعت را پیش ببرند . ازدکان این صنعت کمر سال خورده که عمر خود را پای این هنر گذشتاند . خارج میشوم به سوی دیگر شهر بجای که مغازه هایش مدرن تر و بزرگتر است یعنی به شهر نومیروم . درین جا هم مغازه های زرگری یکی بهلوسی دیگر قرار دارد و گاه گاهی مغازه های های انتیک فروشی این دوکان های زرگری را از هم جدا میسازد .

وارد یکی از این مغازه ها میشوم . مشتریان زیاد دارد ، در این مغازه بیشتر کار های حکاکی صورت می پذیرد تا زرگری .

دیگر یکن این مغازه زیبا تر از مغازه های قبلی بود سنگ های ترا شیده و مخصوصا سنگ لاجورد که با نظم و سلیقه



چند نمونه از صنعت زرگری

و زرگری د و صنعت کشور ما



صنعت حکاکی در کشور ما بسوی شکوفایی پیش میرود

نظر کیفیت هیچگاه صنعت ما شینی نمیتواند جای صنعت دستی را بگیرد . دلیل آن هم اینست که جهان کمر دان با وجودیکه از مسالک تمدن که خود سازنده مائین اند ، به کشور ما رو می آورند تا صنایع دستی ما را که هم از نگاه کیفیت با ارزش است و هم از نگاه زیبا یی برتر از فر آورده های ماشینی است بدست آورند . به این حساب صنعت ما شینی هرگز نمیتواند جای صنعت دستی را بگیرد . اما نا گفته نباید گذشت که صنعت ماشینی با عرضه فراوانی که دارد میتواند معنو دیت های برای صنایع دستی خلق نماید . ولی باز هم میگویم که هرگز جای صنایع دستی را گرفته نمیتواند .

بقیه در صفحه ۵۰

خاصی در پشت و برین قرار داشت او چه هر بیننده را بخود جلب میکرد . و زرگری این حکاکی بیشتر بخاطر این بود که تراش های که به سنگ لاجورد داده شده بود و به صورت عموم فر آورده این مغازه یا دیگر مغازه ها تفاوت کلی داشت . بدین معنی که ریزه کاری های که در خود سنگ بسوجسود آورده شده خیلی آسنا دانه و ماهرانه صورت پذیرفته بود . از جوانیکه صاحب این دستگاه بود در مورد معلومات خواستم و به اولین پرسشم که چگونگی این تراش ها را با این زیبایی در این سنگها بو جود آورده است چنین پاسخ داد .

قبلا باید بگویم که تراش سنگ به این شیوه در کشور ما سابقه طولانی دارد . ولی نظریه بی تعلق رژی های گذشته به این هنر ، تراش سنگ به این شیوه در

و عالی تری به خریدار قدیم بکند . اما استفاده های نا مشروع اربابان وقت بازار این صنعت را خراب ساختند و امروز که در این قسمت زیاد انکشاف چشمگیری ملاحظه نمیکند علت آن در همین نکته نهفته است .

یک موضوع دیگر هم وجود دارد و آن اینکه صنایع زرگری گذشته مثلا صنعت دوقرن قبل نسبت به امروز بهتر بوده ، یعنی ظریف تر و زیباتر از امروز بوده است علت آن رادرجه می یابید در حالیکه از نگاه وسایل ساختمان و تجهیزات نیز کمتر از امروز بوده اند ؟

قبلا نیز گفتم تسویق و ترغیب بهترین عامل انکشاف هر پدیده هنری است . در حالیکه در چند سال اخیر کوچکترین تسویق در این زمینه از طرف دولت های گذشته نشده است و برعکس بیشتر محدودیت های برای صنعتگران وضع کردند که این صنعت را هرچه بیشتر ضعیف و محدود ساختند اما در مورد وسایل و وسایل این صنعت باید بگویم که وسایل و لوازم این صنعت مانند سابق بوده و کوچکترین تغییری در آن حاصل نشده است . مگر در قسمت تراش سنگ که بعضی از چرخ های رقی حکاکان از آن استفاده میکنند دیگر نام وسایل امروز مانند گذشته است .

در اخیر می خواهم پرسش کنم که چقدر ایته کار در این صنعت داری ؟

میگوید : بیشتر از چهل سال . پدرم نیز زرگر بود و تقریبا این حرفه برای ما

در قدمت قیمت زیورنالیری زیادی میگذاشت و خریدار وقتیکه می دید زیور مورد علاقش خیلی قیمت است از خرید صرف نظر میکرد و این باعث میشد که صنعت زرگری به رکود مواجه گردد . زیرا بشما معلوم است که هر قدر تقاضا بلند برود به همان پیمانان عرضه نیز زیاد میشود و وقتی عرضه زیاد شد طبیعا صنعت نیز انکشاف می یابد و صنعت گر تسویق میگردد تا بیشتر از پیش در قسمت فرآورده های خود بکوشد و جنبش برده



سنگ لاجورد که در فرآورد های صنعت زرگری و حکاکی از آن زیاد استفاده میشود

فصلنامه خشتی

آخرین قسمت

زندگی کردن استند... من که به میدان مجازات رفتم آنقدر جوان بر سردار عادیتم که پسر خودم را از یاد بردم.

رامین - اما پدر... میگویند کسی ظلم را ببیند و خاموش بنشیند هم ظالم است.

روستا بی میداتم... من هم این ریش را تر بین آدمها سفید کرده ام.

مادر ده آدمی را که تشنگ ندارد آدم نمی شما ریم. شما هم دست نان خالیست... من شکارچی هستم... هیچگاه گلوله ام به هوا نرفته است. مگر شما از خود بارون لذت نبرده اید.

رامین - پدر! یک کاری شود که این رنج و عذاب به پایان برسد. ناکی؟

روستا بی - من از یک هفته در پای جسد پسر من این مطلب فکر میکنم... اما راهی نمی یابم...

رامین - اما اگر مردم همه تصمیم بگیرند ظلم را از میان بردارند تو به کامیابی شان عقیده نداری؟

روستایی - قهر مردم سیلاب است... سیلاب اما چطور شود که این سیلاب سرازیر شود.

رامین فقط کار ماهی است... کسه سیلاب رابه راه بیندازیم... آنچه در شهر دیدی... آنچه در میدان مجازات دیدی... همین موضوعات رابه دهقانان قصه کن.

روستایی - ما اگر فایده نکند که هزار بار قصه خواهیم کرد... خواهیم گفت... ا براهیم شما در باره آنچه در این خانه دیدی به هیچکس قصه نکن!

روستا بی - قصه نکنیم؟... خوب است... قصه نمیکند... قصه نمیکند...

پسر مرد کور - مقصود را من این است که اتحاد عظیمی به وجود بیاید... همه شهر و همه ده... بگو روستایی... در ده شما میدان فراخ نزدیک مسجد و خانه ها یتان هست؟

روستا بی - هست!

پسر مرد کور - نه... میدان که هم آفتاب داشته باشد و هم سایه... مردم بعد از ظهر حاجم شوند...

روستا بی - هست!

پسر مرد کور - ما با خود بیرون... من کارها را آسان خواهیم ساخت...

روستایی های پسر مرد... تو با این چنینان کور چه خواهی کرد؟

پسر مرد - (برخاسته به قدم زدن میرود)

عصا پیش را تکان میدهد و از شاهنا میگوید (میخواند)

زمین را سر اسر همه گفته ام پس شاه بیداد گر گفته ام چون من بر گلشتم ز جیحون بر آب ز توران به چین آمد افراسیاب... مکن شهر یارا جوانی مکن چنین بر بلاکا مرانی مکن دل ما مکن شهر یارا نزنند میاور به جان خود و من گزند... چه نازی بدین تاج گشتا سی بدین تازه آیین لهر اسی که گوید پرودست رستم بیند لبند د مراد ست چرخ بلند که گر چرخ گوید مرا کین بنوش به گرز گرائش بیا لم دو گوش... با این بیت های شاهنا به هم سیلاب سرازیر نمی شود؟ روستایی بگو!

روستایی - می شود، می شود... مادر ده، شب های زمستان شاهنامه خوانی میکنیم... اگر تو با من بروی ترا مردم ده ما زیاد دوست خواهند داشت... چه آواز خوشی داری... و چه خوب شاهنامه میخوانی!...

اگر درده چنین شاهنامه بخوانی از هر یک دهقان رستمی خواهی ساخت... پسر مرد کور - البته... با بد رستم ها گرزها را بر شاه نه کنند... نطق اعلان میکند: ما کما حسن در تالار در بار رکن الدین و شاهنا سرانگشته است.

رکن الدین - خواجه حر همرا... تو مرا در آغوشت بزرگ کرده ای... و نزدیک ترین شخصی برای من میباشی... نزد تو اعتراض میکنم که بدرم رامن گفته ام... از گشتار و اعدام زیاد مردم بیمار شده ام... هر چه بکنم و هر چه به دار بکنم باور مردم دیگر نمی شود.

همه مرا قائل پدر میدانند و حاضر همه بیعت نمیشدند.

خواجه سرا - خدا نکند که شاهزاده قائل پدر باشند... نه... نه... باور کردنی نیست رکن الدین بساورکن - باور کن خواجه... من حسن را گماشتم... همین حسن نقاشی را گماشتم تا در طویل سرش را از تن جدا کند.

خواجه سرا فدای سر شاهزاده شوم... پس در این صورت حسن دست چمارت به خون

سلطان آلوده است او قاتل است نه شما. به گمان این چاکر اگر حسن که بسیاری از درباریان نسبت به او سوء ظن دارند اعدام شود شهزاده رضای خاطر در باران را حاصل کرده خواهد بود. و در کشور امن و آسایش دو باره بر - قرار خواهد شد. در غیر آن نارضا مندی اهل دربار نارضا مندی رعیت را دامن میزند و زود با شد که این آتش در کاخ سلطانی شعله ور شود.

رکن الدین - در حالیکه من سوگند خورده ام که زبانی به جان حسن نرسا نم چگونگی میتوانم که فرمان اعدام او را صادر کنم؟

خواجه سرا هیچ جای نگرانی نیست. برای جلب اطمینان درباریان محکم در حضور شاهزاده دایر شود و به اذن شاهزاده بر منند فضا من میباشیم و از حسن استنطاق میکنم... دستور حکم رابه خود در باران باید گذاشت... بدینصورت شاهزاده تقصص سوگند کرده نخواهند بود و بدگمانی درباریان هوا خواه سلطان ما نمی شود شاهزاده جوان بر طرف خواهد شد.

رکن الدین - به گفته تو عمل میکنم خواجه سرا... مرانجات بده... خواجه سرا دستور بدهید همین اکنون در بار را دایر کنند.

رکن الدین - در باران! در باران فدای شاهزاده... غلام به با یوسی حاضر است.

رکن الدین - شاه گمان در بار را دعوت کنید!

(به دعوت درباریان در باران یک داخل می شوند و تعظیم به جامی آورند و به جا های خاص خویش می نشینند.)

رکن الدین - شما پس از شخص زیاد قائل جنت مکان سلطان فقید راباقتیم.

و امروز در برابر شاه دوستان آن امیر رعیت پرور محاکمه اش خواهیم نمود.

حسن را باغل و زنجیر بیاورید!

رکن الدین - محاکمه حسن را به خواجه سرا می سپاریم.

درباری اول - اقبال شاهزاده بلند باد! در دربار جنت مکان پسر شما خواجه حق اشتراک نداشت.

درباری دوم - خواجه سرا یعنی خواجه حر مسرا... او باید امور حرم راسرو سامان بدهد.

درباری سوم - کار خواجه حر مسرا دو شب است نه در روز.

خواجه سرا - فدای شاهزاده شوم، هر گاه قضاوت من مورد پسند درباریان نوالا مقام واقع نشود می توانم در مجلس اعتراض نمایم.

رکن الدین - چه با سخ می گوید؟ درباریان - کاملاً بیجا است. (حسن را دست بسته و با لباس فاخر می آورند.)

خواجه سرا - حسن! من از تو سوگند میکنم. در برابر هر سوگند من یک کلمه یا سخ لازم است. در بدل هر کلمه اضافی دستور میدهم سوزنی زیر قاحت فرود کنند. سوزن فراوان حاضر کنند (سوزن زیادی می آورند)

حسن شاهزاده امن باید جرم خود را

بدانم (شاهزاده از او رومی گسردا شد و حسن سرا سیفه و خشمگین به سوی درباریان میبیند)

خواجه سرا - حسن! یگوتو با جنت مکان سلطنت غلامان کینه داشتی؟ حسن - (با تودلی و تردید) داشتم!...

خواجه سرا - ان شاء الله همه شنیدند... همه بزرگان حاضر دربار شنیدند. وحالا بگو... دستور میدهم که پسا سخ یک کلمه بیا شد... بگو که در گروه رامین شامل میباشی؟ حسن - بلی!...

خواجه سرا - می شنوید؟... می شنوید؟... او از گروه رامین است.

خوب، حالا بگو... دستور میدهم که به یک کلمه بگویی که تصویر تاج را تو کشیده ای؟ حسن - درست است... اما... خواجه سرا - درست است که معلوم دار درست است... و به خاطر اما یک سوزن در زیر ناخنش دستور میدهم که فرو کنند! دستور میدهم... (سوزنی رابه زیر ناخن حسن فرو میکنند و او به خود میپیچد و مینالده)

وحالا بگو که به خاطر همان تصویر بود که دستگیرت کردند و به خاطر پیرویت از رامین بود که به زندان افتادی؟ دستور میدهم ها ن بگو یانه... حسن - ببین خواجه سرا... خواجه سرا - دستور میدهم دو سوزن به زیر ناخنش فرو کنند.

(دو سوزن در زیر ناخن حسن فرو میکنند او باز به خود میپیچد و می نالد)

درباری چهارم - خواجه سرا... تو مورد کار آمدی معلوم می شوی... به انتخاب سلطان جنت مکان آفرین باید گفت... درباری سوم - سخن فریب است به نتیجه برسد... خواجه سرا - از حقیر نوازی بزرگان ممنون و مشکورم... حسن دستور میدهم بگو که تو در زندان بر تکب گناه عظیم قتل سلطان غلامان شدی؟ حسن - بلی... ام... خواجه سرا - (به زودی سخش را قطع میکند) ها... به جانت رحم کن... همان بلی برای ما کافیست... فراغوش مکن که هر کلمه زیادی یک سوزن دارد و حضرات بزرگان دولت و فقرین دربار میدانند که «بلی» دربار رسول من تنها اعتراض به قتل معنی میدهد و بس... حالا تصمیم را به شما میگذارم. اگر اجازه باشد دستور میدهم حسن را بیرون ببرند. بیرون... بیرون... (حسن را از دربار بیرون میبرند)

درباری اول - سزای او به عقیده من اعدام است.

درباری دوم - اما در محضر عام.

درباری سوم - ما اگر مردم ببینند که قاتل سلطان یافته شده به کفر میرسد گمان بدشان از شهزاده بر طرف شود و همچنان عمومی فروری نشینند.

در با ری چهارم - اعدام حسن دا ...
 هزاره را از داغ ننگقتل پدر که کو ...
 نظر ان بدان باور دارند پاک خواهد کرد.
 درباری پنجم - حضرات ! ... شامل
 پدر ما پند هر کسی دیگری را بکشند اعدام
 می شود ... مگر اینجا سخن از قتل
 سلطان میرود ... کیفر این قتل یک
 اعدام ساده نباید باشد ... من پیشنهاد میکنم
 در محضر عدل گنیز مردم آتش عظیم بیفزاید
 وزند و حسن نقاش را زند در آن بیندازند
 چگونه ؟

خواجه سرا - این پیشنهاد را من تایید
 میکنم ... اما یک پرسش دارم

از حسن دو کودک میماند یکی هفت ساله
 و دیگری نه ساله ... شاهزاده ممکن است
 در میان دهند که با آن ها چه رفتار شود؟

رکن الدین - ما اراده داریم که ریشه های

قائل پدر خویش را برکنیم ...
 در باری اول - به پندار این حقیر بهتر
 است آنها را هم در آتش بیندازند .
 در با ریان - نیک تجویزی است ...

خواجه سرا - اجازه میخواهم تا من بروم
 و این فیصله عادلانه را به جلا دان برسانم .
 (خارج می شود)

درباری اول - چون من مسن تراز دیگر -
 انم به کفالت میخواهم به عرض شاهزاده
 برسانم که پس از به قتل رسیدن سلطان
 تلاء الدین و اینکه شاهزاده حسن نقاش را
 مشاور خویش در جمیع امور اختیار کردند
 پندار های بدی نسبت به شاهزاده در ذهن
 همه درباریان به وجود آمد . و آن پندار
 ها ، خوشبختیم که امروز با خون حسن بد
 کار بسته می شود . مادیر شاهزاده را
 سلطان مطلق العنان و جانشین برحق
 سلطان تلاء الدین جنت مکان میدانیم .
 در با ریان - عمر شاهزاده هزاران هزار
 سال باد ! ...

در باری دوم به میمنت و شادمانی
 امروز تاج مرصعی را که از اجداد شاهزاده
 ده بلند اقیام مانده است و در خزانه سلطنتی
 نگاهداری می شود پیشنهاد میکنم که
 شاهزاده بر سر بگذارند . (درباری سوم
 و چهارم پیش آمده تعظیم میکنند)

درباری سوم - به امر شاهزاده ما تاج
 مرصع را بیاوریم . (خارج می شوند) در -
 باری پنجم - من پس از این سو گند یاد
 میکنم که چنانکه در دربار سلطان فقید
 چاکر اخلاص مندی بودم به شاهزاده نیز
 خدمت گزار و فاداری باشم .

در باری اول - باین سو گند همراهی
 شویم . (هرسه در باری هم آواز)
 سلطنت شاهزاده جاودان باد !

(تاج را می آورند بر سر شاهزاده می
 گذارند و در باریان پشت به تالار در برابر
 شاهزاده زانو میزنند . خواجه سرا نفس
 سوخته داخل می شود)

خواجه سرا - به سلامت سر شاهزاده
 حسن ربابا دو فرزندش در آتش انداختند
 و ...

رکن الدین سو چه حرف بزنی چرا
 سرا سینه امی ؟

خواجه سرا - وخشم مردم جوشیده است ...
 هزاران نفر بر مقام سلطنت نفرین می
 فرستند ... حمله قراولان کاری نکرد ...
 چون سیلاب از جا جنبیده اند و به سوی
 کاخ پیش می آیند .

(چند تن از قراولان و حشمت زده داخل
 می شوند)

قراول اول - فدای سر شاهزاده ...
 هزاران نفر با درفش های سرخ به سوی
 کاخ می آیند .

رکن الدین - با سببان کاخ در چه حال
 اند ؟ آماده دفاع اند ؟

قراول دوم - فدای سر شاهزاده آنها
 در حال فرار اند .

(یک نفر پاسبان فوبده داخل سالن در
 بار می شود)

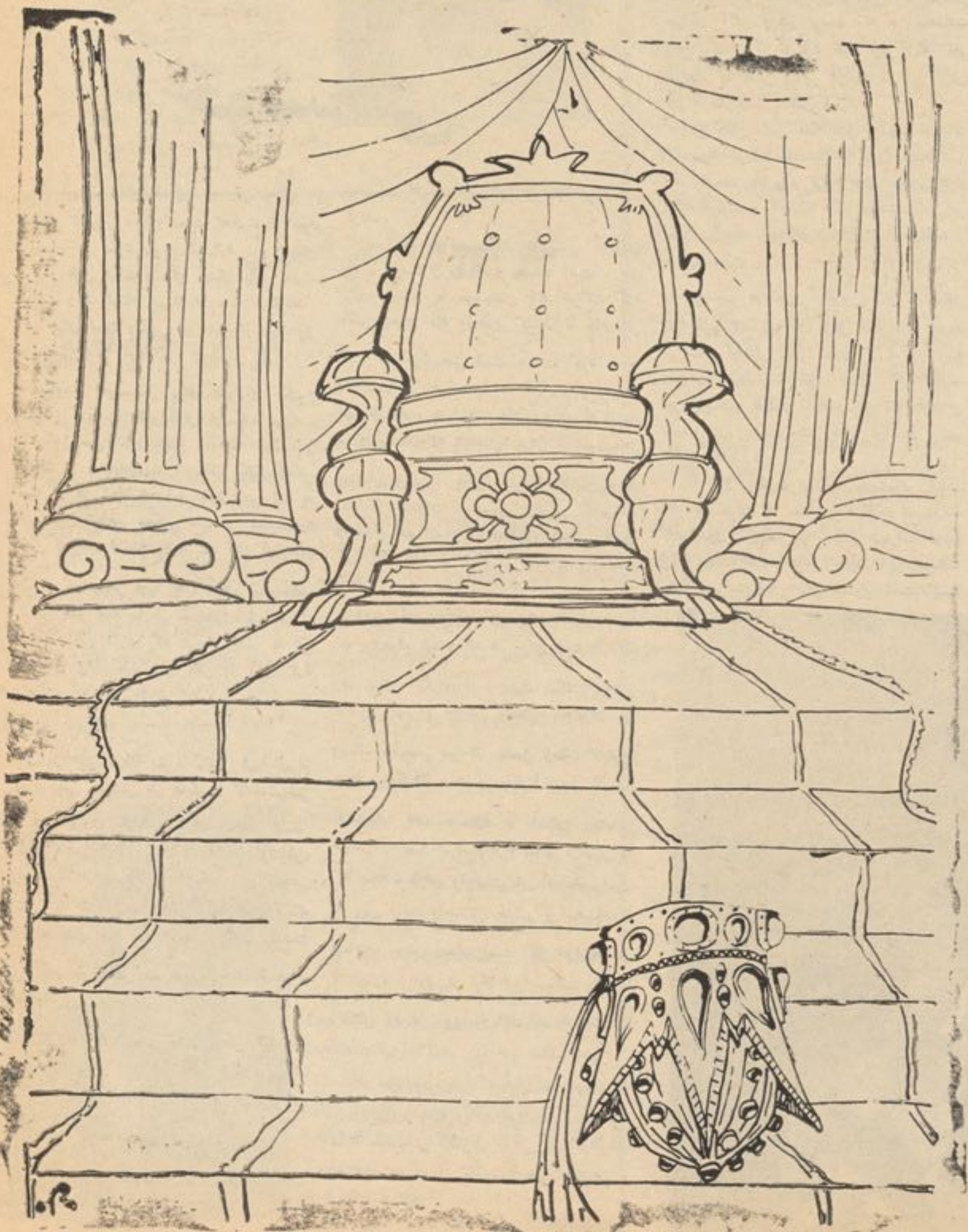
پاسبان - داخل قصر شدند ... زود
 با شید ...
 صدای هیاهوی مردم از بیرون شنیده
 می شود . یکی دو سنگ بر سن بر تساب
 می شود .

در با ریان با به فرار می نهند . رکن -
 الدین با تاج بزرگی که بر سر دارد
 میخواهد بگریزد که را من پیشا پیش
 قیام کنندگان در برابرش قیام
 می شود . در عقب او زن و مرد با تبر ، داس ،
 تپک ، شمشیر و سر نیزه های دراز و تنگ
 مسلح اند و بیرق های سرخی دارند . راهین
 نیزه در از ش رابر گلوی رکن الدین می
 گذارد و او را آهسته آهسته به عقب خم
 میکند و بر زمین میخواهد باند .
 را من - مرا می شناسی شاهزاده رکن -

الدین ؟ من را مین آهنگر استم .
 هما نکه برای سرش پد رت پنجاه هزار
 رویه تعیین کرده بود و هما نکه امروز
 برادرش را با دو کودک کشته زنده در آتش
 افکندی . چشمت را باز کن او درفش های
 سرخی را که سخت یمننا کت میداشت
 در قصر تماش کن !
 (سکوت)

ام ... مگر تو نمیتوانی چشمت را باز
 کنی . از بالای پیکر رکن الدین میگردد .
 یا را نش فریاد میزند که چرا نمیکشی؟
 را مین سقلب او از تپش باز ما ند ...
 مرده را نمی کشند . (به سوی تاج نگاه
 میکند)

بقیه در صفحه ۴۶



سگرت یا بلای تمدن امروزی

این سوالی است که شاید بارها و درمخيله تان پیدا شده باشد «گناه معناد شدن جوانان مابه سگرت بگردن کیست؟» پدر، مادر، برادر، اجتماع یا تمدن امروزی؟

چرا روز بروز بر تعداد معتادین سگرت در بین جوانان اضافه میگردد؟

اگر عوامل این اعتیاد را جستجو کنیم می بینیم که این تمدن امروزی و مخصوصاً تمدن غرب است که يك عده جوانان را در تمام کشور ها معناد به سگرت ساخته اند. با اینکه تبلیغات زیادی در مورد مضار این فرآورده تمدن امروزی صورت گرفته و میگیرد با آنهم بر تعداد معتادین آن افزوده میشود.

در این جا يك موضوع را باید خاطر نشان نمود که برای امحای این بلای تمدن امروزی جوانان آگاه و وطن پرست که جز سعادت وطن و عشق به همنوع خود چیز دیگر نمی خواهند با تلاش بیگیر در راه از بین بردن آن هرچه بیشتر تلاش ورزند.

این تلاش وقتی جامه عمل پوشیده میتواند که خود جوانان ما معناد به آن نباشند. و اگر هستند باعزم و اراده خلل ناپذیر بترك آن بکوشند. آنالیکه فکر میکنند این امر مقدور نیست، اشتباهی بزرگی را مرتکب میشوند.

هیچ چیز در جهان وجود ندارد که انسان آنرا عزم کند و به آن موفق نشود. امروز این عزم و تلاش بشر است که او را به سیارات فوردست رسانیده است. در گذشته نیز این امر ناممکن و عجیب می نمود ولی این عزم و تلاش و بیکار بشربود که توانست بر این ناممکن فایق آید.

بنام ترك سگرت چندان کارمشکلی نیست اگر هر جوان که معناد به سگرت است اراده کند بدون کوچکترین مشکلی میتواند خودرا از آن نجات دهد و خلاص نماید. این تبلیغات زهرآگین سرمایه داران غشرب است که

میکویند کسیکه یکبار به سگرت اعتیاد پیدا کرد ناممکن است بتواند خودرا از آن برهاند. این تبلیغات بخاطر منفعت سرشار شان است. زیرا فابریکه های سگرت سازی شان با آن لیبیل های پرزرق و برق و بان قطعی های فیشنی و بان عرض و طولی که دارد منفعت سرشاری برای صاحبان آن می رساند و طبیعی است که آنان برای اینکه این منفعت را از دست ندهند به چنین تبلیغات دامنه دار دست می زنند.

ولی خوشبختانه در کشور های متریقی از اینگونه تبلیغات خبری نیست و در این کشور هاحتی الوسع کوشش بعمل می آید تا از گسترش آن جلو گیری گردد.

امروز در کشور عزیز ما افغانستان نیز يك تعداد از جوانان مابه سگرت معناد اند. در این جا وظیفه هر فرد بشردوست و انقلابی است که در راه محو کامل این اعتیاد با جوانانیکه به آن معناد اند دست همکاری داده تا آنرا برای همیشه نیست و نابود سازند.

اگر جوانان ویا کسانیکه معناد به سگرت اند واقعا به عواقب آن بیندیشند هرگز لب به سگرت نمی زنند.

طب امروزی، سرطان را یکی از جمله امراضی میداند که مسبب اصلی اش سگرت است.

مصرف نمودن پول، در این راه باعث میشود که اقتصاد خانواده ها متزلزل گردند. و بالاخره حیات انسان را سگرت تهدید میکند. با این صفات منفی که در سگرت دیده میشود پس چرا به دود نمودن آن متوسل شویم؟

چرا آنرا برای همیشه ترك نگوییم.

پس ای جوانان، ای قشر دینامیک و پر تحرک کشور بیاید در راه محو کامل این بلای تمدن امروزی دست بدست هم داده آنرا برای همیشه از کشور خویش بیرون رانیم تا صحت و اقتصاد ما و خانواده های ما وقایه شده باشد.

این سگرت یا بلای تمدن امروزی

چرا روز بروز بر تعداد معتادین سگرت در بین جوانان اضافه میگردد؟

اگر عوامل این اعتیاد را جستجو کنیم می بینیم که این تمدن امروزی و مخصوصاً تمدن غرب است که يك عده جوانان را در تمام کشور ها معناد به سگرت ساخته اند. با اینکه تبلیغات زیادی در مورد مضار این فرآورده تمدن امروزی صورت گرفته و میگیرد با آنهم بر تعداد معتادین آن افزوده میشود.

در این جا يك موضوع را باید خاطر نشان نمود که برای امحای این بلای تمدن امروزی جوانان آگاه و وطن پرست که جز سعادت وطن و عشق به همنوع خود چیز دیگر نمی خواهند با تلاش بیگیر در راه از بین بردن آن هرچه بیشتر تلاش ورزند.

این تلاش وقتی جامه عمل پوشیده میتواند که خود جوانان ما معناد به آن نباشند. و اگر هستند باعزم و اراده خلل ناپذیر بترك آن بکوشند. آنالیکه فکر میکنند این امر مقدور نیست، اشتباهی بزرگی را مرتکب میشوند.

هیچ چیز در جهان وجود ندارد که انسان آنرا عزم کند و به آن موفق نشود. امروز این عزم و تلاش بشر است که او را به سیارات فوردست رسانیده است. در گذشته نیز این امر ناممکن و عجیب می نمود ولی این عزم و تلاش و بیکار بشربود که توانست بر این ناممکن فایق آید.

بنام ترك سگرت چندان کارمشکلی نیست اگر هر جوان که معناد به سگرت است اراده کند بدون کوچکترین مشکلی میتواند خودرا از آن نجات دهد و خلاص نماید. این تبلیغات زهرآگین سرمایه داران غشرب است که



خوشبختی

خوشبخت گردید و زندگی بر وفق مراد شما گردد.

انسانیکه حرکت نکند هرگز نمیتواند بجایی برسد و این قانون طبیعت است. پس برای رسیدن به خوشبختی باید حرکت کرد تلاش بخرج داد و زحمت کشید تا حاصل آنرا که خوشبختی است بدست آورد. اما انسان واقعی خوشبختی را تنها برای خودش نمی خواهد، خوشبختی واقعی وقتی به انسان دست میدهد که همنوعان خودرا در خوشبختی و سعادت ببینیم. امروز شرایط زندگی طوری است که نمیتوان به تنهایی زندگی کرد. و خداوند هم انسان را مخلوق اجتماعی خلق کرد که جدا از دیگران نمیتوان زندگی کرد.

همین خاصیت اجتماعی بودن انسان است که بوی موقع میدهد که هم برای خود کار کند و هم برای دیگران او زحمت میکند و از حاصل دسترنج خویش منفعتی بدیگران می رساند و خودش نیز از حاصل زحمت دیگران منتفع میگردد. همین مرادوة است که انسانها قادر میسازد تا زندگی اجتماعی خویش را یش ببرند و جرج تکامل زندگی را که سعادت فردی و اجتماعی در آن مضمر است به یش رانند و احساس خوشی و سعادت بنمایند. پس مسلم است که خوشبختی تا اندازه زیادی از تباط پیدا میکند به محیط زندگی و عوامل پیرامون انسان و ارتباطات آنها.

بنام خوشبختی وقتی کامل شده میتواند که انسان بتواند دیگران را خوشبخت سازد و در سایه خوشبختی دیگران خودش نیز خوشبخت زندگی کند، اینست خوشبختی واقعی و سعادت هنگامی.

اندیشیدن و فکر نمودن به خوشبختی از گذشته تا امروز مساله است که خواه نا خواه هر انسان را بخود متوجه میسازد. و این امر در طول حیات زندگی انسان باوی همراه میباشد و يك لحظه هم از او جدا نمیگردد. اگر جوان است و پایپر بهر حال در جستجوی خوشبختی است.

میکویند خوشبختی برای عده ای یکنوع احساس شخصی و غیر قابل توصیف است. بناء خوشبختی بطور مطلق مجموعه خوشبختی کوچک و محدود نیست؛ مثلاً یکنفر ممکن است از هر لحاظ احساس خوشبختی نماید ولی همین شخص ممکن است از يك مورد خاص ناراحتی داشته باشد که تمام آرزوهای دال بر خوشبختی او را تحت شعاع قرار دهد. بهر حال همه ما در جستجوی خوشبختی هستیم و آرزو داریم که هرچه زودتر به آن دسترسی پیدا کنیم ولی غافل از آنیم که خوشبختی در چند قدمی ما قرار دارد و ما آنرا نمی بینیم.

شاید این مساله مورد سوال شما قرار گیرد. بلی حقیقت هم همینست که خوشبختی در هر صورت بسته به اراده شخص است اگر شخصی اراده کند میتواند خوشبخت زیست نماید مشروط بر اینکه این شخص کسی به خود زحمت دهد زیرا همانطوریکه گفته اند هیچ چیز بدون زحمت و تلاش بدست نمی آید خوشبختی هم بدون زحمت دستیاب نمیگردد.

مثلاً شما خوشبختی را در دانش میدانید. پس برای یافتن این خوشبختی دانش بیاموزید سالها مطالعه کنید، تا آنچه را می خواهید بیابید.

عده خوشبختی را در ثروتند بودن میداند پس برای یافتن ثروت از راه مشروع زحمت بکشید، کار نمایید، عرق بریزید تا



گفتگوی پدر و پسر

پیرامون زندگی

پسر پدر میگوید :

پدر! این سخنان مرا نباید دلیل بر بی-احترامی و تمرد نسبت بخود تلقی کنی خیر منظورم اینستکه بگذار دیگر پسر در امور زندگی و خانواده نظر دهد و خود را شریک نم هاشوادی های خانواده اش بداند . امروز من کودک دیروز نیستم که با گرفتن یک شیرینی تمام خواسته های او برآورده شود . خیر پسر در امور جوانی است با تحصیل نمیشا خوب که میتواند خیر و شر زندگی را بدستی تشخیص دهد و در امور زندگی خانوادگی سهم خود را بصورت ارزنده انجام دهد .

پدر میگوید:

پسر ! تو راست میگویی ، درست است که امروز جوان وززیده و تحصیل کرده ای هستی ولی این حقیقت را بپذیر که تجربه مرا نداری گذشت عمر خودت بزرگترین درسی است برای پختگی یک مرد .

پسر - من هیچگاه منکر این حقیقت نیستم پدر . که تجربه بزرگتر ین درسی است برای زندگی و باور باین دارم که شما مرد با تجربه و جهان دیده هستید ، اما منظورم اینستکه به جوان خانواده نیز موقع دهید که در امور منزل سهم خود را ایفا نماید و شما هم بنوبه خود نقش جوان را نادیده نگیرید . فکر میکنم دیگر آن دوران سپری شده است که به جوانان موقع نمی دادند در امور منزل کوچکترین مداخله ای نمایند .

پدر! اگر در گذشته به پسران این موقع رامیدادید که نظریات و اندیشه های را عملی سازد . هرگز امروز با اینکه در آستانه سی سالگی قرار دارد اینقدر کم رو به اصطلاح بسررفته بار نمی آیدم . میدانید نتیجه این بی دست و پایی و بی رفتگی چه شد ؟ بلی ، بدرنتیجه آن این شد که من تا امروز از خود زندگی مستقلی نداشته باشم ، و امروز که پس از سی سال موقع یافتن با شما حرف بزنم در خود این شباهت را نمی بینم باشما واضحاً حرف بزنم . علت این کم رویی به خاطر آن تحقیر های است که در گذشته شما نسبت به من روا داشتید .

هیچگاه فراموش نمیشود آن زمانی را که در نزد همسالانم مرا نادان و ناتمام خطاب میکردید . خنده های هم صفتانم تا امروز در گوشم است . شما در آن موقع مرا جوانکی بیش نمی دانستید که به مشکل خیر و شر زندگی را میداند .

بلی پدر ، آن سلی های که در گذشته از طرف شما خوردم و آن تحقیر های که از

جانب شما دیدم بمن امروز عذره تولید کرده که هرگز فراموشم نمیشود .

پدر - پسر من آن حرف های که در گذشته برایت میگفتم صرف بخاطر سعادت آینده ات بود . من نمیدانستم که آن حرف ها ترا این قدر خشمگین ساخته است .

پسر - موضوع خشمگین شدن اصلاً مطرح نیست و این ارتباط میگیرد به سالها قبل ولی هدف از یاد آوری این موضوع بخاطر این بود که شما را به اشتباه نمان متوجه بسازم . یعنی در آنوقت روش شما طوری بود که بیشتر استبداد رای در آن به چشم میخورد . در حالیکه نباید اینطور می بود .

روشی که شما در گذشته در پیش گرفته بودید خلاف تربیت امروزی و پرنسیپ های تعلیم و تربیت شمرده میشود .

پدر ، شما این را قبول کنید که در گذشته رویه معسولی در مقابل خانواده خویش نداشتید ، بیخشدید که من امروز با صراحت لجه با شما صحبت میکنم هدفم از این سخنان صرف متوجه ساختن شما به طرز تربیت گذشته است که شما بر خانواده خود روا میداشتید .

بیشتر از این نمی خواهم شما را نا راحت سازم ولی یک مساله را از شما می خواهم بپرسم که آیا آنهمه بی تفاوتی و بی توجهی و دست کم گرفتن فرزندان خود را و مخصوصاً مرا بیاد دارید ؟ آیا امروز فکر میکنید که در گذشته اشتباه می نمودید . برای من همینقدر کافی خواهد بود که به اشتباه خود معترف شوید . زیرا اعمال دیروز و امروز شما در سی است برای من که بتوانم در آینده خود را طوری اعیار سازم که فرزندانم به من خرده نگیرند و مرا به چوب ملامت نیندند . چنانچه امروز شما در چنین شرایطی قرار دارید .

پدر ، چرا پسر من به این معترفم که طرز تربیت دیروز من در مقابل شما چندان معقول نبود . اما یک چیز را نباید فراموش کنی و آن اینکه شرایط دیروز با امروز تفاوت زیاد نموده . آزادی که امروز برای همه موجود است دیروز نبود و این خود شاید جواب سوال تو باشد .

پسر ، آن خشمگین شدن ها و استبدادرای که در گذشته بفرزندان خود روا میداشتیم همه و همه نظر به شرایط مقتض گذشته بود که چنان می خواست تا پسر بچان پدر و پدر بچان پسر بیفتند ولی امروز اعتراف میکنم که دیروز اشتباه می نمودم .

جوان ممتاز

مخلص احمد ورور معلم صنف دوازدهم و اول نمره در لیسه ننگرهار شهر سر و ن در مورد دست آورد های انقلاب کبیر نور چنین نظر میدهد :

انقلاب کبیر نور در افغانستان ظلم ، استثمار ، فساد ، اختلاس و رشوت را به صورت قطعی از کشور ما نابود ساخت .

فرامین شماره شش ، هفت و هشت شورای انقلابی تمام بی عدالتی های ادوار گذشته را برای همیشه از میان برداشت ...

انقلاب کبیر نور در مورد سیستم تعلیم و تربیت در مکاتب چه تأثیر گذاشته و از نظر

کمی و کیفی چه تحولاتی را بوجود آورده ؟

انقلاب بر مکتب ناپذیر نور علاوه از اینکه پروگرام های درسی را دلچسپ ساخته و امروز شاگردان با علاقمندی به دروس شان مسی بردارند موضوعات دیگر حیاتی و فرهنگی و سیاسی را آزادانه میتوانند مطالعه کنند که این امر در بلند رفتن سطح آگاهی شاگرد تأثیر فوق العاده زیادی دارد ...



تفریح و استراحت

برای جوانان

جوانان با درک واقعی که خوشبختانه امروز تعداد آن در کشور ما اکثریت را میسازد و استراحت و تفریح را به معنی واقعی آن درک می نمایند و از آن مستفید میگردند . یعنی به ورزش می پردازند تا قدرت بدنی خویش را ، نیرو و توان خود را برای آرامی جامعه خویش بکار برند . به مطالعه کتب سودمند که برداشتن آنها می افزاید رو می آورند و هر چه بیشتر خود را مصروف میسازند . این جوانان با خانواده های شان در نقاط خوش آب و هوای کشور به استراحت می پردازند و از لذایذ زندگی و طبیعت بهره مند میگردند .

انسان پس از تلاش و زحمت ، و برای گریز از یکنواختی به تفریح و رفع خستگی ضرورت دارد به آرامش روحی و استراحت نیاز دارد و این نیازمندی حق اوست تا بتواند برای روز های بعد انرژی بیشتر داشته باشد اما باید گفت که چه نوع تفریح .

آیا پسران سه زدن در جاده ها تفریح است ؟
آیا قمار و می خوارگی تفریح و استراحت است ؟
آیا ولگردی و بی کاری و بی تفاوتی تفریح است ؟

مسئله هر جوان چیز فهم میداند که تمام این چیز ها جز فساد اجتماعی چیزی دیگری نیست و تیشه به ریشه خود زدن است . این یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که زمان پیوسته در حال تحول و دگر گونی است ، سطح فرهنگ و خواسته های جوانان روز بروز بیشتر میشود و به همان پیماناه توقعات آنان بیشتر میگردد . این توقعات رنگ و بوی نوی میدهد نوبه این معنی که آنها به استراحت و تفریحات واقعا سالم می پردازند .

مثلاً جوان امروزی مایس از تلاش و زحمت فراوان که برای خوشبختی همتو عاقتش میکند آرزو دارد که برای کار بهتر ، کار پرثمر تر آینده ، قدرت و انرژی بیشتری داشته باشد و حق دارد که چنین فکر نماید . پس بایست تفریح داشته باشد و استراحت نماید . طبیعی است که این استراحت حق مشروع اوست .



استراحت و تفریح سالم ، جوانان را موقع میدهد تا بیشتر کار کنند .

شعر مقاومت در فلسطین

شعر مقاومت در فلسطین اشغال شده مجموعه ی کو چکی است که شعر های پیشوایان شعر مقاومت در آن گرد آمده، در این مجموعه با شعر شاعران بسزدر گسی که با خون خود پیمان مبارزه و مقاومت را امضا کرده اند مانند، محمود درویش سمیع القاسم: توفیق زیاد، سالم جبران، فدوی طوغان، آشنا می شویم از این مجموعه تا اکنون چندین ترجمه به زبان های مختلف شده است. در آغاز شعری از رابیند راناس- تاکور به این مضمون نقل گردیده:

بارها ویم هایت را رها کن
به راه خود اندیشه مکن
در زیر پای های رقصان آزادی است
که راه ها، سراز خواب برمی کشند.
وسپس نقل قول هایی از بل الوارو پوشگین آمده است:

شب پیش از مرگ،
کوتاه ترین شب عمرش بود
خیال اینکه هنوز وجود داشت
و خون در تنش می جویید
وستگین تنش، حالش را بهم می زد
نیروی به نا لیدن و ادارش کرد

که مروری است صمیمانه بر شعر مقاومت در فلسطین و کشور های دیگر عربی که بر ضد قدرت های اهریمن و جفا نوا جهان قیام کردند و ندای آزادی خواهی و رهایی را سردادند. به روایت عنان کنعانی پس از سال ۱۹۴۸، که زمان اشغال فلسطین به وسیله صهیونیست هاست، دگرگونی غم انگیزی در زیر بنای زندگی اجتماعی ساکنان عرب سر زمین اشغال شده روی داده. از شماردو- صد هزار تن عربی که به زندگسی در سر- زمین پدران خود ادامه دادند و آوار گسی را به آن صورت نپذیرفتند در حدود پنج- هزار تن آن دهقان بودند، و به پنا هندی به دهات و روستا ها رفتند، زیرا سیمای شهر ها در روز کاران جنگ و پس از آن به ویرانه ها تبدیل گردیده بود و دگرگونی زیادی یافته بود. شهر هایی که به دنبال دیگر از مردم نمی گردید نخستین پورش های دشمن از شهر ها شروع می شود، زیرا شهر مرکز تشکل اندیشه های مترقی و سیاسی بود، در شهر ها ست که شعور سیاسی نفج می یابد و روشنفکران

فر هنگ رانیز ریشه کن نکند پایه ی سروری اش را دوامی نیست، صهیونیست هادرهنگامی که فضا را مساعد و دلخواه دیدند سعی ها کردند که معیار های تازه ای وضع نمایند و اندیشه های تسلط جویانه و مستغرا نه خویش را بر مردم عرب تحمیل نمایند. آنان سعی می ورزیدند که گل های ادبیات و اندیشه پس ازین در چمنستان صهیونیسم بکشند و بارور گردد اما این آرزمان را صهیونیسم برای ابد با خود به گور برد و نتوانست به آرزو های شوم و آزمندانه ی خویش برسد، صهیونیسم این دشمن بشریت اگر پیروزی نسبی سیاسی یافت، موقعیت و پایگاه فرهنگی در میان اعراب نتوانست بیابد.

عنان کنعانی سپس نظری گزاشته ادبیات اعراب افکنده است، یعنی پیش از تسلط موقت صهیونیسم.

البته این نظری است که سده های اخیر شعر کشور های عرب را در بر می گیرد نه گذشته های بسیار دور را که مضمون شعر عرب را مسایل دیگر تشکیل می داد، مسایل مفاخره و مکاپره و خود ستایی های قبیلوی و داستان های عشق با زی با زنان نظر غان کنعانی از نخستین نیمه ی قرن بیست آغاز می یابد.

او ادبیات این دوره راه دنباله ادبیات گذشته عرب و چیزی مشا به آن می داند به نظر او به ادبیات فلسطین، تا هنگام این سقوط غم آور، جزئی از جریان اصلی جنبش ادبی عرب شمرده می شد که در نخستین نیمه ی سده قرن بیست بالیده بود. ریشه های این ادبیات در قاهره بود و نو بسندگان مصری، سوری و لبنانی از جمله سرآمدان و سر جنبانان این جنبش بودند و سر نوشت آن را تعیین می کردند. حتی نویسندگان نامدار فلسطین، سهم عمده ی شهرت خود را در هون پایتخت های کشور های عربی می دانستند که آنها را می پذیرفتند و به چاپ آثار آنان می پرداختند شعر های انقلابی شاعران فلسطینی در مصر و سوریه و لبنان دست به دست می گردید و با زار فروش گرم داشت، شعر های شاعران فلسطینی سرود سنگرها و پایگاه های ستیز گردیده بود. در آن هنگامی که-

مبارزان فلسطین قلمرو مبارزات خویش را گسترش می دادند، و نفوذ انقلابی آنان به بالندگی می رسید، به سبب عوامل و موانعی که از طرف نیرو های دشمن و صهیونیست ها ایجاد می گردید و علت های دیگر، قلمرو ادبیات آن نمایان

بود. پس از سال ۱۹۴۸، ادبیات فلسطینی بنا ی جنبش تازه ای را پی ریخت، که به قول عنان کنعانی باید آنرا ادبیات غربت نام نهاد، تا ادبیات فلسطینی و یا ادبیات آوارگان.

درین هنگام و در این پیکاری که آغاز گردیده و جنبشی که پدید آمده بود، شعر، مهم ترین عامل به حساب می آمد که در سال های مبارزه و ستیز به خاطر آزادی رهایی ملت های عرب کیفیتی و محتوای تازه و شکلی تازه یافته بود، در شعر این دوره، قالب و محتوی دگر گونی متناسب و هما هنگ یافت، یعنی مسایل انقلابی و نیاز های اجتماعی در شکل بهتر و بافت در خور اعتنایی ارائه گردید.

پس از جنگ ۱۹۴۸، خاموشی کوتاه سکوت زود گذر در روند ادبیات رونما گردید اما این آرامش بود که توفان در پی داشت، این خاموشی آستن حواد نسی شگرفت دوشعر بود. به دنباله این خاموشی کوتاه مدت، شعر باز تا بی از شور و شتاب مردم می یافت.

شعر مقاومت فلسطینی، با توجه به روش ادبیات عرب و غرب، اندک اندک قواعد سنتی را در هم ریخت و طغیان های زودگذر و عاطفی و احساساتی را زیر پا گذاشت و باز تا بندهی حس شد یگانگی از اندوهی عمیق و زرفواجتماعی، اندوه شاعران این دوره، اندوهی شخصی نبود، غم شاعر این روزگار غم اجتماعی بود. او درین فرصت از درد دندان گپ نمی زد، در سودای اسب و قبا ی ابریشم و غلام ها هرو نبود. شاعر این دوره، وقتی که کشورش اسلحه می خواهد حتی دستبند همسرش را نیز می فروشد، درد شاعر

این دوره، درد خانواده بزرگ بشریت است، او در این عهد در محدوده ی ملت پرستی نیز نمی ماند آهنگ پیروزی خلق های سراسر جهان را که به پا خاسته اند می سراید، در ادبیات این دوره واقعیت های اجتماعی به صداقت بازتاب می یابد، در این روزگار واقعیت ها با زگو کننده ی موقعیت هاست. از روی دیگر ادبیات مقاومت در فلسطینی اشغال شده با سر- خوردی ریشه ای همراه بود. زیرا مها جرت یک نسل از نویسندگان و مردم فلسطین، شالوده ی ادبیات عرب در این سر زمین از هم گسسته بود و آنها یی که به زندگی در فلسطین ادامه می دادند، بیشتر شان روستاییانی بودند که گرفتار انواع محدودیت های سیاسی، اجتماعی

* شعر مقاومت در ایرو حیه ی شگفتی انگیز مبارزه،

و برکنار از ترس و اندوه است که با موجودیت یافتن خود در مدتی کوتاه به تمام کشور های گوناگون عرب راه یافت. شعر مقاومت تنها گواه دگرگونی محتوی و مفهوم شعر نیست بلکه نمایشگر دگرگونی قالب و شکل آن نیز هست. شعر مقاومت قالب های سنتی را به دور ریخته است. و بی آنکه نیروی آن را از دست دهد، اسلوب های تازه را برگزیده است

حلقه های بحث ها و گفتگو ها را پدید می آورند. در شهر است که شعور کلرگر در پشت ماشین ساخته می شود و اینرا در مسی یا بد که حقتش را کارخانه دارمی خورد و مورد استثمار بی رحمانه قرار می گیرد، دشمن این را می داند و می کوشد که نطفه های آزادی خواهی را در قدم نخست در شهر ها عقیم سازد و از میان ببرد.

همین که صهیونیست ها پیروزی نسبی کسب کردند و نیرو های اشغال گر نظامی خود را در نقطه های مهم متمرکز ساختند، به این مساله توجه کردند که فرهنگ بومی فلسطینی را از میان بردارند و به شخصیت های فرهنگی مجال ظهور راندند. چون استثمار می داند که اگر به دنبال تجاوز

وازی ن لغرت،
لبخندی بر لبانش نشست.
تنها یک دوست نداشت.
ملیون و ملیون ها نفر انتقام خویش را می گرفتند.
و روز برایش فرارسید.

ستمران جهان بلر زید،
و شما ای بردگان، به پا خیزید!

اکنون که غروب بانگ بر کشیده است همه چیز در زیر آسمان روشن است. مقدمه ای این مجموعه را عنان کنعانی نگاشته است که در برگسرنده فشرده ای از تاریخ ادبیات عصر مقاومت است، و ازین مقدمه نیز ترجمه های مختلف در دست است

و فرهنگ که در هیچ نقطه‌ی دنیا نمی توان نظیری بر ای آن یافت، گردیده بود ند، عنان کنعانی در باز نما یسی موقعیت و افعی مردم عرب ساکن سرزمین اشغال شده ی فلسطین این دلایل را می آورد:

۱- اکثر فلسطینی ها بی که در سر زمین شان ماندند، به خاطر شرایط اجتماعی دارای موقعیت فرهنگی نبودند که نسل تازه ای از نویسندگان و هنرمندان را در میان خود بیورند. ۲- شهر های عرب که این جوانان روستا بی مستعد را به خود می پذیرفت، و موقعیتی برای شان فراهم می کرد، از طرف دشمن به صورت نقاط ممنوع اعلام گردید. ۳- این جمعیت عرب کاملاً دور و منزوی مانده بودند و نمی توانستند تماسی با کشورهای عرب برقرار کنند.

۴- نیروی نظامی صهیونیست ها، محدودیت های مستقرانه ای را بر این مردم تحمیل کرد و فرا آورد های ادبی را از دم تیغ سا نور گذراند. ۵- بازار های چاپ و نشر محدود شده یا تحت فشار شدید قرار گرفت.

می گردد و بی انتشار نیز قادر به زندگی است. این نکته موجه این هم هست که چرا این شعر در آغاز کار محدود به قالب های سنتی بود زیرا از یاد کردن و به حافظه سپردن آن آسان بود و آسان تر احساسات را بر می انگیزت.

نخستین نفاظر شعر فلسطینی در ما به های تغزل بود، اما هنگام با شعر سنتی، شعر های عاشقانه ی عامیانه ای نیز باز با آن مردم ساخته شد که نخستین هسته ی ادبیات مقاومت را تشکیل داد. در حقیقت شعر عامیانه ی فلسطین از دهه ی دوم قرن بیست نقش مهمی را در تاسرینج این سر زمین به عهده گرفت و در سراسر دنیای عرب شناخته شد.

تقریباً هر فلسطینی این عاشقانه عامیانه را که یک مبارز فلسطینی پیش از اعدایش به فرمان حکمران انگلیس در سال ۱۹۳۶ ساخته است، می داند و می خواند. آواز نا تمام، ای شب میگر از من! چون صبح آید از راه من بال می کشایم.

* درون سایه شعر مقاومت را مسایلی مانند، عشق، طنز،

مخالفت و ستیز تشکیل می دهد، عشق به زن با عشق به زمین و سرزمین درهم آمیخته، زن و زمین در عشق بزرگ جذب شده و به عامل بزرگ آزادی بدل شده. دشمن و دستیارانش در این نوع شعر به باد تمسخر گرفته می شوند، و اعمال ضد انسانی آنان با نیشخندی تلخ بیان می گردد.

باباد، بر سر دار، آهسته رو، توای شب! بگذار در تو باشم، شاید شدت فرا موش، من کیستم، غم چیست.

افسوس لحظه هایم بیرون شد از کف تو، منگر که اشک چشمم از ترس یازبونی است، اشکم برای مبین، وگر منه کمانی است

که چشمشان به راه است: بی من که نان دهد شان؟ هر تو برادرانم، بردار، جان سپردند چون همسر م گذارد. روز و شبان خود را تنها غمین و گریان؟ نگذاشتم به دستش انگشتری که با آن

۶- برای مردم عرب مجال آموختن زبان های بیگانه نماند. معدودی اجازه و رود به مکاتب را داشتند اما تحصیلات عالی ممنوع بود.

در هنگام گذر به ادبیات مقاومت و خواندن آثار این دوره باید این را از دیده دور نگذاشت که مردم عرب در شب تیره ی ستم و استبداد و شکنجه، بی پای خاستند و با جان تلاش کردند تا موجودیت خویش را یک پارچه و متشکل نماندند. و موقعیت خود را بیان کنند و این توفیق را بیابند، که این آرزو را در ادبیات یو یابی مقاومت متجلی سازند.

عنان کنعانی دوباره اینکه شعر چرا سرود مقاومت پنداشته می شود، و آنهم نخستین سرود و اینکه در آغاز این جریان ادبی روانی سنتی داشت و شعری عاشقانه این دوره چنین می نویسد: در این محدوده ی توای نغمه و غم انگیز، دریافت این نکته بس آسان است که چرا شعر به صورت نخستین منادی با تک مقاومت در آمده زیرا شعر دهان به دهان

یک روز و شب سر آرد هنگامه ی نبرد است، زیور به کار ناید!

عاشقانه های عامیانه دهه های سی و پنجاهه پس از ۱۹۴۸ هم رونق و بازاری داشت، چرا که هنوز معیار ادبیات تکامل یافته به وجود نیامده بود که شکست خوردگان، روزگار خویش را با آن بیان می کردند و بر تمام جلوه های عسای زندگی آنان اثر گذارده بود. عرو سها، سوگواری ها، مهمانی ها و همه ی نشست و برخاست ها به یاری این شعر ها، ویی اتنا به سر نیزه ها و سر دار ها، بدل به نظا هرات شد می شد. بسیاری از شاعران مردم به زندان انداخته شدند. یا با سخت گیری های فراوان دوباره گردیدند، هنگام بارش و گسترش شعر مردم، نیرو های اشغالگر به ستیزی خود افزا دادند. چند شاعر را کشتند و اجتماعت عرب را ممنوع اعلام کردند.

این فشار ها و شکنجه ها هرگز نتوانست عنصر مقاومت و پایداری را در هم شکنند، اما پنج سال این آتش به زیر خاکستر پنهان ماند تا زنده ترو فروغناک تر سر از خاکستر بر کشید با آغاز ششمین دهه ی این قرن، موج تازه ی مهم و شگفتی آوری در ادبیات پدیدار آمد.

بنای این جنبش تازه ی ادبی، بر سهامت و سرشار از زندگی و خوشبینی بود و پس شبا هت به آثار شاعران دور از وطن همین عصر - که شعر شان اغلب غم آلود و تلخ بود - شعر این شاعران به مقدار فراوان از روحیه ی مبارز سر چشمه می گرفت.

دهه ی پیش ازین نهفت را باید دوران یک بار جنگی و خود یا بی شخصیت عرب دانست که از مبارزات شان حاصل آمد، شکست خوردگان و بی پنا ها نی که در نخستین سال های پس از ۱۹۴۸ به شعر عاشقانه رو کرده بودند از آغاز

این دهه با مقاومت واقعی، بی پر وایسی شبا مت و امید خود را تعالی بخشیدند. شعر عاشقانه، حاصل احساس تلخ تنها بی و محرومیتی بود که مردم عرب برپا پس از شکست سال ۱۹۴۸ در خود غرق کرده بود. این حس، که آنان اقلیتی شکنجه خورده اند در گذر زمان، به حس مبارزه بدل گردیده و این که باید رو در روی شرا یط دشوار با آن مقابله کرد.

مزینش مقاومت، مزینش آسان نبود در هنگامه ی جنگی همه روزه با دشمن بدطینت و درنده، تنها مساله ای که مطرح بود مرگ و زندگی بود و هر چه فشار دشمن فزونی تر می شد، نیروی مقاومت نیز افزایش می یافت برخلاف شعر عرب شعر مقاومت دارای روحیه ی شگفتی انگیز مبارزه و برکنار از ترس و اندوه است که با وجود یقین یا فن خود در مدتی کوتاه به تمام

کشور های گوناگون عرب راه یا فست شعر مقاومت تنها گواه دیگر گونی محنتی و مفهومی شعر نیست، بلکه نما بیشتر گونی قالب و شکل آن نیز هست. شعر

مقاومت، قالب های سنتی را به دور ریخته است، و بی آنکه نیروی، آن را از دست دهد، اسلوب های تازه را بر گزیده است، به قول عنان کنعانی در و ن ما به شعر مقاومت را مسایلی مانند، عشق، طنز، مخالفت و ستیز تشکیل می دهد، عشق

به زن با عشق به زمین و سر زمین در هم آمیخته، زن و زمین، در عشقی بزرگ جذب شده و به عامل بزرگ آزادی بدل گشته دشمن و دستیارانش در این نوع شعر به باد تمسخر گرفته می شوند. و اعمال ضد انسانی آنان با نیشخندی تلخ بیان می گردد که خود نما بشکر روحیه ای زند و تمسخر نا پذیر است. چرا که همه ی رو یداد ها را تا با پایداری گذرا می پندارد که با پایداری بازود تغییر کند و به حال عادی باز گردد و چنین نیز می شود.

و سرانجام اهورا بر اهریمن پیروزی می یابد. و پایان شب سیاه سپیداست. ما هیت دشمن نما یانده می شود. و او

در روی روحیه پایداری و بی باک مبارزان قرار می گیرد شعر مقاومت گذشته از پس مسایل جنبه ی ضد غریبی بودن را نیز در خود دارد، و این صفت را می توان از صفحات بارز و مشخصه ی این نوع ادبیات دانست، و علت آنرا نیز می توان در این دانست که:

اکثریت جمعیت عرب روستا بی اند و زندگی شان با انقلاب ها و قیام هایی که در سال ۱۹۴۸ علیه سیمپره انگلیس روی داد، درهم آمیخته است. و خود هم ایثان اند که در آن سال شدید ترین ضربه ها را متحمل شده اند، و با ید بر ضد، غرب واند یشه های تسلط جو یانه ی آن پیا خیزند بیشترین مردم فلسطین در حالی که انبان های غله در غرب دوردیا ها انداخته می شود. دوگرسنگی و عسرت به سر می

برند، و با به دست آوردن نیم ناخشکی با ستیزی های غیر انسانی رو برو می شوند، موجودیت صیبو نیزم نیز ریشه در غرب دارد، و حاصل نقشه های جهانی سر ما به داری است، و این امر پالیم غرب است که صیبو نیزم را بال و برمی دهد و در خود می پروراند، شعر مقاومت مبارزه با هر گونه اعتقاد صیبونیستی نیست.

پاتی به ۵۵ مخکی



آمنه سلطانی، شاعر و ممتاز



زیبا حفیظ، شاعر و ممتاز



زهرا الکوزی، شاعر و ممتاز



ماری جهانگیر، شاعر و ممتاز

میباشم .
 * شما در باب تعلیم و آموزش چه نظر دارید ؟
 ** بعد از انقلاب کبیر نور، در ساحه تعلیم و تربیه تحول بزرگی بوجود آمد که از جمله میتوان از لغو امتحان کلتور یاد کرد . امتحانیکه شاعران جوان ما را در سن و سالی از مکتب اخراج میکرد که باید در آن سن و سال درس میآموختند و سبق فرا می گرفتند اما بدبختانه، این روش ها را ایجاد کردند که مردم به سطح نازل فکری قرار گیرند و از خیر و شر چیزی ندانند و فقط بخور و نمیری بچنگ آورند و دیگر فکر کنند که دولت چیست ؟ و ما چه کاره هستیم ؟
 * چه مطالعه کرده اید ؟

همه باید چیزی بخوانند . کتابهای مسایل اجتماعی را ورق بگردانند، به عمق مسایل بروند ، قضایا را در پرتو مطالعات خود دقیقانه و هوشمندانه ارزیابی بکنند و نیک را از بد تفکیک بدانند و زیر بار دروغ با فان مرجع نروند و حق را پیش نظر بگیرند و با تیره گی و سیاهی بچنگند و بدافع از حق، خون بریزانند و از راستی و درستی با قدم و قلم دفاع نمایند ...
 من، چند جلد کتابی خوانده ام که از آنجمله از کتاب معروف کلبه عیونم و جنایات بشر و مالوایا بیست یاد کرد که کتاب کلبه عیونم طرز فکر من را تغییر فاحشی داد و به مسایل جامعه به نحو دیگری نگریستم و چیز های دیگری آموختم ...

و خود آرام، حکمرانی و خوش گذرانی کنند و صدا برکشند که نادانی توده ها کامیابی ماست .
 * راست میگوید مساله را با افلاکه ارزیابی کردید، به ادامه سخنان خود افزود : لغو امتحانات ماهانه، سهیم ساختن بالفعل جوانان را در مسایل سیاسی تاکید میکند و همه را برای اعمار زندگی جدید فرا میخواند و به همه حق میدهد که در مسایل سیاسی جامعه خود علاقه بگیرند، نظر بدهند، و مسایل را ارزیابی بکنند .
 * بسیار خوب، تشکر . شما خود را معرفی کنید ؟
 ** اسمم ماری جهانگیر متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا .

این هفته، شاعران ممتاز لیسه آریانا را هممان گفت و شنود خود نمودیم که ببینیم چه گفتنی و شنیدنی در باب درس و مدرسه و کار و فعالیت فکری خویش دارند و برای امور بهتر آموزشی و خاصا نحوه فراگیری درس چه نوع تغییری را در تعلیم و تربیه کشور، تقاضا مینمایند و چه خواست و نظر دارند که بروفق مراد شان انجام گیرد .
 گفتگو را با زیبا حفیظ شاعر و ممتاز صنف دوازدهم ج لیسه آریانا میآغازم و بدون مقدمه از او میپرسم که نظر خود را در مورد تغییرات آموزشی بیان دارد و علاوه کند که فعلا چه مشکلاتی در زمینه موجود است .
 ** همانطوریکه انقلاب کبیر نور تغییراتی در تمام شیوون زندگی بوجود آورد، در ساحه

گفت و شنودی با شاعران ممتاز لیسه آریانا

*** آثار جنگلندن را خوانده ام و خیلی حظ برده ام .
 * مجله ژوندون چطور ؟
 ** نمی ... خوانم ...
 * چرا ؟ شما باید مجلات کشور تانرا بخوانید و فقط به دروس مکتب اکتفا نکنید و بیشتر مطالعه کنید و کتاب بخوانید و اگر نه ، به انجماد فکری سر دچار میشوید .
 شاعر دیگر را به معرفی می نشا نیسم که خود را چنین معرفی کرد : اسمم زهرا الکوزی متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا .
 شما، از تحولات آموزشی چه میدانید ؟
 ** با بامیان آمدن انقلاب کبیر نور ، این تحولات فرهنگی در ساحه تعلیم و تربیه بوجود آمد :
 ۱- امتحان کلتور صنوف هشتم لغو گردید و شاعران به آموختن دعوت شدند .
 ۲- مبارزه برای امجای بیسوادی بصورت گسترده ادامه پیدا کرد .
 ۳- تعداد بیشتر فارغ التحصیلان صنوف دوازدهم به پوهنتون جذب گردید .
 ۴- تعدادی از شاعران صنوف ۱۲ برای

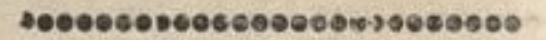
* کار خوبی شد که در بسازی فکر شما چنین اثری بجا گذاشت و حال بگوید که مجله ژوندون میخوانید یا خیر ؟
 ** راست بگویم .
 * مگر میخوانید دروغ بگوید ؟
 ** مجله ژوندون نمی خوانم .
 * امیدوارم که از این لحظه به بعد مجله ژوندون بخوانید و با نشرات جامعه تان علاقه بگیرید . مجله ژوندون و مجله ... جز برای شما و دیگر هموطنان ما، برای کسی دیگری به نشر نمیرسد و وقتیکه شما مجله روزنامه نخوانید پس کی بخواند و کی با مسایل جامعه خود علاقه بگیرد ؟
 ** به راستی کار نادرستی است .
 * واضحاً ... اگر مجله ژوندون خوانده بودید ، حال می پرسیدم که چه انتقاد دارید و چه خواستی از مجله تان ... ولی این پرسش در وجود خود میمیرد ، حرف دیگری باقی نمی ماند ...
 از دختر دیگری تقاضا میکنم که خود را برای خوانندگان مجله ژوندون معرفی کند ... او چنین میگوید : نامم زرین میرزاده و فعلا متعلم صنف دوازدهم اجتماعیات لیسه آریانا

* از شما میپرسم که راجع به تغییرات آموزشی چیزی بگوید ؟
 ** بسیار عالی ، به تایید گفته های زیبا جان باید اضافه کنم که از برکت انقلاب کبیر نور، سواد در خدمت عموم قرار گرفت و درهای مکتب به روی همه گشا شد و به فت و خصوصا ز مینه تحصیل برای فرزندان زحمتکشان ما فراهم گردید که در گذشته کمتر میسر بود . ارتقای مکاتب ابتدایی به ثانوی و ثانوی به عالی و گسترش تعلیمات عالی از اقدامات دیگر است که باید ستود .
 از شعار انسانی مصونیت، قانونیت و عدالت باید یاد کرد که حقوق همه مصون است و هیچکس بدون ارتکاب جرم، جزا نمی بیند و برحق هیچکس تجاوز و دست درازی صورت نمیگیرد که هنگام باید با خاطر جمع به کسب و کار و درس و تعلیم پردازند و هراسی در دل ره ندهند که فعلا در زیر لوای این شعار، همه کس آرام و مصون اند ...
 شما بگو بید که غیر از درس مکتب دیگر چه میخوانید ؟
 ** بالحن صمیمی، شعره شعره میگوید : مطالعه، برای تمام شاعران ضرور است

تعلیم و تربیه نیز تحولاتی را نمایان ساخت که از جمله میتوان از لغو امتحان کلتور صنف هشتم و امتحانات ماهانه مکاتب نام برد . گذشته از همه ایجاد شور و شوق انقلابی برای آموختن و مبارزه جدی با بیسوادی و ندویس علوم سیاسی در مکاتب از کار های یکی است که بعد از انقلاب کبیر نور در چوکات آموزشی مادیه میشود . تأسیس سازمانهای خلقی جوانان ، اتحادیه های کارگران و تشکل دهقانان از جمله کار های با ارزش دیگری است که در نوسازی جامعه ما نقش انکار ناپذیری دارد .
 لغو امتحانات ماهانه چه کمکی را به شاعران نمود ؟
 ** در گذشته، برای جلوگیری از تحرك فکری مردم و منجمد شاعران مکتب سدو بند های را ایجاد میکردند و نمی گذاشتند که مردم با مسایل اجتماعی و سیاسی جامعه علاقه بگیرند و سر نوشت خود را تعیین بکنند ، از اینرو، به اساس این اندیشه ، امتحانات ماهانه را پیش کشیدند که سر شاعران را به اسم درس خواندن گرم دارند و ایشان را از مسایل زندگی دور سازند



رحیمه رضایی، شاگرد ممتاز



تحصیلات عالی به خارج فرستاده شدند.
 * امتحانات ماهانه به اساس ریسمورم
 بنیادی تعلیم و تربیه بی اساس شمرده شد
 و از بین رفت.

* بسیار خوب، نکات برجسته را بر سر درید
 و حال علاوه بدارید که چه مطالعه میکنید؟
 * همینگونه که جسم انسان به غذا
 ضرورت دارد تازه بماند و فعالیت بدارد ...
 به همین نحو روحش به مطالعه نیاز دارد تا
 چیزی بخواند و روح خود را تسکین نماید ...
 خواندن کتاب ها، ذهن را پروش میدهد و
 انسان را کمک میکند که بهتر زندگی
 کند ...

من کتابهای مرگ دریا و سپید دندان
 جگت لندن و آثاری از شکسپیر و ناگور و کتانی
 نام اسرار تندرستی را خوانده ام که ...
 * اسرار تندرستی را چه میکنید؟ ... چشم
 بد دور، نام خدا صحت نان خوب است و ...
 و بازم به دنبال این کتابها می گردید که
 وقت تازم بکنید. از این کتاب های گذرد
 که بدر زندگی نمی خورد.

از شوخی نیمه جدی به خنده میگذرد و با
 لیخندی خنده سکوت میکند، اما پرسش
 دیگری را عنوان میکنم که همانا خواندن
 مجله زوندون است.

اما او علاوه دارد و میخواد حد که
 از این سوال زنده بگذریم و دیگر چیز نگوییم.
 ولی میگوید متأسفانه نمی خوانم ..

من به تاسف او تاسف میخورم که چرا
 این شاگرد ممتاز مجله زوندون نمی خواند.
 به پاسخ میگویم که روزنامه و مجله کشور
 تا آن را بخواند تا از موضوعات داخلی کشور
 ناخبر شوید. و او سر می جنباند و من قلم
 میدوانم که مساجحه تکمیل گردد ..

شاگرد ممتاز دیگر لیس آریانا، خود را
 چنین معرفی میکند: اسمم رحیمه رضایی
 معلم صنف یازدهم رشته اجتماعات ..
 به سوالم چنین جواب میگوید:

* بعد از انقلاب کبیر نور، قدرت سیاسی
 از دست اقلیت مفتخور استثمارگر به دست
 اکثریت زحمتکش افتاد و مردم و خواست
 زحمتکشان، در جامعه تغییراتی رونما گردید
 که همه به نفع خلق شریف کشور ما بود.
 در مساجه تعلیم و تربیه، شاگردان با استعداد
 ما که بعد از فراغت مکتب کار نمی یافتند
 به سهولت شامل کار گردیدند و از آموزش

خود استفاده بردند. در پهلوی اینها کورس
 های مبارزه با بیسوادی به سطح پرداخته می
 در تمام ولایات کشور به فعالیت آغازید و همه
 را به درس خواندن فرا خواند که به این
 ترتیب، آهسته آهسته کلم بیسوادی را از
 کشور برمی داریم که موفقیت بزرگی است.
 او علاوه کرد که چند جلد کتابی از جواد
 فاضل خوانده است و چیز دیگری نخوانده
 است .. و مجله زوندون را نیز نخوانده و لی
 روزنامه اینس را نگاه گماهی میخواند.

و من به ادامه گفتارش گفتم که روزنامه
 اینس را هر روز بخوانید تا از واقعات هر روزه
 کشور اطلاع یابید و بیشتر بفهمید که وضع
 و حال کشور به چه متوال است.

* خوب، شما خود را معرفی کنید؟

* اسمم آینه سلطانی شاگرد صنف
 یازدهم رشته ساینس لیس آریانا.

* شما چه نظر دارید و چگونه تحسولات
 آموزشی را می سنجدید؟

حسنه ونیک بین شاگرد و معلم، لغو واسطه بازی
 ها و شناخت ها و خرید و فروش نمره، یکی از
 کارهایست که فوق العاده با اهمیت است. و دیگر
 عیبگاه شاگردان نالایق بجای شاگردان لایق
 تکیه نمی زند و حق کسی را شخص دیگر
 تصاحب نمیشود ..

* چه مطالعه میکنید و به کدام مضامین
 بیشتر علاقه دارید؟

* چند کتابی از نویسنده معروف و شاعر
 شناخته شده تاگور و جگت لندن را خوانده ام
 که بنامهای «دهقانان کم زمین»، «ستاره گرد»
 و «تور آفتاب» میباشد.

* حال پرسشی را در میان میگذارم که همه
 متوجه باشند و هر کس جواب میگوید، میتواند
 که شروع کند ... سوال ما از این قرار است
 که مضمون بیولوژی چه فایده دارد و شما که
 مضمون بیولوژی میخوانید، در زندگی چه
 فایده بی ازان گرفته اید؟

یکی میگوید: به کمک علم بیولوژی، از



گروهی از شاگردان ممتاز لیس آریانا

اما شاگرد ممتاز دیگر، چنین نظر دارد:
 در زندگی روزمره از بیولوژی چنین استفاده
 حاصل میشود، مثلا قیمت نرخ گوشت بلند است
 و خانواده ها بیکه گوشت خریده نمی
 توانند از اینرو اگر بیولوژی بدانند میتوانند
 که به مصرف کم گوشت بخورند، اما نه
 گوشت حیوانی بلکه گوشت نباتی. و آن به
 ترین است که مواد پروتئینی گوشت گوسفند
 بالوبایکی است. هرگاه لوبیا بخوریم
 گوشت خورده ایم و به سخن دیگر جای
 گوشت گوسفند را لوبیا پر میکند.

* راست میگوید، اما اگر قیمت لوبیا

بیشتر از گوشت گوسفند بود، چطور کنیم؟
 او میگوید: برای جلوگیری از امراض و وقایع
 میتوانیم از کیمیا استفاده بریم
 و آن اینکه هر گاه سبزیجات را با محلول
 بنام پرمنگنات بنویسیم، مگروپ های مضره
 آن کشته میشود و غذای نباتی صحت بدست
 می آید که این خود را کیمیا در زندگی
 استفاده کردن است ..

خوب زیبا جان از شما نرسیدیم که چه
 مطالعه میکنید و چه میخوانید ... میتواند
 چیزی بگوید؟

* از نظر من هر شاگرد مکتب، وظیفه
 دارد که در پهلوی فراگیری دروس مکتب،
 مطالعه ی شخصی نیز داشته باشد و هر هفته
 یا ماه یک جلد دو جلد کتابی را برای خواندن
 زیر دست بگیرد و مطالعه بکند. چه اگر
 شاگرد مکتب در همین سن و سال، خود را به
 مطالعه و فکر کردن عادت نداد در آینده دچار
 مشکل میشود و کمتر میتواند با علاقه مندی
 چیزی بخواند، از این بابت همین حالا شروع
 کنیم و چند کتابی را بخوریم و به وقت معین
 به مطالعه اش پردازیم.

من شخصا، به مضامین ساینس علاقه
 دارم ولی کتاب مادر ماکسیم گورکی، موخوره
 از عزیز نسین و چند جلد دیگر را خوانده ام
 که کتابهای خوبی بوده است ..
 * چه بیامی به جوانان دارید؟

* جوانان مایاید زندگی را دریابند و در
 ظاهر صستی نیبند و هر روز برنگی آ را بش
 نمایند و وقت خود را بیهوده تلف نکنند و تا
 میتوانند از وقت استفاده اعظمی نمایند که
 هرگاه جوانی رفت دیگر بر نمیگردد و پشیمانی
 سودی ندارد و افسوس جای.

* ماری جان ... موفقیت یک شاگرد را در
 چه میدانید؟

* از نظر من شاگرد همیشه حاضر به
 صنف باشد، دروس روزانه را هر روز بخواند
 و نظم و دیسیلین اداره مکتب را رعایت نماید
 و به تشریحات معلم گوش هوش فرا دهد و
 بعدا آنچه ندانسته است از معلم پرسد و
 خود را بفهماند، آنگاه مطالب را یادداشت
 نماید و دوباره مرور نماید و به ذهن بسپارد.
 مراعات نمودن نکات بالا در موفقیت یک
 شاگرد تاثیر آشکاری دارد ..

* زرین جان ... شما چه نظر دارید؟

* هدف از آموختن بکار بستن است و
 باید آنچه می آموزیم به خدمت زندگی
 قرار دهیم و علم و دانش خویش را به نفع
 خلق و جامعه خود، بکار بریم. از توده ها
 چیزی یاد بگیریم و بعدا از آموخته های
 علمی خود چیزی به آنان بیاموزیم تا ایشانرا
 بدر بخورد.

نحوه تربیه کردن انسان، و از تراکم نفوس
 و ثروت طبیعی اشجار ناخیر میشود ...
 و دیگری میگوید: که کیمیا و بیولوژی،
 ما را در تهیه غذای خوب کمک میکند تا چیز
 بهتری بخریم.

* چنانکه همه دوستان گفتند، انقلاب
 کبیر نور در تمام مساحت زندگی تغییراتی
 بوجود آورد. و در چوکات تعلیم و تربیه نیز
 تحولاتی بمیان آورد که از آنجمله چیزی را
 میگویم که دیگران نگفتند: ایجاد رابطه

بروز اختلافات خانواده را بدبخت می سازد

ناگفته پیداست که در اجتماع انسانی زندگی فامیلی و خانوادگی یک پدیده طبیعی است که از همان نخستین مراحل زندگی بشری برای اولین بار به شکل اجتماع کوچک پیریزی گردید و به تدریج انکشاف نمود. زندگی در پرتو کانون خانوادگی لذت بخش است و از همین جهت است که فراگیری زندگی اجتماعی آغاز می گردد.

هرگاه خانواده بی بتواند افراد و فرزندان خویش را در یک فضای پراز صمیمیت و آرامش خاطر تربیت کند و مزایای زندگی را به آنها بیاموزد بدون شک اعضای آینده آن خانواده خوشبخت بار آمده نه تنها حل کنند مشکلات و نارسایی های زندگی خانوادگی می باشند بلکه می توانند در حل مشکلات و پروبلم های اجتماعی نیز فایز آید و سستی را تحمل نمایند و در مرفوع ساختن ناگواری ها چون سخره سنگی پایداری و مقاومت نمایند مصدر خدمات ارزنده و قابل قدردی گردند و با افتخار می توانند سنگی از بنای جامعه نوین را سازند و در پیشرفت و انکشاف جامعه رول بس مهم و قابل ستایش را بازی نمایند.

هرگاه خانواده بی برای سعادت و ایجاد زندگی مسرت بارکمر همت به بسدد و راه اصولی زیست رایش گیرد حقیقتا اعضای آن خانواده در زندگی فردی و اجتماعی پیروز و موفق خواهند بود.

بس برای اینکه فامیل هایتواند در زیست اجتماعی و مخصوصا در زندگی فامیلی به نحو شایسته بی پیش روند و زندگی شاد و مسعود و سعادت مندی را استقبال نمایند بایست یک نکته توجه عمیق داشته و آنرا از نظر دور ندارند و بکوشند نادر زندگی آنرا شعاع قرار داده و طبق آن عمل نمایند و آن اینکه در زندگی خانوادگی اختلافات را راه ندهند بلکه آنرا بدور اندازند و از چنین عمل زشت برهیز نمایند زیرا بروز اختلافات در میان خانواده روشی است ناپسند و تباہ کن که چون موربانه در نهاد فامیل رخنه میکند و آنرا آهسته آهسته تخریب نماید و کانون گرم خانواده را متلاشی می نماید همین اختلافات و جریوحت های بی مورد است که حتی جنایات و خون ریزی ها را بار می آورد. زیاد دیده شده که بروز یک قصه کوچک و بی ارزش شالوده خانوادگی چندین ساله را از هم می پاشد و اعضای آن گم راه و بی سر نوشت می شوند.

متاسفانه این موضوع در جوامع عقب نگه داشته شده خیلی به وفرت دیده شده است زیرا ضعف اقتصادی سبب بروز حوادث ناگوار فامیلی شده اعضای آنرا در خاک سیاه روزی و فلاکت می نشاند.

بقیه در صفحه ۴۵

را باید نثار شان کرد. ولی بعد از انقلاب کبیر نور زنان ما که قلابه اسارت ملی و طبقاتی را یکجا در موزه تاریخ تحویل داده است و در پروسه اعمار جامعه نویسن و بدون استخمار فرد از فرد بنوبه خویش رسالت سترگی را عهده دارند. زیرا زنانیکه در روز در جهت حصول شاهد آزادی می رزمیدند امروز در فروغ انوار زربنه پوش خودشید انقلاب کبیر نور در فضای آزادی کامل زندگی میکنند.

اینجاست که زنان شریف و نجیب مین ما در جهت درهم شکستن دشمنان لیجوج وطن و انقلاب شان از یکطرف و در جهت اعمار جامعه کاخ سعادت خویش از جانب دیگر باید بیباک و دلیر بزمند. چون زنان آگاه ما یعنی آنانیکه مشعلدار ایدئولوژی انقلابی اند نه تنها کار و بیکار جهت مأمول فوق را وظیفه دارند بلکه آنان باید بیش از بیش در کارگاه، در مزارع، در دانشکده و بوختی ها و در حصار خانواده ها و در هر کجای دیگر راه باز کنند و زنان شریف و زحمتکش را بسیج نموده آگاهی دهند و در جهات مختلف اعمار و دفاع وطن تشویق ترغیب و تجهیز گردانند.

بخصوص وظایف زنان آگاه ما درین شرایط دشوار تر از سالهای ما بعد میباشد. یعنی همین حالا این زنان در جهات مختلف رسالت کار و بیکار عهده دارند که منجمه درجهبه ضد اخلاقیات بورژوازی و ضد عنعنات قرون وسطانی فیودالی باید موضعگیری انقلابی داشته باشند.

هم اکنون تمام دشمنان وطن و انقلاب ما در منطقه و جهان در یک جبهه نا مقدس علیه ما می جنگند ما زنان نیز تحت رهبری حزب رافتخار دموکراتیک خلق افغانستان از هیچگونه فداکاری، جانبازی، و کار و بیکار خستگی ناپذیر روگردان نبوده و از انقلابیکه نه تنها بساط استعمار را برای ابد از بین سرزمین جید بلکه در فروغ آن از زنان شریف وطن ماکه از بند اسارت ملی و طبقاتی رهایی یافت مجدانه، بیگترانه و همه جانبه حمایت و حرارت بعمل آورده، ماتیزبه توبه خود تابی جان و تا آخرین قطره خون که در تن داریم در امحای قطعی ارتجاع، استعمار و امپریالیسم مشهورانه می رزمیم.

زنان سلف کشور ماکه علیه استعمار جنگیده ما افتخارات مبارزات ملی و طبقاتی را از یکطرف و افتخار اعمار جامعه بدون طبقات را از جانب دیگر داریم و یک لحظه این وظایف و وجایب را فراموش نکرده و تحت درفش گلگون خلق در پرتو شعار مصونیت - قانونیت و عدالت با برادران خویش یکجا وهم سنگر متحدانه کار و بیکار انقلابی می نمایم و جهت اعمار جامعه بدون استخمار فرد از فرد بسه بیش میرویم.

زنده باد خلق شریف و زحمتکش افغانستان بیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان به بیش به سوی تحقق آرمانهای والای انقلاب تصور.

جوادان باد شعار مصونیت - قانونیت و عدالت



فاطمه نیرو

اکنون زنان شریف کشور ما تحت شعار مصونیت، قانونیت و عدالت زندگی میکنند

زنان غیور و با شهامت ما شاهد عینی در تاریخ مین ماست آوانیکه رزمندگان دلیر در مقابل دشمنان خلق و وطن می جنگیدند همین زنان سنجشور بودند که مشک آب رابه مبارزین عطش زده میرسانیدند و بدین ترتیب سهم خور را در جنگ ایفاء می نمودند. به حواله واقعات عینی تاریخ و طبرستان و رزم آورانیکه صفوف درهم شکسته مهاجمین استعمار انگلیس را از سرو روی کوهپایه آسمانی جاروب میزدند. درین زمره ۱۴۰۰ زن نیز شرکت جسته بودند که ۸۳ تن آن در عرصه داغ کارزار، باده ازخم شهادت سر کشیده و گلنهای سرخ آزادی را گلگون تر داشتند.

بهر صورت بیاد بیاوریم زهر آن نوتروسی محله عاشقان و عارفان را که تازه با در آستانه حمله زندگی مشترک می نهاد با مهر آتشین به وطن در حین خینه بسن بانگ بر آورده و همسر زندگی خود را در جبهه جنگ فرستاد و با شهید شدن او نقش خود را از این طریق نیز قهرمانانه بازی کرده و نام خود را جاودانه در دل تاریخ فخر آفرین ثبت کرده و صدعا مثال دیگر که حاکی از غیرت، شهامت و روحیه وطنپرستی زنان دلیر افغانستان است. اما زنانیکه قبل از انقلاب کبیر نور چه در عرصه مبارزات ملی و طبقاتی در فتن مبارزه را بر افرشته نگه داشته اند افتخار عظیمی

در فرازهای تاریخ شاندار ما بویژه در عرصه کارزار و آوردگاه ملی و قهرمانانه خلق حماسه ساز ما در برابر غول بدنهاد و هوس خوار استعمار انگلیس، آنگاه که نوامیس ملی و مادروطن به خطر روبرو بوده است. نه اینکه مردان رزم آور بلکه زنان با شهامت مانیز در یک سنگر وهم با این مردان در دفاع از وطن فداکاری کرده و قربانی داده اند. سیمای قهرمانی اینگونه زنان را میتوان در آینه شفاف شخصیت رزمنده و سلحشور ملالی - نازوانا - غازی ادی و غیره ملاحظه کرد.

آنگاه که فوای نابکار و اهریمن اشفا لکر انگلیس چون ملخ بر درو دیوار کابل علیه خلق ما خصمانه مصاف میدادند. زنان نوبلوه و مسالمت نیز در کنار مردان و جوانان آزاده و وطن پرست شمشیر و تفنگ بدست سرفه و سرازین دشمن بر میداشت و با اینکه پاکوزه و تفرقه بر سر و روی مهاجمین بسد کش استعمار که درین ویا آن کوه کابل سرازیر میشدند آهنگرانه میکوبیدند و به این ترتیب احساس عالی و عشق آتشزای شانرا نسبت به وطن محبوب خویش و نفرت فرابنده خویش را در برابر فزندان خون همت انگلیس ابراز میکردند.

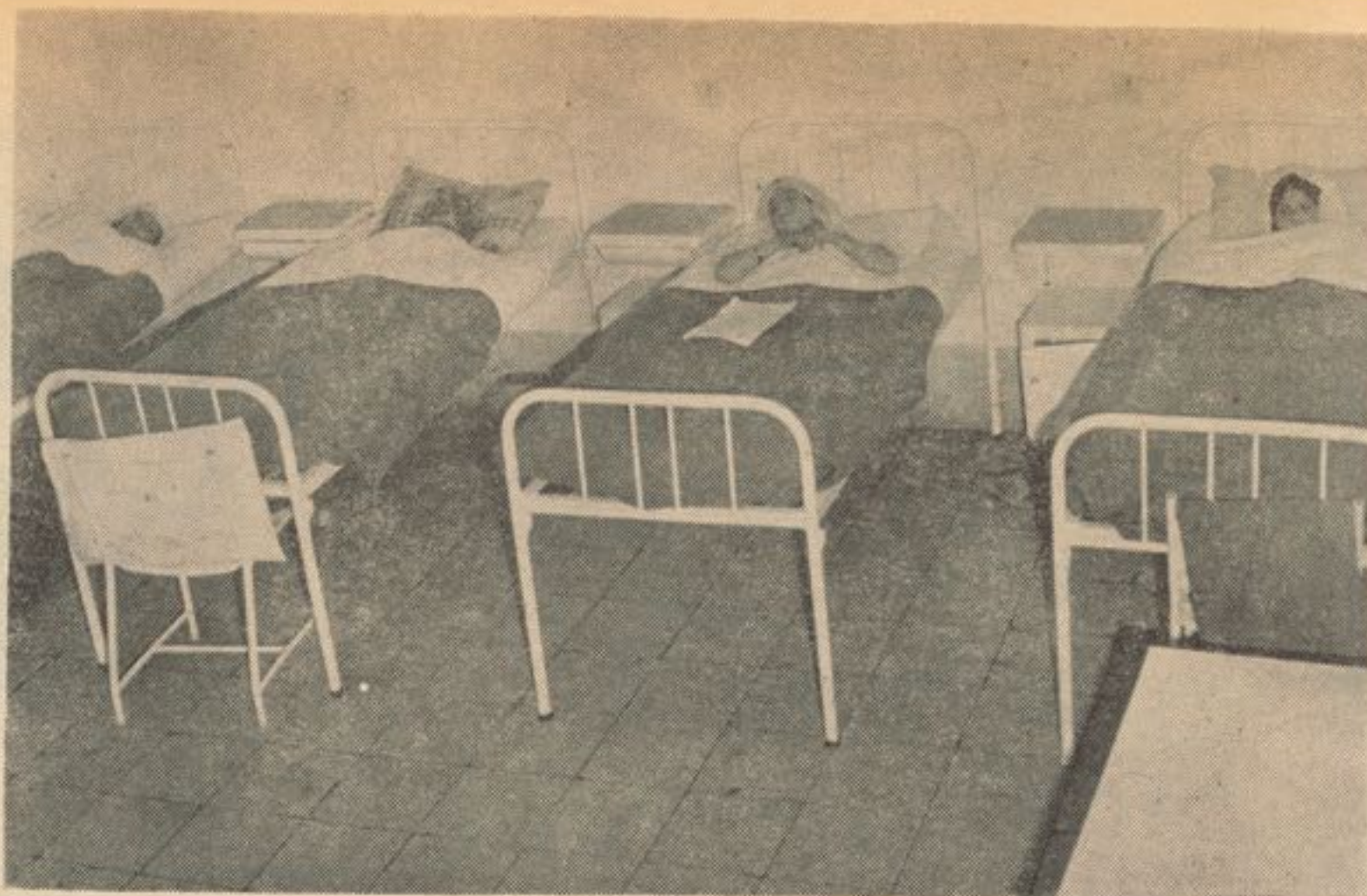
چنانچه در هروقت وزمانی فداکاری های

میشود به حساب واردات دولت تحویل میشود که طبعاً برای مردم به مصرف میرسد .
سوال : خوب دکتور فریاد تأثیر انقلاب کبیر نور را در راه خدمت به خلق از این طریق چگونه تحلیل و بررسی میکنید ؟

جواب : تأثیر انقلاب نور را در راه خدمت به خلق چنانکه در همه مسکتور ها ملاحظه میشود در مسکتور صحتی مخصوصاً در قسمت خدمات صحتی برای مادران و اطفال بوضاحت مشاهده میگردد .

طور مثال در سال ۱۳۵۷ در حالیکه ملالی زیرتون عین تعداد بستر سال قبل خود را دارا بود اما برای (۱۶۸۹۲) مادر اجسرای ولادت (۸۸۲) عملیات صغیر و (۴۷۱) عملیات کبیر انجام داده است و نیز به تعداد (۵۵۷۳) مراجعین نسایی داشته که غیر از تسدای دوا برای (۳۴۱) نفر عملیات کبیر و برای ۱۹۸۲ نفر عملیات صغیر اجرا گردیده است در حالیکه وفیات ۵۵۰ رادر هر دو هزار بوده است که ارقام فوق بلند بودن خدمت صحتی و پایان بودن تعداد وفیات را بصورت واضح و قابل توجه نظریه سال ۱۳۵۶ نشان میدهد . و همچنان در کلینیک حمایه طفل مادر ملالی زیرتون در سال ۱۳۵۷ به تعداد (۲۵۷۲) مادر، را جستر معاینه و تسدای شده اند . و نیز (۲۴۱۴۵۹) طفل معاینه و تسدای گردیده و (۱۱۷۹۱۲) طفل واکسین شده اند بر علاوه قراریکه ملاحظه میگردد در طول شش ماه اول سال ۱۳۵۸ این ارقام هنوز بالاتر میباشد و آنچه را قابل تذکر می دانیم اینست که خدمات از نقطه نظر کمیت سطح آن بصورت خوب بلند رفته و از نظر کمیت فعالیت ها عبارت از بلند بردن دانش طبی و پرسونل فنی و عرضه خدمات صحتی به شکل واقعی جهت خدمت بیشتر برای مادران و اطفال کشور صورت گرفته که نتیجه آن نهایت قناعت بخش و در خور اهمیت است .

سوال : طور تخمین تعداد مریشان شمارا در یکماه چند نفر تشکیل میدهد آیا گاهی چنین واقع میشود که مریشی را به عنوان نبودن گنجایش بستر نپذیرید و اگر چنین باشد به مریش چه کمکی را انجام خواهید داد ؟
جواب : بطور تخمین گفته میتوانیم که بقیه در صفحه ۵۷



کوشه از افزودی بسترها در ملالی زیرتون

(عکاسی فرید)

گفته میتوانیم که تعداد بستر ها فوق الذکر الی ۱۳۶۰ کافی خواهد بود .

سوال : خوب دکتور. آیا پرسونل سفارخانه اعم از داکتر نرس مستخدم و غیره بسرای خدمت مریشان کافی و شمرده میشود و هم به مقایسه مریشان تعداد آنها را ذکر نمائید بهتر خواهد شد ؟

جواب : برای سال ۱۳۵۸ نظریه فعالیت و اجراء پرسونل فنی و اداری ملالی زیرتون که همه باروجیه انسانی و خلقی در خدمت مراجعین شب و روز قرار دارند تعداد آنها کافی پنداشته میشود .

سوال : لطفاً در مقابل بولیکه به عنوان اجرت اخذ می نماید چه خدماتی به آنها انجام میدهد ؟

جواب: بولیکه به عنوان اجرا ات گرفته

ملالی زیرتون از (۱۶۵) بستر به (۲۵۰) بستر ارتقا یافت

تاکنون در تغییرات زیر بنایی و روبنایی جامعه و کشور عزیز ما افغانستان منجمله زمینه عرضه خدمات صحتی به خلق زحمتکش ما توجه جدی مینول داشته است که جهت تامین این مامول به ابتکار و هدایت محترم وزیر صحت عامه بشکل نهایت اقتصادی و خارج از پلان عملیاتی سال ۵۸ به تعداد (۸۵) بستر در ملالی زیرتون جدیداً در خدمت مادران کشور قرار گرفت .

سوال : آیا این افزودی در مورد بستر های مجانی صورت گرفته یا چطور و هم خواهشمندیم درباره تعداد بستر های مجانی و اجرتی برای خوانندگان مجله ژوندون و معلومات دهید .

جواب : قبل از افزایش بستر های جدید (۳۸) بستر اجرتی و ۱۲۷ بستر مجانی داشته در حالیکه از جمله (۸۵) بستر زیاد شده صرف چهار بستر آن اجرتی و بقیه کاملاً مجانی بوده و در خدمت مادران و مریشان کشور قرار دارد که این ترتیب فعلاً (۴۲) بستر اجرتی و (۲۰۸) بستر مجانی در یسن زیرتون موجود می باشد .

سوال : دکتور فریاد به نظر شما تعداد بستر های فوق الذکر کافی دانسته میشود و اگر جواب منفی باشد در زمینه چه اقداماتی رویدست است ؟

جواب : با در نظر داشت ر شد روز افزون نفوس افزایش در تعداد مراجعین ملالی زیرتون

طوریکه هموطنان عزیز اطلاع دارند نظریه اهداف والای انقلاب کبیر نور دولت خلقی ما باروجیه و طبیرستی و برای تامین صحت همگانی کشور عزیز ما افغانستان یکسلسله خدمات قابل وصفی را برای زحمتکشان کشور روی دست گرفته است که روی این منظور بتاريخ ۹ میزان دکتور زیری وزیر صحت عامه افزودی بستر های ملالی زیرتون را از یکصد و شصت و پنج به دو صد و پنجاه بستر افتتاح نمود .

خبرنگار ژوندون پیرامون موضوع فوق با دکتور محمد سمیع فریاد معاون ریاست ملالی زیرتون مصاحبه یی نموده است که اینک غرض اطلاع بیشتر خوانندگان محترم تقدیم میگردد :

سوال : هر لطف نموده در مورد تکیزه و ضرورت این اقدام نیک یعنی افزایش تعداد بسترهای ملالی زیرتون معلومات دهید ممنون خواهیم شد ؟

جواب : انگیزه از دیاد بستر در ملالی زیرتون زده ضرورتی بود که زسبب افزایش روز افزون مراجعین ولادی و نسایی احساس می شد .

قبل از انقلاب کبیر نور، همه کار هادر ملالی زیرتون بصورت آهستگی و بطی انجام میگرفت طوریکه در این اواخر همه شاهد آن هستیم که دولت خلقی ما از انقلاب کبیر نور



موظفین ملالی زیرتون در مورد ارتقا بسترها به نامنگار مجله توضیحات میدهند .

د کار گر انوفخره

ای سره بیرغه زمون ای دخلقیانو فخره
 دخواری کین بز گرو دکار گراونوفخره
 نه دایشیا دزېگي دمعرفت نېنه نسی
 زمون ه ویاړه ربه دافغانانو فخره
 خو چه کیمیا ن پانه وی خوچه کیوان باقوی
 خو چه دستور ولری داکهکشان باقوی
 داتلاب د آسمان په سره افق کړه نه
 آل دا دپیری تل خوچه داجهان باقوی
 (بیس الله توده ای)



درفش جاودان

بیرق گسلگونه ی ما سر فراز
 تا ابد تا جاودان ، در اهتزاز
 بیرق آزادگان ، کسارنگران
 آرزوی د لکش لیل جو ان
 مظهر آمال د هقانان ما
 این نشان منگس عصیان ما
 اهتزازش تابناک و د لهدیر
 رنگ سرخش پر فروغ و اوج گبر
 مژه بخش روز های با شکوه
 با غرور و بر صلابت مثل کوه
 می دهد از زندگی ما را نوید
 روز های روشن ما هم رسید .

خلك و یارلی دی

د تاریخ چی معماران دی
 مستحق د نعمتو نو
 حماسوا بجا دوونکی
 د نیگنوب ، رنگینو
 همیشه چی دی سر لوی
 د تمونو سر غنډ و په
 خلك واره زیارکېنان دی
 شرافت چی پری تمام دی
 انقلاب په پروسوکی
 نو میالی د تاریخو نو
 خلك زور دی او قوت دی
 هغه زور چی نه ماتیزی
 چی د سولی سر بازان دی
 عدالت تا عینو ونکی
 نو ژوندی دی وی تل خلك
 بریالی دی وی تل خلك

چی ریشینی انسان دی
 ددی خاوری وارثان دی
 مولس د ارضیتو نو
 ز پیر و ونکی د بر مو نو
 دورانمازه او ویاړلی
 دورا نو نو دی ستایلی
 کارگران او بزگران دی
 د شرف او بت حامیان دی
 واقعی قهرمانان دی
 نو و پیسو شهکاران دی
 خلك سر و پر گنو دی
 یو خ لیکر د ولسو دی
 پستانان د انقلاب دی
 کلك حامیان د انقلاب دی
 سر و آلان د نهشتونو
 پیشوایان د ولسو نو

افتخار په ستر و خلکو
 په سپیخلو غو رو خلکو

«رازقی» نریوال

پیوند

گد کور

کوم سنگرو چه زما سینه سپر نه وه
 یم دهر پر غلگر مخ ته در پد لسی
 دمیالی می انگریز ته تپوس و کړه
 هر مور چل نه یاخیدلی ور خلسی
 که دار یوش که سکندر که عربان و
 د مغلو تو پسان نه یم لیر و لسی

زه دانه وایم یوازی گوندی زه وم
 و لسو نو سره تللی - جنگید لسی

مانه یاددی دازیکو مستی جنگ دی
 قتیبه غاصب لی ډیر دی ز غلو لسی
 په تاجکو او بلوڅو ورو نو ویسارو
 شاهکاری بی تاریخ نشی هیرولی
 دتاریخ په کړلیچو کسی ډیرو نو
 دینمن ډیر دی لیر زولی پر زو لسی

لا روی نه یو وطن کی دامو کوردی
 نغری مو بیا تو دیری بل مو او ردی

از : سایه هرگ در میدان

هرگ در هر حالی تلخ است ، اما من :
 دوستتر دارم که چون از زره درآید هرگ
 در شبی آرام ، چون شمع شود خاموش
 لبک هرگ دیگری هم است
 دردناک ، اما شگرف و سرکش و مغرور
 هرگ میدان : هرگ در میدان
 با تبیدن های طبل و شیبون شیبور
 با صغیر تیر و بر قاشنه شمشیر را
 غرقه در خون ، بیکری افتاده در زیر شمشیر اسبان !
 وه ، چه شیرین است
 رنج بردن با فتردن
 در ره یک آرزو مردانه مردن !
 و ندر امید بزرگ خوش
 با سرود زندگی بر لب
 جان سپردن !
 آه ، اگر باید
 زندگی را بخون خوش رنگ آرزو بخشید
 و بخون خوش نقش صورت دلخواه زد بر پرده امید .
 من به جان دل پذیرا می شوم این هرگ خونین را .

دژ و ندون راز

ژوندون خودادی چی نژوونورغیدل دی یکی
 د ژوند به راز خور اریخیزه پوهیدل دی یکی
 به ورو ترو، دردیدلو دودیدل دی یکی
 قولو وگسروته به یونظر کتل دی یکی
 دنجکیلاکوتو ، زیناکوتو خلاصیدل دی یکی
 دادعزت اوبت نه نک ژوندون بشر شوای
 دادرجحت ، راحت نه نک سمون کارگر شوای
 ددی خاورینی کری مخ باندی ژوندون نه خیرشی
 د بشری قولنو منع کی هر ترون نه خیرشی
 بیا بردگی ، فیودالیه بسی بدلون نه خیرشی
 دبدلون وو دورویسی لوی اویتون نه خیرشی
 دغه نیک مرغه تاریخی ژوندی پستون نه خیرشی

اوس نو دخلکو به خدمت کی دژوندرا زینکاره شو.
 دژوند سندره کی «روغنه» نوی سازینکاره شو.

روغن شگیوال

ای میهن !

بگذار ! تاروحم را بگو نه سیمرخ آتشین بهوایت پروازدهم .
 بگذار ! تا با عشق تو از خویشتم نهی مردم .
 و ناخن ظریف صخره هایت را با خونم رنگینی بخشم .
 و حلقه نام راه سلسله ابدیت افخار و حماسه پیوندم .
 و از مصیبت بی حالان و بی خیالان واد سته شوم .
 ای سر چشمه عشق های لایزال !
 ای خواهر بهشت های برترین !
 ای میهن !
 ای میهن !

عالم افتخار

سیمرخ آتشین

دیربست که با عبور طاقت شکن از کوچه های مه آلود گذشته ،
 جاده های هزار رنگ رویای آینه فرایی سپرده ام
 و در تمامیت این بی آغاز بی انجام
 تنها بوی اندام عطر آگین توام از خویشتم در ربوده است .
 و اینک با تو :
 معشوق من بلوغ سر بلند زیبایی بسی هم تاست ،
 و دختر لطافت های جاودانه بی تسخیر
 و اینک با تو :
 عشق من جنون بی مانند است :
 که پشت استوار آسمان را می لرزاند .
 و جنون من شور بی زوال زندگی است :
 که مردگان مقابر ، از حسرتش بارهای دیگر می میرند .
 و مردگان برون از قبرها - تولد دوباره را تکرار میکنند .
 و تو خواهر بهشت خیال جوش آرمانیهای دورین دستی .
 و من فرزند ابر مرد تاریخم .
 و عشق ما حماسه بیدریغ توفانهای بی پناست ،
 که اطلس نیلگونه را از آرامش همیشه محروم میکند .
 و نقل افسانه دلدادگان را به گاه مائنده تر می سازد .
 و زیبالت تسخیر ناپذیرست :
 آنکه که نسیم بی طاقت عشق راز نک ،
 پیراهن گلگونه بهار را در بیکسرافسونگرت می رقصاند .
 و آنکه که قلب مشتاق گیسلاس ها و نارنج ها
 به بیجا بیج زلفان جنگلیت بی قرارند .
 و آنکه که زنبور های آرمند عملجو ،
 با پستان شهد آگین کوه ها و تپه هایت در نجویند .
 و در پیشگاهت (قاف پریها) قبر فرسوده ای از مردمانست ،
 آنکه که گردنبد متلاوی انگور به سینه باغیایت ،
 شپوت های خمار آلوده را به سرستخیز می آرد .
 و آنکه که انحنای کمرت ،
 رقص ممنوع فرشتگان را در فراخ ابدیت می انگیزد .
 و آنکه که گوشواره های طلائی نک و مروارید های پر خوشه بادام
 گوشین هایت را از جاذبه لرزاننده سرشار میکند ،
 و آنکه که لبشمار ماسه ها و دره هایت ،
 هوس های سر افکن را به بیداری فرا می خواند .
 و «نوس» و «لیلا» زشت هایی بزیبایی متمم اند
 آنکه که چشمان برکه های نورانیت ،
 شکوه بیکرانه گردون را بساطل می سازد .
 و آنکه که فضایل روشن در کف صخره هایت صیقل می خورد .
 و آنکه که ترازه جانونی رنگ های دریا است ،
 مرغکان جنون را با وج های افرازد ،
 و آنکه که شب هادر آغوش ،
 زایش فرزندان کبکشان را توجه می کنند .
 و آنکه که روز ها با بیجش بر اندام نازیبست ،
 طبل خنده روی خرسید را به هستی می آورند .
 و کلمات از هراس تصویر ابهتت
 آنکه که بیننده ات به حیرت همیشه اند راست .
 و مرگ بر عاشقانت افسانه ایست بر ترس کودکان .
 و زنجیر زندان ابتذال این افسانه اند .
 و جاوید انگ با عشق تو بارور می گردد

دستیای اطفال



مادران باید به سوالات اطفال شان جواب بگویند

هدایت الله وفا

اطفال همیشه می خواهند باره محیط و ما حول خود معلومات داشته باشند

بهمان سان که زندگی اجتماعی مستلزم آگاهی بر واقعیت های ذهنی و معنی در مورد طبیعت است و انسان نمی تواند بدون کسب و داشتن معلومات کافی در زمره همقطاران خود بزندگی توافق حاصل نماید تا بتواند بشکل ایده آل زندگی اجتماعی را در پیش گیرد.

بهمان قسم ، اطفال و کودکان که بتازگی قدم در آستان زندگی اجتماعی میگذارند ، با وجودیکه پدر و مادر و دیگر اعضای فامیل در هر وقت و زمان با ایشان به منظور تشبه و تریه همراهی میکنند و هدف شان نیز همین است که اطفال شانرا با محیط و زندگی اجتماعی آشنا ساخته و ذهنیت آنها را در مورد نحوه زندگی و سازش با محیط فامیل و اجتماع آماده و روشن سازند ، با یاد طرز معاشرت و برخورد با دیگران را نیز به آنها بیاموزند ، تا باشد که ایشان در آینده بتوانند افرادی متکی به خود شده و همگام با کاروان تند تک زمان زندگی خود را عیار ساخته و به پیش ببرند .

با وجود این همه آرزو های نیک والدین ، باز هم هستند عده ای از پدران و مادران که در این قسمت فرو گذاشت نموده و آنطوریکه لازم است در این امر مهم ، رسالت خود ها را نسبت مصروفیت ها و یا بعضی معاذیر دیگر ایفا کرده نمیتوانند.

البته آنها به این پندار که در قسمت اعانه و ابانه اطفال خود متوجه بوده و تا حد امکان تمام وسایل راحت اطفال خویشرا میاداشته اند . به زعم اوشان در صورتیکه سوال اعانه و ابانه برای طفل حل شود ، طفل بعد از آن کدام احتیاجی به کمک بیشتر ندارد ، رشد نموده و تکامل خواهد نمود !

در حالیکه این کنگوری پدران و مادران با پندار وقضاوت سطحی و از خود را غی ، یک اصل اساسی را که در تربیه طفل شان رول ارزنده دارد ، فراموش مینمایند .

زیرا زمانیکه اولین نگاه های طفل به زشتی و زیبایی های طبیعت متوجه گردیده قادر به درک آنها می شود ، ممکنست در هر روز صدها سوال نزد او خلق گردد ، که در مقابل طفل بسیار مشتاقانه آرزو مندی نشان میدهد تا در مقابل هر سوال که در ذهنش خلق شده جوابهای مقنع بگیرد .

اما متأسفانه بسیاری از والدین قسماً بسه

سوالات اطفال خویش واقعی نگذاشته و اگر احياناً بسوالات کودکان شان جواب بدهند ، طوری وانمود میسازند که ، حالا طفل آنها قابلیت فهم جواب درست را ندارد و طفل نباید سوالاتی از قبیل:

چرا زمین سبز میشود ؟ چرا باران می بارد ؟ چرا پریده نمیتوانیم ؟ برای چه تاریکی میشود ؟ چرا گوسفند شیر میدهد ؟ و امثال اینگونه سوالات را از والدین بکنند ، البته زما نیکه کلان شد خود بخود به راز های طبیعت پی می برد .

در حالیکه این پندار مادران و پدران بکلی غلط بوده و فراموش مینمایند که تربیه سالم طفل تنها تا مین خود را که پوشاک و تهیه منزل را بکار ندارد ، بلکه تربیه سالم طفل مستلزم نمو و انکشاف بیشتر مغز و ذهن طفل بوده که توسط آن در شناخت خودی و سازش در اجتماع به طفل کمک میکند .

زیرا و قتیکه طفل با پندار های ساده و ابتدایی خود با مقتنع از والدین اخذ نکند و یا به او دروغ گفته شود ، او با همان باور و اعتقاد یک پروالدین دارد ، جواب های غیر قناعت بخشی را که

از والدین میگیرد با ن اکتفا کرد و بطور غیر مستقیم حس کنجکاوی و دراکت در او خفته شده ، آهسته آهسته مغز و ذهنش آرامش طلب گردیده و دیگر لازم نیست بیند انعکاس و آنها می راکه از طبیعت و ما حول خویش میگیرد بیشتر به آن تعمق نماید . البته آن تحریک و تجسسی راکه در ابتدا از خود نشان میداد به کاهلی و تنبلی عوض شده و شخص آرامش طلب ، بی اراده و کاهل بازمی آید .

پس بر ما دران و پدران لازم است تا در بهلوی دیگر مصروفیت ها و تا مین و سایر معیشت و ساعت تیری اطفال ، و موضوع اما سی دیگری راکه عبارت از یا سخ گفتن به سوالات و فراهم آوری قناعت اطفال شان است ، توجه بیشتر معطوف داشته و نگذارند که کودکان آنها در آینده محجوب ، بیون و بی اراده بار آیند .

زیرا تربیه سالم طفل متقاضی مطالعه عمیق حالات روانی او نیز بوده و بایست والدین همیشه مراقب او ضاع روانی طفل خویش باشند ، تا با فرو گذاشت های خود روحیه اطفال امروز و یا مردان و زنان فر دای جا معه را پژمرده نسازند .



دپولند دکوچنیانو درسامیو به یوه نندارتون کی دماشومانو دیدلو کتو گوشه

دبشیر احدی ژباړه

په پولند کی دمیند او ماشومانو

دحمایی هر کزونه

دپولند د خلکو په جمهوریت کی دکورنیو له مخی بخی اونا ریته په مساوی تو گه په او ما شو مانو د حقو د حما یی د پاره یو لړ قوانینو دکو رنیو ورختی او تیای تا مین کړی .



په وارسا کې د ماشومانو د ټولګو د یکسواختګونو دانسانبل یوه خټبه

د هره ماشوم میاشتني لګښت (د معاش اندازه) بېله دې څخه چې د ماشوم د ژوندی یا نسی کېدو او یا پرې سوال طرحه شی د ټاکلو مقرراتو له مخې ټاکل کېږي او معیار یې د دوی کورنۍ د دوی وړ څې د معاش درې چنده نسبتته شوی ده.

هغه پندې چې د هغوی ولادې امتیازات پای ته رسېږي د کور نیو د تخصیص په نامه د ځینو روغتیا یې او وفاقوی خدمتونو څخه ګټه اخلي د مثال په توګه دغه راز ښځې چې زیاتره یې په فابریکو کې کار کوي په ټیټه بیه د رمل اخلي او په وړیا توګه د بستری کېدو او سناښور پم دامتیا-زا تو څخه ګټه اخلي.

دغه راز د فابریکې اداره کونکې دا صلاحیت هم لري چې ځینو کارګرو ښځو ته د تحصیل دپاره لاره آواره کوي دغه راز ښځې په فابریکو کې اضافه کار کوي او په ضمن کې ښوونځیو ته هم ځې فابریکې دا واک هم لري چې ځینو ښځو ته تحصیلي پور شو ته ور کړي هغه میندې چې (۱۴) کلن ما شو م او یا د هغه څخه ګټه ما شو مان و لري دا حق لري چې په وړیا توګه دیندو او ما شو ما نو دحما یې دمشور ر نې خدمتونو څخه ګټه واخلي.

هغه میندې چې په کور کې شوه کلن ما شو مان و لري او په کور کې سر پرست و نلري کولای شي چې په کور کې و اوسی او کار ته لاره نه شي دما شو م څارنه وکړي او ځیل معاش دې پوره واخلي.

هغه کارګرې ښځې چې په فابریکو کې کار کوي دما شو م دزیر یدو څخه وروسته تر دوو ما شو پوري په سلو کې سل خپل معاش خپله اضافه کاری، روغتیا یې بیه تر انسو رنې امتیازات او نورې ګټې تر لاسه کولای شي. په دغه برخه کې د ښځو دما شو مانو دشیر زیاتوا لې او کموالی نا لیر نلري.

دا هم امکان لري چې د (۱۴) کلنو او د هغه څخه دپورته عمر دما شو ما تود میندې په هره میاشت کې تر (۱۴) ورځو پوري له خپلو پوره معاشونو څخه ګټه پاتی په ۵۰ مخ کې

هم ور کول کېږي. د میندې واری او دغه راز د خصنیو په وخت کې هېڅ یوه ښځه له خپلې وظیفې څخه ګوښه کېدای نشي مگر یوا ځې هغه وخت ګو ښه کېدای شي چې فابریکه په لګه شي او یا د سمسو مقاماتو د تجویز له مخې د فابریکې کار وخته ول شي.

امیندو او میندو او ماشومانو ته په پو لندي کې نور امتیازات هم ور کول کېږي د مثال په توګه د عملیا تو او جراحی په وخت کې ټول طبي فعالیتونه په وړیا توګه اجرا کېږي دزیر یدو څخه وروسته هره ښځه کولای شي چې تر یو کلن عمر پوري د خپل ماشوم دغذائی رژیم اود هغه دنورو اجتماعي او کورني او تر یوې مشخصا نو دپاره معیار او پروګرام وټاکي.

هره امیندواره ښځه حق لري چې د یو کال په موده کې یعنی د هغې ما شو م لسه زیر یدو څخه درې میاشتي مخکې او ۹ میاشتي وروسته تر تر لسه ددویو میاشتو د پاره او که ضرورت پیدا شي تر شپږو میاشتو پوري له خپلو معاشونو او دغه راز د خپلو رخصتیو د امتیازاتو څخه ګټه واخلي.

دوضع شو یو مقرراتو له مخې په پو لندي کې د میندو دپاره پخوا له اتو او نیو تر (۱۲) پوري د معاشونو او در خصنیو دور څسو امتیازات نا مین شوی وه خو اوس دغه معیار تر (۲۶) او نیو پوري اوز د شوی دی یعنی هره امیندواره ښځه کولای شي تر شپږو ما شو پوري رخصتی واخلي او درخصتیوله حقو څخه ګټه واخلي هغه امیند واری ښځې چې دپر ستاری(نر-سنگ)وظیفه اجرا کوي په هرو (۲۴) ساعتونو کې له اوو څخه تراتو ساعتو نو پوري د نرسنگ دخدمتو نو څخه په وړیا توګه ګټه اخستلای شي په هره کور نسی کې د هر ما شو م په زیر یدو سره دماشوم دلګښت دپاره دولت له خوا یو ټا کلی معاش تعیینېږي باید وویل شي چې دغه معاش په ګډه سره دولت او دکارګرې اتحادیو له خوا نامینېږي که چېرې کومه کور نسی داقتصادی ستونزې سره مخامخ شي نو په هغه صورت کې یا هم د قینا نس دکردیدت څخه ګټه اخستلای شي.

کون معیاره ورسیري یعنی عمر یې تر پنځو کلونو پوري ور سیري د هغوی روغتیا یې جاری په وړیا توګه د ګر ځنډو کلینیکو نو له خوا تر سره کېږي او په پای کې د ښوونځیو او تر یوې هر کورنو دشا ګر دانو اوزده کونکو روغتیا نسی حالت ددغه ښوونځیو دمر یولو دکورانو لسه خوا ارزیا یې کېږي.

په پو لندي کې هغه میندې چې امیندواری شي او په فابریکو کې وظیفه لري د امیندواری په موده کې څه نا څه دپولر ستونزو سره مخامخ کېدو نلري دی ددغه ستونزو او خطر ونو دلیری کولو دپاره د پو لنسد وضع شوی قوانینو له مخې ښځې اجازت نلري چې دا میند واری په موده کې په فابریکو کې لقیله کارونه تر سره کړي او یا به خطر لرو نکو کارو نو کې ونه واخلې، دفا بریکو اداره کونکو مکلفیت لري چې امیند واری ښځو ته یوه سه او مناسبه وظیفه چې دهغې وجود ته ضرورت لري وټاکي.

هدا رنگه د میند واری ماشوما نو د حما یې دکلینیک دکورانو دسپارښتنې له امله د امیند واری ښځو وظیفې هم له یو ځای څخه وپل ځای ته انتقال موند لای شي که چېرې دکورنې امیند واری ښځې معاش او اجوره دوظیفې او شغل دتبدیلیدو په صورت کې ګټه شي نو په دغه حالت کې دهغې دکار په ساتلو نو کې د وړیا توګه راځي چې په ما لې لحاظه دهغې د معاش او یا اجورې کموالی جبران کړي.

یو امیند واره ښځه هیڅکله مکلفیت نلري چې اضافه کاری وکړي او یا د شپې له خوا کار وکړي.

دغه مقررات په ټول هغه هیواد کې د ټولو هغو میندو د پاره صدق کوي چې یو کلن ما شو مان و لري دما شو م دزیر یدو څخه وروسته د میندو دپر له پسې کار کولو ستونزې محاسبه او ارزیا یې کېږي ددغه پرله پسې کار کولو په نتیجه کې دغه راز ښځو ته په معاش سر بیره نور امتیازات

دپاره دکو چنیانود روغتیا او ولسا یې دپاره په مساوی تو ګه مکلفیتونه لري په دغو قوانینو کې د ازدواج او دغه راز د اجتماعي عدالت په جو کات کې د ملاق دپاره ځان لګړی مقر راتوضع شوی دی. طلاق هغه وخت صورت نیسي چې دمیره او ښځې تر منځ په بیلا بیلو عواضو کې د توا فسق نشوای محسوس شي او دواړه خوا وې ونکړای شي په شر یکه تو ګه خپل ژوند نه دوام ور کړي. طلاق دپو لندي په قوانینو کې هیڅکله دکو چنیانو ژوند ته صدمه نشي رسولای.

دکو رنیو دای نیانو دنا مین موضوع په دغه هیواد کې دکو رنیو د عایداتو او مالی حالات سره نژدی اړیکې لري هره ښځه په دغه هیواد کې بېله دې چې دهغې دکار او شغل مشخصا تاویا دهغې عایدات په نظر کې ونیول شي حق لري چې څه د امیند واری په موده کې او څه دما شو م دزیر یدو وروسته مصونیت ولري اوله خپلې اغتیا زاتو څخه ګټه واخلي دیو لنډ دڅکو په جمهوریت کې هره امیند واره ښځه حق لري چې د میندو او ماشومانو په کلینیکو نو کې په وړیا تو ګه له روغتیا یې او مشورتي خدمتونو څخه مستفیده شي هغې ښځې چې په فابریکو کې کار کوي د امیند واری په موده کې خپل معاش اخلي او هم نسر شپږو ما شو پوري په کور کې درخصتیود حقوق څخه ګټه اخستلای شي.

دپوی احصا یې له مخې په پو لندي کې په سلو کې (۹۲) امیندواری ښځې خپل ماشوم مان په زیر نون کې زیر وې او دغه کار په کلیو او یا ټیو کې هم رواج لري یوا ځې په سلو کې صفر اعشا ریه درې امیندواری ښځې خپل ماشومان په کورو نو کې زیر وې.

دما شو م دزیر یدو څخه وروسته هر ما شو م واکمنین کېږي اود هغه د صحت حالت په ناب د ماشوم فروغتیا په راپور کې یو لې طبي اطلاعات لیدل کېږي یوکلن ماشومان په کلینیکو نو کې وخت په وخت معاینه او چک کېږي او کله چې دما شو م عمر دپور-



یو شمېر ماشومان دوارسا دپولوی وات په اوردو کې دلوبې اوساعت تیری په لړ کې دیوشمېر رسمو نو دترسیم په حال کې لیدل کېږي.

تازه های

از هفت اقلیم

ترجمه و تنظیم از برومند

باتیر و کمان بسوی بازی های المپیایی ۱۹۸۰

در قسمتی از محل برگزاری بازی های المپیایی در سال ۱۹۸۰، بخشی را برای آماده سازی ورزشکاران انسان اختصاص درست کرده اند که آنجا با لباس های سفید ورزش ظاهر خواهند شد. یکی از سهمگیرندگان این ورزش که ضمن این گزارش ذکر می شود و بی عمل خواهد آمد، از خودش و از ورزشی که قرار است ایفا نماید، مدعی است که: من کتون بدین نظر رسیدم که از دیر زمان بازی تیر و کمان را دوست داشته و آنرا منحیت یک ورزش پذیرفته بود پس از این نیز برایم ارزش جا و دالگی و همیشگی را دارا خواهد بود من دوست از هشت سال قبل یعنی مو قعیکه پانزده سال دهنتم بر ای اولین مرتبه تیر و کمان در دست گرفتم.

آن زمان از ورزش ها فقط آبیازی و اتلتیک را بلد بودم جزادگاه من شهر دو شنبه با آن مو قعت و اقلیم بخصوصی که دارد میشود تمام سال را یک روز شکار در هوای آزاد که خیلی ها گواراست مصروف فراموشی ورزش مطلوب خود باشند. اصلا ذوق ورزش «تیر و کمان» زمانی در من بیدار گردید که باری تعطیلات مکتب را به د هکده که پدر کلا نم آنجا زندگی داشت رفتم. پدر کلا نم با وصف آنکه روی چوب مسمی ایستاد و راه میرفت و تکلیف درد پاسخت برایش شکنجه ده بود، با آنهم با تیر و کمان خودش را روز ها مصروف میداشت که عیش مرابری را ساختن تیر از کمان و نشان گیری بیش از حد بالا برده بود بعد یکه مرا وا داشت که ابتکار را بر گزینم. آرزو زگار خوب بخاطر م است

۹- سپتمبر ۱۹۷۰ تا ۱۹ سپتمبر ۱۹۷۱ در اثر مشق و تمرین توانستم مهارت بسزایسی در تیر زنی کسب و خود را کاندید مسابقه نمایم در ۱۹ سپتمبر ۱۹۷۲ من یک نو رم جدید را برای استادی درین قسمت وضع و همان بود که در سال ۱۹۷۵ من در سوئیس بجهت اولین زن تاجک لقب قهرمانی را در ساحه ورزش کمانی نمایم. اکثرا از طرف نا به نگاران این سوال از من بعمل می آمدند که آیا چه چیزی بر ای من که یکد خسر نظیف و ملیح هستم اینهمه پیروزی را بار آورده و من کلمات اقتباس شده ام را که از شاعر توانا و مورد پسندم میرزا بیدل بود باجملات خود مضمونش را ادا میکردم «کسی که انرژی و نیرویش را بصرف می میرساند باید چون زه کمان به هدف نشیند انسان هدفمند میتواند کسار یک شیر را زار بسازد و مرام انسانی و نیاتیک خود را جامه عمل ببوشاند» من روز سه یا چهار ساعت تمرین می نمایم. بسیاری از دختران و زنان کوشیده اند خود را برتر از من جاه بزنند. با من حسادت و ورزیده میگویند: «زیبو» تو با قدیک مترو پنجاه و شش سانتی خود و چغنه که اگر آنرا پف کنی از فرط لاغری به هوا می پرد چطور تیر



آمادگی برای سهمگیری در بازی های المپیایی ۱۹۸۰ در قسمت بازی تیر و کمان.



ها را بیهم از کمان رها و بیدی جا بجایمکی آنهم چه ما هرا نه. ازین حرف می پیورده سخت خنده ام میگر فت مگر چنان ممکن بود بدون تمرین و پشتکار مخصوصا در ورزش بید قدمت یافت چه رسد به دستیابی بر سهولتی ۲۰۰۰ عده را عقیده چنان بود که رها کردن زه کمان کار است ساده لاکن من اکنون از آبیازی گرفته تا ورزش دو ش. فوتبال و والیبال را به همچو نفر هاییکه چنین ادعای بسی اساسی مینمایند، مسابقه بدهم میدانم که سرد با منست، زیرا آنان به تمرین و اثرات آن ایمان نداشته و بطور حتم در مورد اساسات ورزش چیزی نمیدانند.

من در فواصل ۶۰-۷۰ و ۵۰ متر هر بار ۳۶ تیر را از کمان بیهم میتوانم رها کنم بعضا در هر مرتبه ۱۴۴ تیر را از کمان رها میسازیم که وزن هر تیر ۱۶ کیلو گرام است و چه مشکل است در دست نگهداشتن کمان و تیر... که مجبورا اگر با وزن تیرها محاسبه کردد از حاصل ضرب آن دو تن بدست می آید. اینکه من صبح و شام تمرین میکنم در حقیقت هر روز چهار تن وزن رانه و بالا مینمایم در ورزش تیر و کمان سمت شمال نیز تأثیر قابل ملاحظه ای دارد. در سال ۱۹۷۷ من پنج ریکا رده چنانی قایم کردم و میدانم که قایم نمودن ریکارده چنانی چقدر مشکل است. در قدم اول اراده قوی در کسار دارد و اتکا بخود تا و سایر گام زنی بسوی قایم نمودن ریکارده را در انسان تخلیق نماید. آدم نباید غرور خود را از دست بدهد. این غرور را که تو یک برنده هستی و باید میاهات نمایم. چه روزی فرا میرسد که انسان ناگزیر است با جهسان ورزش «خدا حافظ بگوید». در بازی های المپیایی ۱۹۷۶ المپیایی در مونتر یال من به کسب جایزه برونز نایل آمدم و از لحظه در یافت مدال برو نیز همواره در تلاش آیدم تا این مدال برونز در بازی های بعدی به مدال طلا تبدیل گردد که دیده شود چه خواه هم کرد؟ گرچه در تیر و کمان ورزش شکار زبده انسان من سر بلند نکرده است و لیکن کنون از خوا هر م که حیثیت رقیب مرا دارد، هراس دارم. من بعدی خودم را مصروف و ورزش نموده ام که فرصت برایم کمالا تنگ است.

زیسراس از اتمام تحصیلات در رشته فزیولوژی در یونیورسیتی دوشنبه من بسک کورس اساسات ورزش نیز گرفتم و در واقع گرانها ترین و بهترین سال های عمرم را وقف سیوریت نمودم و تا زنده ام توانایی آنرا ندارم که

ایسن ورزشکار در آرزوی کسب مدال طلاست.

از سیوریت جدا شوم، از آنجا نیکه ورزش مطلوب و ورشته تحصیلی ام فزیولوژی بر ارتباط باهم نیستند. میگوئیم از ورزش در آزما یشات فزیولوژیکی استفاده ببرم تا خدمت بهتر را انجام داده باشم. شوهرم «ها مون» بعدی بخاطر این مشغولیت هایم خوشو دامت که به اصطلاح حتی مراسمال نمیدهد که به آب سرد و گرم دست بزنم همیشه بهترین ها را برایم تدارک می بیند تا با خاطر آسوده و کمان آرا مش به امور محوله ام بپردازم مخصوصا خوردن سندی من بخاطر فرا رسیدن بازی های المپیایی نیست که یک خر سگ را مسمول بازی های ۱۹۸۰ قبول کرده اند و من ناخود آگاه هشت سال تمام است که یک خر سگ شیشه بی رادر بکس خود نگهداشته ام.

پشتیبانی های همه جانبه از خلق قهرمان ویتنام

دوستی اتحاد شوروی با جمهوری ویتنام - شاهد همکاری های بیدر یغانه، برادرانه و صمیمانه شو روی در مقابل کشور ها بیکه تحت ستم طبقاتی و ارتجاع قرار گرفته و نیرو های اهر یعنی وامبر یا لیستی چیزی نمائند که زندگی شانرا بگیرد، نموده اند. که



صحنه از فیلم «پشاوره» که بیانگر صلح و نوع دوستی است .

پول های فراوانی صرفه جویی و به اوشان سپرده میشود . برای تامین گسترش صلح که اتحاد شو روی همه وقت فعلا نه نقشش را ایفاء داشته است ، در مورد برای ویتنام نیز پیوسته صلح راه از معان آورده . به همین منوال است همکاری همه جانبه میان کشور های شوروی و جمهوری سوسیالیستی ویتنام پس از سال های جنگ که از جمله میشود از کارخانه های انرژی ، موتر وسایل مربوطه جهان فلم ، پروژکتور های فلم ، را دیو و تلویزیون نام برد . چنانچه در آنجا نیکه تروپ های مهاجم چینی بر خاک و ویتنام گذاشتند ، اتحاد شو روی با همان نقش مثبت و فعلا نیکه در زمینه آسایش جهانیان با الفایه دوستان خود دارد همبستگی همه جانبه خود را با خلق قهرمان ویتنام ابراز داشت و با پشتیبانی تمام و همه جانبه شعار میدادند : دستها کوتاه از ویتنام !!

ویتنام قهرمان از همسجو کمک های بسی قید و شرط شوروی مخصوصا در لحظات حساس که تروپ های عساکر اجنبی مردم و خاک شانرا تهدید مینمود دریافت داشته اند و همواره اسلحه مواد حیاتی ، تجهیزات ، ادویه ، مواد غذایی و غیره شان توسط شوروی تامین گردیده تا با شد که بسوی يك جامعه نوین فارغ از استثمار تمام بزنند و این کمک ها مخصوصا زمانی شدت گرفت که امریکایی ها خیال از هم یا شیدن و ویتنام را داشتند که برای کوتاه ساختن دستان تجاوزگرا از خاک ویتنام و برای بقای ویتنام هزاران لیتر خون برای این خلق قهرمان ریخت حتی شاگردان مکاتب از پس انداز های ناچیز خود برای شاگردان ویتنامی ها منظور اینکه تعالیم خویش را فرا گرفته باشند کاغذ تهیه میداشتند و برای کمک به اطفال ویتنامی



همکاری کشور های سوسیالیستی با همدیگر نمونه خوبی برای گسترش صلح بحساب می آید .

سناریونویس و کارگردانیکه نبرد باید عدالتی ها محتوای فیلم هایش

است

این فیلم یکبار دیگر ارزش این فیلم انسانی تثبیت و هو با لا گردید . نماشاگر بعضی فارغ شدن از تعصباتی فلم ، هکذا حین نماشای فلم خودش در میان همان صحنه پراز نبرد یافته و در می یابد که چنان فاشیست ها خجل میشوند .

«فتیاء» همچنان کوشیده بود در مورد نقش فاشیست ها در چلی موضوعاتی را شامل فلم ساخته و واضح ساخته بود که فاشیست

در اینجا گزارش تازه داریم در مورد اینک نو یسند ، زر یسور و کارگردانیکه مدعی است نبرد محتوی تمام فیلم هایش را میسازد . منظور از «فتیاء» تازما لاکیا فیسیوز است . نامبرده در سال ۱۹۷۳ فلم «کلمه شیرین آزادی» را تنظیم و کارگردانی نمود که در فلم مذکور مقابله و نبرد را در امریکای لاتین و تالیف ناشی از آن گنجانیده شده بود با بروی پرده آمدن

و بجلو متین و محکم گام زد . موضوعات متذکره زیاد تر در کار های «فتیاء» مقابل چشم نماشاگر چنان میگردد . از قول نو یسند ای مینگا رند که : هر گاه میخواهید حقیقت را در جامعه تبارز دهید و بر افواها ت چیره گردید ، بایست ابتداء چیزهایی در مورد حقایق بنگار یسد؛ روی این اصل «فتیاء» مدعی است که يك کتاب در مورد انسان ها یی نگاشته است که او شان انسا ترا گرامی میدارند ، انسانی چون او را که سعی دارد هر مفکوره ضد صلح و ستی و ضد انسانیت و کرامت انسانی را خنثی و به نماشاگران واقعبینی نود و ستی و فداکاری را جلوه گرسازد وی که تازگی ها يك کتاب جامع هنری در مورد صنعت فلم نوشته ، ادعا میکند که انگیزه کوی را و داشت تا به قلم دست برد همان احساس سرشار وی نسبت برود هو جامعه است وی مدعی است که از نشر فاشیستی ها و راه دادن فاشیستی در هنر هفتم بدش آمده و میگوید يك سازنده فلم باید فقط و فقط تصاویر از جامعه را در روی پرده انعکاس و در فرجه های بخر دانه بنما یده اینک از هنر هفتم منحصرا یکتو صنعت تجارتي کار گرفته شود و این اصلا مطرح نباشد که نیاز میرم عصر چیست ، بشریت از کارگردانان فلم و سینما چه میخواهند ، خیر بر خلاف بر کارگردانان فلم است تا مردم در تعالیم عدالت ، صلح و برابری در جامعه رهنمون گردد و به آنکه اندیشه های استعمارگری دارند ، اندیشه های مترقی ، عدالت و برابری و مساوات و صلحجویی را در وی جاگزین سازند . بنظر این هنرمند انتخاب کرکرها بقیه در صفحه ۱۳

حاجه موجودات دون همت و خالی مغز اند در ساخته های «فتیاء» معبولا نماشاگر خودش را در نبرد با حریف می یابد . صحنه های فلم چنان وجد آور میباشد که در بیننده حس میهن پرستی با منتهای درجه پیدار گردیده و میخواهد پایه پای سایر مبارزین در راه راندن دشمنان میهن تمام بزنند و هیچ اجنبی را مجال پای گذاشتن در سر زمین خودند هند از نیرو بایستی مقام «فتیاء» تازما لاکیا فیسیوز ترا گرامی داشت و به هنر او ارج فراوان گذاشت در پایان فلم های زر یسور و سنا دیونویس مزبور بیننده خودش را راحت مسمی یا بد ، بدین مفهوم که صحنه های اخیر فلم نتیجه نبرد و پیروزی راجل و گرجش تماشاگر میسازد و بیننده که سراسر فلم را به تبیح و وسوسه و در اوج فلم در منتهای وطن پرستی و نوع دوستی یافتند ، در می یابد که بالاخره نیرو های مترقی چه ما هرا نه و بصیرانه عمل نموده به آنچه تازیدی ها نیکه تا آنوقت در فلم مسلط بود پایان داده شده . از یترو مقام این کارگردان موفق و اهداف عالی و انسانی او خیلی ها ارزنده و بسز است .

همانسانیکه کتله های بشری و افراد بشریه نان و نقد به برای بقای خود ضرورت مبرم دارند به اندیشه های عالی و انسانی و کاملا مترقی نیز نیازمندند که بایستی و خواهی و خواهی آنها فرا گیرند از تخیلات موهوم برهیزند و خوابو رو یا را کنار بگذارند و این شها مت را در خود بیدار سازند که بشر در واقع بسان يك حلقه زنجیر بهم مرتبط بوده و بایستی برای بشریت ، برای آسایش بشریت و برای تامین و همگانی ساختن صلح کوشیده

انتون چخوف

د

ما کسيم کور کي

په نظر کي

تيريسی

په پرله پسې او يو نواخته ډول خبري کولي دهغه ډول احساسات ديسو خصوصي او کور په سر ښو و نکی د ژوندآ نه په دوران او وضع کي منځ ته راغلي او بيا د پسي ايښو دل شوي دي او ديسوي داسي روحی شکل يې اخيار کړی دی چې په عمومي ډول سره د نړی په نسبت جزئی ترينه نظر په ناممکنه کوي. او نړی زمونږ له برداشت څخه پرته کوم بل شي نه دی.

دلته هغه خپلي خبري فلسفي ته راوگرځولي. او ديوه مست انسان په څير چسپي ديخ د پاسه روان وي کله به هغی خوا او کله به دی خوا ته ښو پده. چخوف په مېر با نې سر ورو پو ښته ځيني وکړه: « ستاسي په نا حيه کسي څوک هلکان په لرگي وهي؟» ښو و نکی ډير زر له چو کي څخه پورته شو او خپل لاسونه پسي په غوسوي سره وښورول.

«خه مو وويل؟ ما؟ هيڅکله به زه هغوي ونه هم.»

اوپه ځيگان سره يې خپله ساه وايستله آنتون پا و لو و يچ دهغه د کرارو لو په خاطر موسکا و کړه او خپلو خبرو ته يې ادامه ورکړه. «عصباتي کيږي مه، مگر ما تاسي ته وويل؟ اما په ياد مي دی چسپي په ور ځپاله کي مي و لو ستل چسپي ستاسي په نا حيه کي يو معلم د مکتب هلکان په لرگيو وهي.»

معلم ددو هم ځل له پاره کينا ست، خپلي خولي يې و چسپي کړي. په آرام ژبه يې يو اسويلی وکيښ او په خپله ژوره او څيږه لهجه يې وويل:

«بيخي حقيقت لري. يوه داسي وضع منځ ته راغلي وه، هغه ښوونکي ما کاروفوو. او دده داکار هم د تعجب و ډ نه دی ايسو عجيب مطلب خود درک کولو وړدی.»

ما کاروف واده کړی دی، څلور زامن لري، ښځه يې ناروغه ده، په خپله هم همداسي - مسلول مياشتني حقوق پسي شل رو بله دی ... او مدرسه هم ديوغاب سره ښباهت لري، يوازي يوه کولم لري هغه هم صرف دښوونکو له پاره. په يوي داسي او ضاع او حالت کي سړی ديوي آسماني فرښتي په سر هم دسوک و او ر کوي، او زما سره به همعتيده وي چسپي د مکتب هلکان له آسماني فرښتي سره ډير تو پير لري. او دهغه سړی چي خوشيبي دمخه يې هغه کوله په خپلو مصنوعي کلما توسره چخوف تر تاثير لاندی راوړی ډير ډيري خپله عقابې شکله پوزه سره ورپوله او داسي کلما تو ته يې مخه کړه چي د تيز وپه شان ساده او درانده وو. داسي کلما ت چي په هغو ناولو او شو مو حقا بقو چي ددو سبي په کلو باندی مسلط وو ډنډا اچو له ...

ښو و نکی دخپل کور په څخه د اجازي اخيستو په وخت کي د چخوف وړو کي او وچ لاس او دده نړی گوسوي په خپلو دواړو لاسو نو ټينگي کړي.

هغه وويل «زه چي ستا د ليند لوله پاره را تللم لکه چي دخپل رئيس دلبد لوله پاره ځم.»

خپل يو ټوټه مي رنگ کړل، برنگ او شيبک لباس مي واغوست او تصميم ميسي نيولی و چسپي تاسي ته ځان داسي وښيي چي دارزش و ډيم. او اوس چي ځم داسي احساس موم لکه چي د خپل پوښه او لړدي دوست څخه چلا کيږم. يو داسي دوست چي ټول شيان درک کوي. دا څومره لو په خبره ده ددو لو شيانو درک استاسي څخه ډير تشکر ازه ځم. زه له ځانه سره له ارزښت ډکي مفکوري وړم. لوی خلک ساده دی خو ډير پوهيږي.

هغوي مو ډ غريبو خلکو ته نرسيدی دی

نسبت هغو ساده ډلو ته چي مور پکسي ژوند کو و. دخدای په آمان زه به هيڅکله ناسي له ياده ونه باسم يعني هير به مونه کړم. پوزه يې ور پيده، شو ټپي يې ديوي ښکلي موسکا له پاره خلاصی شوی او ناځله به يې زيا ته کړه: بدخلک، بي بخته هم دی. پرهغوي باندی دی لعنتوی!

دتللو په وخت کي آنتون پا و لو و يچ په کتلو هغه بدر گه کړ، په خپلو شونډو يې موسکا وکړه او ورته يې وويل: «ښه سړی. که څه هم ډيره موده به خپل تدريس نه ادامه ورته کړی.»

«هغوي به دی په چټکي وباسي ... ترڅو چي لده څخه خلاص شي.»

له نړی چو پتيا څخه وروسته يې په ټيت غير او وقار سره ادامه ورکړه. (په روسيه کي يو شريف سړی يو ي داسي ... ته ورته دی، چي پرستاران په ... باندی ماشومان ډاروي ...)

زما په نظر، د آنتون پا و لو و يچ په مقابل کي هر چاته يو داسي احساس پيدا کيده چي زيا تره حقيقي، ساده او ډير په ده پوري ټرلي وي. او ما ډير وخت ليدلی دی چي څرنگه ځينو اشخاصو دخپلو کتا يې غټو الفاظو پرده يوي خوانه کتر کړه او مروج عبار تو نه او ټول هغه نور يې ارزښته او واره شيان چي د روس خلک يې دهيجا نه په وخت کي استعما لوي د هغه په حضور کي ورڅخه کار اخيست. آنتون پا و لو و يچ دعماي له غا ښوونو، دچر گسو له ښکيو اوله او لو هغو شيا نو چي ظاهري تجمل او جرنگ او جرونگ لري او په بيگانا نه وروپوي ارتباط لري او انسان هغه ددی له پاره استعما لوي چي ځانته ظاهري شکل او بڼه ور کړي بد راتلل او هغه يې خپه کاوه. زه متوجه وم هر وخت به

چي ده له همدی خو شپو شانو څخه له يوه سره پر خورد کاوه يو ډير قوي احساس به ده ته پيدا کيده تر څو چي له دغو کمالات را وړو نکو دا مو نو څخه ځان ته نجسات ور کړي. هغه څه چي دده د خبرو دمقابل طرف حقيقي خبره او ژوندی روح دده له پاره بد گړی ځوی.

آنتون پا و لو و يچ تل دژوند په روح او ځان عقیده در لوده، تل دی پخپله و، رو حا آزادو، هيڅ دی ته توجه نه کوله چي نور له ده څخه توقع وکړي چي څنگه وي او يا نه وي.

دآب و تاپ څخه دډکومو ضوعساتو په شاو خوا کي يې خبری نه خو ښيدلی. يوځل يې له دريسو فېشنی ښځو سره ملاقات در لوده چي دده کوټه يې دورېښينو جا مو له خش خش او گنگس کوو نکسي خو شپو يې څخه ډکه کړی وه. په ډير جلال او دبدی سره دخپل گود په په مخکسي ناستی وي او ويل يې چي له سياست سره

ډيره تلاقه لري او دده څخه يې په پوښتنو پيل کړی و. «آنتون پا و لو و يچ فکر کوي چسپي جنگ به په څه ډول ختم شي؟» آنتون پا و لو و يچ له يو ټو څي څخه وروسته د فکر کو لو په خاطر لږ څه چپ شو او بيا يې په آيست، له وقاره ډک او مهربانه غبر حساب و ر کړ: «شک نشته چي په سولي سره به ختم شي.»

«داڅو حتمی ده، مگر څوک به بر يالسي شي؟ يونانيان او ياترکان؟» زما په نظر داسي ښکاري چي څوک ډير قوي وي هغه به بريالی شي.

ښځو په يو غبر سره پوښتنه و کړه: «او تاسي کوم طرف قوي بولي؟»

«هغه طرف چي ښه تغذيه او زده کړه ولري.» له نوموړو ښځو څخه يوي چيغه کړه: «آيادغه ټوټي نه دي؟»

يوي بلې پوښتنه و کړه: «کوم يو ته تاسي ترجيح ورکوي؟ يو نا نيانونه او که ترکانوته؟»

آنتون پا و لو و يچ په ډيري مېر با نې سره هغی ته وکتل او په صبر ناکه موسکايي چرله احترام څخه ډکه وه هغی ته خوا ب ورکړ: «من ميوه های شيرين را دوست دارم شما چطوره؟» هغی ښځي په تلاقی او لو ډ آواز سره وويل: «آه، بلسي! من هم دوست دارم.»

بلې ښځي په خورا تاکيد سره وويل: «څومره خود خوند لري.» وروسته دوي دري واهو د خو پو ميو و په پاره کي دو ستا نه خبری پيل کړی. او دوي ښودله چي دنوموړي موضوع په پاره کي ژور او له حيرا تيا ډک معلومات لري هغوي په ظاهر کي خوشحاله وي ځکه چسپي مجبو ري شوی نه وي چي په خپلو مغز و باندی فشار راوړی او ديو نانيا نو او ترکانو سره په تلاقی و ميشي باندی جدی قضا هر وکړي. هغه څه چي تر مخه شيبی پو ري يې په هغه پاره کي هيڅ فکر نه وکړی.

دتللو په وخت کي يې آنتون پا و لو و يچ ته په خوشحالي سره قول ورکړ: «مور به تاسي ته يو څه څوپه ميوه راو ليری» دميلمنو له تللو څخه وروسته ما ورته وويل: «ښکلي مکالمه مودرلوده.»

لوده. آنتون پا و لو و يچ په ورو و خندل. وويل: «هرڅوک با يد په خپله مخصوصه ژبه خبری وکړی.»

يو بل وخت مي بيا يو سړی چي په ظاهره ښه سړی معلوميد و ليد و چسپي چخوف ته مخا منځ ولاړ و او خپل سر ته به يې دشا وخوا ټکان ورکړ او په داسي لهجه چي له اعتماد ډکه وه ويل يې:

نور بيا

نقش زبان مادری در تعلیمات ابتدایی

ارتباط مفاهیم در یک سیستم بصورت کلی نکته دیگری که به ارتباط تدریس مفاهیم علمی بخاطر سپرد این است که مفاهیم در دماغ طفل به مثابه خریطه یا جوال چار-مغز نیست باهم ارتباطاتی دارند. اگر این طور نبود عملیات ذهنی که ایجاد تو حید و انسجام را میگرداند امکان پذیر نبود و هم مفهوم کلی جهان مسیر میگشت. همان مفاهیم جدا گانه وجود نمیداشت چه این مفاهیم خود مستلزم یک سیستم است. اساسی ترین عامل تحول در هر مرحله مفهوم سازی در چه کلسی بودن است. در مرا حل عالیتر انکشافی معنی کلمه قاعده تساوی مظاهر است به اساس این قاعده بر مفهوم به کمک مفاهیم دیگر به طرق گوناگون و بشمار شکل میگردد. مثلا معنای کلماتی که از طریق تفکر غیر شعوری بدست می آید توسط خود آنها افاده میگردد و از کلمات دیگر در میان آنها استفاده نمیشود. مثلا اگر گفته شود کار چیست، خواه گفت چیزیکه شاخ دارد. اما مفاهیم علمی (شعوری) به چندین صورت بیان میگردد. عسدد «یک» را میتوان به ۱۰۰۰ معنی ۹۹۹، فرق دودیدیکه بی هم می آید، یا هر عددیکه بر نفس خود تقسیم شود «غیره این تساوی مفهوم میباشد. خلاصه اینکه کلیت، تجرد، سیستماتیک بودن از خصوصیات مفاهیم علمی به سویه عالی میباشد. آنطوریکه در بحث مفاهیم علمی در اطفال دیدیم نقش زبان (نوشتن گرامر) نسبت به همه مضامین در کسب و فراگیری مفاهیم فوق العاده زیاد است. اکنون بدین نحو افاده بود اگر در باره فکر و زبان به اختصار بحث کنیم چه این موضوع اهمیت تحصیل به زبان مادری در مکاتب ابتدایی را بیشتر واضح میسازد.

فکر و کلمه

در بحث فکر و زبان (کلمه) اولتزر از همه به رابطه فکر و گفتار میپردازیم سپس زبان حال و زبان قال را به ارتباط فکر مورد بحث قرار میدهم و نتایج لازمه در زمینه انکشافی ذهن طفل در مکاتب ابتدایی متذکر میشویم:

۱- رابطه فکر و گفتار در مراحل ابتدایی تکامل: تحقیقات در باره فکر و زبان نشان میدهد که فکر و زبان در اساس خود را بطه چنتیک ندارد. رابطه داخلی بین این دو در انکشاف بطور شخصی حتمی و لازمی نبوده بلکه نتیجه آن میباشد. در حیوانات نیز حتی در انتر یا بد ها که با انسان در زبان و ذکاوت شباهت دارند ارتباطی میان

فکر و زبان به مشاهده نرسیده است. همچنان ثابت گردیده است که یک مرحله قبلی زبانی در فکر و یک مرحله قبلی فکری در زبان موجود است. کدام رابطه اصلی بین زبان و فکر وجود ندارد؟ اما در جریان تکامل فکر و زبان ارتباطی بین این دو برقرار میگردد، تغییر میکند و نمو مینماید. در مطالعه ارتباط زبان و فکر معنی کلمه را بحدی واحد فکر زبانی بکار میبرند معنی کلمه چنان ترکیبی از فکر و زبان است که به مشکل میتوان گفت این پدیده فکر است یا پدیده زبان، کلمه بدون معنی لفظ میانگالی میباشد بناء معنی محک کلمه بوده و جزء لاینجزای آن میباشد. معنی هر کلمه یک کلیه یا مفهوم است و چون کلیه ها و مفاهیم پدیده های فکر است، بناء معنی بنا به پدیده فکر میباشد. خلاصه اینکه معنی کلمه وقتی پدید فکر است که فکر محتوای آن با شد و پدیده زبان وقتی گفته میشود که زبان با فکر رابطه داشته و توسط آن روشنائی پیدا کند معنی کلمه اتحاد زبان و فکر را امکان پذیر میسازد. خلاصه اینکه در جریان تکامل زبان، ساختمان معنی و خصوصیت روانی آن

که با یک حرکت مدام به پیش و عقب از فکر به کلمه و از کلمه به فکر به فعالیت می افتد. در این عملیه رابطه فکر و کلمه تغییر مینماید، تغییراتی که خود انکشافی ذهنی تلقی میشود. همچنان فکر دوجیز را با هم ارتباط میدهد و بین آنها ارتباط قائم مینماید. بر فکر حرکت میکند، نمو میکند و انکشاف مینماید، وظیفه ای را انجام میدهد و مشکلی را حل میکند. این جریان فکر به صورت یک حرکت داخلی رخ داده مراحل مختلف را می پیماید. زبان حال و زبان قال: در جریان فکر کردن با بد و شاخه زبان ترا تشخیص کرد. یکی از این دو شاخه عبارت است از ساخته داخلی، معنی دار و سیستماتیک (زبان حال) و دیگری عبارت است از ساخته خارجی و لفظی زبان حال قواعد حرکت هر یک از این دو ساخته جدا گانه می باشد این دو ساخته طور پیچیده و مرکب و غیر متجانس باهم اتحاد و بستگی دارد. اطفال در فرا گرفتن زبان قال از کلمه شروع میکنند و سپس چند کلمه را با هم ارتباط میدهند مثلا اول پیراهن، پتلون، کرسی



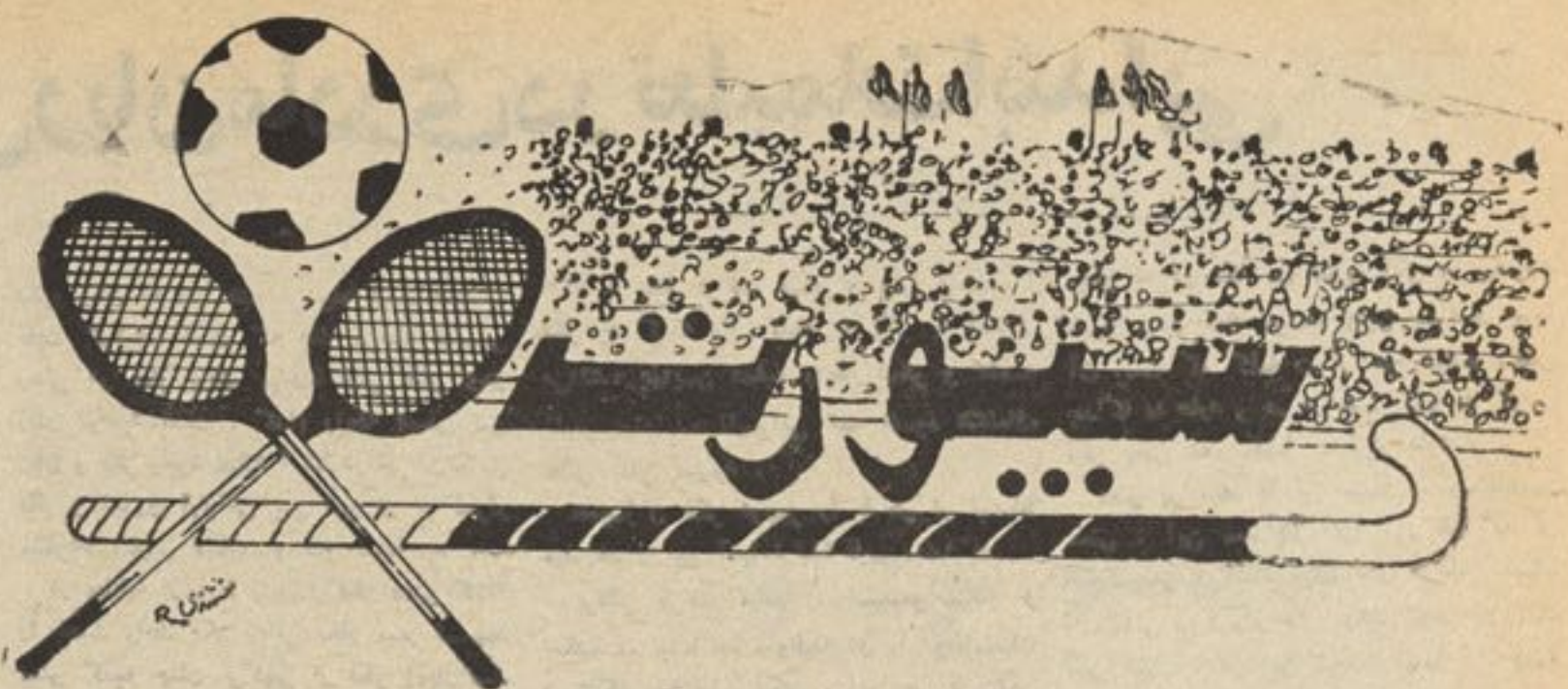
اطفال در فرا گرفتن زبان قال از کلمه شروع میکنند

و بعدا لباس. در مراحل بعدی از جملات ساده شروع مینماید و به جملات مرکب و مختلف میبرد. داند بالاخره به میان منطقی که شامل یک سلسله جملات مربوط و منسجم باشد میرسد. به عبارتی دیگر طفل در زبان قال از جز به کل میرود. اما در ساخته معنی (زبان حال) اولین کلمه طفل جمله است. مثلا گدی خوب چیز است یعنی از پیچیده های با معنی شروع کرده بعدا واحد های معنی دار (معنی کلمه) را می آموزد و بالاخره به تجزیه و تحلیل آن اقدام مینماید بیشتر وقت در زبان با عت تقویه قوای فکری

میگردد در تکامل تقویه فکر در پیشرفت تقویه زبان کمک میکند، و این بسا وجود آن است که کلمات از خود قواعد منطقی جدا گانه دارد و هم در عقب کلمات گرامر فکر یعنی نحو کلمات قرار دارد. معنی بر تلفظ تا ثیر مینماید و تلفظ بر معنی. این معنای آنرا میدهد که در ابتدا معنی و تلفظ برای طفل ارتباط نسبی گسستگی دارد و او فکر میکند که هر دو یک چیز است. در این مرحله ابتدا می کلمه جزء لاینجزای شی یا چیز فکر میشود و این به نوع خود نماینده کی از خصوصیت بطور زبانی (آکا می) دوره بدوی میکنند مثلا یک حیوان را از جهت گاو میگویند که شاخ دارد اما این ارتباط معنی و تلفظ بعدا بر هم می خورد و از هم فاصله میگیرند. قدرت استعمال زبان در اقسام و تقسیم مستقیما به این ارتباط دارد که طفل تا چه اندازه معانی کلمات را در بیان و شعور خود از هم فرق میتواند. ماهیت زبان حال: رابطه فکر و زبان باهم پیچیده کی که دارد وقتی خود فهمیده شده میتواند که ماهیت روانی زبان حال را بدانیم. زبان حال ساختمان مشخص داشته دارای قواعد خاصی خودش میباشد و با دیگر اشکال و فعالیت های زبان روابط پیچیده دارد. در تشخیص زبان حال دانستن این مطلب مهم میباشد. اول اینکه زبان حال برای خود شخصی است نه مانند زبان قال برای دیگران، دوم اینکه اکثرا تلفظ در آن وجود ندارد. سوم اینکه در زمان حال فکر به شکل درونی و داخلی در می آید. چهارم اینکه مقایسه با زبان قال نسبتا مرتبط و نامکمل است. و بالاخره در زبان حال از فکر به حیت مواد استفاده میشود نه از اصوات. مشخصات سیستماتیک زبان حال: احساس کلمه بر معنای آن در زبان حال چر می میکند. احساس یک کلمه عبارت از مجموعه وقایع و حوادثی میباشد که در منظور انسان توسط کلمه تحریک میگردد. احساس یک کلمه پیچیده و دیدنی است که دارای چندین ساخته میباشد معنی کلمه یکی از ساخته های ثابت و دقیق آن است. احساس در قرینه و سیاق جمله ظاهر میگردد. کلمات در حالات و مواقع مختلف احساس های مختلف پیدا میکنند. اما معنی در جریان این تغییرات ثابت مینماید. در زبان حال تفوق و برتری احساس بر معنی، تفوق جمله بر کلمه و از قرینه بر سیاق جمله قاعده کلی میباشد. در ترکیب کلمات نیز زبان حال فرق دارد. از چند کلمه یک کلمه جدید ساخته بقیه در صفحه ۵۰



ترینا کپتان تیم والیبال رابعه بلخی



انکشاف تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی ماست

قیمتدان ورزش به چهار اطراف میدان والیبال اخذ موقع نموده و منتظر شروع مسابقه بودند. ساعت ۳ و ۴۵ دقیقه مسابقه واد لیبال بین دو تیم وزرغونه و برجسته لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه آغاز شد. تماشا چنان عریک به طرفداری یکی از تیم ها صدا می کشیدند و کف می زدند، در شروع مسابقه لیسه زرغونه بخاطر اینکه مقام قهرمانی تورنمنت بهاری خود را حفظ کرده با شد سعی به خرج میدادند تا تیم حریف نمره زیاد اخذ نکند و اینبار نیز نام خود را در صدر جدول مسابقات درج نمایند چند لحظه از مسابقه نگذشته بود که مسابقه از

طرف تیم لیسه رابعه بلخی سرعت گرفت و بازی رابعه حدی هیجانی سا ختند که تماشا چنان نیز به شور و هیجان آمده بودند، هر توییکه تو سطر یکی از پلیران لیسه زرغونه مس می شد همه اف می کشیدند اما بر عکس تیم لیسه رابعه بلخی با اخذ نمرات بیهم جدی تر شده و می رفتند و خود نمره دانه بازی را دنبال می کردند بخصوص کپتان تیم ترینا قسمی بازی را گرم نموده بود که تمام ورزشکاران به شور و هیجان آمده بودند، رفا ناشر کپتان تیم لیسه زرغونه گفته بود: «وقتی در جریان مسابقه هیجانی می شوم توپ از شدت و سرعت شونم زمین را میشکافد» اینبار با زهم به هیجان آمده بود فکر میکردم با هر شوتش ... اما تیم لیسه رابعه بلخی پایه کار بردن تخنیک های سپورتی برد مسابقه را به نفع خود کشانده و به جای تیم لیسه زرغونه نام تیم خود را در صدر جدول مسابقات درج نموده و ختم مسابقه دو مقابل صفر به نفع تیم لیسه رابعه بلخی اعلان شد چند لحظه بعد از پایان گرفتن مسابقه والیبال همه تماشا چنان خود را به

گرفت مسابقات با لتر تیم ۳۶ مقابل ۱۷ و ۳۰ مقابل ۲۹ به نفع لیسه های آریانا و ملالی و در مسابقات والیبال که بین لیسه های عایشه درانی و زرغونه، ملالی و رابعه بلخی سوریا و زرغونه برپا شد مسابقات با لتر تیم دو مقابل صفر به نفع لیسه زرغونه، لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه اعلان شد. حال جریان دو مسابقه قهرمانی را که والیبال و باسکتبال می باشد بصورت مختصر به شما ورزش دوستان محترم مجله زونون تقدیم نمودیم و گفت و شنودی را که با قهرمانان تازه و جوان این مسابقات بعمل آمده پیشکش می نمایم.

ساعت ۳ و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر ۱۷ میزان بخاطر با زدید از مسابقات قهرمانی لیس و والیبال و باسکتبال به لیس ملالی رفتیم، قبل از اینکه مسابقه والیبال صورت بگیرد تلا

با لتر تیم ۳۰ مقابل ۱۷، ۴۱ مقابل ۲۱، ۴۲ مقابل ۲۸ و ۳۰ مقابل ۲۴ به نفع تیم های لیسه زرغونه، لیسه عایشه درانی، لیسه ملالی و لیسه زرغونه پایان یافت هم چنان در مسابقات والیبال لیسه زرغونه و ۱۱۹۱-۹۸-۹۸-۱۱۹۱ میزان بین لیسه سوریا و متوسطه اقلی شمس، لیسه آریانا و لیسه ملالی، لیسه رابعه بلخی و لیسه مریم، لیسه سوریا و لیسه آمنه فدوی صورت گرفت مسابقات با لتر تیم دو مقابل صفر به نفع لیسه سوریا، دو مقابل صفر به نفع لیسه ملالی، دو مقابل صفر به نفع لیسه رابعه بلخی و دو مقابل یک به نفع لیسه سوریا انجام یافت، در مسابقات باسکتبال که بین تیم های لیسه آریانا و لیسه مریم، لیسه عایشه درانی و لیسه ملالی صورت

مسابقات تورنمنت خزان و والیبال و باسکتبال لیسه های اناث مرکز که بتاريخ ۸ میزان در میدانهای ورزشی لیسه ملالی آغاز گردیده بود بتاريخ ۱۷ میزان ختم گردید. عبدالجیب غفوری معاون مدیریت فنی ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه به پاسخ پرسشی گفت: مسابقات تورنمنت خزان بر عکس تورنمنت بهاری به سیستم ناک اوت در میدانهای ورزشی لیسه ملالی صورت گرفته و به ترتیب ذیل پایان پذیرفت:

مسابقات باسکتبال که بتاريخ ۱۱۹۱-۹۸-۹۸-۱۱۹۱ میزان بین تیم های لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه، لیسه آمنه فدوی و لیسه عایشه درانی، لیسه ملالی و لیسه انقلاب، لیسه زرغونه و لیسه سوریا صورت گرفت



مسابقه دهندگان باسکتبال تورنمنت خزان قبل از شروع مسابقه

باسکتبال لیسه ملالی دامعرفی کنید:

کپتان تیم سامه احمد متعلمه صنف ۱۱ و فنانه د قری فنانه افضلی ، هما ابدالی ، راحت مرادی ، فاخره نادری ، محبوب مرتضی ، ماری روتق ، بلقیس نووزی متعلمات صنف نهم ، نادیه متعلمه صنف دهم و زهره مرتضی متعلم صنف یازدهم اعضای برجسته و فعال تیم باسکتبال لیسه ملالی می باشند .
سامه چند سال می شود که باسکتبال می کنی ؟

البته از چندین سال به اینطرف علاقمند ورزش باسکتبال بودم ، اکثراً در میدانهای باسکتبال لیسه خودتربین میکردم که از سه سال به اینطرف عضو تیم لیسه ملالی می باشم ، نظریه علاقه تشویق فامیل معلمین سپورت و اداره مکتب یک پلیس خوب شدم ، که در پهلوی این بازی والیبال و تلتیک نیز دسترسی و علاقه دارم چنانچه در مسابقات التلیک که از طرف ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه دایر گردیده بود نیز حصه داشتم .

سامه چه چیز باعث شد تا کپتان تیم باسکتبال لیسه خود باشی ؟
با پرسش این سوال از سامه کپتان تیم تریا سجادی معلم سپورت و تربیت بدنی چنین پاسخ میداد :

نظریه استعدادش در جریان بازی ، بکار بردن تخنیک و تاکتیک های خوب در وقت بازی و مسابقات و هم چنان نظر به پابندی وی در تمرینات مداوم و اخلاق پربرگزیده ای که دارد به حیث کپتان تیم باسکتبال تعیین گردید .

لطفاً ورق بزنید



گوشه ای از مسابقه قهرمانی باسکتبال که سامه پلیس نمبر (۱۷) توپ را به حلقه گول برتاب می کند .



مسابقه هیجان انگیز قهرمانی والیبال

چهار اطراف میدان مسابقه باسکتبال رساندند و مسابقه جنجال برانگیز قهرمانی باسکتبال نیز آغاز شد ، درین مسابقه دو تیم ورزیده که هر دو ، یکی از طرف دیگر به هراس بودند به مقابله و مسابقه شروع نمودند این دو تیم عبارت بودند از تیم لیسه ملالی و لیسه زرغونه درین انسا نما شا چنان دسته دسته شده بودند و هر گروپ دسته به نفع یکی از تیم ها صدا میزدند که ملالی میبرد از گروپ دیگری صدا بالا می شد که زرغونه میبرد ، این دو تیم که واقعا تیم های برانزده و قوی بودند با هم به نرم کردن دست و پنجه پرداختند واقعا مسابقه جالب ، دیدنی و هیجانی شده بود مسابقه لحظه به لحظه و هر آن گرم تر شده می رفت ، سامه کپتان تیم لیسه ملالی فعالیت و تلاش زیادی داشت که توپ را به دایره گول بیاندازد ، تریا شیرزاده عضو تیم لیسه زرغونه که توپ را بدست میگرفت چون برق توپ را به حلقه گول طرف مقابل می رساند اما افسوس که سنش خورد و قدش کوتاه بود اگر نه مقام قهرمانی را برای تیم خود کما می کرد ، به گفته یکی از معلمین سپورت از ۱۳-۱۴ سال سنش بالا نیست قسمیکه درین مسابقه بازی میکرد در آینده قهرمان دائمی باسکتبال خواهد بود ، ورزش کاران هر لحظه با کف زدن های بی دریغ حاضر تشویق می شدند تا اینکه لیسه ملالی تیم لیسه زرغونه را با اخذ ۴۹ نمره مقابل ۲۹ از میدان بدر کرده و قهرمانی باسکتبال لیسه های آنان را به نفع خود کشانده ، لقب جنجال برانگیز قهرمانی را کما می کردند .

اینک شما را در جریان گفت و شنود بکه باتیم های قهرمان انجام داده ایم قرار میدهم تا ببینیم که اعضای تیم های قهرمان چه یاد داشت های برای ورزش دوستان دارند .

از تریا سجادی معلمه تربیت بدنی لیسه ملالی میبرسم : مدت چند سال میشود تربیت تیم باسکتبال لیسه ملالی هستید؟ به جواب میگوید: مدت دو سال می شود از انستیتوت تربیت بدنی فارغ و به حیث معلمه تربیت بدنی لیسه ملالی کار میکنم و ضمناً تریس تیم باسکتبال این لیسه نیز می باشم .
تریا ، کپتان تیم و اعضای برجسته تیم

چه انگیزه و تلاش سبب می شود که یک تیم را به موفقیت برساند؟
 -اولتر از همه همبستگی کامل بین اعضای تیم، تشویق تماشاچیان، ازتخنيك وكتيك های خوب ورزش استفاده کردن، تمرینات مداوم قبل از مسابقه، خونسردانه بازی کردن در وقت مسابقه و ... درین وقت که تمام اعضای تیم خاموش هستند یکی از آنها آهسته میگوید: علاقه نیز می تواند تیم را به موفقیت رساند و آنهم در وقت مسابقه.
 ضمن صحبت میگویند: از سه سال به اینطرف تیم مادر تور نمنت های خزانیه مقام اول را حایز گردیده است گرچه در تور نمنت بهاری نتوانستیم مقام قهرمانی را کسب کنیم اما در مسابقات خزانیه سعی زیاد به خرج دادیم تا مقام

سوریا نسبت به همه تیم ها خویتر و اعضای آن ورزیده تر می باشند. تیم ها یکه در جریان مسابقه ضعیف بودند تیم لیسه مریم و آینه فدوی می باشند سبب آنهم اینست که تیم های آنها تازه کسار بوده و زیاد تمرین نکرده اند، البته تمرینات مداوم در ورزیده شدن اعضای تیم رول پس عمده دارد. سامعه کپتان تیم میگوید:
 از نظر من پلیران ورزیده تیم های انان در لیسه زرغونه تریا و سلطانه، در لیسه عایشه درانی، لطیفه، مریم و ملیحه ملالی در لیسه آریانا ملالی وزهره و در لیسه در لیسه را به بلخی ملالی در لیسه سوریا جمهوریته لیا و مبری می باشند که با دیدن ریاست عالی ورزش از بین این پلیران ممتاز یک تیم ملی باسکتبال انان و اتشکبیل

و هیات نظارت تربیت بدنی آنرا جوا بخواهند گفت.
 در خلال صحبت، اعضای تیم میگویند: تخنيك عبارت از يك سلسله چال های مختلف ورزشی است که در جریان مسابقه به قوه کم انرژی به کار برده می شود. و تاکتیک يك سلسله حرکات است که از طرف بازیکن در وقت مناسب و بجای صورت میگیرد. و همچنان را جمع به یساک پلیر خوب که گدای پلیر را پلیر خوب میتوان گفت چنین توضیحات دادند: يك ورزشکار با دیدن دایما خونسرد و آرام باشد و پیش آمدش با مردم طوری باشد که در میان مردم نمونه باشد.
 در انان مسابقه خونسردا نه بازی کند، با اعضای تیم خود صمیمیت داشته

برای اولین بار دایر گردیده بود قایل توصیف می باشد تریا سجادی کسه واقعا ترینر برجسته و فعال تیم لیسه ملالی می باشد. قرار گرفته اعضای تیم باسکتبال از هر گونه همکاری در مقابل ایشان دریغ نموده میگوید: اگر صفحات ورزش در مجله ژوندون از دویا سه صفحه زیاد ترشود بهتر خواهد بود تا در پهلوی گفت و شنود های ورزشی که تشویق زیاد ورزشکاران است مطالب مفید دیگر نیز چاپ شود.
 سامعه کپتان تیم در اخیر میگوید: در آینده می خواهم یک ژورنال لیست ورزیده شوم تا در دور نبح زحمتکشان افغانستان را، آرزو های ایشان را و خواسته های تمام خلق افغانستان را به روی اخبار و مجلات انعکاس بدهم.
 درین قسمت به پای صحبت تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی می نشینیم که اینها از یاد داشت های ورزشی خود چه میگویند!



تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی با هیات حکم بازی دیده میشوند.

شریفه بیخ ترینر تیم والیبال لیسه رابعه بلخی اعضای تیم و کپتان تیم والیبال لیسه را به بلخی را به ورزش دوستان ژوندون معرفی کنید!
 -اعضای تیم والیبال لیسه رابعه بلخی که مقام قهرمانی را حاصل کرده اند عبارتند از: مېوش وائق، نلیفه قاضی، زرغونه ناسر و زرشت اعظم، متعلقات دوازده هم، فوزیه قاضی، ملکه قاری زاده و نسریسن متعلقات صنف نهم، رویا صابری، نسیمه وفا غله متعلقات صنف هشتم که پلیران ورزیده والیبال لیسه خود می باشند نامبرده افزود به غیر از تیم الف که مقام قهرمانی را کسب نموده اند سه تیم دیگر والیبال نیز در لیسه رابعه بلخی فعالیت ورزشی دارند که تیم ب و ج وهم چنان یک تیم برای سازمان خلقی زنان ناحیه ۴ حزبی می باشد که در اوقات مختلف تمرین می نمایند.

-ترینا کارمند چند سال می شود والیبال می کنید و هم از یاد داشت های ورزشی خود به ورزش دوستان چیزی بگویند!
 -از شش سال به اینطرف عضو تیم والیبال لیسه خود می باشم البته درین مدت یادداشت ها و خاطره های زیاد ورزشی دارم اما بطور خلاصه با دیدن بگویم که هر ورزش کار در هر جایی که باشد چه میدان مسابقه و یا هر جای دیگر، با بسند اخلاق برگزیده و یک داشته باشد ورزشکار را نیکه با هم مسابقه میدهند در وقت مسابقه هستند تماشاچیان نیکه هر جیسز می گویند اما برای ورزش کار لازم نیست تا به حرفهای تماشاچی گوش دهد و در جریان مسابقه پاسخ گفته اش را بدد که بدبختانه یکده از ورزشکاران ما دارای این صفت بد می باشند در انان مسابقه با تماشاچی به گفتگو پرس و خاخته و یا او محکمه طلب می شود. دیگر اینکه يك ورزشکار با دیدن همیشه صمیمی بوده نه اینکه مانند بعضی ها چند روز یکه ورزش می کنند و اندام شان يك اندازه درست و ورزشی می شود بعدا بسه بقیه در صفحه ۱۰۱

باشد و هم در جریان مسابقه بازیکن ضعیف تیم خود را در هر قسمت یا ری و همکاری نماید.
 -سامعه شما که در مسابقات التلیک حصه داشتید از نظر شما این مسابقات چگونه بود؟
 -برای اولین بار مسابقات التلیک بین انان در افغانستان اجرا گردید که ورزشکاران زیاد انان در آن شرکت ورزیده بودند، من هم یکی از مسابقه دهندگان این مسابقات بودم که در نتیجه انداخت گلوله خیز دور و دوش صد متر مقام اول را حایز گردیدم، آرزو دارم که مسابقات التلیک انان هم مانند طبقه ذکور زیاد شود چرا که هر بازی ورزشی به هر اندازه ای که رشد داده شود و تشویق شود به همان اندازه طرفداران و علاقمندان زیاد پیدا میکنند چون در افغانستان مسابقات التلیک انان

بدهد که در سطح بالاتر ورزش قرار دارند تا باشد این تیم با ورزشکاران ملاک دوست ما دست و پنجه نرم کنند و هم چنان از نظر من ساحه ورزش دختران ما نباید آقدر محدود باشد چه با دیدن ما به پهلوی به پهلوی پسران مسابقه بدیم که این مسابقات سبب شود تا ما فعالیت های بشیر سپورتنی داشته باشیم.
 -در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار داشتید تیم مقابل را چگونه یافتید؟
 در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار گرفتیم واقعا اعضای تیم مذکور بخصوص تریا، رابعه و سلطانه خوب ورزیده می باشند و از تجارب خوب ورزشی برخوردار هستند اما اینکه تیم ما نام خود را در صدر جدول مسابقات جا داد موافقت که علاقمندان سپورت

قهرمانی سال گذشته تیم خود را حفظ کنیم که خوشبختانه همینطور شد. در جریان صحبت یکی از اعضای تیم بعد از چرت و فکر زیاد سخنان ما را قطع کرده می گوید: پاس دادن خوب، دفاع خوب، به هدف رساندن توپ به گول وهم چنان قرار گرفتن اعضای تیم در جای های معینه نیز باعث می شود تا یک تیم رابعه موفقیت برساند.
 -در پهلوی تیم خود کدام يك از تیم های باسکتبال لیسه های انان را ورزیده میدانید؟
 -بعد از اینکه همه بایکدیگر بسه برمش و جا رو جنجال می افتند یکی میگوید تیم لیسه انقلاب دیگری میگوید تیم لیسه عایشه درانی دیگرش صدا میزند تیم لیسه زرغونه و ... بالاخره فیصله عمومی بر این می شود که تیم باسکتبال لیسه

اگر بر تاریخ حمله آفرین کشور و خلق قهرمان افغانستان نظر اجمالی با قنیم یک حقیقت در همه ادوار تاریخ ما جلب نظر می کند و آن اینکه هیچ قدرتی و نیروی بزرگتر از قدرت های جهانی نتوانسته اند که از طریق اعمال زور و فشار بر این کشور مرد خیز و خلق قهرمان چیره شود برای اثبات این ادعای پر واقعیت بشکل عاجز به تاریخ بسیار باستانی افغانستان بروی می نمایم .

مقارن سالهای ۳۲۰-۳۳۰ ق م آوانیکه سکندر پس از کشته شدن پدر بقدرت رسید خیال کشور گشائی را بر سر می برد و ایندی وی پس از آنکه با سه هزار پیاده و چار هزار سواره راهی روم با دولت هخامنشی گردید در مدت چار سال توانست کشور های بزرگ آسیای صغیر، مصر و ایران را تصرف نماید بعد از آن بکسر اشغال هند و سنان افتاد و در قدم اول افغانستان قهرمان در سر راه او بود . سکندر که خودش را از طرف پدر منسوب به هیراکوئیس (رب النوع قوت) و از طرف

ویلان معینی بر ضد خصم کار بگیرد لذا خلق مصمم بودند تا از ماهر و طن د فاع کنند . لذا خلق هر منطقه بصورت جداگانه و مجزا در انتظار دشمن نشستند . آری کشور مرد خیز ما با داشتن خلق شجاع و وطن پرست هیچگاه بر سینه ی خود دشمنان ما در و طن را آرام و کامنگار ندیده است و اگر احیاناً و بعد از مقاومت و شهادت بسی نظیر چند صباحی دشمن توانسته بر آن مسلط شود آرام و آسوده نبوده بلکه هر لحظه و هر ساعت مورد حملات آزاد یخواهان خلق قرار گرفته است . و اما تجاوزگر معاصر بر کشور ما یعنی انگلیس :

انگلیس ها که بر طعمه هند گرم بودند سیاست شان این بود که همه را های حمله ی احتمالی بر هند را سد سازند طوری که می دانیم هند از سه طرف با بحر احاطه شده و بحریه ی قوی آنوقت انگلیس مانع هجوم به هند از جانب بحر گردیده بود و هکذا در شمال هند کوه های سر بلك کشیده ی هما لیا قرار داشت که خسود نیز سد تسخیر نا پذیر بود . تنها راه خشکه

به منا سبت صدمین سالگرد دو عین جنگ افغان و انگلیس :

بستر اثری سیاسی و نظامی انگلیس

در افغانستان

خپاند
ما در منسوب به آشیل (قهرمان معروف اسانوی یونان) می دانست و در کشور مصر لقب فراعنه (پرامون) را کمایی کرده بود . سکندر در سال ۳۳۰ ق م از ایران به افغانستان حمله کرد مملکت ما در این وقت فاقد دولت مرکزی بود اینست که به صراحت گفته می توانیم خلاف انتظار سکندر خلق قهرمان افغانستان بدون سرو سردار از مرز و بوم یعنی مادروطن خود مردانه دفاع نمود و مقاومت مسلحانه ی خلق افغانستان حتی سکندر را نیز در شگفت انداخته بود . این بزرگترین کشور گشای جهان مدت چار سال نسبت مقاومت خلق ما معطل ماند و با تحمل تلفات فراوان و حتی بر داشتن زخم در شرق افغانستان ازین کشور بگذرد و به جانب هندوستان برود .

هم چنان است سر نوست جهانگشای دیگر یعنی ویرانگر و جیا و لگر بزرگ تاریخ جنگیز خان و اولاده اش در کشور ما . عبور برقی آما ی جنگیز و لشکر بسی شمار او در افغانستان ولوله افگند و بسی مردم ما بحکم خصلت و طن پرستانه ی خود برضد آنها شو ریدند و تر نیات دفاعی اتخاذ کردند قلعه ها و حصار ها تر میسم و خندقها حفر و سلحه و مهمات جنگی آماده گردید و لی با وجود آنکه مرکز رهبری و جود ندانست تا ازین نیرو های تشکل در مناطق مختلف کشور طبق نقشه

ایجاد نما ید زیرا سوابق تاریخی نشان می داد که افغانها در طول تاریخ با یورش های برقی آسا (جنگ های پانسی پت، سو منات و غیره) بر هند مسلط بودند و هکذا انقوذ وسیع معنوی افغانستان بر این سر زمین اصلا خود ش بزرگترین رقیب انگلیس در هند است . حرکات نظامی خلق افغانستان در زمان سلطنت زمان شاه ابدالی در پنجاب و شمال هند به استعداد از افغانها، تشخیص قبلی انگلیس را در مورد اهمیت افغانستان مجسم ساخت و لذا تمام قدرت انگلیس متوجه کشور ما شد و هکذا جهت و ما هیت سیاست انگلیس در مسورد افغانستان تعیین گردید . این سیاست در مرحله ی اول سیاست تدافعی برای جلوگیری از ورود دولت افغانستان در هند بود و بعد ها به سیاست تعرضی (فادروردپالیسی) تبدیل شد . با ید دانست که هر دو سیاست در مورد افغانستان با تا کنیک های متنوع به منصفی اجرا گداشته می شد .

به هر صورت انگلیس ها برای آنکه به اصطلاح مزاحمت افغانستان را از هند جلو بگیرد می خواست بهر شکلی که ممکن

باشد و هر اقدامی که مؤثر واقع شود کشور مرد خیز و سلحشور افغانستان را منکوب سازد .

رو بهر فته حاصل سیاست انگلیس این بود که خواه با انجام جنگ و اشغال نظامی، خواه به تجزیه و پارچه ساختن، خواه با تحمیل ستم و خواه کتسر و ل توسط حکومت ار تجامی خود افغانستان این کشور را تضعیف نماید و بشکل پارچه پارچه و متروک و منزوی از جهان نگهدارد هکذا امر بالیزم انگلیس که تا زه در مرحله ی امر بالیزم یا گداشته بود می خواست کاملاً استقلال سیاسی و ارتباط دیپلوماتیک و جپانی افغانستان را با ممالک جهان قطع و معدوم سازد ! با ابتکار خود انگلیس در نظر داشت حتی افغانستان را از پیشرفت ها و تمدن جهانی دور نگهدارد . در خانه جنگی و نفاق نگهداشتن خلق افغانستان محور این تمایلات استعمار گرانه بود .

انگلیس ها هم چنان می خواستند ، دولت های وقت را مورد تفر خلق قرار داد و مجبور به تو صل به خود نما یند (اگر چه اکثریت دولت های از تجامی مورد تفر خلق بودند ولی هیچگاه خلق افغانستان بیگانه خارجی و دشمن امر بالیستی را بر هموطن خود رجحان نمی دادند، همچنان انگلیس ها دشمنی کینه توزانه ی دیگری را که عبارت افغانستان جاهل و وحشی و دزد و دروغگوی است ؟! ذهن خلق جهان را در مورد خلق

افغانستان فریب می دادند . و با ابتکار خود می خواستند تاریخ پر افتخار خلق افغانستان را نزد جهان بیا ن و یخصو ص نزد مرغ طلانی قفس زرین خود (هندوستان) و از گونه جلوه دهند .

در زمره ی همه سیاست های انگلیس در افغانستان مخرب ترین و خطرناکترین آنها ، اداره کشور و کنترل آن بواسطه امرای دست نشانده ی محلی و داخلی بود زیرا انگلیس ها به خوبی درک کرده بودند که اگر زمام امور را مستقیماً خود شان بدست می رند خلق افغانستان بحکم خصیصه ی ضد استعماری خود آنها را قلع و قمع خواهد کرد در حالیکه تنوذ دشمن در زیر نقاب داخلی ، می توانست چند صباحی بیا ید و در صورت تبلیغ و فعالیت ما هرا نه دوام بیشتر نماید . این نوع سیاست انگلیس از شروع قرن نوزدهم الی اواسط قرن بیستم (از ختم دوره تیمور شاه ابدالی الی ختم جنگ عمومی دوم) و بعضاً تا ختم دوره زمامداری آل یحیی چه در فعالیت های نظامی و چه در فعالیت های سیاسی و مخفی قدم بقدم در افغانستان عملی می شد البته این فعالیت ها مد و جزر های فراوانی را باخود توام داشت .

در زمان سلطنت سد وزانی ها و خصوصاً در زمان اولاده ی تیمور شاه سیاست انگلیس این بود که دولت افغانستان را روز به روز ضعیف و ضعیف تر سازد و ابتدا شروع نمود به توطئه علیه افغانستان توسط دولت قاجاری ایران . دولت انگلیس شاه حریم

قاجاری ایران (فتح علی شاه قاجار) دادن دودانه الماس و سه ملیون کلدان به خزانه ی دولت مذکور تطمیع نمود و بعداً برای تشویق نمودن آن دولت و آن شاه

تطمیع شده سی هزار میل تفنگ و دو توپ بزرگ جهت حمله و تجاوز بر افغانستان این فعالیت خود را وسعت بیشتر داد . این فعالیت های دولت انگلیس توسط اجنت های ماهر آن دولت هر یک سر جان ملکم و هر فرد باژونت چون که در دربار قاجار بودند صورت می گرفت . انگلیس ها با تنوذ خود در دولت قاجاری ایران توانستند آن دولت را متعبد سازند که با تمام قوا از هر نوع حمله ی احتمالی هر قدرتی که باشد بر هند و سنان از طریق ایران جلو گیری نمایند یعنی از هدیه های حاتم مابانسه - ی !! با دار انگلیس خود نه فهمیده و با با تجاهل عارفانه به نفع اینس بادار استفاده خوا هند کرد . هم چنان دولت قاجار متعبد شده بود که در صورت حمله ی دولت افغانستان «زما نشاء» به هند ، دولت قاجار فوراً داخل اقدام شده و از پشت سر بر آن حمله ور خواهد شد . یعنی ولایات غربی و شمال غربی افغانستان را اشغال نموده و وی را یعنی شاه افغانستان را واداره عقب نشینی و دفاع از کشور خود خوا هند نمود که در بنصورت هند و سنان طلانی برای انگلیس ها بدون دردس باقی خواهد ماند متاسفانه نسبت به ارت محیلا نه و هکذا ضعف دولت های افغانستان اینس سیاست انگلیس بنفع او و ضرر دولت و خلق افغانستان در عمل پیاده شد و نتیجه ی

... اوس يې پر قبر

سړی جنډی ولاری دی!!

دغه وخت څخه چې د خپل دخور زوی گلروز سره له ښاره د کلي خواته وخوژېدم نو مې دنازېو خوردلیدلو دپاره زړه ډیر نلوسه کوله. نه بویه د م چې دستمکاراو یې رحمة روزگار څپړو به یې څیره څومره وربده کړی او زبېښلی وی، او پدی څلورو کالو کې چې زه له هیواد څخه بهر پخپلو زده کړو بوخت وم، نوبه د نېسي او خوارۍ د لاسه څه ناوړی لو یې او نڅری پری تیری سوی وی.

په تیره بیاد هغه دا احوال چې ما ته یې د خپل ما شو م (لس دولس کلن) زوی گلروز په لاس رالیزلی و، سخت یې زما فکر وړان کړ. هغه نه یرون کوم کلیوال چې له ډیره څیگانه مې درېسي ستر مې په رنډېد ودي، خو څه وکړم چې زه خدای خواره کړی يم... که راشم نو یې سر پرسته بڼونه به مې څوک پوه مړی ټوپی پیدا کړی... نوته پخپله راشه چې ودي گورم. مگر کله چې د هغه کورته را ور سېدم نو د گل روز ورو ورو او خو بندو څرگنده کړه چې ناز یو ته نن څه مز دوری هم نده پیدا شوی، نو هغه د کلي د تنگسې خواته یتیمونه تللی، چې له هغه ځایه سابه کور به راوړی او د خپلو وړیو ما شو ما نو ورځ پری گوډه کړی.

دی څیرو مې لاهم اند یتیمي راز یا نی کړی، او سره ددی چې د هغه دلید لسو نلوسه مې شپه په شپه په زړه کې زیلې لیدله، نو هسې خورا ځبه او خواشیني دهغه دراتلو په انتظار په یوه کور ته کې کیناستم. که څه هم چې زه پخوا وختو نو کې ډیر ځله د لته راغلی وم، مگر بیا مې هم په دی کور کې ځان یو ډول نابنده او نا آشنا احساس کاوه. خو زه مې لاهم ده نازيو دپاره په اند یتیمو کې ټوب و، هسې مې پر یوه زوو بالېست ډډه ولگوله او دېسي پردوارسیو خواته منځ راواړاوه او دارسی دککړو او مانو گوډو ښینو څخه مې آسمان ته وکتلی، چې ډیر لې درمند درمند، سپینو، څروو ریڅو پکې لږو پسی وهلی او آخواد پخوا تلې او راللی. ورپه وروته په کتو کتو کې مې په زړه کې داڅیره تیره شوه، چې مکره زلمی یا ښاران ونسی... او نازيو له کوره بهر گير کس نو...؟

موږه خوب کې هم نه لید له، مدام یه زمونږ کره جنجالو نه اواخ وډب جوړو. سر مې وختگاوه، او ورو مې دیسوه سوږ اسویلی سره وویل: - پوهیرم... پوهیرم... گلروز رښتیا ویلی، دهغه پلار نیکو یو ساده او خوار مو تر وان و، چې دای په ښار کې له یوې فاسدی نڅی سره یې د پارانی گو تر خوری کړی وی، او خپل ټول غوايد یې پرهغه لگول.

رښتیا په خوارانوڅه تیر شوی دی؟ دا هغه غم لړلی کیسی او انسا نی دی چې یوازی خوارانو ته پوره معلو میدی، هغو ته څه دطیقاتی ستمونو دخونړیو منگو لو تر زور او فشار لاندی یې انسا نی قربانونه غاړه اېښی ده، اودکه دهندي یو ل قربانیو پوهیوه نمونه گرانو او ستو نکو نښه پشکتن کوو.

خو زړه مې لاهم دنازیو دپاره اند یتیمه کوله، بیا مې هم له ارسې نه آسمان خواهه وکتلی چې لاهسې دخرو او تورو ورپڅو در مند ونه پکې رغې بدل، اولر څه سابه با دهسې چې دارسی ما نی ښینې یې سره تر لگولې، دانگړ په یوې خوا کړی دبادا مودونی له سپینو شکوفو څخه د کسې څانگې هم نغولی اولکلان یې پری رزول. زړه مې لږ څه تنگ غونډی شو، او گلروز ته مې وویل: - هلکه... دا خو ناوخته شوه، هوا هم څیره ده، نه چې موردي جیر نه با ران یازلی گير کړی ها؟!

دغه ستر مې هم یوه شپه د آسمان پرڅیړی لغنی ونښتی اویایې په زړه نازيو ټوگه را ته وویل: - نه رابه شی... اوس به خلاصه شوی وی، هغه نن زما کوچنی ورور هم د ځانه سره بیو لی دی...

ډیر لې په ورځو کې پتو ته تلل، اود پتو څخه دنازه اوڅسود رويه سپورا- ټو لو ل خود پسرلی یوه زړه پوری دود او هوا خوری شانی کاردی، مگر داده ناز بسو نن له مجبو ری ورځی دا دود تر سره کاوه. پدی کې مې کتلی چې زما اته نه کلنه خورزه (مړغی) راغله، هغه زما تر نظره په دی څو کالو کې له پخوا نه پوره تو پسر- موندلسی و، یو څیرن اوزوډ ټیکری یې پرسرو، اولکه دکلیوالو نجونو په شان یې ډټیکری دپلو څنډه په اوږی اچو لی وه، خو مخکې تر دی چې څه ووايي - گلروز ورته وویل:

- مړغی... اوبه وویشیدی... اوکه څه دغوا یې غوښته تری سازه شوه... مانا مې ستړی دی... زړ جای رادم کړه.

مړغی په یو ټول ویری او در دید لی حالت هغه ته وکتلی او ویی ویل: - نه نه اوبه ویشی... خو... او دهندي خو په ویلو سره یې نو ره څیره په خو له کې وجسه شوه، او لکه داجی ددی څیری له کولو څخه سخت ش- میری، سترگی یې ټینکه واچو لی... گلروز پری چیغه کړه: - څه نو... زړ جای رادم کړه... څه ته ولاړه یې؟! خومړغی بیا هم په وویری وویل:

گلروز چې کړی شپه یې راته دخپلی کورنی دخواری غم لړلی کیسی کړی وی او ویلی یې و، چې پلاریې په دی ورو ستیو کلونو کې له یوې فاسدی او نڅی نڅی سره دیساری مزی آبتگ کړی و، اوبه هندی وجه به یې تل پخپل کور کې په خوشی خبری سوراو بگت جوړ اوه، او د په زر ها وو ښکتنو او بد وردو ویلو، وهلو اوچنجا لو نو څخه وروسته به یې صرفی دوی ته دومره څه ورکول چې نه پری مړه شی او نه هم پری ما په... خو پدی دوو ورو ستیو کلونو کې یې بیخي له کور اور، اولادونو او نڅی سره پریکړه کړی وه. اوله یوازی دا چې بیایې جا منحوس رنگ نه ولیدلی بلکسی هغه یو موئی یسی یې هم پخپل کوردرولی وی، اویوه جبه یې هم کورته نه لیس له... څکه نو چې ورځ او وخت به ښه وه، نو گلروز به هم دخلکو او د کلي دخانا نو سره په یوې یا دوو ټوپیو مز دوری کوله او مور به یې هم دخا ناو د کورو نو کار او پار کا وه او په خواوو به یې دو مړه څه پیدا کول چې شپه پری تیره او گوزاره یې پری و شی.

مگر اوس چې ډیر لې پارانی ور څسې وی، نوموړی ټوله خواری پر ځان اخستی وه، زوی به یې په کور کې پر یتیمو او پخپله په شپه او ورځ په خواری او مزدوری پسی ورکه وه. او دای نن یې چې څه خواروی او مز دوری هم نه وه پیدا کړی، نو ددی دپاره چې ماشومان یې وړی پاتی نشي، تللی وه چې د کلي د تنگسې له یتیمو څخه څه سابه مانه راوړی او خپلو بچیا نو ته یې ورباخه کړی.

خو اوس چې گلروز مانه مخامخ پر یوې شپه یې سترنجی تا ست و، دهغو څیرو او کیسو په ارباط چې تیره شپه یې د خپلی کورنی په باب راته کړی وی، نویا یسی هم منځ را واړاوه، او هسې چې پر رنگ وهلو شونډویې دموسکا یو نسی څسپه څیره وه، نو یې راته وویل:

- سویی مانا... که څه هم چې دای مور اوس په کور کې هڅ هم نلرو، خو پوښی شته او هغه داکراره گزاره ده. هغه وخت چې پلاریه مو مورته دکور دپاره یو څه لگښت را کله، نو داسې کړاوی او آرامی به

- دمو م یې... دای دسې... خو... مگر دا واریې له زیاتې حیا نه رنگ سور واو ښت... اولکه داجی چاڅیری کولونه په خورا زور مجبو ره کړی وی، دا ددی کتلی یې په ډیری سختی له خو لی را ووی.

- خو... وچ... جای نشته! نو پرتو تردی چې گلروز څه ووا یسی، زړ مې له جیب څخه یوڅه پسی راوویستی او گلروز ته مې ورکړی چې د کلي له دود کان څخه لږ وچ جای او شیر پنی راوړی. گلروز هم په سر مید لی حالت پسی واخستی او خور او ورور یو ډیل پسی له کوی څخه ووتل. اوزه چې به کوپه کې یوازی بانه شوم، نومی بیاهم دارسیو له ککړو او مانو ښینو څخه بهرته وکتلی، دا مې ښکار یده چې د تورو او خرو ورپه وروته په آسمان کې خپلی خواته بهیږی هډونه مې نا ځایه زیره شول، مه کړه چې پدی وشي... نازيو هم لارا معلو مه نده.

خورا تند باد په جلیبو شو، اودبادامو دونی څانگې یې داسې سره ماسو لسی چې د شگو فو پانی یې لکه ډډلی په شان تری رزولی. دهندي څانگو نغاه ته مې سترگی پرنډی او څیر پاتی شوی او په همدی حال کې مې دناز یو خورغم خپلی او زبېښلی څیره تر نظره شوه، خو دا ته دتڅیص وړ نه وه، گو یا چې د څلورو کالو مسافر یې د هغه څیره بیخي زما له ذهن څخه هیره کړی وی.

بیا مې هم لکه د خوب او خیال په شان دداسې یوې خواروی نڅی څیره ولیده چې ډیر لې د نری باران لاندی په پتو کې ناسته ده، او سا به کوی... خو چې غره یې خپلو وړیو ما شو مانو ته ور باخه کړی. هسې په خیال کې مې بیا داسې یوه ښځه تر نظره مجسمه شوه، چې دنازه سپو پتوگی یې پر سر دی او سره ددی چې با ران اوږی په منډه منډه دکور پرخوا راروانه ده... خود ښینو له سختو شر نگیلو سره چې د زور وړ باد حال یې ویلی، زما دخپلانو مزی هم سره وشلیدل. اوچې په انگړ گسې مې یو وار دبادامو پرونی سترگی ونښتی نوو مې لیده چې زورور یا دونه لگسه دیوی مستی نڅی په شان هسې خوا ته ما نو له او راما ټوله.

پدی کې بیا هم مړغی کوی ته را څی اوبه یو ټول سختی ویسری او ټټیدلسی بڼه وایې:

- مانا داسې ښهار دی چې توبه... هرو مړو پدی راغله...

اویایې په مات زړه را ته وویل: - مور به مې څنگه شی؟! او ددی پوښتی په خواب زه هم نښه یو هید م، زړه مې ډیر تنگ شوی و، او

خورزه مې مړغی هم هسې په خواشیني او معصومانه بڼه ولاړه وه، او له کسوتی نه بهر یې کتلی. ما هم آسمان ته وکتلی که گورم چې عجب شور ماشور را روان دی، دنا لندی غږ و نه هم ورو ورو تر غوړه کیدل او داسې پر ښناور سره یې کنده چې تابه ویلی د خرو ورپه په لمنه گسې د سرو زرو لیری آخواد پخوا غور څی... بیامی

سناریونویس و ...

نیز کار بست پس مشکل بر مسوولیت بطور مشهود در صحنه های «فتیانه» از کلمه ها و اهدافی که معمولاً در بسیاری فیلم های گمراه کننده دیده میشود ، گریز بعمل آمده همچنان با شا هده فلم های جدی بیننده با خود میگوید که از يك سلسله كار های نا مطلوبی که اگر احیا نا با آن عادت داشته ، ابا میوزد ، از نظر «فتیانه» قهرمانی در نهاد انسان است ، انسا نیکه مطا بق بخواست جامعه و اطرافیا نش بر انسا س خواست جامعه ، فرهنگ جامعه بطور کامل انسا نی و بشر دو ستا نه عمل میکند ، سوی قهرمانی گام بر داشته ، هما نسا نیکه انسان برای کسب آزادی ها در روی زمین گام بر میدارد من برای پیاده سا ختن بر سر این مفکوره های عالی انسا نی در صحنه های فلم های محوله ام میگو شم نسا باشد که رسالت هنر پیشه و کار گر دان فلم را در زمینه بسر رسا نیده وبا التوا به ایفا ع گرو وظیفه بوده باشم . در فلم های که «فتیانه» آن ها را کارگر دانی میکند ، قیا فه های عبوس خیا نکاران در عرصه های مختلف ، چه خیا نت با مردم ، چه خیا نت اندر کار محبت و عشق و چه خیا نت در سایر امور بر ملا ساخته ، از خا ین يك هیولا در ست نهوده و تثبیت میدارد که خائن رسته ها ین راکه آدم ها را بهم پیوند زده و محکم میسازد ، از هم میگذرد و جهان خیا نکاران جهان مردگان و يك جهان تاریک است چه خوبست که برای بر قراری صلح حتی از جان خود گذشت سوی اذعان میکند که من يك هنر مندو يك صنعتگرم بسا اسلحه های خود که قلم و «سلو لاید» است ، با افکارم در جدل شده ، انسا نی ترین مفکوره های بشری را باشجاعت رجوانفرستی ضم ساخته وبا اراده قوی و شجاعت تمام به تما شا گران نحو بل میدهم در فلم «تساور» «فتیانه» پرو بلم های زیادی از جهان مختلف دیده میشود و درک این مطلب که فاشیست ها دست به چه اعمال غیر انسانی وضد کرامت بشری میبرند و چسان توسط جهان نیان نفرین میشوند .

در فلم های که «فتیانه» کارگر دان آنت بگو نه ای ترتیب یافته که تما شا گر را از عالم ابهام و نا باوری بیرون میکشد و در دنیای از حقیقت پرستی و حقیقت جو یرها میکند ، با آلم از نگاه «فتیانه» نباید تقایمی را که خواهی نخواهی در فلم ها دیده میشود بکسره بدوش رژیمور و یاسناریو نویس انداخت چه ممکنست بعضا هنر پیشگان در فلم ها ایفا گر نقش های گر دند که نتوانند ظوریکه لازمست گر کتر اصلی نقش خود را اجراء بنمایند و یا خصلتا بغواهند به اساس پاره از عوامل خوب با زی نمایند وبا ید فلم ها را همه جانبیه ارزیابی کر دو دربو نه نقدو انتقاد قرار داد ، کتاب «فتیانه» و تا ز سالا کیفیسیوز» به همین نزدیکی بدسترس علاقمندان راستین هنر هفتم قرار گرفت ، علاقمندانی که هنر را برای خلق ها میخواهند نه برای هنر ..

کرا و ما چی فکر کاوه ، هغه بیخوده شوی دهور آیت شوم ، او ورو می په دواوو لاسونو دنازبو خور ، دهفی خور چی دا خلور کاوه می نه وه لید لی ، سر را پورته کر ، خو لکه داجی همدا مهال بی وروستی سلگی ووهله ، سربیی زما به لاسونو کی بو ورو حرکت وکی اوبیایی نودتل له پاره دهغو سبو دینپوکی خوا نه سترگی بر ندی او بسی حر که پاتی شوی ، چی بنایی غو بتل بی هغه خیلو بچیا نو نه یوسی . او چی یودوه خله می ور نا ری کری (نازبو ... ناز بو خوری) ، نویوه شوم چی هغه مه شوی ده ۱۰۰۰ او بیانو سور محشر جووو .

دا شان خواری نازبو خیلو مورنی وظیفه دخیل خان په قربانی سره سرتو ورسو له ، او لکه خنگه چی دکلیوا لو تر منخ له تی سختی او هیبتا کی پتی خنگه انسا نی جوری شوی ، هغه شان دنازبو در ندی مور گلوی خنگه هم دخلکو په خونو کسی کسی سازی شوی ، او خو چی دناز بود فیر دپاسه سری جنبی دزمانی بسا دو نه ریوی ، ترهغو به داترخه انسا نه هم زوندی ساندله گیری او د بوی خواری او فساد کاری مورد سر بنشد نی لو درس به خلکو تهنیس .

(پای)



خوچی مو له لیری د کو م ماشوم دزها آواز ترغوزه شو ، اوچی خوفده نور هم ورنزدی شوونو دگل روز هسی چی خفتلی به سوی نفس رانه وویل .

ساما آوری !... هرو مرو به می نور ورد زهائز وی ..

اوبدی توگه مو پ هم په هغه لوری مخه وکره ، چی له هفی خواخه د زها آواز اور- یدل کیده ، او چی لیر خه نورهم مخکی ولاوو ، نود غره تر خنگه دیوی نری لاری خواته مویوه غونبه وسکه ولید له ، خو لکه چی گل روز ویزاند له ، لوی بی بری بری وویل .

هرو غه ده ساما ... مور می ده ... هغه پخپله ده !

له لوریدی خوا د آسمان بر یوی لوی خیری شوی ورخی کی دلبر روپه سترگه را پیکاره شوه او د پتی پاتی دانی بی هم او به کری ، او چی ورو رسید و ، نو کتل وچی نازبو هسی چی خان دخلکو سبو بر پنبو کی اچولی دی ، زوی بی تر خیلی سینی لاندی نیولی ده ، خونور بیخوده غوندی وه ، بوایی ما شوم زوی بی به جیغو جیغو ژپل .

گل روز لیر خه په وار خطا حالت پری جیغه کره .

سوری !... پوری ! اوپه دی کی بی خپل ماشوم وروور دهفی دسینی خغه راپور ته

هم په خورا خوا شینی چرت واهه .

ساوس به نو نازبو هر دوول چی وی ، را- خو خید لی وی .. او رانخی به!

خو چی دکوی له چت خغه دباران داوری- لوشهار هم زما تر غوزه شو ، چی وار په واری شدت مونده ، لیر شبیه ورو سته د نالندی غرهار داسی و ، چی ته به وا بسی دآسما نزهه ورخیری ، او دیر پینای کونه هم داسی ایسیدل چی هد و دنیا به بی سرتو- پایه سره لمبه کره .

پدی کی د کلانددروازی غیز شو ... مرغی ورو مننه ، بنا بی هفی به کتله چی مور به بی وی خو هلته چا خه ورته وویلی ، او بیای بیر ته بی خان په مندی کر کی ته را ورساوه اوپه یووول ژپ غونی حالت چی ساه بی بنده بنده کیده ، رانه بی وویل .

ساما ... زمو پ یوه کلیو ال ، خبر راپو ، چی موردی په تنگی کی سختی پتی ایساره کړیده . زما زبه هم سخت ودرزیده ، بسی واکه نیم خیزه شوم ، پدی کی بی هم دکلاه ور خلاص شو ، گلروز رانه ووت او ترخو بی خان ترکوتی پوری رارساوه ، نو ورسره داسی پتی هم راغله چی نابه و پتی د غو زانو باران تی .

گل روز هم سر تر پایه لوئد خبشت شوی و ، آن تر دی چی دجای او شیر نی بل وی هم نری لندی شوی وی ، هغه بی په خورا وار خطا بی مرغی نه ورکری مگر مرغی په بند ستونی او زپغونی توکه ور ته وویل .

لالا ... دخبرو لالزوی راغلی و ... ویلی بی چی موردی په تنگی کی پتی ایساره کړیده ...

گل روز هم سخت وار خطا شو ، سترگی بی بریندی او بی حر کته پاتی شوی او ویدی وویل .

هغه لاندو راغلی ؟

او دارسی نه بی بهره وکتلی ، په هندو- مره شبیی کی بی طو فانی پتی دیوی لویستی نه زیات دختکی مخ پو پتلی و ، گلروز به ساه نیولی تو که رانه وویل .

ساما ... مور به مر خنگه شی ؟ ...

او زه م چی پوه و م چی پدی محشر کی له کوره و تل ، په لوی لاس خان مرگ ته سپا دل تی .. نوی وویل !

نه ... اوس خه نه گیری ... خدای دی خیر کری ... هر خه چی وش ، نو وه شی !!

خو زما زبه هم پیره ناطا قتی کوله ، بیای هم انگر نه وکتلی .. دبادامو شکوفه خو لایخه کوی چی دوی خان تگر هم پ لی ورماتی کری وی ... خوچی پتی لیر بسا کراره شوه او ورو ، ورو له لو ید یخ خوا هوا را همکه شوه .

مرغی په دک ستونی ورو ، ورو پدی- او دکلروز سترگی هم له او پتکو دکوی او زما پر زبه هم یو خدای خبروو ، داسی شوی و م چی نورتو پر خان نه بو هید م ، زرمی بوآونه په پنبو کول او د گل روز سره بهمنه مننه دکلی دتنگی خواته وخو خیدم .

هواواریه وار راهسکیده ، اونورنود پتی بی ساری طو فان تیر شوی و ، خوله ختیخی خوا نسه بی لاهم غر مپا تر غوره کیده او د و پتی شوی پتی و یا لی ویالی اوپه به قولو لارواو لورو روانی وی ، مگر مور هیخ شی نه هم نه کتلی او دلبو نیوپه شان مومندی وهلی .



دانشنامه عربی

بامکتبه نائیه

شهر، داستان و مطالب و چاپ
و خواندن بی نگرانی

ای کارگر

ایکه بر دی روز و شب رنج و عذاب ای کارگر
میکنیدی زحمت و بودی خراب ای کارگر
ساختی با زحمت و تکلیف صد کاخ بلند
بهر اربابان و خودی جای خواب ای کارگر
ایکه زیر پای توجز پوریا چیزی نبود
ساختی بهر خوانین تخت خواب ای کارگر
کمی به عرض و داد تو کس گوش میداد و جواب
گرچه کردی ناله چون تار ریاب ای کارگر
خوب میدانم که شب هاتاسحر از درد و رنج
گریه کردی ریختی آرزیده آب ای کارگر
روزها ناشام بر دی زحمت و شب کی گذشت
گریه طفلت زیر شیری به خواب ای کارگر
تا که بالیروی فرزندان صدیق و طین
شد مقام ظلم و بی رحمی خراب ای کارگر
کاخ استبداد داؤد شتمگر شد خراب
شد دعای تو قبول و مستجاب ای کارگر
الر علیشاه ناشاد

آزادی

بخوان ای طاهر خوش صوت در گلاب آزادی
به گلپای چین بر گو هه اخبار آزادی
نباشد بسته بالنت بعد از این دوتار استبداد
بهریز سر بز نالی بگو اسرار آزادی
اسیر آشیان تنگ ای طاهر چه میبانی
بیا بیرون چین بنگر بکن رفتار آزادی
به زیر ظلم ظالم مرگ باشد زندگی کردن
نمیرای زنده دل، شوزنده از بیکار آزادی
اگر میل سفر در کوی آزادی بسر داری
بز از پیش پایت هرزه ها و خار آزادی
سرو جانم فدای مین زیبای آزادم
«ظفر» از جان خود سیرم منم ایثار آزادی
نذیر احمد «ظفر»

بی احساس

«کاکا امان» از جمله اشخاصی بود که
عقیده داشت: «پدر دختر، نباید دخترش را
مفت و مسلم تسلیم شوهر کند، بلکه ابتدا
باید از حداکثر استفاده بولی برخوردار شده،
بعد دست دختر را بدست شوهر بدهد.»
اوبه این عقیده مزخرف و دور از منطقش خیلی
احترام قایل بود.

هرآنکه راجع بشوهر دادن دخترش از او
مشورت میخواست، او بدون معطلی عقیده
خودش را ذکر میکرد. آنکس را ببول گرفتن
و نحت شکنجه قرار دادن داماد تحریک می
کرد. چه بسا خانواده هایی که با تحریکات
اوتانو گوش زیر قرض گور شدند.
خوشبختانه «کاکا امان» بیشتر از یک دختر،
که آنهم یگانه فرزند خانواده شان محسوب
میشد، دختر ویا پسر دومی نداشت. او از
این بات خیلی ناراحت و آفسرده خاطر بود.
بیاد داشت که بعد از تولد دخترش یعنی
«عاقله» زنی دیگر حامله نشد. هر چند
بسراغ فال بینها و تعویزه ها رفتند، تعویز
ها گرفتند، بول های زیادی مصرف کردند.
ولی سودی نبخشید. او که از داشتن فرزند
دیگر محروم شده بود، در باره عاقله یگانه

نوشته - محمد ضیا «مهاجر»

دخترش که اتفاقا از زیبایی خاصی برخوردار
بود، تصمیم گرفته بود، تلافی نداشتن دختر
دیگر را بکند. یعنی اینکه طویانه عاقله را
چند برابر طویانه یک دختر از داماد بگیرد.
وبه این ترتیب تلافی کمبود دختر را بکند.
باری موقعیکه مادر وخاله «قنبر» برای
خواستگاری عاقله دختر «کاکا امان» بخانه
آنها آمدند کاکا امان بدون مقدمه، موضوع
طویانه و خرج عروسی را پیش کشید. طویانه بی
راکه از خیلی وقتها قبل در نظر گرفته بود،
باخرج کمر شکن عروسی، همه و همه را ذکر
کرد. در اخیر اضافه کرد: که اگر از
عده پرداخت آن برآمده نمیتوانند، راه خود
را گرفته، دنبال کار خود بروند.

خانواده «قنبر» بارها نزد کاکا امان رفتند.
از او خواستند که در گفته های خویش
تجدید نظر بکند. و کمتر از آنچه که مطالبه
نموده است، اخذ نماید. تا آنها بتوانند آنرا
پرداخت نمایند. ولی کاکا امان سر حرفش
ایستاده بود و میگفت:
- که قرانی از آنچه که گفته است، کم
نخواهد کرد.

خانه زدن خانواده قنبر بالای طویانه و خرج
عروسی با دختر کاکا امان که بیشتر بخرید و فروش
اموال ویا جنس دیگر شباعت پیدا کرده بود،
اوج فله های کوه

برمک باران خورده می رقصد به پای
باد نمیانگر،
عطر نمناک گیاهان
می کشد ناگه از فراز از دشت و
دامن،
دود آبی رنگ ،
از دون کلبه بی رونق دهاتیان
تا آسمانها می رود بالا ،
قیل و قال غابریں
در سینه ی غوغای رعب انگیز باران
میشود خاموش ،
شاخه های نارون
کز ضربه شلاق رگبار هر اس
جایگاه دید و وادید من واو بود .
ژوندون

بوسه می ریزد به کام خاک باران
خورده و نمناک
بستر آرام دریا ،
میشود لبریز از سیلاب ،
تخته سنگ ساحلی ،
بایمال موج بدست دمیب سیل
میگردد .

نک چنار سالخورده
ریشه کن میگردد از طوفان
قلب من از تنگنای سینه ام
سر میدهد فریاد درد انگیز ،
آخ ، ای سیل شتمگر
آن چنار ، آن تخته سنگ آن ساحل
آرام دریا
جایگاه دید و وادید من واو بود .
ژوندون

از : ۲ - اسرائیل (راسی)

طوفان

رعد می غرد .
ابر می پیچد درون توده های سبز
باد غوغا میکند در لابلای جنگل
انبوه ،
موج دریا ؛
سینه می ساعد به روی صخره
های سرد
غرغش طوفان سکوت مرگبار دشت
هارا میزند برهم
ناله نای شبان خاموش میگردد به انگیز

سره میاشت

در هفته مخصوص سره میاشت ما خاطره انسانی را بیاد می آوریم که سا لپا قبل فکر ایجاد موسسه ای گردید که در آن رفاه همگانی مصیبت زدگان حوادث طبیعی و غیره از آن تمویل می گردد .

این شخص با این مشوره عالی هانری - دولانت بود . عقیده و عمل او را با این امریک ستایش می کنیم .

سره میاشت ها ، صلیب احمرها ایسن مؤسسات خیریه است که در حوادث غیر مترقبه طبیعی به کمک مصیبت زدگان می ستایند .

اما : انگیزه ایکه دولانت را بفرک ایجاد این مؤسسه وادار ساخت غیر ازین چیز دیگری نبود . او از مشاهده حوادث اسفناک جنگ آموخت که این چنین موسسه خیریه ای تأسیس کند او الزات نم انگیز و خفه کننده جنگ را در اروپا مشاهده کرد و فروی این حس بوجود آمد تا راهی برای کمک به این مصیبت رسیدگان بیابد . این احساس او برای رفاه بشریت قابل تجمید بوده است و خواهد بود .

ماتعمال آنانی را که هنوز هم به مشعله های سر بفلک کشیده جنگ عیزم می افکنند

و آنرا شعله ورتی می گردانند و برای نیاهی بشر گام می بردارند تسبیح مسی کنیم . جهانیان را نپاه و آتش لیمتی کشانده و خودروش خودرا به یش می برند (این ها فاقد همان حس عالی اند !!)

در جهان ما امروز اگر واقعه نا بهنگام طبیعی از قبیل زلزله ، سیلاب ، حریق و امثال آن رخ دهد وعده ایرایی خانمان و متضرر سازد ، اطمینانی هم در پهلوی آن است که عبارت از موجودیت همین نوع مؤسسات خیریه است که بدستگیری و کمک آن می شناید و آنرا ازین ورطه نجات میدهد .

ونلیغه هر مصیبت زده است که هنگام دریافت کمک ازین مؤسسات همینقدر بگوید: (درود بروح پاک هانری دولانت .)

سمسوردی داتا توبی وی

تل دی غوپدلی سره گلو نه گلستان کروی .
خلنده دلمر ، سپورمی ، رنهستوری آسمان کروی .
تل دی داوطن آباد ، تل دی دا ممکن وی نیاد
تل دی سوکالیوی تل دی دا خا وره امان کی وی
داد افغا ناو کور ، داد شنو زهریا سر کور
تل دی ودان او سی هم زرغو ند هر زمان کی وی
تل دی آزادی وی یکی ، تل دی نیک مرغی وی یکی
ورک دینمان ددی تاتوبی پول جهان کی وی
تل دی دا چمن تازه ، تل دی دا گلشن تازه
خوبی د بلبلان پدی چمن په دی بوستان کی وی
نشته وی خزان یکی نشته وی خفگان یکی
تل دی تازه اوسی تل دی لوب په لوب جهان کی وی
تل به دا وطن ما تو په وینو به یسی دنی سا تو
خو پوری چه پانی هم یو تن افغانستان کی وی
داد زهریانو مینه داد ننگیانو مینه
دینس مو تباکیری که په هر خای هر مکان کی وی
په شیکلی بلر نی خاوره زمو بر یسه زهرنی خاوره
یاری بری قربانیری خو چه ساه بر به خیل خان کروی
ناج محمد یاری

سمبول وحدت

بیریق افغان ، مزین با نشان خلق ماست
افتخار نوده زحمتکشان خلق ماست
چونکه ما ، قربانی ها دادیم به راه انقلاب
بیریق خلقی ، به رنگ خون جان خلق ماست
چون تولی ، سمبول مهر و وحدت و همبستگی
هستی تو ، خار چشم دشمنان خلق ماست
ارتجاع ، از هیبت سرمی نهد در پای خلق
عظمت تو ، در نبردسی امان خلق ماست
زانکه هر آن میدهی الهام پیروزی به خلق
هوسندارت ، کودک و بیرو جوان خلق ماست
ای درفش لاله گون! از دیدت خوش میشود
چون وجوه از برای حفظ شان خلق ماست
بیرقا! مانند ناموس وطن ، با ارزشی
نگهبانیت بر دوش بر توان خلق ماست
انقلاب واقعی و بیریق گسارگون خلق
زیر بنای اعتلای جاسودان خاق ماست
چگون ، محمد امین راستین

سه ماه از عروسی او میگذشت ، تا آنوقت او توانسته بود صاحبان قرضش را بدون پرداخت پول ، با حيله ، نیرنگ ویا با التماس کردن از پشت در حویلی شان که متعلق بخاله اش بود ، دور کند . اما خودش نیز از انکار خسته شده بود و به شدت نسبت به آنوضع احساس تنفر و انزجار میکرد . نمیتوانست مانند گذشته ها آزادانه از خانه خارج شده ، هر جا که دلش میخواست برود و یا برای خریدن لوازم مورد ضرورت شان بازار برود ، زیرا هر کجا که میرفت صاحبان قرض او رادیده از یختش میگریختند ، سود چندماه عقب افتاده را مطالبه می کردند ، او مجبور میشد به مقابل آنها از شیرین زبانی و گردن پی استفاده نماید و به او اطمینان بدهد که تا ماه آینده جمله پولهایش را پرداخت خواهد کرد . او بدین وسیله خود را از جنگ آنها نجات میداد . هر کجا میرفت انتظار داشت بدام صاحبان قرض نیفتد . حتی از دیدن سایه اش نیز بوحشت میافتاد . صبح هاموقع ملا آذان در تاریکی غلیظ از خانه خارج میشد . دنبال کارش میرفت و شب هائیز در تاریکی بخانه باز میگشت ، تا بدام صاحبان قرضش نیفتد . صاحبان قرض که میدیدند قنبر آنها را فریب میدهد و از پول خیری نیست تا راحت میشدند . هر کدام پیش خود تصمیم میگریختند
بقیه صفحه ۵۴

پس نمی خواهی بحال ما دل بسوزی؟
بخدا اگر محبت کرده ، با ما همنوعی کنی ،
همیشه بالای پنج وقت نماز دعایت میکنم .
از آنچه که گفته ام ، نمیتوانم برگردم .
حرف آخرت را بگو ۱۰۰۰
حرف اول و آخرم همان بود که گفتم .
خانواده قنبر و مخصوصا خودش که میدید
چاره بجز تسلیم شدن بخواست های پدر عاقله
ندارند ، شروع کردند پول قرض گرفتن .
هر جا که میرا که پول قرض میداد و در عوض
ماهانه سود اخذ میکرد ، سراغ داشتند ، رفتند
و پول قرض کردند . تا بالاخره عروسی را براه
انداختند و عاقله دختر کاکا امان را با تشریفات
خاصی بخانه خویش آوردند .
هنوز بیشتر از یکماه از عروسی قنبر
نمیگذشت که سیل صاحبان قرض برای اخذ
مقرری سود ماهانه شان ، بنت در جوان
بدبخت سراز بر شدند و سود پول را مطالبه
کردند .
قنبر که شغلش گلکاری بود ، ماهانه در
حدود سه هزار افغانی بدست می آورد که
فقط با آن پول میتوانست ، خرج خانه اش را
که جمعا معه خودش ، مادرش ، همسرش ،
چهار برادر و خواهرش ، هفت نفر میشدند ،
فراهم نماید . پس چگونه میتوانست در هرماه
شش هزار افغانی دیگر تهیه نموده به عنوان
سود به صاحبان قرضش بپردازد . لذا چاره
کار رادردین میدید که با التماس ، عدلر ، یا حيله
و نیرنگ آنها را از پشت در دور کند .

نگیرد ، زیرا قنبرجان پسرم شدیداً عاشق
دختر شما شده است و حاضر نیست با دختر
دیگری غیر دختر شما ازدواج کند . اگر او
دختر شما را دوست نمیداشت و شما هم
اینطور بر انصافی میکردید ، حتماً تا حال
سراغ دختر دیگری میرفتیم . دختر که فقط
نیست ، اما بدبختانه یای ما اینجا بدنامست
و نمیتوانیم جایی دیگری برویم .

کاکا امان دستی برایش کشید ، بعد در
حالیکه به نقشهای چلم کنار دستش خیره
شده بود ، گفت:

برایمن فرقی نمیکند که بدنام موضوع
از چه قرار است ، و شما چرا اینهمه اصرار
میورزید ، بلکه از نظر من مهم آنست که بقول
خودم عمل کرده و بعدی که با خود بسته ام
وفا کنم .

ولی ما خیلی کم بغل و قنبر هستیم .
خودت اطلاع داری پدر قنبر چند سال قبل
وفات کرد و حالاً همه خرج خانه بگردن قنبر
است . اگر قرار باشد پول قرض کنیم و طبق
دلخواه شما عروسی بر گزار کنیم ، تا دو
گوش زیر قرض گور میشویم ، پسر ما عمر
دارد باید سود پولهای را که قرض گرفته
بپردازد . احساس کنید در چه وضعی قرار
میگیریم .

حرف من همانست که گفتم . اصلاً من
در این مورد بی احساسم ، یعنی احساساتم را
داخلت نمیدهم .

دسوادپه و یاری

داد پر مخنگ به وړاندی ستره دینمنی
ده خورید لی دی
دای سوادی ده دای سوادی ده
خوک چه علم نلری په برخه لی خواری ده
دای سوادی ده دایسی سوادی ده
نن دتوری خلک را بیدار دی هخبد لسی
دی داتو ری پر دی له پر گنو ختی پولیبری
دی داد زمان جیردی چه پوهه به خیر بری
دی دای سوادی ده دای سوادی ده
ستر نعمت د علم به اوس هر چاته رسمیری

روی ارتجاع سیاه...

آری حزب دموکراتیک خلق را بوجود آوردند جز بیکه با مباحثات قهرمانانه و موثر خویش در کوتاه ترین مدت (طرف چاره سال که از نظر عمر مبارزه احزاب مترقی بسیار کوتاه است) همه زنجیرهای اسارت و ستم آل یحیی و فتووالیزم را از هم گسیخت و برای ابد خلق و کشور را از بلا استعمار و استبداد و ستم طبقاتی نجات داد. بلی این حزب قهرمانان همین حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که انقلاب بی نظیری را که در جهان کم نظیر و در منطقه بی نظیر است به پایمردی و پشیمانی خلق قهرمان و زحمت کش افغانستان به پیروزی رسانید. اینکه این انقلاب قدم بقدم بطرف رهائی کامل خلق از همه انواع ستم و عقب ماندگی یا ممانعت قدم بر میدارد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان برای بهره وری و بهزیستی خلق زحمتکش ما در تلاش بر ترم است ولی اینک باز هم ارتجاع و امیر یا لیزم و سایر ملت خواریان از این پیروزی بی نظیر بخود می بیجد و با تمام قوا و تمام و سایر بنای توپه و دسیسه را گذاشته اند اینبار دیگر ارتجاع و امیر یا لیزم گور خود را در یکدم می خرد می بیند و از همه او نترسد ارتجاع منطقه که از پیروزی انقلاب کبیر نور زحمت کش هر امتناک شده است بشدت بیهوش و آنگاه با جلو این انقلاب سنگ اندازی نماید.

امیر یا لیزم دهان خون آلود خود را بگوش ارتجاع منطقه نزدیک ساخته است و بیوسنه آترا تلقین می کند که انقلاب کارگری در افغانستان صدای ناسا قوس مرکز شما نیز است و باید جلو آترا گرفت چه زحمتکش منطقه این انقلاب را سر مشق نجات خود قرار می دهند. خود ارتجاع منطقه نیز در هر اس افتاده است و با استفاده از کمک های فراوان امیر یا لیزم توپه و دسیسه را در قبال انقلاب خلقی براه می اندازد. امیر یا لیزم و ارتجاع با زخم اسلحه ای زنگ زده و کهنه ای خود را از نیام گندیده آن بر کشیده یعنی باز هم همان ارتجاع سیاه را امر تیار سی و آتش می دهد تمسک دروغین و دور از واقعیت ارتجاع سیاه باز هم همان مسئله اسلام است. دستگاه های سخن پرانی امیر یا لیبستی و رادیو ها و نشرات ارتجاعتی ارتجاع منطقه اشک تمساح می ریزد که اسلام در خطر است، در افغانستان اسلام نیست! موازین اسلامی از بین رفته !!

ولی باید امیر یا لیزم و ارتجاع بدانند که دیگر حالا سالهای ۱۹۱۴-۱۹۲۴ (دوره امانی نیست حالا خلق ما دوست و دشمن را تشخیص کرده اند و چهره های آنها دیگر شنو نده ای ندارد.

بلی در عمل هم همینطور است و خسود ارتجاع سیاه، ارتجاع منطقه و امیر یا لیزم

نماید چنانچه چند ماه قبل چهار هزار نفر ایرانی به لباس پرا دران هراتی ما بیه خاک مقدس ما تجاوز نمودند و لی این خیره سران فراموش کرده بودند همانطوریکه در سال ۱۹۱۹ خلق افغانستان با از پا در آوردن استعمار انگریزی سر مشق آزادی بخوارگی در منطقه و جهان شد آنها را نیز خورد و خمیر می سازد چنانچه همینطور هم شد. باز باردیگر بر تمامی سر تعجین فراری ملیشاهای پاکستانی زهر تلخی شکست و تجاوز را چشیدند حتی ناشیانه ترو خیره سرانه تر اینکه در مرکز کابل بنای دسیسه و توپه را گذاشتند و لی از این کار خویش در سی که آموختند هرگز فراموششان نخواهد شد چه آنها فکر می کردند که می توانند با براه انداختن آشوب و بی نظمی در کابل بیه آرزوی پلیدشان بر سند ولی خلق ما دیگر آگاه و بیدار چون جان خود و وطن قهرمان خود را که مادر اصلی شان است محافظه می کنند این موضوع در واقع ی بالاحصار در عمل ثابت شد و نه تنها تعجین ایرانی و پاکستانی قلع و قمع شدند و هندستان هر جمع شان نابود شد بلکه خاطره ی شکست یکصد و چهل سال پیش و یکصد سال پیش انگلیس نیز دوباره زنده شد چنانچه ما بارها گفته ایم که خلق افغانستان تصمیم گرفته تانه تنها خود بلکه خلق های زحمتکش منطقه را نیز نوبیر و بطرف آزادی بکشاند نتیجه ی که از حادثه ی بالاحصار کابل گرفته شد جزء رو سیاهی هر چه بیشتر ارتجاع سیاه و ارتجاع منطقه و امیر یا لیزم چیزی دیگری نبود.

واقعیت این است که ارتجاع سیاه در محکمه ی وجدان وهم دردناک منطبق از توپه خویش نا توان است و بیش از پیش به فریب خلق ها و تخسیر ذهنیت آنها دست می زنند و چون می بینند که اعمال آنها بشیر هیچگونه نمری واقع نمی شود مذبحخانه به اعمال هستریک و ما چرا جوانه دست می زنند که در آن صورت نیز پوزشان به خاک یاس ما لیده می شود این واقعیت را در عمل دیدیم، آری در واقع هرات، در واقعات پکتیا و بخصوص در واقعه ی بالاحصار که ارتجاع ناشی و در حال مرگ با نقاب کشی و سیاه دسیسه به توپه زد و لی تا کام و روسا هتر از قبل بطرف لیبستی و نا بودی رهسپار شد.

بگذار ارتجاع و امیر یا لیزم تلاش های مذبحخانه کنند خلق زحمتکش و سریش افغانستان روزتا روز صفوف خود را بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان فترده و فترده تر می سازند و از دست آورد های انقلاب کبیر نور و نا عوس و وطن مردانه دفاع می کنند غول پاملین ارتجاع و امیر یا لیزم از پافتاده است و در لب گویستی آخرین نفس های خود را می کشند.

بقیه صفحه ۲۱ خشم خلق

۱۴ ... حسن را کشتند اما هنرش زنده است. چارچی را طلب کنید. این تا چرا و از گون به بازار بپاید تا علامت سرنگونی سلطنت دیوانگان باشد. چارچی چار بزند که سلطنت دیوانگان به پایان رسیده قدرت به دست محنت کشان سپرده افتاده است دیگر هیچکسی بر هیچکسی ستم نخواهد کرد. تاج سرنگون را بیرون میکنند و صدای چارچی از بیرون شنیده می شود. چارچی - به همه مردمان واضح خاطر باد که سلطنت دیوانگان به پایان رسید و بر کشور، پس از این محنت کشان فرمان میرانند. دیگر هیچکسی بر هیچکسی ستم نخواهد کرد.

را مین سفر ما نروایی ما بر خواست مردم استوار است.

یکی صدا میکند زمین را تقسیم کنیم دیگری سر ما به ها را تقسیم کنیم دیگری - نان را تقسیم کنیم دیگری - آب را تقسیم کنیم دیگری - آزادی به زحمتکشان! دیگری - آرامی به زحمتکشان!

را مین سبتو رسید که زمین به دهقانان داده شود و کار و مزد عادلانه به کارگران... (مثنی شروع به نوشتن میکند. جراثمهای سن خیره میگردد و ارواح نسیا کان از یک گوشه من ظاهر می شوند)

همسرایان -

ما روا نهی نیا کان شما ایم
ما روا نهی نیا کان شما ایم
آی فرزندان!
آهن کو بپا، ای کاوه زا دان!
وای عرق ریزان گندمزار های ده!
از طلوع اختر تابان پیروزی
ای همه دلپایان تا بر تور!
جاودان باد اتحاد جاودانان
آنکه خون خویش را بر آزادی انسان ریخت
او دگر باره
در بقا در زندگی سبز جا ویدان تولد شد
شادمان باشید
حسن هرگز نمیرد
حسن بی انتها زنده است
در خروش رود
در غر یو باد
در طلوع روشن خورشید ها زنده است
مرگ ابست ناک اوتشها عبوری بود
از تاریخ، با آتش
به مرز سینه های خلق و افسانه
از حدود بسته یک مرز تابی مرز
ای نیاکان از شما خشنود!
آفرین بر اتحاد جاودانان
آفرین بر جنگ سخت بر امانان
آی فرزندان
شادمان باشید
ای نیاکان از شما خشنود!
پایان

معموی پي ژوندی دی

ژان لافایت

تیر پسی

خپله نمره می چی په دفتر کی لیکل شوی دی یاد داشت کوم. پسرله دی ته زه دزرگوو نمره په منځ کی یوه نمره یس .

بل هڅه مشخصات نلرم پرته د ۲۵۵۱۹ نمری څخه . دیو بل میز په وړاندی خپل کالی راباسم کالی می یوه کڅوړی کی اجوی او یواځی دوه نوی کمیسونه ور څخه بیولی . بیخی لوڅ لیریم دوهمی کو آی ته څسم . یوه مرتبه کوته ده له سپینو کاشی گانو اونوی نلونو سره . دنه حمام دی . زه دتلی سره تلل کیرم . څلور پنځوس کیلو . هغه ډاکتر چی سپینه چینه اغوستی او خپل سربی خړی دی زما خواته راځی . هغه اصلاء دچسک اوسیدونکی دی او په فرانسوی ژبه غزیری .

تاسی ناروغ یاست ؟ له ماله نه وروسته دتاریخ دعلم یوزوفیر راځی . هغه دسیری دپ څخه شکایت لری ډاکتر دهغه شاو خوا گوری او په غوڅ غز ورته وایی :

(دغه خبره هیڅکله دنه ونه وایی .) لاددغه جریان عجیبی کیمی پاتی دی چی دادی تاسوته یروایم : دیو میز گوتی پر سربویرو پداسی حال کی چی خپلی پتی لیری لیسو ، خپل ځان وړاندی خواته آتوو . یو متخصص زموږ ویننه دسره تر پینو پوری خړی او باید اعتراق وکړم چی دی دنه کار په ډیر مهارت سره سرته رسوی . په همدی وخت کی یو بل سوری چی مهارت یی دلیری سوری څخه لړندی زما سرماشین کوی . مخ گرځوم ، آندره دسره تر پینو پوری ینوی شوی دی . یوه نه بیژندونکی او مسخره بته غوره کړی ده . ماته وایی :

آهه لکه که یوه شی چی څرنگه پنه دی غوره کړی ده ؟ شارلودیوی ډلی نه بللی ډلر ته څی . هر څوک یو پر بل بالدی ملنډی وهی .

تر ټولونه زیات زموږ ډلی ډیره ورد خدا وردی هغه دیوینونکی بیوونکی وچی په ډیر درناوی او غرور سره یی یوه توره پسره پریسی وه اوس هغه هم دنورویه خیر خاندی . دنه سیری کوچنیانو ته ورته دی . کله چی دینوی کولو کارپای ته ورسید هغه حمام ته مویایی چی تودی اوبه لری . دڅوشیسی مخ کی میلمستیا او ددغه حمام څخه وروسته موزبه غواپی چی یوڅه جرت وهوو . شارلو ماته وایی : «بایسد له یو بل سره یسو ځای پاتی شو . تر اوسه نه پوهیرو چی څه پینی زموږ په انتظار کی دی .

پس له دی چی په توداووکی ولاییدو یی نه خنډه باید یخو اوبو کی ولایبو . بدغه وخت کی دسری چال چلند دادی چی د یخو اوبو څخه وینتی خوپه همدغه شیبه کی دری تنه غښتلی سوری چی کونکی یی په لاسونو کی دی راځی اوبه بیرجمانه توگه قیدبان یی تروهلو او ټکو لو لاندی نیسی پدی توگه تودی لاری شته . یاسری دوهلو لاندی باید مړشی اویا په یخو اوبوکی ولایمی . دپخواوو تر شاوور لاندی ټویونه وهو ورو ورو یخنی نور دزغم وړنده اوس یواځی دکونکو توغراوړیدل کیری اوس اوس دلرگیو تر گذاروتو لاندی د پوی کوچنی دروازی خواته آیل وهسل کیری . دیوی لوی قدفی پر مخ دینولکی ښکاری موزهم دهمدغی قدفی سره ځانونه پاکوو .

زینو څخه چی تر څمکی لاندی کونکی ته رسیری ښکته شو . زموږ پر لیکه بالدی د «پرانگ» په امر یوغل پیل کیری دغه یوغل هماغه دوه کسه جنایی بندیان سرته رسوی . دنه ښاغلی ؟! مون ته ښی چی دگشتاپو امرونه په بیبه سرته ورسو زموږ زده کیره دوام لری .

مایو لوی او روښانه تالارته رهنمای کوی زموږ هر یوه ته ښایی چی دیولی میز له مخی نه تیر شو او نمری تر لاسه کړو . وروسته بیاباید دسره تر پینی پوری لوڅ شو اولی کونکی ته لاږشو . دنه تشریفات دخو کسو اس - اس تر څارنی لاندی او دهماغو جنایی بندیانوله خوا سرته رسیری «پرانگ» پر جوگی بالدی تاست دی او یو بکس گوری دهغه څخه دوه قطی خواجه راباسی اوبه ډیره تجبیانه توگه یی پخپل جیب کی نه باشی . اویاله کرکی سره بکس پر مخکه اجوی . دبکس څخه څو ټوکی کاغذ تیت کیری .

یو بل ته گورو . سپیون وایی . «څومره ښه شو چی ټول هغه شیان مویی درلودل ومو خوړل که نه اوس د دوی جیبونو ته ورتلل .

زموږ مو لیست انډیوالانوڅخه یوتن پخپل وار سره خپل بکس پرایزی اوڅو دانی هنگی دهغه څخه راباسی او دنورو تر منځ یی ویشی او هغه بل بکسکویت ویشی ، او یو بل غوښه . په یوه شیبه کی ټول بکسونه خلاصیری او هر څومره خواجه چی بکری شته وینتل کیری له دی خوا او هغه خوا څخه ماته هرشی وړاندی کیری اوبی له دی نه چی یو بل نه وگورو هر څه چی مولا س ته راځی خوږ ویی . ډیر زیات مریا خوړل کیری دعادی نوډی پر ځای کلچي خوړو . یوه غیر منتظره میلمستیا ده . آندره دنکی خولی سره په فیلسوفانه توگه وایی . «هر څه چی خوړو دغلیم دلایه څخه څی . هر څوک زیار باسی چی دامکان تر حده پوری وخوری څکه چی بدغه توگه لازمه اوزیات قوت ذخیره کیری . باید بیره وکړو . اوس نور خواجه ، پر له دی نه چی نی وروو تر ستونی نیسی تیرووو . د ملگرو تر منځ دخکلو اوبه ویشله کیری . په ډیر استیا سره خوړو او بیا هم خوړو . بدغو بکسونوکی ډیره شتمنی ځای په ځای شوی وه . نور ډیر خواجه لکه دکانسرو قوطی او داسی نور شته چی دخلاصولو وخت یسی نلرو . سوسپون اوداسی نور خونند ورخواوه پاتی کیری افسوس چی اوس ډیره ناوخته ده . «اس . اس» زموږ مشکوکو حرکاتوته متوجه شوی دی . نو دنه میلمستیا قطع کوی . زما وار را رسیری خپل جیبونه تاسوم او

نوی دلمسی خاوند شوی و . دخولوله زوره لاندی شوی یو زموږ دنلی هیڅوک پدی بریالی شوی ندی چی ان لړ دمه هم وکړی . دساتونکو ښه نشانه نشته . خو یواځی «پرانگ» دهغو دوو تنو بندیانو سره چی لارلارونکی جامی لری پاته دی . اوکله چی اس - اس ددوی کوم یو غواپی هغه دتیارسی په حال کی خپله خولی له سره باسی او په احترام فریری . دسروینستان یی پاک خړیل شوی دی هر ه څیره چی اس - اس وکړی هغه یواځی یو څواب ورکوی .

یاوول ، یاوول (د المانی کلمی دبه سترگو په لیموبه معنی .)

دغه دیاول کلمه یوه منظومه ده . د هغو امرونو دلاشرط منلو څخه عبارت دی چی تاسوته یی ورکوی . دغه کلمه په عین حال کی د «هوکی حق لری» ، «هوهر ورو» ، «هوکی همداسی ده چی تاسی وایی» یعنی دهریتوب او دسبکاو میل . په فرانسوی ژبه کی ددغی

کلمی مرادنی تشویندلی . یوتن زندانی زموږ خواته مخ اپوی او په المانی ژبه وایی .

سناسو په منځ کی جهود نشته ؟ زموږ دنلی نه یوتن دلیک څخه بهرته راځی هماغه سیری چی موزورته ډاکتر «پارا بلوم» ویل ده په ملی سرتیرو ډله کی گهون درلود اودده لب دهغه ځای څخه منځ ته راغلی و چی تل یی په جیب کی یوه ډکه تپانچه درلوده هغه سیری چی لارلار لرونکی کمیس یی په ځان کی و . زه یی پورته کوی او وروسته بیادخلک سوک سره یی وهی او په مخکی یی غورځوی . ځوان ډاکتر دخوږی پنی سره جگیری . یو بل قیدی بیایه وحشیانه توگه پر مخ وهی اوبه آخره کی یی کله چی زموږ ځوان ملگری بیرته خپل ځای ته راځی پنه یی دوینوله زوره نه ښکاری خو دنه دوه تنه جنایتکاران په راضی شوی توگه خاندی .

داسی لوی چی وروسته به یی ډیر وگورو ددوی دتخصصی کړووهو څخه شمیرل کیری . بدغه ترڅ کی اس - اس خپل نوکان نیسی لار اوسه یی ډیره لده ایستلی بته یی نیچوتونه ورته ده .

دیوه ساعت نه ډیره موده کیری چی موز دنه یوکسله چی ورسیدو دسراوینو څخه موخولی بهیدلی خو اوس دپختی احساس کوی یخ بادگیری اوهغه بیرغ یی چی دیوه برج په سرکی خوږندی نیوی . دغه بسوچ دساتونکی مرکزی ځای دی .

کړندی : لاهم گړندی . هغه واپ ته چی پای نلری گورم . څومره لاره مووهلی وی ؟ نه پوهیروم خو زموږ پنی خواکی دکاج وئی شمیرل کیری . فوات پیچومی کمیری اودیوه پیچومی څخه وروسته دشبیه په تورتم کی یوه رڼانی زموږ ترستر گو کیری باید همالته وی . دپنځوسو مترو ډیرواڼ ندی پاتی سل متره . لس متره . دادی ورسیدلو .

خوته ساتونکی . تم کیریو پودلرگیو خنډموږ دواړاندی نه لیری کیری او موز دیوی زیاتی رڼانی په اوږدوکی چی داسی ښکاری چی دیوی حلقی څخه راوځی پر مخ خو . یو ځل بیادیوی لوی دروازی په وړاندی تم کیریو . ددروازی په سرکی یو عقاب چی ژړیو څخه جوړشوی دی دیومعات شوی صلیب پرسردالوتلو په حال کی لیدل کیری . پداسی حال کی چی دنورو ملگرو سره ددروازی څخه تیریروم .

یوکلک گذارمی پر مخ لگیری او «پرانگ» هغه خولی چی لار اوسه پوری پسر می پاتی شوی اخلی او تر پینو لاندی یی کوی . اوس په یوه دتیرو سره فرش شوی حویلی کی یو . دیوی زینی څخه پورته کیری او یوی بلی دروازی ته رسیریو ددروازی دنه داسی یسو ساختمان دی چی ټول دتیرونه جوړ شویدی .

ورو سته بیا یو هسیر و چی دغه ماښی دخلوروسو کسو دنژوند په بدل کی جوړشوی دی او هغه واپ چی موز اوس دهغه نه تیری شولو دهمیانویانو په واسطه ښکل شویدی . همداسی دهمدغو هسبانو یاو څخه یوتن ماته کسه وکړه . یوناشناس دهغو تیریو دیوه پر مخ دنه ټکی کیندلی دی : «دهغودری زرو تنو هسبانویانو په یانچی ددغه واپ په جوړولو کی یی خپل ځانونه له لاسه ورکړی دی .» دروازه خلاصیری یو سترواڼ په څیر زموږ ترسترگو کیری چی دهغه په دواپوخواو کی دلرگیونه جوړشوی کونکی دی هم واپ اوهم کونکی دستری رڼایی سره روښانه شوی دی . دروازی ته نودی دوه تنه نارینه چی لار لار لرونکی جامی یی په ځان کی دی په پنی اغتتایی سره موز ته گوری جنایتکارانوته ورته دی دنه منتظره موز بالدی عجیبه اغیزه کوی . نو موږ دجنایتکارانو سره یوځای بندی کوی . دیوه ساختمان په وړاندی ټول شوی یو موز شمیری څلور پنځوس تنه . زموږ دلیری تعداد څخه یوتن کم شوی دی خونازیاو دغه پینی ته اهمیت نه ورکوی . هغه سیری چی او س موز منځ کی نشته دهغه کافی خاوندی چی د مقاومت دنهخت غری هلته سره لیدل



پدر برای هر کسی که شما میخواهید من حاضرم

در خانواده‌ای زن، شوهر و دختر هر سه کر بود ند. روزی پدر دختر را
رهگذری سلام داد چون وی کر بود به فکر اینکه از وی دو باره قیمت
گاورا برسیده‌اند جواب داد: ده هزار.

بعد مو ضوع را با دختر شس چنیس

در میان گذاشت :

فلان آدم گاو مارا ده هزار افغانی
میخواهد صلاح شما چطور است؟
دختر گفت :

پدر به هر کس که شما میخواهید
من حاضرم تا مزد شس کردم (!) در
سخن شما تردیدی ندا رم ، چون
قلب دختر در تپش بود مو ضوع
را با مادر در مشوره گذاشت ، مادر
هم بلا فا صله گفت: دل پدرت که
هر طور لباس برا یم می آورد
کی گفته که این خوب است و آن
خراب (!) .



زن: مادر، شوهرم از دیدن شما بسیار خوشحال است !

دوای پیر مرد

پیر مردی عمرش رابه زنی داد و فوت کرد . پس های آنها که در شهر زندقس
می کردند مادر خود را به پیش خود بردند
و برای او مشروب خوراندند .

پیرزن بعد از نوشیدن مشروب گفت :
طعم این شربت چقدر شبیه دوایی بود که
داکتر برای پدرتان نوشته بود تا قبل از غذا
بخورد !

برای رفع بیخوابی

داکتر : برای رفع بیخوابی در بستر هر چه
میتوانی گوشه بشمار .
مریض: ولی من سبزی خوارم . آقای
داکتر از گوشت خوشم نمی آید .
- پس زردک یا ترب را بشمار !



داکتر کم بین استفاده از وسایل جدید!!

تشکر داکتر صاحب

این نامه رایك خانم خارجی به داکتر
معالجتش نوشته است :
داکتر عزیزم خواهایی که برایم دادید اثر
عالی داشت من دو باره جان تازه ای
گرفته ام. تا یک هفته پیش قدرت حرکت
نداشتم که به پشت دست بجه ام را بزنم
حالا میتوانم به زوی شوهرم حمله کرده
صورت آنرا پرت و پنجال بکنم واز شما بسیار
ممنون هستم - امضاء گیزلا.



بدون شرح

برو نزدیک پنجره

خانم به اداره پولیس تیلفون کرد و گفت:
«جناب مامور صاحب به دادم برسید مرد
بی تربیتی رو بروی پنجره اتاق من برهنه شده
و می خواهد حمام و آفتاب بگیرد .»
چند دقیقه بعد مامور پولیس آمد و سپس از
بررسی اطراف پنجره خانم معترضه گفت :
«خانم، مناسبانه من چیزی نمیبینم»
خانم گفت :

«چطور نمی بینی ؟ این چوکی را زیر پات
بگذاره، برو نزدیک پنجره با این دوربین نگاه
کن تا ببینی مردم چقدر برادبند!»

خانم مک تاویس

مک تاویس وفامیلش برای سفر به دریا
رفته بود ند ناگاه توفان سختی شروع شد
و کشتی بر گشت زن و شوهر اسکاتلندی در
آن افتادند «مک» هر طور بود خود را نجات
داد و به ساحل رسید اما زن غرق شد .
یکسال بعد مک تاویس تسکرام زیر را از
ساحل دریافت داشت .

جنازه همسران میان تعداد زیادی صندوق
پیدا شده تکلیف چیست ؟

اسکاتلندی ز رنگ چنین پاسخ فرستاد :
- بسیار خوب ممنون، صندوق هارا باز کنید
اگر مر وارید داشتند برای من ارسال فرمایید
چند راهم دو باره بفرستید. در بین دریا ...
سال بعد منتظر تلگراف شما هستم .



بدون شرح

نکته‌ها

پیوند دلها

تنها کسی از آشنایان من که ازدواج درخشان و موفقیت آمیزی انجام داد زخم بودا

...
 پدر قدیم ما وقتی مردی شب هنگام بخانه من آمد از زنت من پرسید: برای شب چی پختی؟
 ولی حالا هر مردی از زنت من پرسد: چی رامن خواهی «گرم» کنی؟

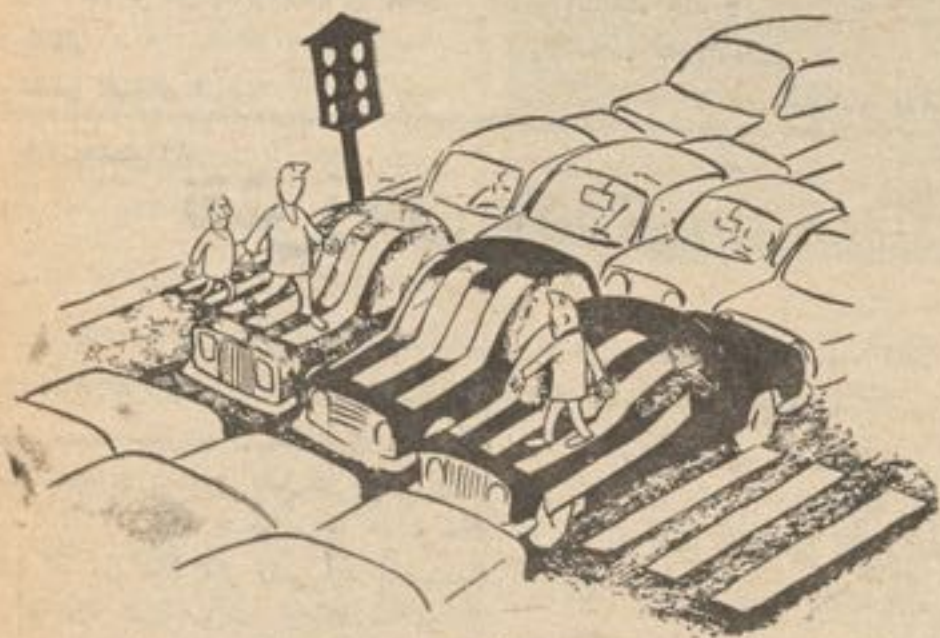
...
 من باین دلیل به این رستوران می آیم که زخم هیچ وقت حاضر نیست غذا بپزد.
 - ولی من به این جهت به اینجا می آیم که زخم اصرار دارد خودش غذا بپزد.

مركب ایده آل

فروشنده موترهای دست دوم - به گرسنگی ماشین نگاه نکنید، آقا عوضش بصرف تیل آن بسیار کم است.
 مشتری چطور؟
 - چون بیشتر وقت ما باید در جای جاده رهاش کنید.

خوشبختی

حرف ازدواج و خوشبختی بود.
 محمود گفت:
 من وزخم بیست و پنج سال تمام به خوبی و خوشی زندگی کردیم و کاملاً خوشبخت بودیم.
 و حرف را ناتمام گذاشت. جمعیت پرسیدند:
 - خوب بعد چطور شد؟
 بعد باهمدیگر آشنا شدیم و کار ما به ازدواج کشید.



بدون شرح

توقبول کن

روزی اسکاتلندی داکتری را بالای بستر برادرش که مریض بود برد و گفت: که برادرم مریض است. وقتیکه داکتر مریض را معاینه کرد گفت: برادر شما مرده است. مریض دفعتاً از بستر برخاست و صدا زده گفت داکتر صاحب من زنده هستم نمرده ام اما اسکاتلندی با شنیدن کب برادر خود فوراً بالای بستر آن رفت و آنرا زیرت و کوب گرفت و گفت توجه میفهمی داکتر که میگوید مرده ای راست می گوید و توقبول کن.

ارسالی شایسته ازلیسه آریانا



بلی خواهر جان: چون شوهرم کشتی ران است باین وسیله برایم نامه می فرستد



بدون شرح

رفیق خوردی

احمد در مجلسی به خانمی از دوستان و همصنفان سابقش برخورد و ضمن سلام های گرم و نرم به او گفت:
 واقعا پروین جان بسیار خوشحالم که دوباره می بینمت.
 بین دنیا و روزگار راجه فاصله عمیقی بین دوستان میندازه. بیست سال پیش من تو باهم همصنف بودیم هر دو نوزده بیست سال داشتیم حالا من چهل ساله ام ولی شنیدم تو هنوز سی ساله هستی!



بدون شرح

بیچاره هنوز خوب نشده است

دردیوانه بعد از يك تدای طولانی نزد داکتر معالج شان آمدند.
 داکتر برای اینکه آزمایش انجام داد باشد برای شان گفت:
 بروید بخانه ماهه ببینید که من هشتم یانه؟ یکی از دیوانگان فوراً شروع به دویدن نمود تا به خانه داکتر برود و ببیند که داکتر آنجا هست یا نه؟ دیوانه دیگر خندید و گفت بیچاره هنوز خوب نشده بعوض اینکه بیلقونی احوال بگیرد خودش می رود.
 ارسالی: عادل از صنف یازدهم ک ساینس لیسه آریانا.



وقتیکه پراشوئیست بد می آورد

شعر مقاومت...

که آنها را يك يك بررسی می کنند به نور می اندازد، این ادبیات، ادبیاتی است از کوره بیرون برآمده که بیشتر متکی بر خرد و منطق است، ناعاطفه و احساسات عنان کنعانی در این باره تا کید می کنند که:

ادبیات مقا و مت در زنجیر انقلاب پیوسته عرب، حلقه ای است مهم که در این جنبش مترقی دست به دست می گردد. این ادبیات علمی علی الرغم مشکل ها و موانع وسد ها توانسته است به صورت ادبیاتی راستین بیالده و شخصیت انقلابی سازندگان مبارز آن را بنما یاند، چراغ صاعقه ای این حساب روشن یاد.

نمونه ای از شعر مقاومت در فلسطین سروده سمیع القاسم را در اینجا می آوریم: اگر با ید که نالم را از دست بد هم اگر باید که پیراهن و بسترم رابه فروشم یا باربری، یا جاروکنشی. اگر با ید که انبار ها یت را با کت کنیم یا نان را از میان زبا له ها بجویم، یا از گرسنگی بمیرم و تمام شوم دشمن انسان!

سازش نمی کنم و تا پایان می جنگم آخرین تکه ی خاکم را هم بیگر، جوا نالم رابه زندانها بیا ننداز. آنچه را از من مانده هم بزد و کتا بها یم را بسوزان، به سگ هایت در ظرف های من نان بده. دام ترس را بر باه های دهکده ام

بگستر دشمن انسان! بقیه صفحه ۲۷

سازش نمی کنم و تا پایان می جنگم. اگر تمام شعله های چشماتم را خاموش کنی و تمام بوسه ها را از لب ها یم بزدایی اگر فضای سر زمینها را دشنام بیلایی و در دهانم را فرو گذاری، سکه ام رابه سندان بکو بی و خنده را از چپه های کودکانم بگیر، اگر هزار دیوار افرازی، و چشمهایم رابه پستی کور کنی، دشمن انسان!

سازش نمی کنم و تا پایان می جنگم. دشمن انسان! در بندرهای ما نشان ها افراشته است. و آسمان آتیا شده از نشانه ها ست در هم چا می بینم شان در افق باد پانها را می بینم، که در اهتزاز اند و جویای پیکاره کشتی های «یولیس» از دریا های گمشده به سوی میهن باد بان کنوده اند، خورشید طلوع می کند و انسان به پیش می رود، و به او ست که سوگند می خورم سازش نمی کنم و تا پایان می جنگم. می جنگم. ماخذ:

- ۱-الفبا، جلد ۳
- ۲-ادبیات فلسطینی -
- ۳-شعر مقاومت در فلسطینی اشغال شده

نقش زبان مادری...

میشود تا مفاهیم منقشر را افاده کرده باشد و هم اجزای ترکیب شده را ارایه کند، خصوصیت دیگر زبان حال این است که احساسات و مفاهیم مختلف کلمات با هم یکجا شده یک واحد را تشکیل مید هد. مثلا کلمه که در کتاب مکر رومی آید به تدریج همه احساسات و مفاهیم آن از طرف مولف بیکار رفته جمع می کند و بالاخره معادل کتاب میگردد. چنانچه می بینم که عنوان یک کتاب نسبت به یک پارچه ادبی خوبتر احساس محتوای آنرا افاده مینماید. نتیجه:

درین مقاله ما به ارتباط نقش زبان مادری در تحصیلات ابتدائی در باره انواع مختلف تفکر، مفهومی سازی، تدریس مفاهیم علمی در مکاتب ابتدائی، رابطه زبان و فکر بحث کردیم

تسلط های مقا و مت در فلسطین- دیگر تحصیلات ابتدائی به زبان مادری را به وضاحت نشان میدهد. ۳-خواندن و نوشتن بهتر فکر کردن بهتر صورت میگیرد و تسلط به زبان مادری طفل را کمک مینماید که زبان دوم (پشتو و دری) را بهتر و به وقت کم بیا موزد که این طبعاً دلیل دیگر تحصیل به زبان مادری در مکاتب ابتدائی میباشند.

هدف اصلی از تدریس مضامین نوشتن، گرامر، ریاضی ساینس و اجتماعیات برای اطفال در مکاتب ابتدائی همانا تقویت قوای ذهنی اطفال از طریق مفاهیم هر مضمون است

نظار گذرایی بر حکاکی...

در مورد بازار صنایع دستی مخصوصاً حکاکی و زرگری در خارج از کشور چه نظری دارید؟ صنایع دستی مخصوصاً زرگری و حکاکی کشور ما ن سخت مورد علاقمندی خارجیان اند. زیورات محلی و نیمه قدیمی علاقمندان زیاد دارد و روز بروز بر تعداد علاقمندان نظرت در مورد انکشاف این صنعت چیست؟

پشتیبانی دولت خلقی ما از صنایع که خوشبختانه از بدو تاسیس تا امروز زنده میشود بزرگترین موفقیت و انکشاف این صنعت را ارمغان میدهد. یکی دیگر از عوامل انکشاف فو ترفنی این هنر بستگی به مهارت های صنعتگر دارد. صنعتگری که حرفه اش را مقدس بشمرد و برای انکشاف آن تلاش ورزد و در حرفه اش نو آوری های نظر به مقتضای زمان و فوق مردم بوجود بیاورد در امر انکشاف این صنعت نقش سازنده دارد.

متأسفانه در گذشته شرایط برای صنعتگر طوری اعتبار میگردد که او مجبور میشد از حرفه اش از صنعت اش دست بکشد و یا براهی برود که خواسته او نبود یعنی می بایست برای منفعت این و آن از ایمان خود بگذرد به مشتری یا تش فروغ بگوید و جنس تقلبی را به آنها بفروشد همین امر باعث گردید که صنعت زرگری اعتبار و ارزش خود را در نزد مردم بیازد و مردم کمتر اعتماد و اطمینان نسبت به فر-

په پولیند کی

واخلی خو که چیری موده یی له (۱۴) ورخو خنجه زیبا ته شی توبه دغه حالت کی دناکتر تصدیق نه اوتیا لیدله کیری. لکه خنجه چی پخوا وویل شو پس فابریکو او صنعتی تا سیما تو کی د هغو کارگرو پشو دپاره چی نه استعداد لوری کو لای شی چی د تحصیل یو رسو نو خنجه گنه واخلی په پولند کی زیاترو کارگر و پشو نه د لالوی دوری اوله هفی خنجه په لو د و دورو کی تحصیل یو رسو نه برابر یزی په پولند کی د هغو کور لیدو د پاره چی معیوب کو چنیان و لری په هره میاشت کی د کور لیدو د غرو په عادی معاشو نو

فراگرفتن معلومات در این مضامین در این دوره تحصیلات هدی ثانوی دارد. در تد ریس مقا هیم علمی به اطفال تشریحات و تعریفات چند آن مؤثر واقع نمیشود بلکه کوشش شود مفاهیم مورد نظر اطفال در حالات و مواقع مختلف ببیند و مطالعه کند. بالاخره باید این را تا کید کرد که باید زبان مادری معلمین مکاتب ابتدائی خاستا در دوره اول با زبان مادری اطفال یک چیز باشد و از گماشتن معلمینیکه زبان مادری شان با زبان مادری اطفال یک قوای ذهنی اطفال از طریق مفاهیم هر مضمون است

آورده های صنعتی شان بنماید و مردم ناگزیر روجه فر آورده های ما شینی خارجی نمایند. که خوشبختانه جلوی این همه کثافات امروز گرفته شده و امید میرود که تمام صنایع کشور ما همان طوریکه آرزو است انکشاف نماید و راه شکوفائی را بیما یند. یکی دیگر از موضوعات تیکه در انکشاف این صنعت نقش مهمی دارد بلند رفتن سطح حیات و اقتصاد مردم است. هر قدر سطح حیات بلند برود وقوه خرید ازدیاد یابد به همان پیمانه صنعت انکشاف بیشتری می کند و این مساله مربوط میشود به اقتصاد یعنی هر قدر تقاضا بلند برود. به همان پیمانه عرضه اضافه میگردد و وقتیکه عرضه زیاد شد طبیعی است صنعتگر تشویق میگردد و صنعت رشد می یابد. تریه پرسونل و مطالعه در باره این صنعت باعث میشود که صنعت حکاکی و زرگری از چار چوب و محدودیت های خویش خارج گردد و توسعه بیشتر نماید. در گذشته رسم بر این بود که این صنعت را برای شاگرد که طالب آموختن این هنر بودند پدرستی تیا موزند زیرا بعضیها چنین تصور میکردند که با فرا گرفتن این صنعت و گسترش آن بازار فروش آنان خراب خواهد شد از همین رو کوشش می نمودند که این صنعت در خانواده شان باقی بماند. ولی حالا این صنعت از این قید و بست های پوسیده خارج گردید و راه انکشاف را میبماید.

سربیره پنجه سوه (زلوتی) و رکول کیری. هغه کو رلی چی عایداتی متوسط او یا له هغه خنجه په کبته معیار و نو کی وی حق لری چی په وړ کتو نو نو کسی دشیو خوبو لو په مرگز و نو او دغه راز لیلیه پسونخیو کی د تحصیل اورونختیایی او غذایی خدمتو نو لگنت تا دپه نه کیری. باید وویل شی چی دشیو خوبو لو په یو مرکز کی په یوه ورخ کی دیو ما شوم دلگنت اندازه دهغه دمورد یوی ورخی دمعاش په سلو کی اوه تشکیلوی او همدا رنگه په یوه وړ کتون کی په سلو کی (۲۷) اوبه یو لیلیه کی په سلو کی (۴۸) تشکیلوی.

انکشاف تربیت بدنی

«بد ما شی می پر دازد» که این کار یکی از خصلت های بد یك ورزشكار است چه دختر باشد و چه پسر گرچه گفته های زیادی برای ورزشکاران دارم اما به این نکته اکتفا می کنم یك ورزشکار همان قسمی که در مسابقات ورزشی قهرمان می شود در اخلاق خود نیز باید قهرمان باشد یعنی نمونه اخلاق در جامعه .

در تور نمنت خزانى چند مسابقه نمودید و جایزترین آن با کدام تیم بود ؟ در تور نمنت خزانى سه مسابقه در پروگرام ما بود که از جمله تیم لیسو مر پیم حاضر به مسابقه نشد و با لیسو ملالی دو مقابل صفر غالب شدیم و هم جالبترین مسابقه ما با قهرمانان والیبالیال تورنمنت بهاری (لیسو زرغونه) بود البته شما هم مسابقه را از نزدیک دیدید که دو مقابل صفر بالای تیم لیسو زرغونه نیز غالب شدیم.

تریناجان لطف از پلیران خوب و ورزشیده لیسو های انان نام بگیرد ؟ عوژی از لیسو سوریا ، فروزان و جمیله از لیسو زرغونه ، ایبکه و پسلو شه از لیسو ملالی و هما از لیسو عایشه درانی که واقعا پلیران نورزید و والیبالیال تیم های لیسو های انان می باشند.

در جریان مسابقات نوالیسیکه از ورزشکاران دیدید امید چه می باشد؟ در مسابقات لیکه انجام دادیم نوا قص زیادی در ورزشکاران انان ما دیده می شود که از جمله یك نقص عمده و قابل اصلاح را باید بگویم و آن اینست که در وقت مسابقه که مسابقه چریان میداشته باشد اگر توسط یکی از اعضای تیم توپ می شود سخنانی با هم ردوبدل می کنند که شایسته یك ورزشکار نیست از خواهان جوان ورزشکار خود

جری خوا هشمندیم تا این نقص را از خود برطرف نموده و در بین جامعه نمونه اخلاق باشند تا دیگران که از مسابقه دیدن می نمایند از اخلاق خوب یك ورزشکار استفاده خوب نمود و هم به ورزش تشویق شوند نه اینکه با دیدن همچو ورزشکاران کم تجربه و بی بند و بار از سپورت و دنیا ی ورزش گریزان شوند .

شما که این انتقاد را با لای بعضی از ورزشکاران می کنید آیاتیم شما ؟؟؟

تاخیر اعضای تیم ما همه ما تند یسک وجود هستند در وجود انسان اگر غصوی بدرد آید تمام وجود ناراحت می باشد همینطور اگر در بین اعضای تیم ما یسک نفر ما ناراضی باشد همه متاثر می باشیم که همین همبستگی و صمیمیت بین تیم ما باعث پیروزی ما گردیده است باز هم هر کسی از سو و نوا قص خالی نیست اگر کدام وقتی از ما سو می شود دیگران باید ما را متوجه بسازند تا آن پابنت منفی را از خود دور بسازند.

درین وقت چشم به این شعارها می افتد که بروی دیوار های اتاق سپورت خطاطی شده است: مشق و تمرین در رشته های مختلف تربیت بدنی خود نمایی نیست مشروط بر اینکه در جای و مکانش عملی گردد. ورزش دوستان! خدمات صحتی خلق را بهبود بخشید و در حیات روزمره خلق ورزش را توسعه دهید .

مشق و تمرین در رشته های مختلف تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی ماست .

دوره بهبود ورزش دو جامعه چه نظر دارید ؟

ساولتر از همه تشویق زیاد ترورزشکاران سبب توسعه و پیشرفت سپورت در جامعه می گردد و هم در جریان مسابقه حق بینی حکم و رفری میدان ...

دوین انان حق تلفی یکی از رفری های دوران فرتوت گذشته کدر هر حصه حتی

در مسابقات ورزشکاران نیز چشم پوشی می نمود به یاد شان آمده چنین میگویند در دوران حکمروایی داود مستبد در مسابقه ای که بین تیم لیسو ما و تیم لیسو زرغونه برپا گردید اعضای تیم ما فوق العاده با استعداد و موفق بودند که برد مسابقه باید از آن ما می بود اما چون معلم سپورت و تریتر تیم لیسو زرغونه یکی از دوستان نزدیک رئیس تربیت بدنی آن وقت بود رفری و حکم میدان جبرا از نمرات تیم ما چشم پوشی نمود و برد مسابقه را به

نفع لیسو زرغونه اعلان نمود که بعد از آن روحیات اعضای تیم ما کشته شد و روز بروز از سپورت دلسرد شدند تا

اینکه انقلاب بزرگ و زنجیر شکن تور موفق گردید و به آن ناروایی ها خاتمه

داد که بعد از پیروزی انقلاب کبیر تور تیم مادوباره جان گرفته و روز بروز ورزشکاران ترشده می رود و هم در پهلوی تشویق و مسایل ورزشی با ید بدسترس ورزشکاران قرار گیرد ترنر های و رزیده که

از هر نگاه آگاهی ورزشی داشته باشند به کار گماشته شوند که اینها همه

سبب پیشرفت سپورت در جامعه می گردد.

در اخیر اعضای تیم جمعا می گویند ریاست تربیت بدنی در پهلوی همه اقدامات

نیکی که کرده است اگر یك چنانز یوم ورزشی برای شما گر دان انان لیسو ها

احداث کنند بسیار خوب می شود چرا که از طرف زمستان جای مناسب برای تمرین نداریم و این مدت سه ماه اگر تمرین نشود به همان اندازه از استعداد های ما کاسته خواهد شد .



سمبول المپیاى ۱۹۸۰ مسکو که در فالینچه هابشیوه خاص بافته شده است

گفت و شنودی

زهرجان ... شما چه پیامی به شاگردان تنبل دارید ؟

پیغام من به شاگردان تنبل اینست که دروس خویش را در یك تقسیم اوقات معین بکنجا نند و یا خاطر جمع مطابق به تقسیم اوقات طرح شده، دروس خویش را بخوانند. درس ها را تکرار کنند .. درس گذشته رابه آینده نسیارند بلکه درس آینده را روزی بیشتر مرور کنند و بخوانند و مطالب مشکل آنرا یادداشت بگیرند و با معلم خویش در مفاهیم شوند و مشکلات را مرفوع بدارند .. آنگاه دیده میشود که شاگرد تنبل صنف ،

شاگرد موفق صنف است .

در آینده چه رشته را دنبال میکنید ؟
میخواهم یك طبیب شوم و به درمان هوطنان بیچاره ام بپردازم .

چه کار نیکویی ... واقعا فکر عالی دارید .

رحیمه جان .. شما چه میگویند ؟
شاگردان تنبل عزم جزم کنند و تصمیم شکست ناپذیر اتخاذ کنند که درس

بخوانند . هرگاه به وقت معین دروس خویش را بخوانند حتما موفق میشوند و ناکام نمی مانند و حاجت به پشیمانی و سر افکندمی نیست که خود را ملامت بکنند و بگویند

که استعداد نداریم و هرچه میخوانیم چیز

یاد نمی گیریم .

آمنه جان .. چه نظر دارید ؟

به نظر من ، مطالب ذیل موفقیت بار می آورد :

۱- داشتن یك تقسیم اوقات معین .

۲- مسایل بفرنج و مشکل درسی را پرسیدن .

۳- کار امروز را فردا نه انگندن .

۴- تلاش برای هدف معین .

۵- مطالب رابه دقت فرا گرفتن .

۶- مطالب آموخته شده را ارزیابی کردن .

تسکر، هرگاه گفتنی دیگری نباشد

حرفهای من تمام است و موفقیت شما را آرزو

میکم - خدا حافظ ...

انرژی‌گویی

های

رنگی

روشن

جهان

دمار انوزهر اودهغه گئی

الغی ما رد مارانو په ډله کی هغه ماردی چی هیکله په انسان با لندی برید او جمله نه کوی یواخی له خیل خانه دفاع کوی مگر بیا هم د خراب اوبند شهرت خاوندی . غرنگه چی قبول شوی ده تر اومه انسا ناو دجنگی او جنجال په وختو لویکی له دوی نه نوم وپی مگر راشی چی ووینو په ژوندانه کی الغی غه رول لری؟ متخصصینو او محققینو دامعاسی کړی پدی چی یوانعی مار یواخی دپسر لسی په موسم کی دوهره هورگان خوری چی دیوه هکنار زراعتی تخکی دمحمول دله منته وړ لولپاره کنا یت کوی .

اویا داجی که چیری دراد یکو لیست (روماتیزم) تکلیف وگرونو حتما به له هغو مواد و خغه استفاده وکړو کوم چی دهغه په ترکیب کی زهری ماده شامله وی . ددی لپاره چی دزهر قیمتی ماده په لاس را وپونو لمری باید مار ینکار کړو بیا ئی تر روزنی لاندی ونیسو او ورو منته له هغه ځینی زهر لاس ته راووړو .

هغه متخصصین چی دزهر ومار په فنی ډول لاس ته راوړی د شوروی اتحاد په شان لوی هیواد کی هم د غو تنو څخه تجاوزنه کوی . دزهر و لاس ته راوړل هم آسان

کاربه دی څکه دما رانو ډولی هر مار خانه ځانگیری خصوصیات لری له مارا لسی څخه دهغو زهر داسی لاس ته راوړی چی لمری مار د یولی اتیلین یوه برده چیچی چی ددی په نتیجه کی دما زهر ددی پر دی



دمارانو دزهر کارکوونکی له مارانو څخه دزهر اخیستلو په حال کی لیدل کیږی.

په لاندنی برخه کی پولیمری-دمتخصصینو دعقیندی په اساس دلته دوی مرحلی ډیری مهمی دی لمری د لاس چالاکي او دو هم سیکا لویکی تیاری . له مارا لسی څخه زهر داسی لاس ته راخی چی لمری دمار د بدن له ټاکل شوی برخی څخه کلک نیول کیږی څکه که چیری لږ پوره اویا کښته ونیول شی نو ممکنه ده چی زهر تو ئی نشی اویا داجی دانسان دچیچلو باعث شی دزهر اخیستی په وخت کی باید بیگا نه کسان نژدی نه وی څکه ممکنه ده چی ماردزهر و تویولو په عوض انسان وچیچی . په شوروی اتحاد کی هر کال دوه سو و ستره اومه وچ زهر لاس ته راوړل کیږی یعنی د هغو کلنی محصول په یوه واره لوښی کی ځانگیری مگر بیا هم دا اندازه زیاته ده تصور وکړی چی ددی اند ازی یو پر دریمه برخه دشوروی اتحاد درمل جوړولو دوو کسار-خانو او فابریکو لپاره کنا یت کوی او پاتې برخه ئی لویدیز المان ، سویس ، هالیند او فرانس ته صادر کیږی . د یوه گرام و چو زهر و بیه نژدی شپږ سوه روپله ده یعنی دلاوه نسبت غو واره قیمت دی لمدی ځایه لیدل کیږی چی دمارانو زهر غو مره دا هیت وړ ماده ده مگر دا ماده په ډیرو مشکلا تو سره لاس ته راوړل کیږی.

نتیجه ما نورا خیر لا براتوار بیولوژیکی فضایی شوروی

مترجم : سرخرودی

مذکور توسط نار های متعدد عنکبوت مانند پوشانیده شده است . پس از انجام موفقانه مانور سفینه ای فضایی (کوزموس - ۱۱۲۹) دانشمندان نخستین مرحله تجارب خویش را درین زمینه آغاز نمودند .

بعد از آن مواد وعناصر بیولوژیکی که توسط سفینه از فضای خارجی بزمین آورده شده است به مرکز تحقیقات علمی محلی که عده کثیری از دانشمندان شوروی ، بلغاریا ، پولند ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، هنگری ، رومانی ، چکوسلواکیا ، ایالات متحده امریکا ، فرانسه وانگلسان دورهم جمع شده بودند فرستاده شد .

قرار است مواد مذکوره پس از انجام تجارب علمی در اختیار دانشمندان کشورهاییکه در اجرای موفقانه این مانور سهم گرفته اند گذاشته شود .

سفینه فضایی تحقیقاتی شوروی موسوم به کوزموس - ۱۱۲۹ که چند ماه قبل جهت معلوم نمودن کویف زندگی اجسام بیولوژیکی به فضای خارجی پرتاب گردیده بود اخیرا موفقانه بزمین باز گشته است .

سفینه مذکوره هنگام مراجعت بزمین نمونه های از حشرات ، خزندگان ، نباتات و همچنان سلول ها وصفی های بیولوژیکی را با خود آورده است .

از طرف دیگر دانشمندان هنگام مانور این سفینه موفق شده اند ، تا اطلاعات مزیدی را پیرامون زندگی اجسام بیولوژیکی ندرک نمایند . یکی از متصدیان امور تحقیقات بیولوژیکی انستیتوت طبی مسکو به نمایندگی آژانس نووستی اظهار داشته گفت که : پس از نشتن سفینه ای (کوزموس - ۱۱۲۹) بزمین در محل مذکوره یک ساحه جدید «صدف مانند» تشکیل گردیده است . ساحه

ترجمه کریم الله وهاج

ذخیره انرژی آفتاب توسط نمک

سایتس دانان مرکز تحقیق و انکشافی جنرال الکتریک نیویارک موفق به کشف یک سیستم ذخیره انرژی گردیده اند که توسط استفاده از انرژی آفتاب آب یا صخره های مخصوص

آن از انرژی آفتاب بصورت عملی در خانه ها استفاده میگردد . در سیستم های موجوده

استعمال گردیده که بنابر داشتن وزن ، حجم و قیمت زیاد استفاده از آنها غیر عملی میباشد . در میکائیزم جدید جنرال الکتریک از نمک سدیم سلفیت دیکاهایدريت به عنوان ماده ذخیره کننده حرارت استفاده بعمل آمده . این ماده کیمیای ، که بنام نمک لابرز نیز یاد میشود ، یک نمک معمولی وادزان قیمت صنعتی بوده که بخاطر داشتن خاصیت ذخیره حرارت زیاد مشهور میباشد . این ماده در اثر جذب حرارت از هوای گرم و آفتابی ذوب گردیده وزمانیکه درجه حرارت آن از ۳۲٫۲ درجه سانتیگراد در اوقات عصر وروز های ابرآورد کمتر گردد دو باره به حالت جامد درآمده و انرژی حرارتی را آزاد میسازد .

جنرال الکتریک عقیده دارد که هر گاه به محتویات ظرف حاوی نمک حرکت دورانی داده شود دو مشکل فعلی باسدیم سلفیت دیکاهایدريت رفع خواهد گردید . در اثر حرکت دورانی (۳-۳)م) از بلور شدن و تشکیل قشر در اطراف و دیوار های ظرفی که باعث بطی شدن انتقال حرارت میگردد جلوگیری بعمل آمده و همچنان این حرکت متداوم جهت حفظ تعادل فزیکي نمک مذکوره کمک مینماید تا خاصیت جذب حرارت آن مدت مدیدی دوام کرده بتواند . با استعمال این سیستم که هنوز هم تحت تجربه قرار دارد ، استفاده از انرژی آفتاب در اوقات غیر آفتابی سهل تر و ارزاتر میگردد .

لکه‌های آفتاب و تاثیر آن بالای

حیات

آیا کسی هست که آفتاب این متعسل درخشان و با شکوه آسمان را نشناسد؟ قرون متمادی آفتاب همچون گره آتشین نور می‌فشانید، صبحگاهان در شرق پدیدار و شب هنگام در غرب ناپدید میگردد. طی این مدت نور و حرارت کافی برای بشر، حیوانات و نباتات به سطح زمین می‌رسند. این مخزن انرژی سودمند، مدت‌ها تحت مشاهده متوالی بوده است. در روزهای پیشین توسط چشم‌غریبان و بعد هائیزه تلسکوپ نظارت میشد.

در حدود سال‌های ۲۸ قبل از میلاد چینی‌ها اولین کسانی بودند که با چشم غیر مسلح به آفتاب نگاه کردند و به وجود قطعات سیاهی بر سطح آن پی بردند و عقیده بر آن بود که این قطعات شاید بعضی «پرندگان در حال پرواز» باشد. گالیله که طرح نخستین تلسکوپ نجومی را ریخت بیکسلسله مشاهدات مکرر از طریق تلسکوپ پرداخت و پیشنهاد کرد که قطعات سیاهی بر سطح آفتاب موجود است از آنوقت آفتاب را چون رب النوع آتش می‌پرسیدند و گالیله در اول متردد بود

مشاهداتش را اعلام بداد. امروز این قطعات سیاه بحث لکه‌های آفتاب شناخته شده است. دانشمندان هوا شناسی و متخصصین اقلیم شناسی معتقد اند که موقع اعظمی بودن لکه‌های آفتاب مقدار بارندگی زیاد بوده و هم زمین سرد و طوفانی می‌باشد.

اینگونه بهم بستگی‌ها در سایر حوضه‌های محیط آسمان نیز یافت شده مثلا بارندگی زیاد، موجب افزایش حاصلات گردیده و در نتیجه قیمت‌ها پایین می‌آید به این صورت پیدایش لکه‌های آفتاب وقتی به درجه اعظمی برسد بر اقتصاد منطقه تاثیر می‌افکند.

تغییرات تشعشعات آفتاب و خصوصاً تابش ماورای بنفش و ازدیاد تشعشعات ساطعه از آن هنگام اعظمی بودن لکه‌های آفتاب، پدیده‌های بیولوژیکی را بیشتر متاثر می‌سازد. وقتی لکه‌های آفتاب اعظمی باشد، سبیل ذرات باردار از سطح آفتاب نشات کرده و زمانی که به سطح می‌رسند، تأثیری در کیفیت برخی

طریقه جدید ذخیره انرژی در جهان امروز

در شرق باشد مهندسی خانه سازی و مسکن وی رامچیور نمودند که روی رستوران را بطرف جنوب بگرداند تا مشتریان بتوانند در حین گرفتن مواد زیادتر وسایط شان را در آنجا توقف دهند و از طرف دیگر منزل آفتاب رخ بوده میتواند مقدار زیاد حرارت نوری را جذب نماید.

در گذشته ها که مهندسین و اعمار کنندگان منازل با چنین طرح مخالفت نشان میدادند اکنون خواهان آن اند تا سیستم های ذخیره انرژی را هرچه بیشتر تقویت بخشند.

جان وایت کولب یکی از اشخاص مسئول خانه سازی میگوید که سیستم ذخیره انرژی برای تجار و صاحبان مشاغل مختلف نهایت سودمند بوده زیرا اکثریت مردم راجع به تکیس انرژی خیلی‌ها نگران می‌باشند بنابراین تلاش‌های صورت می‌گیرد تا حرارت شمسی را در عوض حرارت‌های انرژی فردرون منازل نیز به شکل اساسی آن بکار برند.

سانی بوهر یکی از باشندگان شهردیویس یکی از منازلی را که سیستم جدید استفاده از انرژی شمسی در آن بکار رفته بود مورد استفاده قرار داده است گرچه این منازل آقدر مرغوبیت و زیبایی که انتظار را بطرف خود بکشاند ندارد اما خیلی‌ها اقتصادی و مضمناً می‌شود.

منازل آفتاب رخ در زمستان از مصرف انرژی کاسته و اشجار در تابستان منازل را سرد نگه میدارد.

در شهر دیویس ایالات متحده برای ذخیره انرژی متخصصین به این نظر اند که از وسعت سرک بکا هند هر قدر که بتوانند راه‌های رفت و آمد را باریکتر ساخته و بواسطه غریب اشجار در دو کنار سرک‌ها بالاخره بتوانند یک نوع سقف طبیعی در آن بوجود آورند برای ذخیره انرژی بهتر می‌باشد زیرا سرک‌های که دارای وسعت زیاد و بدون پوشش بوده حرارت زیادی را انعکاس میدهند.

متخصصین این شهر به این نظر اند که همه باید عوض استفاده عراه جات از بایسکل حاجت رفت و آمد شان روزانه استفاده نمایند همچنین متخصصین در تلاش اند تا سیستم حرارتی شمسی را در یکی از حوض‌های آب بازی به کار انداخته و سالانه در حدود ده هزار دلار راجعت تعلیم و تربیه جوانان مبنی بر آموزش ذخیره انرژی مصرف نمایند.

مردم شهر دیویس که اکثر آنها را جوانان و دهاقین تشکیل میدهند از موفقیت‌های که در زمینه ذخیره انرژی بدست آورده اند خیلی خوشحال و مسرور به نظر می‌رسند. این سیستم جدید ذخیره انرژی عینی بر تنگ نبودن سرک و خانه‌های رهائشی، ویرتا مهندسین و ناچرین راه تشویش انداخته است چنانچه زمانیکه گلدو نالد میخواست رستورانی را اعمار نماید که روی آن بطرف

معا آمیز بوده است و شگفتی آن در اینست که باوصف تلاش‌های پیگیر و مشاهدات عمیق علمی که طی زمان درازی انجام شده تا اندازه برای منجمین غیر قابل درک بوده و بخصوص اینکه چه رمزی در تشکل آنها نهفته می‌بمب بود. ستاره شناسان عقیده داشتند که لکه‌های آفتاب اساساً بر طبق پیدایش اختلالات و بحران‌ها در افسار سطحی اتموسفیر شمسی ظهور می‌رسد.

سپکتروسکوپی (روش مطالعه تولید طیف) فن اساسی شناسایی و بررسی اتموسفیر شمسی بوده و نتیجه حاصله از آن اینست که حرارت لکه در حدود چار هزار درجه سانتیگراد است گرچه این رقم برآب کمتر از درجه حرارت آفتاب میباشد باوجود آن لکه‌ها مانند آفتاب نور و حرارت برای عالم هستی تولید مینماید و در مناطق بسیار قوی و گرم تابش نور آقدر کم است که لکه، برنگ سیاه معلوم میشود در واقع اگر سطح آفتاب تیره و تاریک بود فقط دسته بزرگی از لکه‌های آفتاب از آن نشات کند این دسته خواهد توانست چنان روشنائی باززمین عرضه دارد که گویی صدها مهتاب میدرخشند.

البته رویت این تابندگی برای چشم غیر مسلح زجر دهنده بوده امکان کوری شخص نظاره کننده وجود دارد.

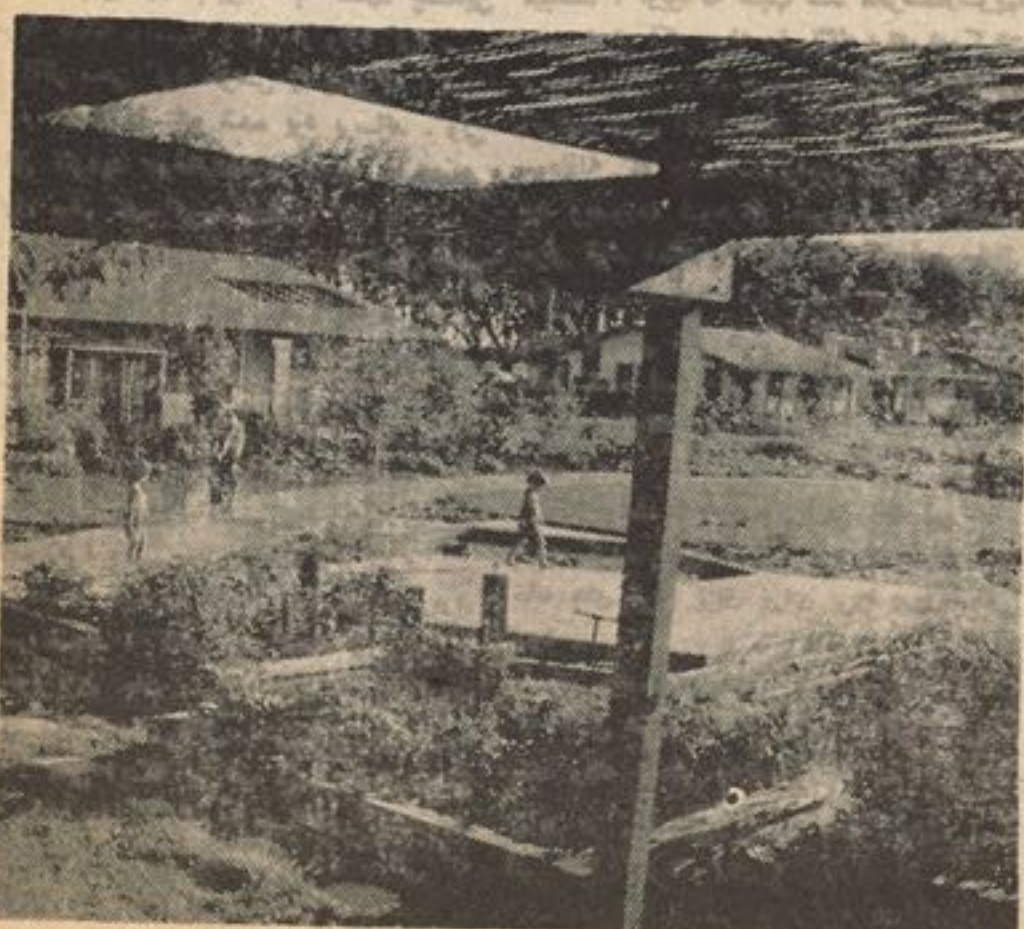
امواج رادیویی وارد میکنند. سبیل ذرات باردار اکثراً پروتون‌ها و الکترون‌های وقتی به زمین نزدیک میشوند داخل حوضه مقناطیسی زمین شده در امتداد خطوط قوه قرار میگیرند در بنوقت ذرات به سوی حوضه‌های قطبی انحراف کرده باعث ظهور روشنائی درخشنده شفق قطبی میشود. ذرات سریعتر و با انحراف کمتر قادرند به طبقات پایینتر اتموسفیر نفوذ کنند و افسار فوقانی اتموسفیر را ایونیزه نمایند طوری که میدانیم بهترین وسیله برای پختن مخابرات رادیویی امواج الکترو مقناطیسی است که متناوباً از سطح زمین بسوی طبقات فوقانی جو، انتشار یافته در آنجا عملی ایونیزیشن اجرا و بلافاصله از آنجا منعکس میگردد.

بدین ترتیب هنگام فعل و انفعالات شدید آفتاب، عمل ایونیزیشن، وضع افسار اتموسفیریک را مختل ساخته منجر به برهم خوردن حالت انعکاس شده در نتیجه پرازیت‌هایی را در مخابرات رادیویی پدید می‌آورد. اشارات رادیویی شاید از یک فرستنده به محل مطلوب نرسد و هم طوفان‌های مقناطیسی، شفق‌های قطبی و تغییرات در وضع انتشار امواج رادیویی همه زائیده واکش‌های لکه‌های آفتاب است.

منشاء پیدایش لکه‌های آفتاب سالانه

دارای کلکین‌های است که میتواند نور آفتاب را در اوایل تابستان دور نگه داشته و در زمستان‌ها نور آفتاب را به داخل اتاق جذب کند ولی باوجود عدم وسعت منازل و فقدان چشم دید کلکین‌ها باشندگان چنین منازل اکثراً به صورت آرام در آن امرار حیات می‌نمایند زیرا مصارف برق چنین منازل نهایت تخفیف یافته است.

روی این ملحوظ همه فروشگاه‌های بزرگ



منازل آفتاب رخ در زمستان از مصرف انرژی کاسته و اشجار در تابستان منازل را سرد نگه میدارد.

بی احساس...

که اگر دفعه دیگر او را به جنگ بیاورند ، ناسود و یا اصل پول را از او بگیرند ، رهائش نخواهند کرد . به این ترتیب بر شدت عمل خویش میافزودند .

در یکی از روزهای ماه اسد صبح خیلی زود در خانه قنبر بصدرا آمد . قنبر با آنکه میدانست یکی از صاحبان فرعی است ، معینا برای باز کردن در راه افتاد .

دراباز کرد ، کسائلم یکی از صاحبان فرعی بود . کاسلم مرد جوان و نیرو مندی بود . ناچشمش بقنبر افتاد ، شروع کرد بدشنام دادن . زیرا چندین مرتبه او را فریب داده و به او دروغ گفته بود .

قنبر بزرگت لبخندی بر لب آورد . میخواست با ملایمت او را رام کند . ولی دشنام دادن کاسلم اوچ گرفت . او که دیگر از آن وضع بکلی خسته شده بود و مرگ دابران زندگی ترجیح میداد ، نتوانست بیش از آن غرورش را پایمال شده ببیند ، و در برابر کاسلم احساس عجز کند . لذا به دشنام های کاسلم جواب داد . در یک لحظه جنگ شدید بین دو جوان نیرومند در گرفت . رهگذران برای خلاص کردن آندو جوان خشمگین اجتماع کردند ، میخواستند بهر ترتیب شده آندو را از همدیگر جدا کنند .

قنبر که نیرو توانش کمتر از کاسلم بود ، نمیتوانست حریف او شود ، در همان لحظات اول ضربات محکم و کشتنده از جانب او دریافت کرد ، که بکلی گیج و متنگ گردید ، کنترل اعصاب خویش را از دست داد . همینکه رهگذران او را از جنگ کاسلم رها ساختند ، او با عجله بطرف حویلی دوید ، از لای در نیمه باز خودش را بداخل حویلی انداخت . بعد وارد آشپزخانه شد . کارد بزرگی را از طاقچه آنجا برداشت ، با همان سرعت که وارد شده بود ، از آنجا خارج گردید . همینکه از در حویلی قدم بکوچه نهاد ، با سرعت برقی به طرف کاسلم پرید . قبل از آنکه رهگذران بتوانند جلو او را بگیرند ، با کارد چندین ضربه بشانه ، سینه و کمر او وارد کرد . کاسلم سعی کرد خودش را بقنبر که اکنون دورتر از او ایستاده شده بود برساند . ولی موفق نگردید در حالیکه خون شدت از سینه اش جاری بود . کف کوچی افتاد .

در یک لحظه قنبر با دیدن خون بحال عادی باز گشت . متوجه شد ، چه خاکی بر سرش ریخته است . لرزشی در سراسر وجودش احساس کرد ، سستی عجیبی که ناشی از ترس وارده بود ، بدنش را فرا گرفت . قبل از آنکه مردم موفق بدستگیری او شوند ، تکانی بخود داده کارد را به یکطرف برتاب کرد و سپس با سرعت فرار کرد .

موقعیکه خازندوی محلی به محل حادثه حاضر شدند ، کاسلم چند لحظه قبل آن در اترخواریزی جان سپرده بود . تلاش خازندوی برای پیدا نمودن قاتل یعنی قنبر بر نتیجه بود . مثل اینکه او آب شده و در زمین فرو رفته بود . بدین ترتیب هنوز بیشتر از چند ماهی از عروسی «قنبر» ، مرد جوانی که بایکدنیا امید و آرزو از حواج کرده بود ، نمیگذشت . که او یعنی داماد ، یک قاتل

فراری شد .

یکماه بعد از آنوقعه یکروز گرم تابستانی مادر و همسر قنبر ، در حویلی زیر سایه درخت «عکاسی» نشسته بودند ، با کمال افسرده گی و ناراحتی راجع به واقعه آنروز که منجر به کشته شدن کاسلم و فرار قنبر از جنگ خازندوی ها شده بود ، صحبت میکردند که ناگهان در حویلی باز شد و قنبر داخل گردید . هر دو برجایشان میخکوب گردیدند ، زیرا انتظار ورود او را در آنوقت نداشتند .

قنبر جلو آمد ، در حالیکه در آنوقت به شدت میگریست ، دست مادرش را گرفت و بوسید . مادر نیز متقابلا صورت او را بوسید ، بعد بانگاه خشم آلود او را ور انداز کرد و گفت :

چرا اینجا آمدی ، من پسر جنایت کار نداشتیم و اکنون هم خیال میکنم ندارم . من سیرم را بتو نمی بخشیم . چرا آنمردرا کشتی؟ آخر تو که آدم کش نبودی .

ولی مادر قصصیرم نبود ، ابتدا او بمن حمله کرد و مرا زیر مشت و لگد گرفت . گنج شده بودم جواسم درست کار نمیکرد . بدون کنترل عصاب دست به آن عمل ناشایسته زدم و خیلی پشیمانم .

حالا دیگر کار از کار گذشته ، پشیمانی بدر نمیخورد ، همه ترا یک قاتل میدانند . خازندوی ها نیز در بدر دنبالت میگردند . قبول دارم که یک قاتل کثیف شده ام .

ولی شما هم باید بدانید ، که تهاداب این قتل بچه وسیله و بطور گذاشته شد . یعنی اینکه چه چیز باعث اینجین قتل ها و قتل ها و همیشه . چه کسی باعث ایجاد قتل ها و آشوب ها میگردد . محرک اصلی این قتل و نظیر آن ، چه میباشد . و از کجا سرچشمه میگردد . دست چه اشخاصی این آتش بدبختی را مشتعل کرده و آنرا دامن میزنند . این دست ، دست پدرانی است که دختران شان را مانند مال و یا جنس می فروشند ، و پولی را که از جهت فروش دختران شان بدست می آورند ، عنوان طویانه و شیرین را به آن میدهند و میخواهند مردم را فریب دهند . کاکامان از جمله همین اشخاص میباشد . او بود که سبب شد مافردا رشویم ، همیشه در فکر حيله و تیرنگی برای دور کردن فرسداداران از پشت در حویلی باشم ، تا بالاخره آنوقعه شوم اتفاق افتاد .

عاقله که چشمان زیبایش بر از اشک بود و بصورت شوهرش خیره شده بود ، حرفی نزد . شاید به این دلیل که قنبر راجع بجناب میدانست . فکر میکرد همین پدرش باعث بدبختی شوهرش ، خودش و آنمرد مقول شده است نه کسی دیگر . در حقیقت چندین خانواده را بدبخت و پریشان کرده است .

قنبر گفت که از این پس تصمیم دارد ، دزدی کند ، یعنی شبها با رفقای جدیدش به خانه های مردم برای دزدی برود و روزها مخفی شود .

مادر و همسرش خیلی او را نصیحت کردند که دنبال دزدی و اعمال زشت دیگر نرود . بلکه رفته خودش را بعاموریت معرفی کند ، شاید در مجازاتی تخفیف داده شود ، اما قنبر قبول نکرد و گفت :

آب که از سر پرید چه یک گز چه صد گز .

درست در همین موقع صدای ضربات محکمی که از آنطرف ، بدر حویلی وارد میشد بلند گردید . قنبر تگاهی از روی ترس بدر حویلی انداخت بعد بطرف مادر و همسرش چرخید و گفت :

حدس میزنم که خازندوی ها برای دستگیری من آمده اند . زیرا بعضی ها که مرا بر راه دیده اند ، بعاموریت خبر برده اند . خوب گوش کنید فقط چند کلمه با شما صحبت میکنم . بعد من از راه بام هافرار میکنم و شما میتوانید در را باز کنید . ازین بعد دیگر در فکر من نباشید ، اگر دستگیر نشدم و از راه دزدی پولی بدست آوردم به شما میرسانم ولی اگر خبر دستگیری مرا شنیدید ، فقط در حتم دعا کنید و از خداوند برایم طلب مغفرت نمایید .

قنبر بعد از ادای این کلمات با چشمان گریان از مادر و همسر داغ دیده اش خدا حافظی کرد . چند لحظه بعد خودش را بالای بام رسانید و بعد از آنجا ناپدید گردید .

بقیه صفحه ۴۱

سترا تژی سیاسی...

انگلیس بشمول برا دران محمد زانی رول خوبی بنفع انگلیس ها انجام دادند . طوریکه قبلا گنتیم انگلیس قدم بقدم در افغانستان هم از نظر

سیاسی و هم از نظر نظامی پیشرفت میکرد و طراحان سیاست انگلیس بعد از این مرحله ناشی استعمار گرانسه دیگری یعنی تجزیه افغانستان را در پیش گرفت و این سیاست نیز نسبت مسا عد بود ن محیط کار گرفتار افتاد ، خانه جنگی ها تندید شد ، پنجاب پشاور ، دیره جانات و بسنوو کشمیر از بیکر افغانستان بنفع دولت سکهای پنجاب منتزع گردید . سر جان کمی انگلیسی درین مورد چنین مینویسد : بی اتفاقی ها و خانه جنگی های داخلی که امیر ا طوری افغانستان را پارچه پارچه نمود سبب سلامتی حکومت انگلیس دو شوق گردید ؟

بقیه صفحه ۲۸

بروز اختلافات...

این جار و جنجال هانه تنها بالای زن و شوهر تأثیر مؤمی گذارد بلکه اطفال ایشان را نیز که مسوولین امور و آینده داران این سرزمین اند عناصر بر از عقده و بدبخت بار خواهد آورد .

از آن جایی که بسار مسوولیت این عمل خیلی گران است و کمر هر عنصر آگاه جامعه بشری را خم مینماید برهنه اعضای آگاه جامعه و مخصوصا زنان و مادران آگاه و صاحبان خرد جامعه است تا این بلای خانمان سوز رادر جامعه وبخصوص در فامیل های خویش راه ندهند و ازین مرش مدعش و تباه کن در هراس باشند و اشتبا ها سی که باعث خرابی و پرهم زدن زندگی خانوادگی

و اجتماعی می گردد جلو گیری نمایند و بکوشند واقعیت های زندگی را با چشم ودل باز بپذیرند و از زندگی رویایی و تخیلی دوری جویند برای خود قصر های مرمرین خیالی نسازند و بالاخره آنرا به پنجه های خود ویران نسازند . زنان که در گذاشتن سنگ تهاداب زندگی فامیلی نقش فعال دارند ، مسوولیت بیشتر به آنها امر می نماید تا خانه را کانون آرامش و صفا صمیمیت ساخته در خوشبختی اعضای آن از هیچ نوع اینار و خود گذاری دریغ نکنند تا بنام مشعل دار دوستی و صمیمیت در فامیل از او قدر و منزلت به عمل آمده و همه آنان را بنام زنان مهربان ، مادران گرامی عناصر خوش برخورد بدانند و در نهایت از آنها به نام مجسمه اخلاق و مگر کتر عالی انسانی تجلیل به عمل آرند .

واژه‌های سیاسی، اقتصادی

واجتماعی

۵- سوسیالیسم

سوسیالیسم در حقیقت مرحله‌ای از جامعه‌ای بدون طبقات است سوسیالیسم آن فراماسیون اقتصاد - اجتماعی است که طبق قوانین عینی رشد جامعه بجای سرمایه‌داری معتبر میشود. در دوران سرمایه‌داری، اقتصاد کنش‌پر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مبتنی است. در سوسیالیسم برعکس، اقتصاد کنش‌پر مالکیت اجتماعی وسایل تولید بنیاد گذاری میشود یعنی در جامعه‌ای سوسیالیستی بجای یک مشت ثروتمند سرمایه‌دار، صاحب و مالک کارخانه‌ها و معادن و زمینها و وسایل حمل و نقل و غیره، خود زحمت کشان مالک این وسایل هستند. در جوامع سوسیالیستی که تاکنون بوجود آمده‌اند نوع مالکیت اجتماعی را می‌توان تشخیص داد:

یکی مالکیت سراسر خلق و یادوتسی، دیگری مالکیت جمعی یا گسر وهی یا کورپراتیوی. در هر دو نوع این مالکیت اجتماعی، روابط نوین تولیدی یعنی روابط مبتنی بر همکاری رفیقانه و کمک متقابل حاکم است.

البته باید تصریح کرد که صحبت از مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید است و گرنه در جامعه‌ای سوسیالیستی مالکیت شخصی فردی بر وسایل مصرفی و نیز در مراحل و شرایط معین حتی مالکیت فردی بر وسایل تولید کوچک، بشرطیکه وسیله‌ای بهره‌کنسی از دیگران نشود، باقی می‌ماند.

مختصات عمومی این فراماسیون چنین است: (البته در جامعه سوسیالیستی و بدون طبقات.)

۱- مالکیت اجتماعی وسایل تولید پایه این فراماسیون است.

۲- بین افراد جامعه روابط همکاری رفیقانه و تعاون برقرار می‌شود.

۳- کار در اثر فارغ شدن از بار استثمار به کار آزاد بسود اجتماع بدل می‌گردد یعنی در واقع کار نیست که عضو جامعه بسود خود انجام میدهد.

۴- رشد خود بخودی و نا موزون جامعه‌های خورفا به رشدی میدهد که بنحو آگاهانه‌ای تنظیم و اداره شده است یعنی افراد جامعه، به اتکاء قوانین عینی طبیعی و اجتماعی، با آگاهی کامل ازین قوانین بسود تکامل مادی و معنوی جامعه استفاده می‌کنند.

مختصات فوق‌هم‌برای مرحله‌ی سوسیالیستی و برای مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات شاخص است. با آنهم بین این دو مرحله تفاوت‌های وجود دارد و این تفاوت‌ها و تمایزها در جریان ساختمان آگاهانه‌ی جامعه‌ای بدون طبقات بتدریج از میان می‌رود. همچنان این تمایزها بدرجه‌ی تضج مادی و معنوی دو مرحله مربوط است. و در آخرین تحلیل به سطح تکامل نیروهای مؤلده بستگی دارد. رهبر

زیرین است:

انقلاب کبیر اکتوبر درین باره می‌گوید:

«... سوسیالیسم نخستین نوع جامعه‌ی نوین است. اما جامعه‌ی بدون طبقات نوع عالی تر جامعه است و تنها زمانی می‌تواند بسط یابد که سوسیالیسم کاملاً تحکیم شده است...»

اینک بینیم تفاوت‌های اساسی ایندو فاز در کجاست.

۱- در سوسیالیسم هنوز مالکیت همه خلقی وسایل تولید در همه رشته‌های اقتصاد شکل نگرفته است. مالکیت اجتماعی همانطوریکه در بالا گفتیم نوع است:

الف: شکل فوئی که همه خلقی است.

ب: شکل کورپراتیوی (در شوروی مالکیت کلخوزی، و برهمین پایه بین دو طبقه‌ی دوست یعنی کارگران و دهقانان کورپراتیوی تفاوت باقی می‌ماند.

۲- از آنجاییکه وحدت زراگانیک کارجمعی و فعالیت فکری پدید نشده، لذا قشر روشنفکر کماکان باقی می‌ماند.

۳- سطح تکامل بازده کار در سوسیالیسم هنوز برای ایجاد وفور نعمات مادی کافی نیست و بعلاوه هنوز کار به نیاز حیاتی افراد مبدل نشده است. لذا اصل توزیع در سوسیالیسم عبارتست از: «از هرکس بمیزان استعدادش و به هر کس بمیزان کارش».

این امر کنترل اکید میزان کار و میزان مصرف را ضرور می‌سازد و این خود یکی از مهم ترین وظایف دولت سوسیالیستی است. دولت در این زمان به رهبری حزب انقلابی و پیش‌آهنگ کلیه امور اقتصادی و فرهنگی جامعه را اداره و رهبری می‌کند.

۴- محصولات هنوز بصورت کالا تولید میشوند یعنی مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند و لذا برای اداره‌ی اقتصاد باید از احکام های اقتصادی از قبیل قیمت، سود، اعتبار و غیره استفاده کرد.

۵- با آنکه در شعور افراد جامعه ایدئولوژی سوسیالیستی تسلط دارد، با این حال هنوز ضرورت مبارزه با نظریات، آداب و عادات غیر پرولتری و بقایای روحی، اخلاقی جامعه‌ی کهن باقی است. بهین جهت گفته میشود که فاز اول هنوز «لکه‌های مادر زاد جامعه‌ی کهن را باخود دارد و افق تنگ حقوقی پرولتری را حفظ می‌کند. تردیدی نیست که علاوه بر نیروی عادت در روحیات و افکار مقاومت مستقیم و غیر مستقیم بهره‌کشان سابق در درون جامعه، وجود سرمایه‌داری جهانی و تاثیر تخریبی امپریالیسم، تکامل سوسیالیسم را با مشکلات و موانع همراه می‌سازد و درین شرایط تصور آنکه سوسیالیسم بتواند به آسانی وبدون فراز و نشیب راه خود را به جلو بگذراند تصور غیر دیالکتیکی است. و اما مشخصات جامعه بدون طبقات بقسرار

۱- جامعه بدون طبقات مرحله‌ی عالی تکامل جامعه است که طی آن نیروهای مؤلده بشکل بی‌سابقه در تاریخ می‌شکند و عالی‌ترین سطح زندگی برای خلق تا مین عبارتست از: «از هرکس به اندازه‌ی استعدادش و به هر کس به اندازه‌ی نیازش».

۲- تمایز طبقاتی بین کارگر و دهقانان و روشنفکر بر پایه‌ی تکلیف و تکلیف نیست، بلکه بر پایه‌ی نیاز حیاتی و منبع حفظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کار نیست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۳- کار در جامعه‌ی بدون طبقات وظیفه نیست، بلکه به نیاز حیاتی و منبع حفظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کار نیست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۴- جای دولت را خود مردم می‌گیرند. دولت سوسیالیستی بدون طبقات می‌گردد یعنی خود اعضا اجتماع که متشکل اند بر پایه‌ی موازین اخلاقی جامعه‌ی بدون طبقات که به طبیعت و نیاز روحی افراد مبدل می‌شود، امور جامعه را می‌گردانند. زوال دولت به معنی از میان رفتن سازمانها و دستگاه‌های اداره‌کننده‌ی جامعه نیست بلکه به معنی از میان رفتن آن دستگاهی است که مظهر تسلط یک طبقه (که در سوسیالیسم نماینده‌ی اکثریت زحمتکش جامعه است) بر طبقه اقلیت اجتماعی است. همراه زوال دولت موسساتی که مخصوص آن هستند زوال می‌یابند.

۵- کلیه‌ی شرایط برای تکامل استعدادها، شکستگی شخصیت افراد و نیل بعد اعلی جمال روحی و کمال جسمی تأمین می‌شود. ساختن جامعه‌ی بدون طبقات یک پروسه‌ی تدریجی و قانونمند است که بر اساس تکمیل بیش از پیش جامعه‌ی سوسیالیستی روی میدهد شرط این انتقال تدریجی اجرای سه وظیفه‌ی عمده است:

الف: ایجاد پایه‌های مادی و فنی جامعه‌ی بدون طبقات بر اساس عالی‌ترین تکنیک و سطح اعلی دستاورد های علمی.

ب- استقرار مناسبات اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات و بسط دموکراسی سوسیالیستی. ج- تربیت روحی و جسمی انسان نو. و حال بر میگردیم دو باره به بررسی سوسیالیسم:

۱- جامعه بدون طبقات مرحله‌ی عالی تکامل جامعه است که طی آن نیروهای مؤلده بشکل بی‌سابقه در تاریخ می‌شکند و عالی‌ترین سطح زندگی برای خلق تا مین عبارتست از: «از هرکس به اندازه‌ی استعدادش و به هر کس به اندازه‌ی نیازش».

۲- تمایز طبقاتی بین کارگر و دهقانان و روشنفکر بر پایه‌ی تکلیف و تکلیف نیست، بلکه بر پایه‌ی نیاز حیاتی و منبع حفظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کار نیست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۳- کار در جامعه‌ی بدون طبقات وظیفه نیست، بلکه به نیاز حیاتی و منبع حفظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کار نیست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۴- جای دولت را خود مردم می‌گیرند. دولت سوسیالیستی بدون طبقات می‌گردد یعنی خود اعضا اجتماع که متشکل اند بر پایه‌ی موازین اخلاقی جامعه‌ی بدون طبقات که به طبیعت و نیاز روحی افراد مبدل می‌شود، امور جامعه را می‌گردانند. زوال دولت به معنی از میان رفتن سازمانها و دستگاه‌های اداره‌کننده‌ی جامعه نیست بلکه به معنی از میان رفتن آن دستگاهی است که مظهر تسلط یک طبقه (که در سوسیالیسم نماینده‌ی اکثریت زحمتکش جامعه است) بر طبقه اقلیت اجتماعی است. همراه زوال دولت موسساتی که مخصوص آن هستند زوال می‌یابند.

۵- کلیه‌ی شرایط برای تکامل استعدادها، شکستگی شخصیت افراد و نیل بعد اعلی جمال روحی و کمال جسمی تأمین می‌شود. ساختن جامعه‌ی بدون طبقات یک پروسه‌ی تدریجی و قانونمند است که بر اساس تکمیل بیش از پیش جامعه‌ی سوسیالیستی روی میدهد شرط این انتقال تدریجی اجرای سه وظیفه‌ی عمده است:

الف: ایجاد پایه‌های مادی و فنی جامعه‌ی بدون طبقات بر اساس عالی‌ترین تکنیک و سطح اعلی دستاورد های علمی.

ب- استقرار مناسبات اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات و بسط دموکراسی سوسیالیستی. ج- تربیت روحی و جسمی انسان نو. و حال بر میگردیم دو باره به بررسی سوسیالیسم:

۱- جامعه بدون طبقات مرحله‌ی عالی تکامل جامعه است که طی آن نیروهای مؤلده بشکل بی‌سابقه در تاریخ می‌شکند و عالی‌ترین سطح زندگی برای خلق تا مین عبارتست از: «از هرکس به اندازه‌ی استعدادش و به هر کس به اندازه‌ی نیازش».

۲- تمایز طبقاتی بین کارگر و دهقانان و روشنفکر بر پایه‌ی تکلیف و تکلیف نیست، بلکه بر پایه‌ی نیاز حیاتی و منبع حفظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کار نیست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۳- کار در جامعه‌ی بدون طبقات وظیفه نیست، بلکه به نیاز حیاتی و منبع حفظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کار نیست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۴- جای دولت را خود مردم می‌گیرند. دولت سوسیالیستی بدون طبقات می‌گردد یعنی خود اعضا اجتماع که متشکل اند بر پایه‌ی موازین اخلاقی جامعه‌ی بدون طبقات که به طبیعت و نیاز روحی افراد مبدل می‌شود، امور جامعه را می‌گردانند. زوال دولت به معنی از میان رفتن سازمانها و دستگاه‌های اداره‌کننده‌ی جامعه نیست بلکه به معنی از میان رفتن آن دستگاهی است که مظهر تسلط یک طبقه (که در سوسیالیسم نماینده‌ی اکثریت زحمتکش جامعه است) بر طبقه اقلیت اجتماعی است. همراه زوال دولت موسساتی که مخصوص آن هستند زوال می‌یابند.

۵- کلیه‌ی شرایط برای تکامل استعدادها، شکستگی شخصیت افراد و نیل بعد اعلی جمال روحی و کمال جسمی تأمین می‌شود. ساختن جامعه‌ی بدون طبقات یک پروسه‌ی تدریجی و قانونمند است که بر اساس تکمیل بیش از پیش جامعه‌ی سوسیالیستی روی میدهد شرط این انتقال تدریجی اجرای سه وظیفه‌ی عمده است:

الف: ایجاد پایه‌های مادی و فنی جامعه‌ی بدون طبقات بر اساس عالی‌ترین تکنیک و سطح اعلی دستاورد های علمی.

ب- استقرار مناسبات اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات و بسط دموکراسی سوسیالیستی. ج- تربیت روحی و جسمی انسان نو. و حال بر میگردیم دو باره به بررسی سوسیالیسم:

۱- جامعه بدون طبقات مرحله‌ی عالی تکامل جامعه است که طی آن نیروهای مؤلده بشکل بی‌سابقه در تاریخ می‌شکند و عالی‌ترین سطح زندگی برای خلق تا مین عبارتست از: «از هرکس به اندازه‌ی استعدادش و به هر کس به اندازه‌ی نیازش».

۲- تمایز طبقاتی بین کارگر و دهقانان و روشنفکر بر پایه‌ی تکلیف و تکلیف نیست، بلکه بر پایه‌ی نیاز حیاتی و منبع حفظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کار نیست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۳- کار در جامعه‌ی بدون طبقات وظیفه نیست، بلکه به نیاز حیاتی و منبع حفظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کار نیست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۴- جای دولت را خود مردم می‌گیرند. دولت سوسیالیستی بدون طبقات می‌گردد یعنی خود اعضا اجتماع که متشکل اند بر پایه‌ی موازین اخلاقی جامعه‌ی بدون طبقات که به طبیعت و نیاز روحی افراد مبدل می‌شود، امور جامعه را می‌گردانند. زوال دولت به معنی از میان رفتن سازمانها و دستگاه‌های اداره‌کننده‌ی جامعه نیست بلکه به معنی از میان رفتن آن دستگاهی است که مظهر تسلط یک طبقه (که در سوسیالیسم نماینده‌ی اکثریت زحمتکش جامعه است) بر طبقه اقلیت اجتماعی است. همراه زوال دولت موسساتی که مخصوص آن هستند زوال می‌یابند.

۵- کلیه‌ی شرایط برای تکامل استعدادها، شکستگی شخصیت افراد و نیل بعد اعلی جمال روحی و کمال جسمی تأمین می‌شود. ساختن جامعه‌ی بدون طبقات یک پروسه‌ی تدریجی و قانونمند است که بر اساس تکمیل بیش از پیش جامعه‌ی سوسیالیستی روی میدهد شرط این انتقال تدریجی اجرای سه وظیفه‌ی عمده است:

الف: ایجاد پایه‌های مادی و فنی جامعه‌ی بدون طبقات بر اساس عالی‌ترین تکنیک و سطح اعلی دستاورد های علمی.

ب- استقرار مناسبات اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات و بسط دموکراسی سوسیالیستی. ج- تربیت روحی و جسمی انسان نو. و حال بر میگردیم دو باره به بررسی سوسیالیسم:

تاریخ زندگی بشریت نامیده اند. گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم یکبارگی و بصورت انجام نمی‌شود. بلکه جریانی است بفرج و طولانی و بسیار متنوع که در طول آن اقتصاد جدید شالوده ریزی می‌شود، فسر هنگ نوب وجود می‌آید و رونمای اجتماع از بیخ و بن تغییر می‌پذیرد. در جامعه‌ی سوسیالیستی از استثمار و طبقات بهره‌کش و بهره‌ده سرانی نیست، در سوسیالیسم ستم ملی و نژادی از بین می‌رود، آزادی و تساوی واقعی همه‌ی افراد جامعه تأمین می‌شود. زیرا تا وقتی که وسایل تولید در دست عده‌ای معدودی سرمایه‌دار متمرکز است از تساوی حقوق صحبتی نمیتواند در میان باشد.

تا وقتی زحمت کشان مجبور به فروش نیروی کار خود بوده و در زیر دنده‌های چرخ عظیم استثمار قرار دارند آزادی واقعی بدست نخواهد آمد.

در سوسیالیسم رشد اقتصادی و فرهنگ بخاطر ارضای هرچه بیشتر وحدت اکثر نیازمندیهای مادی و معنوی روزافزون همه‌ی افراد و از طریق رشد و تکامل مداوم تولید برشالوده عالیترین تکنیک و آخرین دست آورد های دانش صورت می‌گیرد. چنین است شالوده‌ی ای اقتصادی و روابط تولیدی و خصلت و هدف جامعه‌ی سوسیالیستی.

درین جامعه روابط تولیدی که اجتماعی است با خصلت نیروهای تولیدی که آنهم اجتماعی است، تطابق دارد و همین تطابق علت اساسی رشد سریع و مداوم اقتصادی است. سراسر حیات اقتصادی جامعه سوسیالیستی بوسیله‌ی برنامه‌ی جامع، رشد و تکامل می‌یابد. تاریخ باالنسبه کوتاه جامعه‌ی سوسیالیستی به آشکارترین و غیر قابل انکارترین وجهی برتری این جامعه اقتصاد آترا بر سرمایه‌داری و اقتصاد سرمایه‌داری ثابت کرده و راه نجات از عقب ماندگی، راه ترقی سریع، راه تأمین رفاه روزافزون توده‌های خلق را نشان داده است.

رشد اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری هم صورت می‌گیرد ولی جزء بسیار ناچیز از ثمرات آن، آنهم در نتیجه‌ی مبارزات طولانی خلق نصیب زحمتکشان می‌شود و این سرمایه‌داران معدود صاحب وسایل تولید هستند که قسمت اعظم نتایج این رشد را تصاحب می‌کنند. در حالیکه رشد اقتصاد در جامعه‌ی سوسیالیستی متوجه ارضای هرچه کساملتر حوائج مادی و فرهنگی همه‌ی اعضای جامعه است.

از نظر اجتماعی در نتیجه‌ی ای از بین رفتن طبقات استثمارگر، جامعه‌ی سوسیالیستی از طبقات دوست یعنی طبقه‌ی کارگر و دهقانان و قشر اجتماعی روشنفکران تشکیل می‌شود و هرچه این جامعه بیشتر رو بتکامل رود تفاوت‌های ساسی میان کاربردنی و کار فکری بین شبر وده بیشتر زایل می‌شود و در مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات که عالیتر و متکامل تر از قبل است این تفاوت‌ها کاملاً از بین می‌رود.

کاردر جامعه‌ی سوسیالیستی اساسی بهره‌وری شخص از نعم اجتماعی است و هر کس مطابق کار و لیاقت و استعداد خدمت

بقیه در صفحه ۵۶

بقیه در صفحه ۵۶

خلق ز حمتکش کشور...

امپریالیستی در اهتزاز است. اینست که به نمایندگی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تمام کارکنان دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بشما تبریکات مبارک و افتخار و طنز، افسران محبوب، خرد ضابطان عزیز و سر بازان پاره قلب خود بشما جوانان، پسران و دختران مبارز و انقلابی وطن و به شما صاحبان اصلی و واقعی افغانستان عزیز پشتون، بلوچ، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن و نورستانی و اقوام وطن محبوب در هر جا که هستید و قلوب شما برای وطن، برای خلق و برای انقلابتان می تپد بهترین و صمیمی ترین تبریکات خود را بمناسبت این روز پرافتخار تاریخ وطن محبوب ما

افغانستان عزیز تقدیم می دارم. مردانگی و شجاعت قهرمانی و فداکاری، صلح پسندی و وطن پرستی شما را توأم با اهتزازات انقلابی و ظفر آفرین این بیرق گلگون سرخ خلق احساس می نمایم، قلبم همیشه در محبت و عشق شما با وطن پرستی می تپد که بر شما افتخار می کند و آرزوهای مراگر متر میسازد.

زنده باد خلق دلیسر افغانستان

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان

پیروز باد قوای مسلح قهرمان خلق.

سر بلند باد بیرق سرخ ما، این مثل افتخارات قهرمانی های حزب ما

قوای مسلح قهرمان ما و خلق ز حمتکش ما!

واژه های سیاسی

یا آن صورت، وحدت زحمتکشان، استقرار مالکیت اجتماعی، تکامل طبق نشسته و پلان، انقلاب سوسیالیستی در زمینه ی فرهنگ و ایدئولوژی بر افگندی ستم ملی و اجرای سیاست اثر نالیزم پرولتاری ازین قبیل است. در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب مترقی و کارگری (۱۹۶۱) گفته می شود:

سوسیالیسم افق رهایی از امپریالیسم را به بشریت نشان داده است. نظام اجتماعی نوین مبتنی بر مالکیت بر وسایل تولید و حاکمیت زحمت کشان قساصد است رشد برنامه ی دبی بحران اقتصادی را بسود خلق هاتامین کند، حقوق اجتماعی و سیاسی زحمتکشان را تقسیم نماید، شرایط را برای دموکراسی واقعی، شرکت واقعی توده های عظیم خلق در اداره جامعه، برای تکامل همه جانبه ی شخصیت فرد، برای برابری حقوق ملل و دوستی فی مابین آنها ایجاد نماید.

در عمل ثابت شده است که فقط سوسیالیسم قادر به حل آن مسائل بنیادی است که در برابر بشریت قرار گرفته است.

و هکذا سیستم جهانی سوسیالیستی (کشورهای سوسیالیستی) با جنبش آزادیبخش ملی و مبارزه ی طبقه ی کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته سه شاخه ی نیرومند و شط عظیم تحولات اجتماعی را تشکیل میدهند که جامعه ی انسانی را از دوران سرمایه داری بدوران سوسیالیستی انتقال میدهد و این هائمه ترین و مهم ترین جریانات ضد امپریالیستی ضد جنگ و ضد تبعیض و غیره هستند.

سهم می برد و اوج می یابد. سوسیالیسم بجای اصل سرمایه اصل کار را مینماید از زیایی فرد قرار می دهد. چنین است خلاصه ی توضیح سوسیالیسم و جامعه ی سوسیالیستی که آنرا بنحو ذیل نیز تعریف کرده اند: «سوسیالیسم عبارتست از تحقق همزمان مالکیت جمعی بر وسایل اساسی تولید و مبادله اعمال قدرت سیاسی طبقه ای کارگر و متحدین آن، ارضای هر چه کاملتر نیازمندیهای مادی و معنوی دایما در حال افزایش اعضای جامعه و ایجاد شرایط لازم برای تجلی کامل شخصیت هر فرد. باید اضافه کرد که جریان گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در کشورهای مختلف بسیار متنوع و گوناگون است و در شرایط مختلف تاریخی انجام میگردد.

هر خلقی که گام در جاده رشد سوسیالیستی می گذارد صورت ویژه و خاص از آنرا که با شرایط همان کشور، با درجه ی تکامل آن، با سن و تاریخ آن با خصوصیات فرهنگی و اجتماعی آن و با عوامل خصوصی دیگر آن تطبیق می کند ارائه می دارد. با وجوده ی این خصوصیات ملی و خصوصیات هر کشور و اهمیت فراوان آنها، جریان انقلاب سوسیالیستی و ایجاد سوسیالیسم دارای یک رشته قوانین عام نیز هست. رهبری طبقه ای کارگر و حزب آن، انجام انقلاب سوسیالیستی به این یا آن صورت و برقراری دیکتاتوری پرولتاری یا دموکراسی سوسیالیستی باین یا آن صورت و برقراری دیکتاتوری پرولتاری یا دموکراسی سوسیالیستی با این

اینجاست علت اساسی هجوم ۴۰۰۰ عسکر بی بند و بار ایرانی و یورش دیوانه وار هزار هائی از ملیشه بی شعور پاکستانی در خاک مقدس افغانستان و اینجاست منبع تمامآ نشرات و پروپاگاندا زهر آگین بلند گویان امپریالیسم علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان و سایر کشورهای مترقی جهان!

اما با وجود این همه اقدامات ضد انقلابی مرتجعین منطقه و جهان، خلقها به پیش تا خند و انقلاب کبیر نور از جا نجبید و برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیشاهنگ طبقه کارگر کشور) پیروز مندانه در راه ایجاد جامعه عاری از طبقات متخاصم گامهای عظیم و فرسنگی برداشت.

امروز که خلق غیور و زنجیر گسل افغانستان با سرور و شادمانی برافراشتن بیرق گلگون خویش را جشن می گیرند، یکبار دیگر شکست منفذحانه ارتجاع و امپریالیسم با همه شیوه های نو استعماری با ثبات میرسد و پیروزی خلقها در امر رهایی شان از یوغ امارت و استعمار جباران و قلدان سرمایه - سالاری جهان وثیقه میشود.

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان برافراشته باد درفش انقلابی زحمتکشان افغانستان و جهان.

و افریقایی بوخت افتاده، سخت در تلاش مذبحخانه قرار دارد تا باشد ابتکار گذشته را در زنجیر زدن خلق کشور های مذکوره دریابد و یا حداقل از توسعه جنبش و ابتکار توده ها در امر رهایی از امارت و بندگی باناخن و دندان مانع شود. «بیشرفت تعرض صلح جامعه کشور های سوسیالیستی که باشتی بانی افکار عمومی جهان به پیروزی های چشمگیری مانند کنفرانس هلمسنگی و قرارداد های اروپای مرکزی و پیشرفت مذاکرات درباره محدود کردن سلاحهای هسته ای استراتژیکی بین اتحاد شوروی و امریکای (بخصوص سالت دو) نایل آمد و راه را برای تحکیم و تقویت صلح جهانی باز کرده است» امپریالیسم توطئه گر و ماجراجو را چنان بچنون کشیده که با قبول انحراف از همه اسامات و تصاویر سازمان ملل متحد، علنا دست با اقدام ضد انقلابی زند و با مداخله در امور داخلی کشور ها بقای حیات شرم آورش را تدارک یبند. آنجاست که محافل ارتجاعی یا کستان و دولت قصاب و تروریست ایران، رادیویی بی سی و صدای تاریخ زده آلمان غرب را بیشتر از پیش عیار میکنند تا باشد بدمد آنها هم انقلاب کبیر نور را در افغانستان «بدنام» نماید (۱) و هم جلوی شوری نیرو های صلح خواه جهانی را بند سازد.

تجلیل از نخستین...

روان است و درفش گلگون آن با هر لحظه از اهتزاز خود پشت دژخیمان و دشمنان بدنام خلق را عبیر زاند، ارتجاع و امپریالیسم را بران داشته تا بخاطر نجات و ادامه نفوذ خویش به پروتیه خشکی دست اندازد و بهر توده خاکستری پنجه زند. البته این واکنش ضد انقلابی امپریالیسم و ارتجاع فاسد منطقه و جهان تنها مقابل انقلاب خلقی افغانستان تبلور نمی یابد بلکه در هر گوشه جهان که خلقها تصمیم بازادی و رهایی از ستم میگیرند، غول بدقیافه استعمار داندان می ساید و دیوانه وار جهت سرکوب آن می شتابد.

گردانندگان صنایع جنگی انحصارات سرمایه داری دولتی که از تغذیف تشنج و وخامت اوضاع بین المللی بچنون رسید، اند بانام قوا میکوشیند تا برای بقا و ادامه حیات سر بساری خویش، صلح جامعه کشور های سوسیالیستی و مبارزات گسترده کارگران کشور های سرمایه داری و جنبش های رهایی بخش ملی را سد نموده و باینوسیله با ایجاد یک فضای آرام و آشفته جهانی ماشین صنایع جنگی ممالک امپریالیستی و مترقی جهان در عده ی زیادی از ممالک آسیایی

راه بهای تاراج منابع طبیعی و نیروی دورانساز خلقهای محروم و زحمتکش کشور های عقب نگه داشته شده فعال نگهدارند.

زئالیهای بدنام و داغ ننگ خورده پیمان لاتینک (ناتو) و سردمداران دستگاه فاسد پنتاگون که از آتش برافروزی و ادامه تشنج در جهان تا مین معیشت مینمایند، هسته مرکزی طرفداران جنگ سرد و چه بسا محرکین اصلی ایجاد جنگ سوم جهانی را تشکیل میدهند که البته افسازدن آنها وظیفه عمده و اصلی همه نیرو های کارگری و مترقی جهان است.

امپریالیسم کهنه کار و آتش افروز که با مشاهده پیروزی خلقهای هندوچین بخصوص وحدت ویتنام قهرمان و تکوین رژیم واحد سوسیالیستی در آن کشور، شکست پیمان ستنگر و متجاوز سنتو، سقوط سلطنت محمد رضا شاه و محمد داود شاه در ایران و افغانستان، تکوین دولت دموکراتیک صحرای غسری و موفقیت مزید خلقهای زنجیر شکن انگولا، موزمبیق و اوج نهضت و جنبش های کارگری ممالک امپریالیستی و مترقی جهان در عده ی زیادی از ممالک آسیایی



گوشه از اطاق نوزادان که در آن نیز تعداد بسترها افزایش بعمل آمده

(عکاسی فرید)

بقیه صفحه ۲۹

ملالی زیرنتون

تعداد مریضان و مراجعین ملالی زیرنتون بصورت اوسط در حدود دوهزار هفتاد ماهانه میباشد تعداد مراجعین کلینیک های حمایه طفل و مادر در ملالی زیرنتون ماهانه بیشتر از دوازده هزار نفر میرسد و بر علاوه در ملالی زیرنتون شب و روز بشمول روز های تعطیل مریضان همه وقت داخل بستر میشوند.

سوال : دکتر فریار لطفا در مورد سامان و لوازم دست داشته معلومات بدهید اگر جواب منفی باشد برای رفع این مشکل در آینده چه اقداماتی در نظر دارید ؟

جواب : تا فعلا سامان و لوازم کافی در اختیار داریم که رفع ضرورت و احتیاج شده میتواند.

سوال : توقع شما از مریضان و مریضدوران چه می باشد و برای هموطنان خود با ارتباط وظیفه چه پیامی دارید ؟

جواب : توقع ما از مریضان و مراجعین

محترم ملالی زیرنتون اینست که دکتوران، قابله ها و باقی پرسونل فنی این شفاخانه که صیادقانه در خدمت مادران عزیز می باشند اعتماد کامل داشته و طبق هدایت آنها رفتار نموده و در قسمت تدای ازین طریق همکاری نمایند و به علاوه باید موقع مراجعه در کلینیک های حمایه طفل و مادر چون ازدحام میباشد باید نوبت را مراعات کنند و از بی حوصله گی کار نگیرند و با مراجعه مکرر مطابق پروگرام کلینیک ها و طبق هدایت دکتر و قابله مربوط صحت خود و اطفال خود را برای آینده نسل نیرومند و سالم و وطن عزیز و قایه و مراقبت نمایند و مقررات شفاخانه را که همواره بنفاد آنها است رعایت کرده و با انتقادات معقول و سالم خود به این موسسه همکاری کنند.

سوال : خوب دکتر اگر مریض شما توان خرید دوا را نداشته باشد برای حفظ حیات و سلامتی آن چی میکنید ؟

جواب : برای حفظ حیات و سلامتی مریضان خصوصا آنها یککه واقعا ناتوان باشند ملالی زیرنتون تمام ضروریات و احتیاجات تدای آنها را تا حد ممکن آماده ساخته و می سازد.

سوال : خوب دکتر فریار آیا احداث چنین زیرنتون ها در ولایات هم در نظر است و اگر روی پلانهای آینده روشنی انداخته شود بر ممنونیت ما خواهید افزود ؟

جواب با به وجود آمدن ریاست حمایه طفل و مادر در تشکیل وزارت صحت عامه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان (که در سال ۵۸ صورت گرفته) در نظر است بر علاوه خدمات صحی در قسمت نسایی و ولادی برای تمام مادران کشور از مرکز الی قریه ها توسعه می یابد.

در اخیر این را باید علاوه کرد که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بر علاوه پروژه های عام المنفعه به نفع خلق افغانستان در قسمت خدمات صحی (طب مجانی) یک سلسله اقدامات قابل وصفی را انجام داده که درخور اهمیت میباشد.

نظر به تصمیم یونسکو این نشریه بزبانهای انگلیسی و اسپانوی ترجمه گردیده است. این کار بی سابقه برای آب شنا سان کشور هایی که در پروگرام (دهه بین المللی آشناسی) اشتراك دارند و مطالعاتی را در مورد آب به مناسع تمام بشریت انجام میدهند در خور نهایت ارزش است.

درین نشریه علمی معلومات دلچسپ در قسمت منابع آبی توضیح گردیده است. برای مثال ساینس دانان محاسبه کرده اند که (۹۶۵) فیصد منابع آبی جهان را ابحار تشکیل میدهند تازه ترین منابع آبی جهان در قسمت های قطب وجود دارد.

آبهایی که در یخ چالها جمع گردیده یک منبع عظیم آبی بوده که (۶۹) فیصد منابع آبهای تازه کره زمین را تشکیل میدهد.

اما باید تذکر داد که صرف مقدار آبی که در دریا ها جریان دارد معمولا منابع واقعی آبی بوده که برای رفع ضروریات در دسترس انسان قرار دارد.

طوریکه بهمگان معلوم است آب یگانه ماده خام معدنی بوده که عملیه های طبیعی نهایت پیچیده و جریان آن را در کره زمین سهولت می بخشد.

از روی این نشریه تثبیت گردیده که مقدار آب حاصله از منابع آبی سالانه مساوی به مجموع مقدار آبی است که در یکسال از دریاها به ابحار میریزد بر طبق نظریه ساینس دانان این ها منابع حقیقی آب اند که احتمال دارد در قرن آینده مقدار آن خیلی افزایش یابد.

بنابران مذاکرات موجوده ناشی از قلت آب و آنچه بحران آبی خوانده شده بسکلی بی اساس است.

بندی استفاده از منابع آبی کره زمین باید بحیث یک مشکل نهایت علمی و تخنیکی تلقی گردد که بشریت با آن مواجه میباشد.

ساینس دانان عقیده دارند که مشکل چیره با استفاده از همچون نشریه های علمی در این باره همگان قرار میگیرد که این امر در تقویه بنیه اقتصادی هر کشور در خور اهمیت فراوان است.

دانشمندان هنوز هم مصروف تحقیقات بیشتر در مورد انکشاف و استفاده بهتر از منابع آبی میباشند تا باشد که سلسله کاوشها درین باره ادامه یابد و زمینه تحقیق بیشتر میسر گردد.

سالهای اخیر دانشمندان برای انکشاف و توسعه منابع آبی مساعی بیشتری بخرج داده و این مساله را از نگاه علمی و تخنیکی آن مورد کاوش های عمیق و دامنه دار قرار داده اند. دانشمندان اتحاد شوروی اخیرا نشریه علمی را در مورد موازنه جهانی و منابع آبی کره زمین تدوین نموده اند.

این نشریه علمی از طرف اکثریت سازمانهای بین المللی بشمول سازمان جهانی مترولوژی بحیث یک اثر ارزنده مورد تقدیر قرار گرفته است.

لطیف (بارز)

ترجمه از منابع خارجی

منابع آبی

در جهان

آب که یکی از مواد نهایت مهم و اساسی برای هر زنده جان و ذیروح بوده نقش آن مخصوصا در زراعت و صنعت حیاتی میباشد. برای استفاده اعظمی از آب در رشد اقتصادی یک کشور و انکشاف منابع آن بودجه های هنگفتی به مصرف میرسد مخصوصا در

سه‌مگیری و کمک

انسان آگاه انجام داده و در افتخار عالی نامین زندگی شرافتمندانه خلق های شریف کشور سهیم شوند .
س- طی هفته مخصوص سره میاشت چی کمک های با هموطنان ما صورت گرفته است ؟

ج- طی هفته مخصوص برای مرکز و تمام ولایات کشور یکتعداد پوشاک از قبیل دریشی، کزنی، جاکت، بوت، موزه و غیره که قیمت مجموعی آنها بالغ بر پنج ملیون و

چار صد و نودونچ هزارونوزده افغانی میگردد توسط نماینده جمعیت افغانی سره میاشت و هیاتیکه از طرف والیان هر ولایت تعیین گردیده بودبه مستحقین توزیع گردید .
این بار دوم بودکه کمک افغانی سره -

میاشت در سرتاسر ولایات ارسال گردیده است . بار اول آن در ۱۸ نور امسال که روز جهانی سره میاشت بودکمک سرتاسری در تمام ولایات صورت گرفته بود .



در این موسسه برای کسانیکه واجد شرایط کار اند کار داده میشود.

معاومل ستم و مصیبت

نمانده چنانچه این موسسه خیریه که در واقع برای کمک به مستمندان و آسیب رسیدگان بمیان آمده است در دوره های تازاجگر خاندان نادری به يك منبع سر شار عایداتی و عیاشی شهزادگان دربار مبدل گردیده و از مسیر اصلی اش بکلی انحراف داده شده بود. ولی اکنون چنان نیست زیرا دست چپاولگران از دارایی عامه برای ابد کوتاه ساخته شده و همه چیز از خلق است و در خدمت کسانی قرار داده میشود که واقعا نیازمندان باشند. مادر حالیکه اکنون در تقویه چنین موسسات خیریه تلاش میوزیم در پی آنیم تا در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان چنانچه با پیروزی انقلاب شور بنیاد بی عدالتی را از بیخ و بن بر کندهیم تلاش میوزیم تا هر گونه تناقضات اجتماعی را از میان برداریم و جامعه ای را ایجاد نماییم که در آن هر فردی از افراد جامعه جاده رفاه و خوشبختی را با پای خود طی نموده و محتاج دستگیری دیگران نباشد .

به پیش سوی ایجاد جامعه بدون هرگونه ستم و مصایب نابود باد عاملین بدبختی های انسان در سراسر جهان پیروز باد خدمتگذاران واقعی انسان

را همه خلقهای نوع پرور و صلح دوست جهان مورد نایید و پیشبانی قرار داده و نفرت شانرا در برابر جنگ افروزان و عاملین سیه روزیهای بشر ابراز میدارند .
هفته مخصوص سره میاشت که با پیام حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی لومړی وزیر و حامی جمعیت افغانی سره میاشت روز ۲۴ میزان در کشور آغاز یافت در حالی تجلیل میگردد که انوار زرین انقلاب نور زندگی خلق ما را جان تازه ای بخشیده و خدماتی جمعیت افغانی سره میاشت در بر آن رنگ و روغنی شمیری بخود گرفته است چنانچه حامی جمعیت افغانی سره میاشت در پیام بشر دوستانه شان چنین فرمودند :
« با پیروزی انقلاب لور همانطوریکه در کلیه شئون زندگی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فرسوغ اهداف والای انسانی و بشر دوستانه انقلاب شکوهمند لور از حالت رکود و بی تحرکی بدر شده و در مقیاس وسیعتر و با پروگرام منظم تر دست اندر کار خدمات ملی و بشر دوستانه خود گردیده است . »
واقعا باید گفت که جمعیت افغانی سره میاشت نیز مانند سایر موسسات فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی از تاثیر انقلاب لور بی بهره

مور به داسی اساسی قانون

۱۶۵ مخ پاتی

تینگار کوری او ویلی دی . ددی له پاره چی د مو کراسی واقعا انقلابی اور بنیینی وی باید له پرو لنا ریا سره زیانی او ټینگی او یکی و لری او د پرو لنا ریا له مبارزی څخه چی تر یا به پوری یوازی انقلابی طبقه ده ملاتړ وکړی .
زمو د به هیوادکی داسی نظام مسلط دی چی د کار گرانو او بز گرانو نو به پوره یو والی او یو ستون و لاری نو څر گنده ده چی دلته به داسی قانون جو د لری چی دکار گرانو او نورو زیار ایستو نکسو دگتو کلک مدافع بهوی او دلته به داسی حکومت وجود ولری چه تل به دعاهه نظم تر کنترول لاندی وی .
که دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت داسی قانون د طرحی او تسوید کمیسیون غر یوته یو نظر واجو ونو پدی ټکی مو بوخ باور پیدا کیسری چی دا کمیسیون ټولنی د جو د ولو په لور .
به داسی اساسی قانون طرح کوری چی دولتنی د ټولو زیار ایستو نکو ، روشنفکرانو او ټولو ملیتونو گتی یکی منعکس شی څکه چی په هغی کی د کار گرانو ، بز گرانو دمتر قی روشنفکرانو ، دافغانستان دقهرمان وسله وال پو ځ ، ددینی او مذهبی عالمانو خوا نانو بنوونکو د ملی پانگه والو او ملی سو د اگرو او د هیواد دیلایلو ملیتو نو او په زیار ایستونکو پوری تړلو طبقو او قشر و نو نمایند گان شته او په ډله ییزه توگه داسی قانون جو پو لسو کار پر مخ بیایی دداسی اساسی قانون چی درا ټلو لکی ټولنی دیکمر غی شما نست کوی .
وهاندی دمصنویت، قانونیت او عدالت د بشپړ تطبیق به لور سوپاندی دملی طبقا نو لیکر غه ټولنی د جو د ولو په لور .

مطالب کوتاه

وخواندنی

واینهم نمونه دیگر از یاد فراموشی در جاپان، مثل اکثر کشورهای دیگر، در احصایه های اشیای گمشده، چتری در امرصد است قرار میدهد. سال گذشته جاپانی ها چارصد و هشتاد هزار چتری را در ایستگاه های راه آهن فراموش نموده و علاوه بر آن دوهزار میلیون ین جاپانی را از خود بجا گذاشته بودند.

نوعی چون؟ ثابت ریکاردی تازه؟

پیتر ستاینمن از آفریقای جنوبی چهل روز و چهل شب را با چند افعی مهلك در يك محفظه شیشه ای بسربرد. وی چندین بار نزدیک بود جانش را از دست بدهد. با وجود آن وی حتی میخواست برای پنجاه روز تلاش نماید. بهر حال، او ریکارد قبلی را درین زمینه رکسه سی و شش روز بوده و توسط شخص دیگری از امریکای جنوبی به ثبت رسیده بود (شکستاند).

درفش گلگون

بقیه صفحه ۹

شکوه آفرین لور را به پیروزی رسانیدند. پس به بانک رسا اعلام می داریم و می گویم که ای غرور آفرین درفش گلگون خلقی : ما هم بانشار خون خود که همچون رنگ زیبای توست از وطن، این مادر واقعی خود، از خلق های این برادران و خواهران واقعی خود، از دست آورد های انقلاب نظرمند لور این افتخار واقعی خود، دفاع می کنیم و هرگز به هیچکسی و هیچ قدرتی اجازه نخواهیم داد که حتی در مخیلهی خود فکر بدی راجع به وطن خلق و انقلاب ما داشته باشد .
بگذار که این سمبول همبستگی زحمت - کشان ما، این یادگار نیاکان ما، این نمایانگر رنگ خون های پاک راه آزادی وطن ما، این سمبول پیروزی کار و ییکار خلق ما بروج آسمانها، در بیکرانهی زمان با منات و وقار در اهتزاز باشد . بگذار درفش گلگون ما یا این سمبول رستاخیز خلق ما تاج سر کوهپایه های پامیر، و هندوکش و بابا و سلیمان باشد. بگذار انعکاس تصویر آن بروی آب های تیره فام آمو و هلمند و مرغاب قوت دل زحمت کشان ما باشد . بگذار این بیرق خلقی بروی ویرانه های که با دست های سازندهی زحمت کشان آباد و اعمار می شود براهتزاز در آید، پس بلند و بلند تر بساد درفش لاله گون جمهوری دموکراتیک افغانستان زنده باد خلق این نگهباران بیرق خلقی .

جواب نامه های ششم

همکاران عزیز

سلام عرض میکنم ، امیدوارم صحتتان خوب باشد و روز و روزگار تان خوش بگذرد. بنابر وعده قبلی ، دنباله اظهار نظر ما را در مورد صفحه دوستان مجله ادامه میدهم و علاوه میکنم که متصدی صفحه دوستان مجله ، همیشه در تلاش است که این صفحه را رنگین تر و پر محتوی تر از هر شماره قبلی مجله پیشکش خوانندگان ارجمند نماید. اگر به ابتکار موفق شده است ، خوشی در میان نیست و اگر تا هنوز زده این امر آهسته آهسته نرسیده است ، امیدواریم بروزی همسرش یسار باشد .

در صفحه دوستان ، اکثر یک داستان کوتاه و چند پارچه شعر ، توأم با یک مطلب کوتاه دیگر به نشر میرسد که نویسندگان همکاران خود همین صفحه اند ، اگر گاهی چند مطلبی از نویسندگان و شاعران بزرگ در این صفحه بچاپ میرسد ، اما تا دلیلی با زحم تشویق قلم بدستان تازه کار است که داستان و قصه بی را بهتری با زگر داده یا شعری به گزینش و انتخاب خویش از چمنزار لاله سان بر نقش و نگار ادب و شعر بر گزیدند و با فرستاده اند تا به نشر بسیاریم ...

ما نه تنها ، شعر انتخابی ارسال می کنیم ، کاران عزیز خود را به دست نشر می گذاریم بلکه بخاطر تشویق بیشترشان در کارهای فکری ، به اسم و نشان خودشان در مجله می کنیم که از سوی علاقمندی شما ترا بمعنی اخصی گفته به ادبیات و بصورت عموم به مسایل اجتماعی و اندیشیدن و فکر کردن برمی انگیزیم که اگر همین علاقمندی ایجاد گردد ، مانع کار خود را انجام یافته ، پذیرفته ایم و موفقیم .

فعلا این چند پرسش را با دوستان این صفحه در میان میگذاریم تا چه در نظر آید و چه پسند افتد : آیا این صفحه را با همین نمونه مطالب آذین ببندیم ؟ غیر از شعر و داستان ، چه نوع مطالب دیگر را بچاپ بسیاریم ؟ گاهی باشعر شاعران تازه کار فوتوی او را نیز چاپ نکنیم ؟ آیا در پهلوی اشعار نو جوانان و جوانان ، اشعار پخته و محکم شاعران معروف را جهت خوبتر ساختن این صفحه بچاپ بسیاریم ؟ به همین ترتیب آیا داستانهای از داستان نویسان مشهور را مخصوص برای داستان نویسان این صفحه که بیشتر چیزی یاد بگیرند بچاپ بسیاریم ؟

بهر حال میرسیم بچاپ نامه های دوستان .. دوست مهربان محمد ضیا مهاجر سلام میگویم و سلامتی شما همکار عزیز

رایخواهیم . به قرار وعده قبلی ، اینک حرفی بر داستان «بی احساس» شما است که جهت تشویق و خشنودی شما لازم دانستیم به حلیه طبع آراسته گرد دو شما را به کار تان بیشتر د لگرم سازد . دوست عزیز گفته بودید «که تقریباً یکی از همکاران دایمی و همیشگی مجله به حساب می آید ، ولی در این مدت هیچ چیزی از شما نرسید که چشم ما را روشن بسازد ، مگر اینکه همکار دایمی ما نیستید ؟ یا اینکه از مجله ژوندون مهاجرت کرده اید و آهنگ سفر دیگری دارید ...

دوست ارجمند .. داستان «بی احساس» شما سوژه خوبی دارد و چیزی که کم دارد فقط سلاط و روانی و ترکیب کلما است که حتما در آینده در رفعتش میگوئید و این نقیصه را جبران میکنید ، حرف آخر اینکه جواب نامه چند شماره قبل را که اختصا صا قسمتی از آنرا به شما اختصاص داده بودیم ، چیز از تجارب داستان نویسی و کتاب خوانی تان را به مانگفتید ، مگر چرا؟ خدانگهدارستان ، پیروزی از آن تان

محترم مستوفیت فاریاب
مناسفیم که مجله ژوندون به شما دستداد. ران ژوندون نمیرسد ، علی الحسب تا ما به پر شکایت شما را به مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها و مجلات سپردیم که ترتیب اثر بدهد و کار را به عجله انجام دهد و گفتیم که این عجله کار شیطان نیست ، کار نیکان است ، هرچه زودتر شود بهتر و شاکی منونتر و بالاخره ما خوشتر که به دوستان ما مجله میرسد .. به امید دریای فتن خدا حافظ .

محترم ما موردت عالیه خواجه غار صد البته که حق بطرف ایدو باید مجله ژوندون به شما برسد ، اگر نمیرسد ، گناهی را بر ما نگیرید که گنا هگبار نیستیم بلکه تقصیر از توزیع نا توضیح «بی» مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها و مجلات است که درست توزیع نکرده است و درست توضیح ...

نامه شما را به مدیریت توزیع روز نامه ها و مجلات سپردیم که مشکل شما را بر طرف نماید ...

همکار مهربان عبد القادر بران متعلم صنف یازدهم لیسسه رحمن بابا از طرف متصدی صفحه مسابقات و سر-گر میبا سلام عرض میکنیم و مطلب جدول مقاطع شعرا «مصونیت ، قانونیت و عدالت» شما را به او سپردیم که تا در یکی از شماره های مجله به ترتیب آسیای بابا بچاپ بسیار و شما را ممنون بسازد ...

دوست عزیز ، به امید از سال مطالب خوب تر تان ، میگویم خدا حافظ و دنیا به مراد تان و شیرینی به کام تان ...

رفیق عزیز غلام حیدر (مردمی) معلم لیسسه میرفضل الله کشم بدخشان

سلام دوست عزیز ، مجله ما رئیس ندارد و کاشکی میداشت که کارش ریا مست طلب است ... فقط مدیریت مسوول دارد «رجوع کنید به پایان ستون چارم»

دوست ارجمند ... باز هم کاشکی فرهنگیان مسلمان نما می بودند .. آنچه مورد نظر شماست ، فرهنگیان مسلمان نماست نه فرهنگیان مسلمان نما !!

دوست عزیز ، مجله ژوندون «واقع ریاست رادیو تلویزیون» نیست . بلکه مقابله مطبوعه دولتی در ایالتان نو ساخت مکرور-یونی ، «اخذ موقع کرده است .. هر دو پارچه شعرا از پختگی و صلاحیت کلام عاری است و به امید همکاری های بهتر

تان این چند مصرع را بچاپ میسپاریم :
بر خود بیاید قوم باشهامت افغان
گشتید نصیب افتخار نام قهر مسلمان
از گردن ما دور شد زنجیر اسارت
آماده فرماییم از بهر امتحان
گردشمان نظر بکنند سوی ما بختیم
سر کوب می کنیمن و نا بود ازین جهان
... به امان خدا ...

همکار ارجمند ناصر آردین از رادیو افغانستان شعر «مادر وطن» شما را گرفتیم و در یکی دو شماره بعد به ترتیب نوبت بچاپ خواهد رسید .. اما گله داریم .. حتما میبوسید گله بی چه ، کارچه ؟ آخر من گله داشته باشم که شعرم غلط چاپ شده است ، و واقعا همینطور است ، و به احترام شما ، به متصدی صفحه دوستان هدایت دادیم که رفع شکایت بدارد و شما را ممنون بسازد.

دوست عزیز ... ما گفتیم گله بی داریم و آن اینکه از بسکه قهر بودید بسی سلام و پرسشهای آن شعر را فرستاده اید مگر چرا؟ اگر آزرده اید و واضحا چیزی بنویسید و ما را واقف گردانید ، زیرا هیچ يك از همکاران مجله را قهر و عصبانی نمیخواهیم . اگر تنی قهر شد ، ما سر جنگ نداریم ، اگر گناه از ما بود ، عرض ملامت میکنیم و در غیر آن ... باز هم «با دوستان مرو ت بادشمنان مدارا» اما جای شکرش باقیست که ما دشمنی نداریم که برسد به مدارا ... میکنیم بر حال تان دعا ... به امان خدا .

همکار مهربان اشرف متعلم لیسسه عبدالحی گردیزی از پکتیا :

سلامهای گرم کارکنان مجله ژوندون را بپذیرید و بهتر میشود اگر همکاری شما با ارسال مطالبی ادامه یابد که باب ذوق مجله ژوندون باشد یعنی که ، مطالبی بفرستید که اختصا صا برای يك دسته خاص اجتماعی تعلق نداشته باشد . از اینرو نشر مضمون «معدنی مواد خنک تشکلیبری» از چاپ بازمی ماند .

هرگاه خواستار نشر آن باشید ، این مضمون تانرا به نشریه اختصاصی این موضوعات ، به وزارت معادن و صنایع به مدیریت نشرات آن وزارت بفرستید و انتظار چاپش را ببرید . موفق باشید .

چند دوستی پرسیده اند :

که چرا عکسهای هما مالانی و راکسی را به پشتی مجله چاپ نمی کنید و چرا عکسهای سکسی را کویل ویلش را

دوستان عزیز ، نخست مبر سیم چرا خود را معرفی نکرده اید ، مگر از پرسش تان ترسیده اید ، چطور مگر ؟ پرسش شما حرف غلطی نیست و لی جواب ما اینست که آنسب و شکست و آن بیما نه ریخت و لطف اندام را کویل ویلش هم باب مسایل بفرنج بیج دربیج امروز نیست اگر نه هر پانزده در پا نزهه لطف اندام را کویل ویلش و راکسی و .. کی و کی دیگر را از گریبان مجله ژوندون بیرون می کشیدیم و صد براه می انداختیم که آنچه خوبان همه دارند ژوندون تنهای تنها دارد اما دوستانه عرض کنم که چاپ ساق خوش تراش لعبت لعبتگان ستاره بر طناز و کر شمه غرب چه دردی از درد امروز را می گشاید ؟

و چرا صفحات مجله زیبای مادر انحصار چند عذوه گر طناز بمب اخلاق ، اخلاصندانه گذاشته شود ... از حرف بیشتر می گذریم که علاقمندان جواب نامه ها ما را به بر گویی متهم (!) نکنند و با ز زهزه سر ندهند که جای يك جواب نامه را این چرندیات تسر گرفت . بگوید که راست میگویند یا نه ... یا فقط از این بعد پاسخ هر نامه را بگویم بلی ، نه بلی ، نه بلی ، نه خدا حافظ تان خوانندگان عزیز مجله ژوندون

والسلام



مدیر مسوول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرایی
امرا چاپ : علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر مدیر : ۲۶۸۴۹

مطبعه دولتی

بیرق آزادگان

درفش درخشان چوناهید و مهر

درفشی فروزنده تر از سپهر

درفش توای بزرگ کارگر

درفش توای توده رنجبر

یکی بیرق سرکش لاله کون

به کردار آتشش به کردار خون



بیرق ما، سمبول ربای ملیونهار جمتکش و رنجبر این مرز و بوم
است که زندگی خالی از اسارت و ستم را آغاز کرده اند.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**